

تاریخ شناسنامه‌های ایران

تیرستان
www.tir.com.info

از کور تا سیستان

یکم ذی قعدة

۱۳۰۴

تعداد صفحات ۱۰ هزار و ۵۰۰ صفحه

تعداد جلد ۱ جلد





تبرستان

www.tabarestan.info

ارتش شاهنشاهی ایران

از کورستان تا هندوکش

نوشته
میرحسین ذکاء

از انتشارات

شورای ارتشی حسن و هزار پانصدمین سال بنیادگذاری

شاهنشاهی ایران

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

سال ۱۳۵۰ خورشیدی

تهران

تبرستان

www.tabarestan.info

بنام آفریدگار دانا و توانا

بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، بمنظور نشان دادن شخصیت بارز و جهانی کورش بزرگ، بدانگونه که نمایانگر پایگاه بلند و پیشینه تاریخی میهن سرافراز و گرامی باشد، شورای مرکزی جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در بهمن ماه ۱۳۳۷ تشکیل شد.

همگام با آغاز کار شورای مرکزی، شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران نیز درستاد بزرگ ارتشتاران متشکل از اسنادان باستان شناس و محققان و مورخان ارتشی و کشوری دست بکار پژوهش کارنامه چند هزار ساله سپاهیان دورانهای تاریخی کشور گردید و پس از بهره مندی از بررسی کتابها، سنگ نبشته ها، سنگ نگاره ها و دیگر مدارك گوناگون تاریخی، نمونه های پوشاك و جنگ افزار و ساز و برگ سپاهیان ارتش شاهنشاهی را فراهم ساخت. در انجام این خدمت از سنگ نگاره های بیستون، تخت جمشید، نقش رستم، کاشیهای شوش، آثار نقش رجب، تنگ چوگان، سرمشهد، طاق بستان، گچ بریها، نقاشیهای دیواری، اشیاء مفرغی، ظروف زروسیم و سفالین، مینیاتورها و همچنین آثار تاریخی ایران موجود در موزه های بزرگ و گوناگون مانند: موزه بریتانیا، ویکتوریا و آلبرت، لوور، متروپولیتن، ارمیتاژ، برلن، برن، بغداد، کابل، موزه ایران باستان، موزه دانشکده افسری تهران و مجموعه های خصوصی داخل و خارج کشور

و کتاب شاهنامه فردوسی و نوشته‌های مورخان یونانی و رومی و اسلامی و تألیفات ایران شناسان و نویسندگان ایرانی و سفرنامه‌های جهانگردان و عکسها و احکام و فرمانها و آیین‌نامه‌ها و هرگونه سند از اینگونه که در دسترس و مورد آگاهی بود استفاده شد و بدین سان نمونه‌های پوشاک و جنگ‌افزار و سازوبرگ و درفش و سرپرچم دوره‌های : هخامنشیان ، اشکانیان ، ساسانیان ، صفاریان ، دیلمیان ، صفویان ، افشاریان ، زندیان و قاجاریه بطور مستند تهیه گردید . نمونه‌های ساخته شده مورد بازدید و تأیید کمیته تاریخ شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران نیز قرار گرفت و در سال ۱۳۴۳ از شرف‌عرض پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران گذشت و اوامر مطاع شاهانه چنین شرف صدور یافت :

« بررسی عمیقانه‌تری بر مبنای تهیه نمونه‌ها با اسناد تاریخی بعمل آید » .

پس از آن شورا بررسیهای معموله را ادامه داد و با تجدید نظر و تکمیل نمونه‌ها بر مبنای مدارک بدست آمده اقدامات خود را دنبال نمود . کتاب حاضر نمودار بررسیها و پژوهشهای چندین ساله و بازده گویایی از تلاش شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران در تهیه وسایل مستندی است که افتخار شرکت در چنین خدمت مشترک ملی و میهنی را یافته‌اند .

بفرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران شورای ارتشی جشن شاهنشاهی ایران بسرپرستی و نظارت مستقیم من و همکاریهای ارزنده تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی برای پیشبرد برنامه کار خود ، همه‌گونه کوشش نمود و توانست با تلاشی پی‌گیر در راه زنده داشتن تاریخ ارتشی این سرزمین باستانی گام بردارد .

هموندان شورا بشرح زیر است :

۱ - تیمسار سرلشکر دکتر ابوالحسن سعادت‌مندرئیس شورا

۲ - تیمسار سرلشکر غلامحسین گلبادی مشاور (تا سال ۱۳۴۵ رئیس شورا)

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۳ - آقای دکتر محسن مقدم | نماینده دانشگاه تهران |
| ۴ - آقای سید محمدتقی مصطفوی | باستان شناس |
| ۵ - آقای یحیی ذکاء | باستان شناس و نماینده وزارت فرهنگ و هنر |
| ۶ - آقای پروفیسور رومانفسکی دوبنچا | باستان شناس و رئیس موزه دانشکده افسری |
| ۷ - آقای اردشیر جهانیان | نماینده زرتشتیان ایران |
| ۸ - تیمسار سرتیپ شمس الدین رشديه | استاد تاریخ |
| ۹ - تیمسار سرتیپ ابراهیم کولان | نماینده نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۰ - تیمسار سرتیپ نصرت الله انصاریان | رئیس اداره سر رشته داری نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۱ - سرهنگ ستاد حیدر وفا | نماینده اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران |
| ۱۲ - سرهنگ مهندس نصرت الله حضرتی | مدیریت کارخانجات مکانیک سازمان صنایع نظامی |
| ۱۳ - آقای عبدالصمد حقیقت | دبیر شورا |

امید و آرزو دارد این خدمت در پیشگاه مبارك اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران رهبر دانش پرور و هنر دوست و اندیشمند ایران و زنده کننده بزرگیهای دیرین این سرزمین مقدس و باستانی قبول افتد و محققان و دیگر فرزندان دانش پژوه ایران زمین را در آینده نسبت به تکمیل آنچه در این باره انجام یافته است توفیق بهتر و شایسته تر نصیب گردد.

سرپرست بررسیهای باستانی شورای ارتشی جشن
دو هزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران

سپهبد مرتضی یزدان پناه

تهران ، مردادماه ۱۳۵۰

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست گفتارهای کتاب

الف - بخش یکم : ارتش ایران در دوران پیش از اسلام

۲	گفتار یکم : ارتش ایران در دوران هخامنشی
۴	بنیادگذاری ارتش پارسی
۸	آموزش آیین سپاهیگری
۹	ارتش هخامنشی
۱۰	سربازان جاویدان
۱۴	پیادگان ارتش هخامنشی
۱۴	رسته سوارگان
۱۸	سواران گران جنگ افزار
۱۸	سواران سبک جنگ افزار
۲۰	رسته اراده سواران
۲۵	اراده های داسدار
۲۸	برجهای چرخدار
۲۹	نفت اندازان
۳۱	شترسواران
۳۱	رسته مهندسان
۳۳	رسته کارگزاران
۳۴	بالادستی و فرودستی
۳۷	ایستادن و گام برداری سپاهیان

۳۹	پوشاك سپاهيان هخامنشى
۴۰	چرا و چگونه كورش جامه پارسيان را تغيير داد ؟
۴۲	چگونه پارسيان جامه مادي پوشيدند ؟
۴۳	پوشاك رزمي ايرانيان
۴۴	جنگ افزار سپاهيان هخامنشى
۴۵	جوشن و رانپا
۴۶	كلاه خود
۴۸	سپر
۵۶	فلاخن
۵۸	تيرو كمان
۶۳	نيزه
۶۶	تبر
۶۸	زوبين
۶۹	كتاره ها
۶۹	كتاره مادي
۷۶	كتاره پارسي
۷۶	كمند
۷۷	موسيقي رزمي
۷۸	درفشهاي ارتش هخامنشى
۸۷	اردوگاه
۸۸	سانديدن سپاهيان
۸۹	چگونگي شمارش لشكريان
۸۹	رده بندي تشریفاتى
۹۱	لشكر كشي
۹۷	نيروي دريائي هخامنشى
۱۰۰	گفتار دوم : ارتش ايران در دوره اشكاني
۱۰۸	سازمان ارتش اشكانيان
۱۰۸	فراخواندن سپاهيان و چگونگي آن
۱۰۹	رسته هاي سواره و پياده
۱۱۱	سپاهيان گران جنگ افزار و سبك جنگ افزار

۱۱۱	پوشاک رزمی سپاهیان پارتی
۱۱۵	جنگ افزارهای سپاهیان پارتی
۱۱۷	تیروکمان
۱۱۷	نیزه
۱۱۷	شمشیر
۱۱۷	سپر و کارد (خنجر)
۱۱۹	برگستوان
۱۱۹	ارآده‌های رزمی
۱۱۹	جنگ افزار سواران سبک جنگ افزاران www.taharestan.info
۱۲۱	شترسواران
۱۲۱	موسیقی رزمی و افزارهای آن
۱۲۵	درفش‌های ارتش اشکانی
۱۳۳	گفتار سوم : ارتش ایران در دوره ساسانی
۱۳۴	آموزش آیین سپاهیگری
۱۳۴	رسته‌های گوناگون ارتش ساسانی
۱۳۷	رسته سواران (اسپوارگان)
۱۳۹	رسته پیادگان (پایگان)
۱۴۲	گروه سواران جاویدان و جان سپاران
۱۴۴	رسته فیل سواران
۱۴۵	رسته‌های دیگر
۱۴۸	پایگاه‌ها و یگانهای ارتش ساسانی
۱۵۰	شمارش سپاهیان ساسانی
۱۵۰	انضباط در سپاه ساسانی
۱۵۲	چگونگی پرداخت بیستگانی سپاهیان
۱۵۲	درفشهای ارتش ساسانی

ب - بخش دوم : ارتش ایران در دوران پس از اسلام ۱۶۱

۱۶۳	گفتار چهارم : ارتش ایران در روزگار صفاریان
۱۶۵	رسته‌های سپاهیان صفاری
۱۶۵	یگانها

۱۶۷	پایگاه‌های سپاهیان
۱۶۷	راهبردن کارهای سپاه صفاری
۱۶۸	موسیقی رزمی
۱۶۹	لشکرگاه
۱۷۰	درفش سپاهیان صفاری
۱۷۳	گفتار پنجم : ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان
۱۷۶	ارتش دیلمیان
۱۷۶	سواران و پیادگان
۱۷۷	جنگ‌افزارهای سپاهیان دیلمی
۱۸۱	گفتار ششم : ارتش ایران در دوران صفوی
۱۸۱	سپاه قزلباش
۱۸۲	سپاهیان شاهسون
۱۸۴	سازمان نوین ارتش صفوی
۱۸۹	جنگ‌افزارهای سپاهیان صفوی
۱۹۱	کلاه خود
۱۹۱	زره
۱۹۳	چهارآینه
۱۹۳	بازوبند
۱۹۳	کمربند
۱۹۳	زانوبند و ساقبند
۱۹۵	تیروکمان
۱۹۵	شمشیر
۱۹۷	کارد
۱۹۸	خنجر
۱۹۸	قمه یا قداره
۲۰۰	سپر
۲۰۰	گرز
۲۰۰	تبرزین
۲۰۱	توپ
۲۰۳	تفنگهای فنیله‌یی و چخماقی

۲۰۵	شمخال و شمخالچی
۲۰۵	افزارهای وابسته به تفنگ
۲۰۶	پیشنو (پیستوله)
۲۰۶	خمپاره و موشك
۲۰۸	درفشهای ارتش صفوی
۲۱۳	گفتار هفتم : ارتش ایران در دوران نادری
۲۱۵	سوارگان
۲۱۵	سواران سلطنتی
۲۱۶	سواران خراسانی
۲۱۷	پبادگان نادری
۲۱۷	رسته توپچیان و توپهای نادری
۲۱۹	زنبورکها و زنبورکچیان
۲۱۹	رسته مهندسان
۲۲۰	نیروی دریایی
۲۲۲	درفشهای ارتش نادری
۲۲۵	گفتار هشتم : ارتش ایران در زمان خاندان زند
۲۲۷	رسته سواره نظام
۲۲۸	رسته پیاده نظام
۲۲۹	رسته توپچی ها و زنبورکچی ها
۲۳۱	رسته گارد سلطنتی و پادگان شهرها
۲۳۱	جنگ افزار سپاهیان
۲۳۳	فرماندهی و فرماندهان ارتش
۲۳۳	شیوه جنگ و شهرنشایی
۲۳۵	گفتار نهم : ارتش ایران در دوران قاجاریه
۲۳۶	فرانسویها در ارتش ایران
۲۳۸	انگلیسها در ارتش ایران
۲۴۰	پوشاك ارتش نوین قاجاریه
۲۴۲	ارتش ایران در دوره ناصرالدینشاه
۲۴۴	آیین بنیچه

۲۴۴	سازمان ارتش .
۲۴۶	پوشاك سپاهيان .
۲۴۷	پوشاك افسران .
۲۴۷	جنگ افزار سپاهيان .
۲۴۷	رسته توپخانه .
۲۴۸	دارالفنون .
۲۵۰	سپاهيان قزاق .

گفتار دهم : ارتش ايران در دوران شاهنشاهی رضاشاه بزرگ .

۲۵۸	سازمان ارتش نوین ایران .
۲۶۰	درجه‌های پیشین و نوین .
۲۶۰	فرستادن دانشجویان به اروپا .
۲۶۲	قانون نظام وظیفه .
۲۶۲	بنیاد دانشکده افسری .

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش یکم

ارتش ایران در دوران پیش از اسلام



پیکره ۱ - سربازان جاویدان هخامنشی - شوش

ارتش ایران در دوران هخامنشی

(از ۵۵۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد)

کامیابی‌های ایرانیان در گشودن کشورها و برانداختن دولتهای ستمگر و بزرگ و نیرومند روزگار باستان و پیروزیهای درخشان و چشمگیر آنان در میدانهای نبرد در زمان کورش بزرگ و جانشینان او از یک سو، و نگهداری سرزمینی پهناور با مردمان گوناگون، در آرامش و آسایش، و نگهداری مرزهای شاهنشاهی از سوی دیگر، جز با ارتشی نیرومند و بسامان و با سازمانی سنجیده و استوار و چاره‌گریهای خردمندانانه شاهنشاهان و فرماندهان کار دیده و سرداران ورزیده، و جنگ‌افزارها و سازوبرگ کامل، ناشدنی بود و اگر کسی جز این بیندیشد بی‌گمان از تاریخ و از رازهای آن ناآگاه است.

بررسی سازمان ارتش شاهنشاهی ایران در روزگار هخامنشیان و شناسایی بخشهای گوناگون نیروهای زمینی و دریایی آن دولت بزرگ و پژوهش در چگونگی آیین سپاهگیری و رزم‌آوری و آموزش جنگاوران و سپاهیان، و جستجو و بررسی در چگونگی جنگ‌افزارهای آنان و از دیده گذرانیدن ابتکارهای فرماندهان ایرانی در آرایش میدانهای رزم و آوردگاه‌ها و چاره‌جویی‌های آنان در روبروشدن با دشمنان و هماوردان در کارزارها

و پیکارها، یکی از بخشهای دلکش و پرجا تاریخ ایران بویژه تاریخ ارتش این سرزمین است و جا دارد که کتابهای بزرگی در این باره از سوی نویسندگان پرداخته گردد و سرفرازیهای ایرانیان در این رشته نیز مانند رشتههای دیگر به پیش چشمها آورده شود، اما در این تاریخچه کوتاه که برای راهنمایی و آهنگ ویژه‌ی فراهم آمده است، ناچار نمی‌توان به همه زمینه‌ها درآمد و دامن گفتار را رها ساخت.

بنیادگذاری ارتش پارسی

اگرچه ارتش شاهنشاهی ماد، بسیار پیش از هخامنشیان و پیدایش دولت پارسی هخامنشی، در ایران پدید آمده با پیروزیهای درخشان و کارهای ارزشمند خود در روزگار شاهنشاهی «هوخشتره» شهر «نینوا» را گشوده، نام دولت ستمگر آشور را برای همیشه از صفحه تاریخ جهان سترده بود؛ لیک پایه ارتش پارسی در زمان کورش و بدست این شاهنشاه بزرگ نهاده شد. کورش شاهزاده جوان و جویای نام، با بهم پیوستن و همدست وهم آرمان کردن تیره‌های پراکنده پارسی و آماده ساختن جوانان و مردم برای سپاهیگری و سربازی، توانست ارتشی از مردم پارس بیاراید و با آن آرمانهای بزرگ خود را پیش برد.

آنگاه که او خود را برای درافتادن با دولت ماد آماده می‌کرد، روزی سران پارسی را با این سخنان نغز برانگیخت تا ارتش پارسی را بنیاد گذارند، او گفت:

«دوستان من! من شما را بدین انگیزه بدینجا فراخوانده‌ام که شما را شایسته همکاری برای پدید آوردن یگانگی و همدستی در میان تیره و نژاد خود یافته‌ام، من می‌دانم که نیاگان ما مردمی شایا و کارآمد بوده‌اند و هرگز از پیروی خویهای نیک و پرهیزگاری دست ننشسته‌اند، لیک باور دارم که اگر کسان نیکوکار از کار برکنار مانند و زشتکاران دست اندر کار باشند،

۱- هرودوت می‌نویسد: «هوخشتره (= کیاکسار) تنها کسی بود که برای نخستین بار به یک ارتش آسیایی سازمان داد و سپاهیان را بدسته‌ها بخش کرد و گروه‌های مرکب از نیزه‌داران و کمانداران و اسب‌سواران تشکیل داد که همه اینها پیش از او گروه آمیخته‌ی بودند که درهم و برهم گرد می‌آمدند».



پیکره ۴ - سربازان جاویدان مادی و پارسی - تخت جمشید

دیگر نیکی و نیکوکاری باز نخواهد ماند . . .

کسانی که می‌کوشند سخنران خوبی باشند، نه برای آنست که پیوسته سخن رانند، بلکه برای آنست که بیاری سخنان خود در دل مردم راه یابند و از این راه کارها و آرمانهای خود را پیش برند. پس بهمین سان، کسانی که آیین سپاهگیری فرا می‌گیرند، نه بدان آهنگ است که پیوسته در جنگ و رنج باشند، بلکه برای آن است که پس از آموزش آیین جنگ و جنگاوری بتوانند کارهای سودمند برای میهن خویش انجام دهند.

کسانی که بورزشهای جنگی می‌پردازند ولی پیش از چیدن میوه کوششها و رنجهای خود پیر و ناتوان می‌گردند، به کشاورزی می‌مانند که پس از فراگرفتن بذرافشانی و بریدن درختان و کندن گیاهان چندان فرآورده‌های خود را بر روی زمین رها کند که بگندد و از میان برود.

پس دوستان من! ما نباید از یک چنین بیراهی و بی‌آرمانی پیروی کنیم، چون از نیرومندی و توانایی خود آگاهیم، باید برای خود میهنی و کشوری بنیاد نهیم و در راه بزرگی و شکوه و ارجمندی آن بکوشیم. و بسوی دشمنی که در برابر ما تاب ایستادگی ندارد، بشناییم.

من باین سخنانی که می‌گویم سخت باور دارم، زیرا یک سرباز خوب تنها آن نیست که زوین بیندازد و کتاره کشد و براسب نشیند لیک بهنگام نیاز که باید بکوشد و رنج کشد و بردباری نشان دهد، از انجام بایاهای (وظایف) خود بازماند.

ستمگران از این دیده سخت ناتوانند، سپاهی شایا آن نیست که هنگام بیداری بخواب رود، اما مادیها در این هم ناتوانند، مرد جنگی خوب آن نیست که نداند با دوست و دشمن چگونه رفتار کند. لیک ما می‌توانیم از شب همچون روز سود ببریم، ما می‌دانیم که نتیجه رنج و کوشش، خرسندی و خوشبختی است، ما ترس و بیمی از هیچ چیز در دل نداریم و بهترین توشه یک سپاهی را که دوستاری میهن و سرفرازی و سربلندی است در دل خود انباشته‌ایم و آنان که خواستار سرفرازیند رنج کوشش و پیشامدها را با آغوش باز پیشواز می‌کنند. ما با دلی پر امید و آهنگی استوار در راه آرمانمان پیش می‌رویم و هیچ سببی نیست که ما را در آهنگی که داریم زورگو



بیکره ۴ - سرباز جاویدان - شوش



بیکره ۳ - سرباز جاویدان - شوش

ویا دست انداز به دارایی دیگران بشناساند .
 من در این آهنگی که بدل دارم و شما را برای آزادی مردم پارس
 فراخوانده ام ، بغان بزرگ را در پیش دیده دارم و از آنان یاری می خواهم ،
 همه شما ، کسانتان را گرد آورید و خود را برای نبرد در راه سرفرازی
 و آزادی آماده کنید .

ای پارسیان ! اگر در این راه از من پیروی کنید ، مردمی آزاده
 خواهید شد ، شما از مادیها چیزی کم ندارید ، ولی آنان با شما با خود پسندی
 و غرور رفتاری کنند ، پس برای پیکار با خود کامگی آستیاک ، بپا خیزید !

۱ - کورشنامه گزنفون

آموزش آیین سپاهیگری

پس ازین پارسیان به آموزش و پرورش جوانان خود و سپاهیگری، با دیده دیگری نگرستند و درآماده کردن آنان برای انجام کارهای بزرگ سخت کوشیدند زیرا نگاهداری شاهنشاهی بزرگ هخامنشی بردوش جوانان جنگاور پارسی نهاده شده بود و تنها با آمادگی نوجوانان برای کارهای ارتشی و جنگی بود که می توانستند مرزهای چنین سرزمین پهناوری را از دست اندازیهای دشمنان و از آشفتهگی ها و آشوبها ، نگهبانی کنند .

در پرورش و آموزش جوانان پارسی برای سپاهیگری به نکته هایی چند از راه نوشته های تاریخ نویسان یونانی همچون گزنفون و استرابون و دیگران برمی خوریم ، آنجا که می نویسند :

« از پنج تا بیست و پنج سالگی به آنان می آموزند که تیر و زوبین اندازند ، سوار شوند ، و راست گویند . آموزگارانشان مردمانی بسیار پاکدامن و نیکدل و نیکخو هستند ، اینان داستانهای سودمند برای نوباوگان می گویند و افسانه های خدایان و نام آوران را با موسیقی و گاهی بی آن ، برایشان می سرایند .

جوانان باید پیش از برآمدن آفتاب برخیزند ، آوای نایی از مفرغ آنان را بیدار می کند ، سپس درجایی گردهم می آیند و آنان را به دسته های پنجگانه تنی بخش می کنند و هر دسته یی را به شاهزاده یی یا فرزند استانداری می سپارند : کسی که فرمانده و سرپرست آنان شمرده می شود ، دسته خود را نخست سی یا چهل استاد (شش تا هشت کیلومتر) می دواند سپس درسی را که خوانده اند از آنان می پرسد ، در این هنگام جوانان باید به آواز بلند سخن گویند تا ششهایشان ورزیده شود . به آنان می آموزند که در گرما و سرما و بهنگام بارندگی بردبار باشند ، از سیلابها بی آنکه جنگ افزار یا پوشاکشان تر شود بچالاکی بگذرند ، گله ها را بچراگاه برند ، همه شب در هوای آزاد پاسداری کنند ، میوه های جنگلی مانند بلوط و گلابی جنگلی بخورند... خوراک روزانه جوانان پس از ورزش و آموزش ، نان شیرینی ، بولاق اوتی ، نمک و عسل است که می پزند یا می جوشانند ، آشامیدنیشان همان آب است . شیوه شکارشان چنین است که از پشت اسب زوبین خود را

به سوی شکار پرتاب می کنند یا تیر از کمان و سنگ از فلاخن می اندازند .
پس از نیمروز ، کار جوانان چنین است : نشانیدن درخت ، بریدن
کنده ها ، ساختن جنگ افزار ، ورزشهای ارتشی و شکار . جوانان نباید گوشت
جانوری را که شکار کرده اند خود بخورند ، باید آنرا بخانه برند ، شاه برای
پیشنان در دویدن و برای برندگان پنج مسابقه دیگر ، پادشاهی نیکو
و شایسته می دهد . . .

جوانان در آموزشگاههای ویژه یی خدمت می کنند و زمان خدمت
آنان چه سواره و چه پیاده از بیست تا بیست و پنج سالگی است .
جنگ افزارهای آنان ، سپرهای لوزی ، ترکش و تبر و تیر و کمان
و کتاره است کلاهی برج مانند بر سردارند و زره هایشان از پولکهای آهنین
ساخته شده است .

بی گمان جوانانی که با این شیوه آموزش و پرورش می یافتند ، مردانی
می شدند ورزیده ، بردبار و کار آمد و شایستگی آنرا داشتند که در رده ارتش
شاهنشاهی هخامنشی در آیند و سر بازان از جان گذشته و فدا کاری باشند .
« نظام وظیفه » در ایران هخامنشی بکار بسته می شد و همه مردان
و جوانان ایرانی از پانزده سالگی تا پنجاه سالگی می بایست هر گاه شیپور
جنگ در شهر و روستا بصدا در می آمد برای پیوستن به ارتش و رفتن
به سر بازخانه ها و اردوگاهها آماده شوند .

ارتش هخامنشی

سپاهیان ارتش هخامنشی بر دو گونه بودند :

- ۱ - سپاهیان همیشگی .
 - ۲ - سپاهیان چند گاهه (موقتی) .
- سپاهیان چند گاهه ، هنگام جنگ از مردمان گوناگون کشورها
و شهرها گرد آوری می شدند و پس از جنگ سر کار خود می رفتند .
سپاهیان همیشگی شامل نیروی زمینی و نیروی دریایی بود .
نیروی زمینی خود به رسته های زیر بخش می شد :



پیکره ۵ - سرباز جاویدان با نیزه و کمان و تیردان - تخت جمشید

رسته پیاده ، رسته سوار ، رسته اراده سواران ، رسته مهندسان ،
رسته نفت اندازان ، رسته کار گزاران .

سربازان جاویدان

گروهی از سواران و پیادگان زبده که شماره آنان همواره ده هزار
تن بود « سربازان جاویدان » خوانده می شدند و خود پارسیان اینان را
« امرته » یعنی « بی مرگان » می نامیدند .

هرودوت می نویسد :

« این سربازان را پارسیان ، « جاویدان » می نامیدند ، زیرا اگر کسی با مرگ یا بیماری از شمار آنان بیرون می شد ، در زمان يك سرباز زبده دیگر جای او را می گرفت ، بدینسان شماره آنان کاهش و فزونی نمی یافت . پوشاك و جنگ افزار و ساز و برگ سپاهیان جاویدان که از مادها و پارسیان و خوزیها برگزیده می شدند ، از دیگران ، کاملتر و باشکوه تر بود ، اینان گذشته از جنگ افزارهای دیگر که با خود داشتند ، نیزه هایی در دست می گرفتند که در ته آنها گویی بود ، گوی نیزه های هزارتن و یژگان زرین و گوی نیزه های نه هزارتن دیگر سیمین بود . پاسداران ویژه شاهنشاه هخامنشی و خاندان شاهی ، و کاخها و پایتخت همه از سپاهیان جاویدان بودند .

جاویدانها پوشاك تیره خود را می پوشیدند و گاه بجای کلاه دیپیمها و بساکهای زرین بر سر می نهادند .

تاریخ نویسان یونانی در نوشته های خود ، از گروهی سربازان زبده که جنگ افزارهای خوب داشتند بنام « هم تیم » (هوموتیم) ها نام می برند که گمان می رود گروهی از همین سربازان جاویدان بوده اند .

از ویژگیهای نبردهای « هم تیم ها » این بود که هنگامی فرمان پیشروی به آنان داده می شد همه آنان تا واپسین دم جنگ می کردند ، یا پیش می رفتند یا کشته می شدند و هیچگاه دشمن پشت آنانرا نمی دید . گزنفون در رفتن کورش به ماد بیاری « هوخشتره » دایی خود در برابر آسور و لودیا می نویسد :

« کورش در این هنگام که روزگار جوانی را گذرانیده در رده مردان در آمده بود ، با مردان و پیرمردان کنکاش می کرد تا سپاهی به ماد گسیل گردد ، همه پذیرفتند و کورش را بسرداری آن سپاه برگزیدند و بر آن شدند که نخست دویست تن « هم تیم » برگزیده شود و هر کدام از آنان نیز چهار « هم تیم » دیگر برای یاری خود برگزینند تا شماره آنان به هزار تن برسد .

پس از این هزارتن ، ده هزار کمان دار ، ده هزار پیاده سبک جنگ -

افزار و ده هزار فلاخن انداز همراه آنان بفرستند» .
گویا همین « هم تیم » های روزگار کورش بزرگ هسته سربازان
جاویدان را پدید آورده است ، زیرا کورش پس از گشودن بابل درجایی
از سخنان خود می گوید :

« چنانکه « هم تیم » ها درپارس درپیرامون ساختمانهای دولتی
زندگانی می کنند ، اینجا هم باید همان زندگانی را دارا باشند، شما نگهبانان
ویژه من خواهید بود» .

به جز ده هزار تن سرباز جاویدان ، در پایتخت های استانها
(ساتراپ نشین ها) و در دژها سپاهیان بودند که پادگانهای آن شهرها و دژها
بشمار می رفتند . در آغاز کار، فرماندهان این پادگانها در شهرها از سرداران
سپاه و در دژها از « ارگیت » ها برگزیده می شدند ، لیک پس از زمانی ،
فرماندهی آنها بدست شهربانها (ساتراپها) سپرده شد .

گرنفون درباره این سپاهیان می نویسد :

« شاهنشاه ایران بکارهای ارتشی سخت دل بسته است و برای هر یک
از سران کشورها که با جگزار وی هستند معین کرده است که چند تن سوار ،
چند تن تیرانداز و فلاخن انداز و سپردار نگاهدارد . به آنها گوشزد کرده است
که این کار تاجه اندازه برای نگاهداری و نگهبانی مردم زیر دست و برای
دفاع کشور بهنگام نیاز یا هنگام پیشروی دشمن سودمندست ، گذشته از اینها ،
پادگانهایی نیز در میان شهرها و دژها برپا می دارد» .

این سپاهیان مزدگیر بیشتر از مردم بومی استانها برگزیده می شدند ،
لیک هسته مرکزی پادگانها همانا مادها و پارسیان بودند و شماره سربازان
این پادگانها به نسبت پهناوری سرزمین و اهمیت آن تغییر می کرد .

بدین سان دیده می شود که ارتش هخامنشی در سرتاسر کشور پخش
بود ولی بهنگام نیاز آنها را جابجا می کردند و یا به مرزها و شهرهای معینی
گسیل می داشتند . سپاهیان همیشگی پایتخت شاهنشاهی و شهرهای بزرگ
همواره آماده بودند و در پیشامدها تا فرمانی داده می شد با شتاب خود را
به جای تعیین شده می رسانیدند .

سپاهیان چند گاهه (موقتی) چنانکه پیش از این هم گفته شد ،



بیکره ۶ - یکی از بزرگان مادی با بالابوش - تخت جمشید

بهنگام جنگ از استانها فراخوانده می‌شدند، اینان از مردان مشق‌نکرده، بازبانها و جامه‌ها و جنگ‌افزارها و آیین‌های گوناگون بودند، فرماندهی دسته‌های آنان با سرانشان بود، بیشتر سربازان جوشن و کلاه خود نداشتند، جنگ‌افزارهایشان نارسا بود، سپرهایشان از تَرَک‌های بید بافته شده، و نیزه‌هایشان کوتاه بود، گاه این سپاهیان چریک چون یکی از سردارانشان کشته می‌شد، در آن دم که جنگ داشت به پیروزی ایرانیان پایان می‌یافت

همگی روبرو می گذاشتند و کار میدان جنگ و فرماندهی را سخت دشوار می کردند .

از زمان داریوش دوم ، سپاهیان مزدور یونانی در ارتش ایران درآمدند و همین کار کم انگیزه سستی کار ارتش ایران گردید و زیانهای از این کار برخاست که بسود کشور نبود .

پیادگان ارتش هخامنشی

در آغاز پیدایش شاهنشاهی هخامنشیان ، رسته ارجدار ارتش ایران پیادگان (پستی *pasti*) بودند که برای پیکار از دور پرورش یافته بودند و جنگ افزارهایشان تیر و کمان و زوبین و فلاخن بود ، لیک در زمان کوروش بزرگ با پدید آمدن سوار نظام پارسی ، از ارج پیادگان کاسته شد ، این بار کوروش به پیاده ها دستور داد که نیزه و کتاره بکار برند و به رزمهای نزدیک و نبردهای تن بدن ، بپردازند .

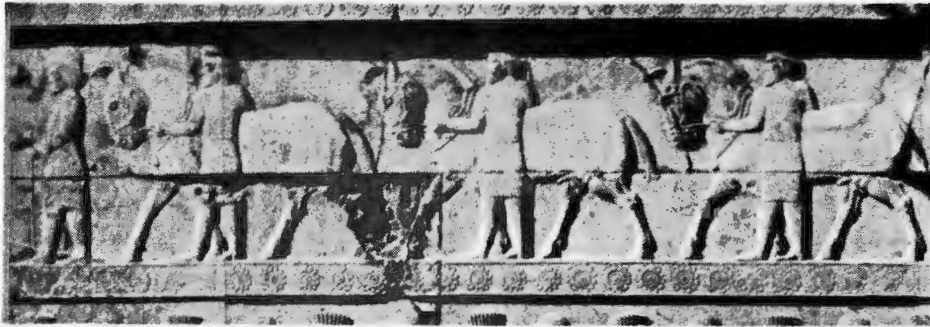
این دسته از پیادگان « گران جنگ افزار » نامیده می شدند و جنگ افزارشان یک نیزه بلند ، یک کتاره یا تبر زین بود و سپری بیضی شکل در دست چپ می گرفتند و به سینه های جوشن های خویش پولک های رنگین می بستند تا شناخته شوند .

دسته یی از این پیادگان ، دارای نیزه های بسیار بلند و سپرهای نیی بودند که دویدو در پیشاپیش سپاهیان جا می گرفتند ، سپرهای نیی بسیار بلند بود و بلندی آن تا برابر چشم سرباز می رسید ، با این سپرها دیواری در برابر دشمن پدید می آوردند و گام بگام پیش می رفتند ، یکی از سربازان سپر و نیزه یی بلند و دیگری تنها نیزه یی با خود داشت و بهنگام نیاز از لای سپرها دشمن را با نیزه بلند خود دور می راند .

پیادگان « سبک جنگ افزار » دارای تیر و کمان یا فلاخن و زوبین بودند و در کارزارها بیشتر بنام دسته های کمکی بکار گمارده می شدند .

رسته سوارگان

پیش از آنکه در زمینه سواره نظام (آسه باره = *asa bâra*) دوران



بیکره ۷ - اسبان شاهی - تخت جمشید

هخامنشی گفتگو کنیم بایسته است سخنی چند از اسب و اسب سواری در پارس و کارهای کورش در این باره بگوییم .

باید دانست که پرورش اسب و اسب سواری پیش از روی کار آمدن کورش بزرگ در میان پارسیان چندان رواج نداشت و همگانی نبود و پارسیان در زندگانی روزانه خود و در میدانهای نبرد برخلاف مادها که سواران استاد کاری بودند، از اسب بهره‌ی نمی‌بردند و این نه‌تنها از نوشته‌های تاریخ نویسان باستانی دانسته می‌شود، بلکه شکل دوخت جامه‌های پارسی و مدرکهای دیگر باستان‌شناسی نیز بر آن گواهی می‌دهند!

گرنفون در کورشنامه می‌نویسد :

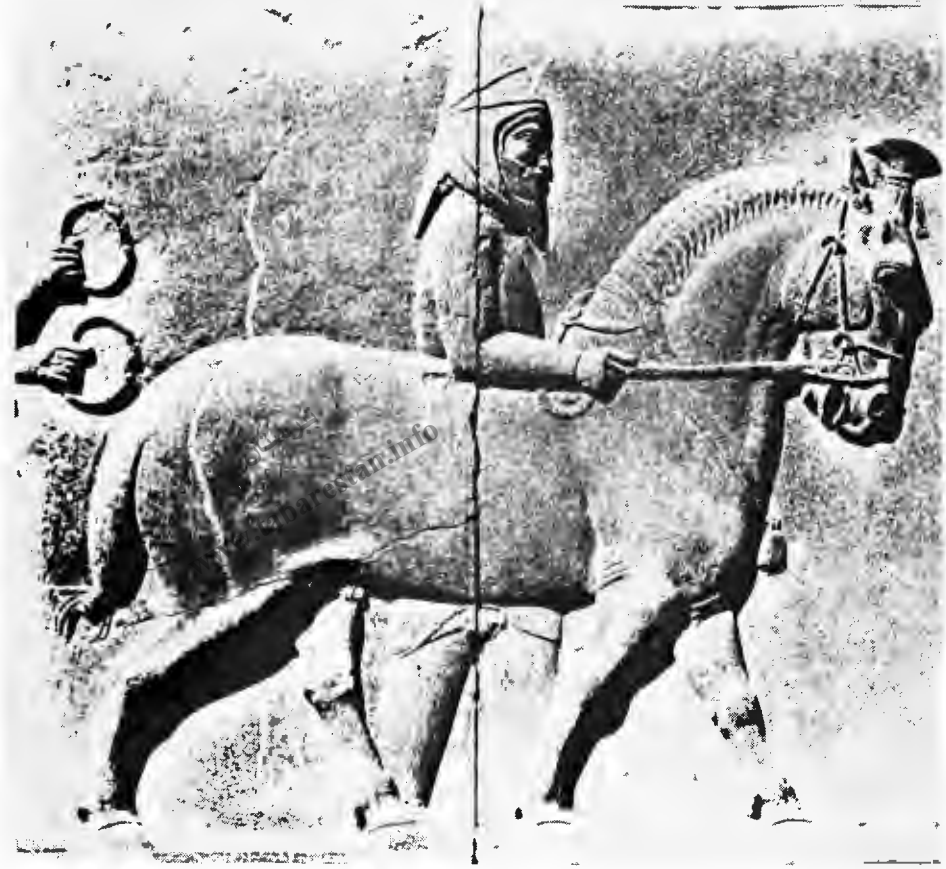
« کورش بزرگ در کودکی در دربار نیای خود استیاک (ایختوویگو) پادشاه ماد می‌زیست و از این که در آنجا سواری آموخت بسیار شادمان بود ، زیرا اسب در پارس بسیار کمیاب و پرورش و سواری گرفتن از آن در سرزمین کوهستانی آنجا بسیار دشوار بود » .

باز در جای دیگر می‌نویسد :

« پرورش اسب و اسب سواری را کورش در پارس رواج داد ، روزی ریش سفیدان و بزرگان پارسی را گرد آورده گفت :

« آیا پیمودن راه با اسب بهتر از پیاده رفتن نیست ؟ آیا بهتر نیست

۱ - تاکنون نقش سوار با پوشاک پارسی در آثار هخامنشی دیده نشده است و اگر هم گاهی شکل سواری در نقشهای این دوره آمده است همه مادی یا پارسیانی در جامه مادی هستند . در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید نیز هیچگاه نگاره سواری دیده نمی‌شود و اگر آسبی نشان داده شده یا آزمغانی است که از سرزمین‌های اسب‌خیز برای شاهنشاه آورده‌اند و یا اسبهایی است که بر اراده‌های شاهی بسته‌اند .



بیکره ۸ - آسی که سکایی تیزخود شاهنشاه هخامنش ارمغان آورده است - تخت جمشید

آنگاه که لازم است با يك تاخت و با شتاب بیاری دوستی شتافت و بیک تاخت بچارپا یا مردی نزدیک شد؟ آیا جنگ افزار به پشت اسب نهادن و آنرا همواره دم دست داشتن بهتر نیست؟ شاید شما بیم آن داشته باشید که با اسب شیوه نبرد را بدرستی نیاموزید و یا سواره در کارزار کاری از پیش نبرید، و چالاکی پیادگان را از دست بدهید، اما این چندان دشوار نیست، چه، هنگام نیاز می‌توانید از اسب فرود آید و پیاده بجنگید، پس با فرا گرفتن هنر سواری، شیوه جنگ پیادگان را فراموش نخواهید کرد».

از اشاره‌هایی که در تاریخها هست، چنین پیداست که در نخستین بیکارهای کورش، سپاه پارسی سواره نظام نداشته است و سواران از تیره‌های ایرانی دیگر برگزیده می‌شده‌اند.

گرنفون در این باره می‌نویسد :

« کورش در آن هنگام که پارسیان بیکار ایستاده بودند ، ازدیدن سواران مادی و گرگانی که دشمن را دنبال کرده غنایمی برمی‌گرفتند ، به حال پارسیان و بی‌بهرگی آنان از سواری سخت افسوس خورد ، سپس سرداران پارسی را گرد آورده گفت :

« درگیر و دار نبرد ما را یارای آن هست که دشمن را شکست دهیم ، لیک پس از شکست دشمن نمی‌توانیم او را دنبال کرده غنیمت‌هایی برگیریم ، بجاست که این نارسایی و کمی را از میان خود برداریم تا همچون امروز نیازمند دیگران نباشیم » .

« کری سان تاس » از پیشنهاد کورش پشتیبانی کرده ، سوده‌های سواری و سوارکاری را یکایک بر شمرده گفت :

« من بر سر آنم که هیپو ساتتور شوم »^۱ . پس از آن همه پارسیان یکدل و یکزبان شدند که سواری آموخته « هیپو ساتتور » گردند . باز کورش گفت :

« در این باره باید قانونی پدید آید تا کسانیکه از دست من اسب ارمغان می‌گیرند ، هر راهی را هر چند که کوتاه و ناچیز باشد سواره بسپرنند » . گرنفون در دنباله سخنان کورش می‌افزاید :

« این خوی پارسیها که پیاده راه نروند مگر بهنگام ناچاری ، بازمانده از همان زمانست » .

کمبوجیه پدر کورش نیز در بر شمردن نیکیهای فرزندش کورش درباره پارسیها گفت :

« ای پارسیها . . . کورش . . . چون سواره نظامی برای پارسیها تشکیل داد باعث شد که شما در جنگهای صحرائی برتری بیابید » .

پس از اقدامات کورش بود که اسب و سواری جای خود را در میان پارسیها باز کرد و پارسیها از همان زمان کودکی ، سواری را بفرزندان خود یاد می‌دادند و ایرانیان این روزگار چه مادی و چه پارسی همگی سوارکاران کارآمدی بودند . سواران هخامنشی بیشتر از بزرگان و نجبا و آزادگان

۱ - « اسب آدم » جانور افسانه‌ای که نیبی از آن آدم و نیبی اسب پنداشته می‌شده است .

بر گزیده می‌شدند، لیک پیادگان از مردم عادی و آزاد بودند. بر اثر گذشت زمان نسبت میان سواران و پیادگان بهم خورد بطوریکه اگر در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد، پیاده‌نظام نود درصد ارتش ایران را تشکیل می‌داد، در سده چهارم پیش از میلاد شماره پیادگان هفتاد و پنج تا هشتاد درصد ارتش بود.

سوارگان ارتش هخامنشی به دو دسته سواران گران‌افزار و سبک‌افزار بخش می‌شد:

سواران گران جنگ‌افزار

جنگ‌افزار سواران در آغاز دوران هخامنشی با جنگ‌افزار پیادگان که همان تیرو کمان بود چندان جدایی نداشت و تنها سواران گاهی کلاه خود فلزی بر سر می‌نهادند و جوشنی با پولک‌هایی همانند فلس‌های ماهی در بر می‌کردند و رانهای آنان را نیز ران پا نگاهداری می‌کرد.

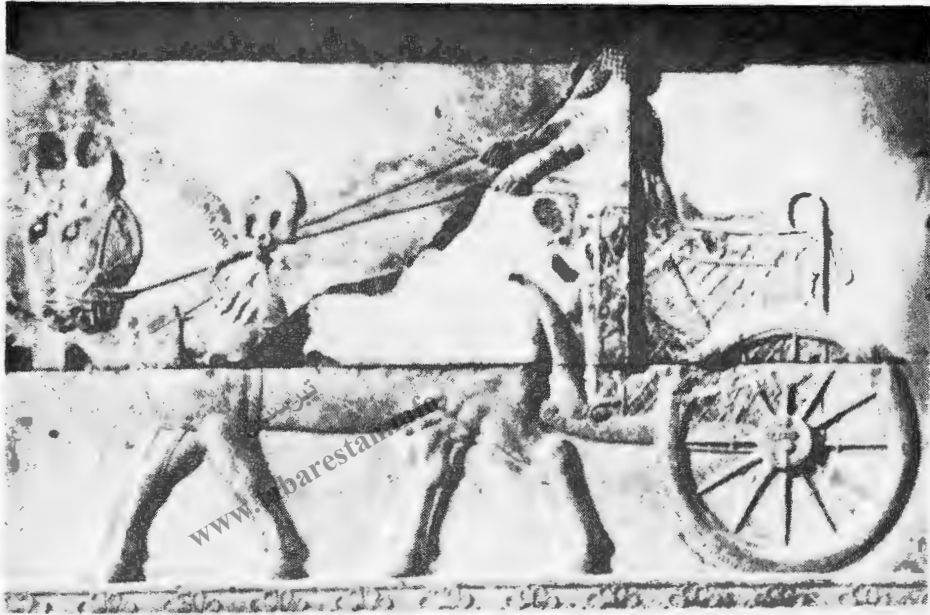
در زمانهای دیرتر جنگ‌افزار سواران بیشتر زوین بود که در بکار بردن آن استادی فراوان داشتند و جنگ‌افزار دشمن در برابر آن به هیچ نمی‌ارزید. نیزه‌های بلند و سپرهای بیضی‌شکل و کتاره‌های مادی نیز از جنگ‌افزارهای سواران گران جنگ‌افزار هخامنشی بشمار می‌رفت.

سواران سبک جنگ‌افزار

ارتش ایران در هیچ یک از دورانهای تاریخی خود بویژه در دوره هخامنشی از سواران باد پای سبک جنگ‌افزار تهی نبوده است.

بیشتر سوارگان هخامنشی از سواران سبک جنگ‌افزار بودند، لیک این سواران بیشتر حال چریک را داشته‌اند و برای جنگ و گریز و فریب‌دادن دشمن و کشانیدن آنها به درون کارزار، آموخته می‌شدند.

این سواران همچنانکه در دورانهای پس از آن نیز معمول بود، ناگهانی و ابرآسا بر لشکر دشمن سایه می‌افکندند و آنان را بهراس و وحشت می‌انداختند و این سواران هنگام گریز و تاخت به پشت سر برگشته با اصطلاح در حال «قیقاج» دشمن را تیرباران می‌کردند و چنان در این کار دست‌داشتند که همه تیرهای آنان به آماج می‌نشست.



پیکره ۹ - اراده دو اسبه - تخت جمشید



پیکره ۱۰ - اراده دو اسبه - تخت جمشید



بیکره ۱۱ - شکار داریوش بزرگ با ارادهٔ دو اسب - مهر داریوش ، موزهٔ بریتانیا

رسته اراده سواران

پیش از ایرانیان آشوریها و بابلیها و سومریها در آسیای باختری و مصریها در شمال آفریقا از اراده‌ها در جنگ و صلح بهره می‌بردند، در دوران مادها، ایرانیان طرز بکاربردن اراده‌ها را از آشوریها فرا گرفتند و در زمان صلح از آنها برای شکار و مسافرت و باربری و هنگام جنگ برای شکافتن و درهم ریختن آرایش رده‌های لشکر دشمن و بردن بار و بنه و جنگ‌افزار در پس لشکر استفاده می‌کردند.

اراده‌های مصری و آشوری بسیار ناچیز و خرد می‌نمود و اطاقک و چرخهای کوچکی داشت و از این رو هنگام تاخت و تاز بزودی و به آسانی واژگون می‌شد و به سر نشینان خود آسیب می‌رسانید، اما ایرانیان در ساختن اراده‌ها دگر گونیهایی پدید آوردند و آنها را برای بهره‌گیری بیشتری در میدانهای نبرد آماده کردند بدینسان که قطر دایره چرخهای اراده‌ها را به اندازه بالای یک آدمی گرفته محور آنها را ستبرتر و بلندتر و شماره پره‌های چرخ را بیشتر کردند و بدینگونه چرخها، هم تندتر می‌چرخیدند و هم محکم‌تر بودند و هم اراده به انگیزه بلندی محور چرخها به آسانی واژگون



پیکره ۱۴ - نمونه زرین کوچک از اراده‌های چهاراسبه هخامنشی - گنجینه جیحون - موزه بریتانیا



بیکره ۱۳ - شاهنشاه هخامنشی بر ارادهٔ دو اسب - سکه ساتراپی عهد هخامنشی

نمی‌گردید و برای اینکه چرخها در راه رفتن به روی خاک ناهمواریها را گاز بگیرد لبه چرخها را دندانانه دندانانه می‌کردند.

اطاقك اراده‌ها از سه سو دارای دیوارهایی بود که بلندی آن تا آرنج راننده می‌رسید لیک آنچه‌ان نبود که از آزادی دست و بازوی او و سربازی که در آن بود بکاهد. در دوسوی دیواره‌ها و در پشت اراده و در بالای سینه آن، دستگیره‌های فلزی کار گذاشته شده بود که هنگام سوار و پیاده شدن و تاخت آنها را با دست می‌گرفتند تا از اراده نیفتند.

اطاقك و چرخها و مالبندها از چوب و تخته‌های سخت ساخته می‌شد و برای محکمی بیشتر گل می‌خجا و می‌خجا و پولکها و نواریها و نقشهای آرایشی فلزی و یاهراس انگیز بر روی آنها کوبیده می‌شد و در دوسوی اراده‌ها بر روی دیواره‌ها تیردانه‌های پراز تیر بسته می‌شد که بهنگام نیاز بکار برده شود. اراده‌ها به نسبت بزرگی و کوچکی خود و شماره اسبهایی که بدان



پیکره ۱۴ - ارادة چهاراسبه با راننده مادی - سکه زرین شهریاران پارس - آغاز سده سوم پیش از میلاد
موزه بریتانیا

بسته می شد دارای يك یا دو مالبند چوبی بود. مالبند از زیر کفه اراده ها تا برابر سینه و گردن اسبها بالا می آمد و سر آن بشکل جانوری آرایش می یافت . از اراده هایی که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود نیز یاد کرده اند. چنانکه گزنفون (کتاب ششم فصل ۴) در جنگ ایرانیان با کشور لودیا می نویسد :

«سپاهیان او (کوروش بزرگ) پس از خوردن خوراک ، جامه ها و جوشنهای نیکو در بر کرده و کلاه خودهای زیبا بر سر نهادند ، به اسبها برگستوان پوشانده کفل آنها را نیز جوشن پوش کردند ، پهلوهای اراده ها هم جوشن پوش بود ، همه سپاه از آهن و مفرغ می درخشید و پارچه های ارغوانی تروتازگی و ویژه یی بآن می داد اراده آبرادات (پادشاه شوش که فرمانده رسته اراده سواران بود) به چهار مالبند و هشت اسب بسته بود و آرایشهای بسیار زیبا داشت» .



پیکره ۱۵ - اراده چهاراسبه - سکه زرین - آندراگوراس - موزه بریتانیا

چون در آن زمان خاموت بکار برده نمی شد، از اینرو برای کشیدن اراده‌ها بوسیله اسبها، یوغی از چوبهای سخت یا فلز بر سر مالبندها می بستند که برگرده اسبها قرار می گرفت. اسبهای اراده‌ها دارای تنگ و سینه‌بند و کلگی و دهنه بودند. افسار آنها در دوسوی پوزه اسب بدهنه‌های فلزی بسته می شد و پس از گذشتن از چنبره‌هایی که در پشت گردن اسب بر روی یوغ نصب شده بود در دست راننده اراده قرار می گرفت. گاهی نیز سر و گردن و سینه اسب با منگوله‌ها و یراقها و پرهایی آرایش می یافت و بر روی گرده آنها بر بالای حلقه‌ها منگوله‌ها یا توپ‌شوزهایی از مو و پره‌های سفید بطور افشان یا صفحه‌های فلزی بهمان شکل برای زیبایی بسته می شد. با این همه، آرایش اراده‌های ایرانی کمتر از آرایش اراده‌های مصری و آشوری بود. هر اراده، یک راننده داشت که در دستی افسار اسبها و در دست دیگر شلاق می گرفت و سرباز دیگری که در اراده ایستاده بود با جنگ افزارهای خود با دشمن می جنگید.

هنگام صلح که اراده‌ها را بکارهای دیگر می‌گماشتند در کف
اطاقک‌های آنها چهار پایه‌هایی برای نشستن می‌گذاشتند و این موضوع از
نمونه اراده زرینی که در گنجینه جیحون بدست آمده بخوبی پیداست .
گاهی شاه، شاهان هخامنشی در میدانهای جنگ سوار بر اراده شده
و به افسران و سرداران فرمان می‌دادند و در جشنها و عیدها نیز برای سواری ،
شاهان از اراده‌ها بهره‌گیری می‌کردند .

اراده‌های داسدار

اراده‌های داسدار را ایرانیان برای نخستین بار پدید آوردند و بگفته
گرنفون کورش آنرا اختراع کرده در جنگهای خود بکار برد . از این
اراده‌ها در زمان کورش سیصد دستگاه ساخته و آماده شد و بفرمان او این
اراده‌ها در آرایشهای جنگی پیشاپیش پیادگان جای گرفتند و کار آنها
تاختن بر رده‌های سپاهیان دشمن و شکافتن آرایش آنها و باز کردن و هموار
ساختن راه پیادگان بود . تاخت هراس‌انگیز و برق‌آسای این اراده‌ها
هر گونه ایستادگی را در راه خود درهم می‌کوبید . همین تاریخ‌نویس در کتاب
(ششم فصل یکم) می‌نویسد :

«چگونگی بکار بردن اراده‌ها تا آن زمان مانند مردم «ترووا» بود
و هنوز هم در نزد مردم «سیرن» بدانسان است . مادها ، سریانیها ، تازیها
و مردمان دیگر آسیا نیز تا آن هنگام بهمان سان اراده‌ها را می‌راندند .
کورش چون دید که گروهی از سپاهیان را بروی اراده‌ها می‌نشانند و آنها را
به پیکارهای کم‌ارزشی می‌گمارند و از آنان در زدوخوردهای پرارزشترا
چندان بهره نمی‌برند و از آن گذشته برای سیصد تن سپاهی، یک هزار و دو بیست
سراسب و سیصد تن اراده ران در بایست است تا براه افتد و اراده رانان نیز
باید از میان سربازان طرف اطمینان برگزیده شوند و گرنه از آنها آسیبی
بدشمن نمی‌رسد ، از این رو سپاه خود را از بکار انداختن چنین اراده‌هایی
بازداشت و اراده‌هایی پدید آورد که برای پیکار بهتر و کارآمدتر بود .
چرخ اراده‌هایی که کورش پدید آورد ، ستبر و نیرومند است
و کمتر گمان شکستن آنها می‌رود . محور چرخها بلندتر است زیرا هر اندازه

درازی محور بیشتر باشد و از گون شدن اراده کمتر است. نشیمنگاه اراده‌ها از چوبهای سخت‌وستیر، بسان برجی بالا آمده‌است، لیک اراده ران را بالاتر از آرنج نمی‌پوشاند تا او در راندن و نگهداشتن اسبها آزاد باشد. سروتن اراده ران بجز دو چشمش، سر تا پا پوشیده شده است، در دو سر محور چرخهای اراده دو داس آهنین به پهنای دو ارش جا داده‌اند و دو داس دیگر در زیر بسته شده که نوک تیز آنها بسوی زمین است و باید بهنگام بیکار و تاخت به تن سپاهیان برخوردی آنها را سوراخ کند. این اختراع نوین کورش کنون نیز در کشورهای که در دست شاهنشاهان ایرانند، بکار برده می‌شود».

باز در راه پیمایی سپاهیان اردشیر شاهنشاه هخامنشی بسوی کارزار و اراده‌های لشگر او می‌نویسد:

«هنگامیکه سپاه اردشیر نزدیک شد از درخشش جنگ افزارهای فلزی آنان چشمها خیره می‌گردید و رده‌های سپاهیان و زوین‌های آنان بخوبی دیده می‌شد. در سوی چپ کارزار گروهی از سواران بودند که جوشنهای سفید در برداشتند و از پشت سر آنان پیاده‌ها می‌آمدند که سپرهایشان از ترکه بید بافته شده بود، از پشت سر آنان یگانهای گران جنگ افزار می‌آمدند و سپرهای اینان چوبین و به اندازه‌ی بلند بود که تا پاهایشان می‌رسید. سپس سواره نظام و تیراندازان بودند و همه این سپاهیان از روی تیره و نژادشان به چهاربرهای (مربع) جدا جدا بخش شده بودند و در پیشاپیش لشگریان اراده‌های داسدار به فاصله‌های بسیار از یکدیگر راه افتاده بود، داسها به محور بسته بود، برخی از داسها در دو سوی اراده و برخی در زیر آن بود. این اراده‌ها را بسوی سپاهیان یونانی می‌راندند تا رده‌ها و آرایش آنان را در هم شکنند. کورش (برادر اردشیر) از پیش، یونانیها را آگاه کرده بود که دشمن فریاد زنان خواهد تاخت و آنان نباید از این کار بترسند، لیک دانسته شد که او اشتباه کرده است، سپاه اردشیر با آرامش ژرف و با گامهای برابر و یک نواخت و بکندی پیش می‌آید».

از نوشته‌های گرنفون درباره جنگ «کوناخا» چنین برمی‌آید که در سپاه کورش کوچک بیست اراده داسدار بوده‌است، در جای دیگر گرنفون

در خرده گیری بر سپاهیان پس از کورش بزرگ می نویسد :
«دیگر اراده های داسدار برای کاری که کورش بدیده گرفته بود بکار نمی رود زیرا در برابر پاداشی که او به اراده رانان می داد آنان آماده بودند که خود را بمیان گیرودار نبرد بیفکنند و جانبازی کنند و اکنون اراده رانی را چندان بی ارزش و آسان گرفته اند که گمان می کنند هر کسی می تواند بی آمادگی و ورزش اراده ران گردد. راست است که اکنون کسانی اراده می رانند ، لیک برخی از آنان در کارزار بی آنکه بخواهند از اراده ها می افتند و برخی نیز از ترس از اراده به زیر می جهند ، بدینسان اراده بی راننده ، بدوستان بیش از دشمنان آسیب می رساند» . خواست او از این سخنان این است که اسبها اراده را برداشته بسوی سپاهیان خودی می برند و بجای دشمن بدانها زیان می زنند .

آنچه از تاریخها پیداست در آن روزگار در ارتش یونان یا کشورهای دیگر از اینگونه اراده ها بکار برده نمی شده است و بگفته پلوتارخ یونانیان به مؤثر بودن این اراده ها چندان باور نداشته اند .

در جنگ گوگمل که در میان داریوش سوم و اسکندر روی داد ، در آغاز جنگ اراده های داسدار که شماره آنها در لشکر ایران یکصد دستگاه بود ، ناگهان به تندی بر سپاهیان مقدونی تاختند و آنان را سخت در هراس انداختند ، بوژه که «مازه» سردار ایرانی در پیشاپیش سوارگان ایران بر مقدونیها تاخته کار اراده های داسدار را پشتیبانی کرد ، اما مقدونیها چنان که اسکندر سپرده بود سپرهای خود را تنگ یکدیگر چسبانیده با نیزه هایشان بر سپرها کوبیدند و آواز هراس انگیزی از آنها برخاست و اسبهای اراده ها از این صدا ترسیده باز گشتند و در سپاه ایران آشوبی پدید آوردند ، با اینهمه برخی از آنها به رده های سپاهیان مقدونی رسیدند و در این هنگام سربازان مقدونی راه را برای آنها باز کردند و اراده ها بی آنکه بدانها آسیبی برسانند گذشتند ، اما برخی نیز با سپاهیان برخورد کرده آسیب فراوانی رسانیدند . داسها هنگام برخورد ، دست یا سر سربازان را می برید و پیاده ها را از کمر بدونیم می کرد و برش این داسها چنان تند بوده که «دیودور» می نویسد : «هنگامی که سرهای سپاهیان مقدونی بزمین می افتاد هنوز چشمهای آنان

باز بود و دگر گونی در چهره هاشان دیده نمی شد .

برجهای چرخدار

کوروش بزرگ گذشته از اراده های داسدار دست بابتکار نوین دیگری زد و آن راه انداختن برجهای چوبی چرخداری بود که با چهار مالبند و شانزده سرگاو نر کشیده می شد . آشکار است که پیش از پیدایش ارتش نوین هخامنشی، در سپاه آشور و شاید پس از آن در ارتش ماد، برجهای چرخدار با دژ کوبها، برای نزدیک شدن به باروهای دژها و دیوار شهرها و ویران کردن آنها بکار می رفت و نمونه های چندی از اینگونه برجها را بر روی نقش برجسته های آشوری می توان دید، ولی گویا در ارتش هخامنشی برای نخستین بار این افزار بزرگ جنگی بدستور کوروش ساخته شده بکار رفت .

گزنفون در این که کوروش چگونه در اندیشه پدید آوردن چنین برجهایی افتاد می نویسد :

... پس از چندی «آبرادات» دریافت که کوروش اراده های داسدار و اسبهای برگستوان پوش را بسیار می پسندد، از این رو یکصد دستگاه اراده داسدار بساخت و اسبهای آنها را از میان اسبان سوارگان خود برگزید و خود وی بر اراده یی سوار شد که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود . آنگاه که کوروش این اراده را دید برای اندیشه افتاد که می توان شماره مالبندها را هشت تا کرده و هشت جفت گاو با آنها بست و این نیرو برای کشیدن برجی که با چرخها دارای هجده پا بلندی باشد بسنده است . کوروش پیش بینی کرد که اگر این برجها را در پشت سر رده های سپاهیان خود بگمارد کمکی بزرگ برای آنان، و آسیبی سخت برای دشمنان خواهد بود . از آن پس وی در درون این برجها دالانها و دربیرون آنها کنگره هایی بساخت و در هر برج بیست تن جا داد، چون برجها آماده شد آنها را راه انداختند، دانسته شد که راه انداختن این برجها با هشت جفت گاو بسیار آسان تر و ساده تر از راندن اراده های کوچکی است که برای باروبنه بکار می رود زیرا هر اراده کوچک دست کم بیست و پنج تالان (هر تالان آنتی برابر ۹ من یا ۲۷ کیلو گرم)

است ، لیک برجهای کورش هر چند از چوبهای ستر مانند چوبهایی که برای ساختن تئاترهای تراژدی بکار می‌برند ساخته شده بود و با آنکه هر یک از آنها بیست نفر سرباز را با جنگ افزارشان در خود می‌گنجاند ، باز برای هر جفت گاو کمتر از ۱۵ تالان سنگینی داشت . هنگامیکه کورش از راه رفتن بر جها اطمینان یافت چنین گزیرید که چند تایی از این برجها را در پشت سر لشگریان خود جا دهد . . .

بیگمان راه انداختن و کشیدن این برجها در بیراهه‌ها و تپه ماهورها بسیار سخت و دشوار بود ، لیک هنگامیکه در میدان نبرد در پشت سر جنگندگان رده می‌بستند ، پشتیبان با ارزشی برای آنها بودند . بلندی این برجها باندازه‌ی بود که تیراندازان بهنگام خود ، از بالای آنها با بارانیدن تیر ، دشمن را از میدان بدر می‌بردند و شاهان و سرداران جنگ ، از بالای آن کارزار و میدان نبرد را زیر دیده می‌گرفتند و آنچه می‌بایست کرد بفرماندهان زیر دست خود دستور می‌دادند .

نفت اندازان

گروهی در ارتش هخامنشی بودند که می‌توان آنان را «نفت اندازان» نامید . کار این دسته از سربازان در جنگ این بود که نخهای کتان را به تیرهای خود پیچیده و با نفت آغشته می‌کردند و آتش می‌زدند و بچادرها و لشکرگاه و دژها و خانه‌های شهرها می‌انداختند و آنها را آتش می‌زدند . هرودوت در گشودن آتن بدست خشایارشا می‌نویسد :

. . . پارسیها برای گشادن ارگ در تپه‌یی که به بلندی ارگ بود و آنرا «آره‌پاره» می‌نامیدند جا گرفتند و از آنجا نخهای کتان را به تیرهای خود پیچیده و آنها را آتش زده به ارگ می‌انداختند ، بدینسان تیر و تخته آتش گرفت و استحکامات منهدم شد . . .

قطران و فتیله نیز در جنگها برای آتش زدن بکار می‌بردند ، چنانکه در جنگ بابلیان کورش بزرگ از این وسیله آتش‌زا یاد کرده گفته است :

« . . . ما قطران و فتیله داریم و این چیزها باندازه‌ی زود آتش



پیکره ۱۶ - تندیسه سیمین بک تن مادی با باشلق و بالابوش - موزه برلین

می‌گیرد که دشمن باید خانه‌ها را گذاشته فرار کند و یا در آتش بسوزد» .

شتر سواران

گرنفون در ارتش ایران در زمان کورش از دسته‌یی سربازان شتر سوار یاد می‌کند که تنها برای بردن بار و بونه لشگریان و رم دادن اسبهای دشمن بکار گمارده می‌شدند . چنانکه در جنگ کورش با کرزوس پادشاه لودیا ، در پیشاپیش سپاه ایران رده‌یی از شتران بدبو و نا آشنا با اسبهای چابک سواران لودیایی قرار داده بودند که اسبها با شنیدن بوی شتران یکباره رمیدند و بهمین انگیزه سپاه لودیا شکست خورد و این پیشامد را خود کورش پیش از آغاز جنگ پیش‌بینی کرده چنین گفته بود :

«دسته شتر سواران را جلو دشمن بفرستید ، اگر چنین کنید پیش از آنکه جنگ آغاز گردد شما از وضع دشمن بخنده خواهید افتاد» . در جای دیگر می‌نویسد :

«شترها را برای ترسانیدن اسبها بکار می‌بردند ، نه شتر سواران می‌توانستند بسواران بتازند و نه سواران دشمن بآنان می‌تاختند . زیرا اسبها نمی‌خواستند بشترها نزدیک شوند ، با اینکه شترها در این جنگ بسیار سودمند افتاده بودند لیک حتی یک سرباز خوب نمی‌خواست شتری را برای سواری نگاهدارد یا آنرا برای جنگ آماده سازد» .

گذشته از شترها در ارتش هخامنشی زمانی فیلهای جنگی نیز بوده است چنانکه در سپاه داریوش سوم پنجاه فیل بوده که سخت موجب هراس مقدونیان گردیده بودند و چنین پیداست که بهره‌گیری از فیلهای جنگی در ارتش ایران از زمان دست یافتن ایرانیان به حبشه و آفریقای شمالی و هندوستان غربی آغاز شده بوده است .

رسته مهندسان

از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین برمی‌آید که برای کارهای مهندسی در ارتش ایران در روزگار هخامنشیان رسته ویژه‌یی بوده است . سربازان و کارگران این رسته با افزارها و منجیقهای که با خود داشتند

و گاهی آنها را پیشاپیش سپاه و گاه همراه آن می برده اند بکارهای گوناگونی می پرداخته اند، از آنهاست :

بر انداختن و بریدن درختها و بوته های جنگلی برای گشودن راه سپاهیان ، هموار کردن راهها برای گذشتن اراده ها و برج ها .

ساختن دژهای فوری در کنار شهرهای محاصره شده ، مرمت فوری شهرها و برج و باروی دژها که از سوی دشمن ویران می گردید .

برگردانیدن آب رودخانه ها برای استفاده از بستر آنها در گشودن شهرها .

ساختن پل بر روی دریا و رودخانه ها و گذارهای کوهستانی با چوب و الوار .

پدید آوردن پل بر روی تنگه ها و رودخانه های بزرگ و پرآب با پیوستن قایقها و کشتیها و یا مشگهای پر باد .

در این باره گزنفون (کتاب ششم فصل یکم) در جنگ کورش با کرزوس می نویسد :

« کورش گفت . . . من بر آنم که باید بکشیم تا می توانیم دژهای بسیار از دشمن بگیریم . خودمان نیز دژهایی بسازیم . . . همه سران برپا خاسته گفتند ما با این نقشه همراهیم ، آنرا بکار بندید . هوخشتر فرزند پادشاه ماد نیز آنرا نیک و سودمند دانست . کورش چون دید همه با او هم رأی و همراهند گفت : اکنون که چنین است پس باید ابزار قلعه کوبی و قلعه گیری بسیجید و کارگر برای ساختن دژهای نوین آماده کرد . هوخشتر گفت : من یک منجنیق بزرگ می دهم - گاداتاس و گبرياس و تیگران نیز نوید دادند که دو منجنیق بدهند . کورش گفت دوتای دیگر را خودم آماده می کنم » .

همو درباره یکی دیگر از کارهای مهندسان در جنگ بابل می نویسد :
« در یکی از شبها مهندسان ایرانی دزدابهایی کنده آب فرات را در دریاچه ها انداختند ، ناچار آب فرات پایین آمد و سربازان کورش توانستند از کف گل آلود آن گذشته بشهر درآیند و بدینسان باسانی شهر را بگشایند » .

هرودوت درباره پل سازی مهندسان ارتش خشایارشا در داردانل

می نویسد :

«... پس از اینکه پلها بادست «فنیقیان ومصریان» ساخته شد بادی برخاست وپلها را ویران کرد... مهندسان دیگری برای ساختن پل گمارده شدند و کارهای آنان چنین بود : کشتیهای پنجاه پارویی «تری رم» را بهم پیوستند . ازسویی ۳۶۰ کشتی روبدریای سیاه وازسوی دیگر ۳۲۴ کشتی رو به هلس پونت (داردانل) ایستاده بودند. این کشتیها دربرابرجریان آب تاب می آوردند . از کشتیها لنگرهای بزرگ وسنگین انداخته بودند تا دربرابری که از دریای سیاه می وزید ایستادگی کنند وهمچنین با کشتیهایی که روبمغرب ودریای جزیرهها داشتند چنین کرده بودند تا دربرابریهای جنوب شرقی تاب بیاورند . درسه جای این پل راهی میان کشتیهای پنجاه پارویی بازگذاشته بودند تا کشتیهای کوچک بتوانند از آنجاها بگذرند و بدریای سیاه درآیند وبا از آن بیرون روند ، هنگامی که این کارها انجام گرفت ، ریسمانها را با منحنیقهای چوبی که درخشگی بود کشیدند واین بار برخلاف بار نخست ریسمانهایی که بکار برده بودند ساده نبود ، ریسمانهای کتانی را دودو و ریسمانهایی را که از پوست درخت بیبلوس ساخته بودند ، چهار بچهار بهم تاییده بودند ، این ریسمانها تا اندازهی باریک ودارای پهنای کمی بود ولی ریسمانهای کتانی بسیار ستر می نمود ویک آرش آن یک تالان (۲۷ کیلوگرم) سنگینی داشت . همینکه پل آماده شد چوبهای بزرگی به پهنای خود پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی ریسمانها نهادند ، سپس روی این چوبها را با تختههایی بی آنکه درزی داشته باشد پوشانیدند وچون این کار هم انجام گرفت برروی تختهها خاک ریخته پل را هموار کردند واز آن پس ازدو سوی پل نردهها یا دست اندازهایی کشیدند تا اسبها وچهارپایان باربر از دیدن دریا ترسند و رم نخورند...» .

رسته کار گزاران

با آنکه آگاهی ما از رسته کار گزاران ارتش هخامنشی بسیار اندک است ، لیک در بودن این رسته جای چون و چرا نیست .

بایای سربازان این رسته ، آماده کردن کاپال اردو گاهها و گرد آوری خورد و خوراك سپاهیان و فرستادن آنها با چهارپایان و کشتی بمیدانهای جنگ بود. گروهی از کارگزارانیکه با سپاهیان بمیدانهای جنگ می رفتند ، در راه پیماییها همواره پیشاپیش ستون لشکرها جا داشتند تا بهنگام خود جا و آب آماده کرده همزم گردآوری کنند و آتش روشن سازند و چادرها و خرگاهها را برپا دارند و کارهای اردو گاهها را سامان بدهند .

گروه دیگر از کارگزاران ، جنگ افزارهایی را که بکار می رفت و پایان می یافت (مانند تیرو گلوله های سنگی) با خود بمیدان می بردند و یا جنگ افزارهایی را که شکسته و کُند می شد تعمیر و تیز و آماده می کردند. این گروه بیشتر از پشت سر سربازان یعنی در پایان ستون سپاهیان قرار می گرفتند و جنگ افزارها و برخی نیازك های دیگر را بروی چهارپایان و اراده ها و چهارچرخها می راندند ، از اینروست که در ستون بندی راه پیمایی لشکریان هخامنشی همواره دودسته از کارگزاران یکی در پیشاپیش ستون و دیگری در پسایس آن جای داشتند و ما شرح آنرا از نوشته های تاریخ نویسان باستانی در آینده خواهیم آورد .

بالادستی و فرودستی

سلسله مراتب نظامی و فرمانبرداری فرودست از بالادست در ارتش هخامنشی بسختی بکار بسته می شد و همه یکه ها از فرماندهان گروهها و دسته ها و فرماندهان دسته ها از فرماندهان بزرگتر و سرانجام از بزرگ فرمانده یا شاهنشاه فرمان می بردند و دستورهای آنان را بی چون و چرا بکار می بستند و این را یکی از در بایست های سامان ارتش و پیروزی و کامیابی در میدانهای جنگ می دانستند .

گرن نفون در آنجا که روش کورش را در راه بردن کارهای کشور می ستایید می نویسد :

« کورش می دید که اگر بخواهد خود بهمه کارها از کوچک و بزرگ رسیدگی کند دیگر وقتی (برای بازرسی کارهای دستیاران خود) نخواهد داشت ، از اینرو در راه بردن کشور نیز همان شیوه ارتشی را بکار برد ،



بیکره ۱۸ - یکی از بزرگان پارسی باکماندان
تخت جمشید



بیکره ۱۷ - یکی از بزرگان مادی باکماندان
تخت جمشید

چنانکه در ارتش پایگانهایی هست و هر فرمانده بالادست و بزرگتر فرماندهان فرودست و کوچکتر دستور و فرمان می‌دهد تا سرانجام «بزرگ فرمانده» تنها بچندین فرمانده هزار نفری فرمان می‌دهد، همین شیوه را در راهبردن کارهای دیگر نیز بکار برد و ازدوستان خود خواست که بهمان سان رفتار کنند، تا وقتی برای او و خود آنان بازماند و بکارهای بزرگتر برسند». کوچکترین یگان در ارتش هخامنشی یک گروه پنج نفری یا بگفته یونانیها «پمپادارخوس» (Pempadarque) بود و هر گروهی از اینان یکتن گروهبان داشت که رویهم با خود او شش تن می‌شدند. دو گروه از این گونه رویهم یک نیم‌دسته یا ده سر باز بود که با آنان به یونانی «دکادارخوس» (Decadarque)

می گفتند دو نیم دسته با گروه بانان خود که بیست و چهار تن بودند رویهم يك دسته یا بگفته یونانیان يك «لوخ» را تشکیل می دادند که فرماندهشان «لوخاگوس» نام داشت «چهار لوخ» که یکصد سرباز بود يك گروهان را تشکیل می داد که به یونانی «تاخیارخوس» نامیده می شد (Taxiarque) و فرمانده آن یکصد سرباز در زیر دست داشت^۱. ده گروهان تشکیل يك گردان می داد که آنرا یونانی «خیلیارخوس» (Chliarque) می گفتند و فرمانده آن «هزارپت» یعنی فرمانده هزار سرباز بود که از پایگاههای والای ارتش هخامنشی بشمار می رفت^۲. ده گردان يك هنگ ده هزار تنی را تشکیل می داد که یونانی «موریاخوس» (Myriarque) گفته می شد و والاترین پایگاه ارتشی در دوران هخامنشی بود^۳.

این بخشهای ارتشی در آرایش میدانهای نبرد و در راه پیماییهای رزمی بیشتر چهاربرهای (صد درصد) تشکیل می دادند. یعنی یکصد رده صد تنی می بستند. اینگونه بخش بندی از زمان کورش و شاید بسیار پیشتر از آن در ارتش ایران معمول بود چنانکه می نویسند:

کورش گنجینههایی را که از سارد با خود آورده بود به لشکریان خود بخشید و این بخشش از سران بخشهای ده هزار تنی آغاز گردید که وابسته بوی بودند و بهره هر کدام باندازه کوششهایی که کرده بودند معین می شد. بهره دیگران بسته به نظر سران بخشهای ده هزار تنی بود و آنان هم از روی قاعده الاهم فالاهم و از روی کوششهایشان بهره سرداران و فرماندهان و جنگاوران را معین می کردند تا می رسید به گروههای شش سربازی که بهره هر يك بسته به نظر گروه بانهای آنان بود.

هرودوت در آنجا که یکایک دستههای سپاهیان ایران را در لشکر خشایارشا شرح می دهد در پایان آن اشاره ای به بخشهای ارتشی کرده می نویسد:

«سران سپاه، سربازان خود را که رده بسته بودند، شمرند

۱ - این پایگاه نظامی همان است که سپس در ایران بترکی بآن «یوزباشی» (فرمانده یکصد تن) گفته می شد.

۲ - در دوره های نزدیکتر به ترکی «مین باشی» گفته می شد یعنی فرمانده هزار تن سرباز.

۳ - برابر امیرتومان در سده های نزدیک.

و فرماندهان بخش‌های هزار نفری و ده هزار نفری را برگزیدند، سران «ده هزار نفری» هم فرماندهان صد نفری و ده نفری را برگزیدند، از اینرو هر دسته‌یی فرماندهی داشت، کسانی که من نامشان را بر شمردم همه فرماندهان بزرگ بودند...»^۱.

«هزارپت‌ها» و «ارگ‌پت‌ها» را خود شاهنشاه برمی‌گزید و زیر فرمان خود او بودند و نام آنان در دفتری نوشته می‌شد.

ایستادن و گام برداری سپاهیان

نقش برجسته رده‌های سربازان در تخت جمشید نیک نشان می‌دهد که به حالت‌های نظامی در ایستادن و راه رفتن، در ارتش هخامنشی بسیار ارج می‌نهادند، بسخن دیگر به سپاهیان آن روزگار هم مانند سپاهیان کنونی آموزش‌های ویژه‌یی برای یکسان ایستادن، رده بستن، گام برداشتن و در دست گرفتن جنگ‌افزارها و بکار بردن آنها داده می‌شده است.

اشاره‌هایی در نوشته‌ها هست که یگه‌ها و رده‌ها در راه‌پیمایی با سامان و ترتیب ویژه‌یی در ستون‌های ارتشی، حرکت کرده و گام‌های مساوی و یکسان برمی‌داشته‌اند، چنانکه گرنفون (کتاب ۱ فصل ۸) درباره سپاهیان اردشیر هخامنشی در جنگ با کوروش کهنین می‌نویسد:

«همه این سپاهیان از روی نژادشان مربع مستطیل‌های جدا جدا تشکیل داده بودند... کوروش یونانیان را پیشاپیش آگاه کرده بود که دشمن فریاد زنان تاخت خواهد آورد و نباید از این رهگذر بیمی به دل راه دهند. لیک سپس دانسته شد که او اشتباه کرده، سپاهیان اردشیر با آرامشی ژرف و با گام‌های یکسان و کُند پیش می‌آیند...».

هرودوت در راه پیمودن سپاهیان خشایارشا بسوی جنگ با یونانیان، درباره لشکریان پایان ستون می‌نویسد:

«در پشت سر این دسته فاصله‌یی بود نزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) پس از آن لشکری که از مردمان گوناگون بود، بی‌نظم و ترتیب می‌آمد...».

از این نوشته هرودوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه بخش‌های



بیکره ۱۹ - کفش سربازان پارسی - تخت جمشید

ارتشی که پیش از آن یاد کرده است با نظم و ترتیب ویژه‌یی راه می‌سپرده‌اند و چنین نبوده است که هر سربازی سر خود راه رود و هیچ آیینی برای گام برداری نداشته باشد.

سنگ نگاره‌های بازمانده از آن زمان، چنین می‌نمایند که سپاهیان ایرانی دوران هخامنشی، در حال ایستاده نیزه‌های خود را با دودست در رویاروی خود نگاه می‌داشتند، بسا نیکه دست راست در بالا و دست چپ اندکی پایین‌تر نیزه را می‌گرفت و گوی ته نیزه از روی کفش بر روی انگشتان پای راست نهاده می‌شد. همانگونه که هر دودت آورده است گاهی در حرکت گروهی از نیزه‌داران سر نیزه‌های خود را پایین می‌گرفتند.

سربازان تیردان و کمان را بر شانه چپ خود می‌آویختند، چنانکه زه و ترکش در پشت و بند تیردان و چوب کمان در سمت چپ سینه قرار می‌گرفت و با بندی بهم بسته می‌شد.

سپرهای نیی چون بزرگ و سنگین بود در میدان نبرد در رده یکم جنگاوران با دست یک سپاهی گام بگام به پیش برده می‌شد و سرباز دیگری با نیزه بسیار بلند در پناه آن پیش می‌رفت و بدینسان دیوار استواری در برابر

سپاهیان دشمن کشیده می‌شد .

افسران و سربازانیکه کماندان داشتند آنرا چنان از پهلوی چپ بر کمر بند خود می‌آویختند که نوک پیچ خورده آن در پشت سر قرار می‌گرفت.

پوشاک سپاهیان هخامنشی

بخش بزرگ ارتش هخامنشی ، از سپاهیان مادی و پارسی تشکیل می‌شد ، ولی مادان و پارسیان از آغاز تاریخ خود از دیده پوشاک و بکار بردن برخی جنگ‌افزارها جدایی‌هایی باهم داشتند .

پوشاک معمولی مادها عبارت بود از کلاه نم‌دی بلند و تخم مرغی شکل یا باشلق ، قبایی آستین‌دار ساده که بلندی دامن آن به زانو می‌رسید ، شلوار بلند و فراخ که لبه و ساقه‌های آن در درون کفش قرار می‌گرفت . پارسیان نیز تا دولتی تشکیل نداده و بمیدانهای جنگ کشیده نشده بودند ، همه هنگام جامه قومی خود را می‌پوشیدند ، جامه رویین پارسیان قبایی بوده فراخ ، شنلی با دامن بلند چین‌دار ، که از دیده ترکیب و دوخت از دو بخش پدید می‌آمد :

بخش یکم بالاتنه بود که تا اندازه‌ی بشکل دایره بریده می‌شد ، نیمی از آن پشت قبا و چین‌های زیر آستین و نیمی دیگر پیش سینه را تشکیل می‌داد ، در وسط این دایره جا یقه سه‌گوشی باز می‌شد که پوشنده جامه می‌بایست پس از پوشیدن دامن ، سر خود را از جا یقه گذرانیده قبا را بر تن خود راست کند .

نیم دایره پیش سینه قبا ، صاف و بی‌چین دوخته می‌شد ، ولی در پشت قبا از کمر گاه تا لبه آستین‌های شنلی و گشاد ، چین‌های بلند و منظم و ظریفی ایجاد می‌گردید .

بخش دوم ، دامن قبا بود که در پشت کمر گاه به بخش یکم می‌پیوست ، جلو دامن بسته و بی‌چاک بود و زایده پرچینی داشت که بهنگام راه رفتن و گام برداشتن چین‌ها باز شده سپس بحال نخستین خود بازمی‌گشت .

پارسیان بعلت داشتن دامن‌های بلند و چین‌دار ، نیازی به پوشیدن شلوار بلند و ساقه‌دار نمی‌دیدند و تنها از زیر دامن یک شلوار کوتاه یا نیم

شلواری می پوشیدند که مانند آن در میان آشوریان نیز معمول بود و به آن «شلوار پاکدامنی» می گفتند .

پارسیان پس از پوشیدن قبا يك كمر بند چرمی پهن از روی درز كمر قبا می بستند که پس از گذشتن از زیر چینهای آستین ها در روی شکم گره می خورد و قبا را بر تن پوشنده راست و استوار نگاه می داشت .

چرا و چگونه کورش جامه پارسیان را تغییر داد

بنابه نوشته گزنفون « کورش هنگامیکه کودکی بیش نبود و در ماد نزد نیای خود « آستیاك » (ایختوویگو) می زیست ، جامه مادی می پوشید و چون هنگام آن رسید که بنزد پدر و مادر خود که در انشان بودند باز گردد، جامه مادی خود را یکی از دوستانش ارمغان فرستاد تا نشانه بی از مهر و دوستیش باشد . پیداست کورش پس از بازگشت بمیان خانواده و خویشاوندان پارسی خود ، دوباره جامه بلند و چین دار پارسی پوشیده کلاه ترك دار بر سر گذاشت و برنگ و شکل مردم تیره خود درآمد ، ليك هيچگاه برتری های جامه مادی را که زمانی در دربار نیای خود در بر کرده بشکار و سواری پرداخته بود از یاد نبرد . پس از چند سال ، کورش جوان که بجانشینی پدر خود كمبوجیه ، پادشاهی انشان را بدست آورد ، بر اثر اندیشه های والایی که همواره در سر داشت و آرزوی جهانگیری و بنیاد گذاری شاهنشاهی بزرگی را در دل خود می پروراند دست بکارهای بزرگی زد ، از آن جمله دسته ها و گروه های پراکنده پارسی را بیگانگی و همدستی فراخوانده جوانان و مردان پارسی را برای انجام يك رشته کارهای بزرگ آماده ساخت .

کورش در راه رسیدن بآرمانهای بزرگ خود پیش از هر چیز در اندیشه آموختن آیین سپاهگیری و جنگاوری و اسب سواری به پارسیان بود ، ليك چون در پوشاك پارسی نارسایی هایی بود که با اندیشه های دور و دراز او سازگاری نداشت از این رو کورش در اندیشه تغییر پوشاك پارسیان افتاد .

کورش بهنگام تشویق پارسیان بآموختن اسب سواری و سوار کاری ، نيك دریافت که پارسیان با پوشیدن قبای دامن دار و برپا نکردن شلوار بلند ، در نشستن بر روی اسب ناتوانند و جامه قومی آنان با اسب سواری و همچنین



بیکره ۴۰ - یکی از راهنمایان دربار شاهی باکلاه
راسته و جامه دوچینه پارسی - تخت جمشید

با چالاکی که بایسته میدان نبرد و کارزار است متناسب نمی‌باشد، پس بر آن شد که جامه پارسیان را تغییر داده جامه‌یی شایسته سوار کاری و جنگاوری بر آنان پیوشاند. نارساییهای پوشاک پارسیان که کورش را در اندیشه دگرگون کردن آن انداخت بدینسان بود:

۱ - بلندی و فراخی و پرچینی قبای پارسی که در جنگ و نبردهای تن‌بتن و همچنین بهنگام ورزش و شکار بردست‌وپای پوشندگان می‌پیچید و از چالاکی آنان می‌کاست.

۲ - نداشتن آستین و شنلی بودن بالاتنه قبای پارسی که بهنگام

تیراندازی و سپرداری و نیزه پرانی و شمشیرزنی از تندی دست و چالاکی حرکات بازو می کاست، تاجایی که پارسیان هنگام جنگ یا شکار در جامه های قومی خود ناچار می بایست لبه های شل را بر روی شانه های خود گرد آورند و گوشه های دامن را در کمر بند خود استوار سازند .

۳ - برش و دوخت جامه پارسی آنچنان بود که پوشندگان آن در هوای سرد و سرزمین های سردسیر برای گرم نگاهداشتن خود نمی توانستند با آسانی بالاپوشی از روی آن بپوشند و یا در میدان جنگ از روی آن زره و جوشن دربر کنند .

۴ - پوشیدن شلوار ساقه بلند و بلندی دامن قبا که جلو گیر سواری و نشستن بر اسب می گردید زیرا اگر دامن را بالا می بردند پاها و رانها بی هیچ پوشش و سپری در برابر گزند تیر و نیزه یا سرما قرار می گرفت و اگر دامن را می انداختند نشستن بر روی اسب دشوار و ناشدنی می گردید .

۵ - کلاه نمدی ترك دار بلند ، گذشته از اینکه بسختی روی گیسهای پریشت پارسیان استوار می ماند ، در جنگ و کارزار نیز بسبب بزرگی و ناهمواری خود اسباب زحمت و پریشانی حواس سربازان می گردید و سر و گردن و گوشه ها را نیز از سرما و گرما و باضربه های دشمن نگاهداری نمی کرد . کوتاه سخن آنکه ، چون کورش این نارساییها را از دیده گذرانده در اندیشه چاره جویی افتاد ، بر آن شد که بیدرنگ جامه پارسیان را تغییر دهد ، زیرا وی برای رسیدن به خواسته های بزرگ خود نیاز فراوان به سواره نظام داشت و برای کسی چون او بس ناگوار بود که پارسیان بسبب پوشیدن چنین پوشاکی ، ارتش پارسی او را از وجود چنین سپاهی بی بهره گذارند .

چگونه پارسیها جامه مادی پوشیدند

کورش هنگامیکه در اندیشه تغییر جامه پارسیان افتاد ، درباره جامه مردمان سرشناس آن زمان از ایلامی و بابلی و آشوری و فنیقی مطالعه دقیق کرد ، و سرانجام بدین هوده رسید که برای پارسیان بهتر از جامه مادی پوشاک دیگری نمی توان پیدا کرد ، زیرا از یکسو خود او سالها در ماد جامه مادی دربر کرده ، پی به برتریهای آن برده بود و از سوی دیگر برگزیدن

جامه مادی در آن روزگار که تیره‌ها درباره پوشاک خود سخت تعصب می‌ورزیدند و پوشیدن جامه دیگران را ننگ می‌شمردند، برای پارسیان که هم‌نژاد مادها بودند بآسانی شدنی بود، زیرا پیش از آن پارسیان بسیار چیزهای دیگر از آیین کشورداری و سپاه‌گیری و جز آنها از مادها فرا گرفته و بآسانی در میان خود روان گردانیده بودند.

کوروش برای اینکه پارسیان را به ترك جامه پارسی و پوشیدن پوشاک مادی وادارد دو راه خردمندانه و سودمند درپیش گرفت : نخست خود جامه مادی پوشیده نزدیکان خود را نیز بر آن داشت که همه پوشاک مادی برتن کنند .

دوم بخشیدن و پوشیدن جامه مادی را دربار خود امتیازی قرارداد و هرگاه یکی از پارسیان کاری انجام می‌داد که شایسته پاداش بود کوروش برای او جامه‌های رنگارنگ و زیبای مادی به ارمغان می‌فرستاد و بدینسان نه تنها وی را ناچار بیوشیدن جامه مادی می‌کرد، بلکه پوشیدن آنرا افتخارآمیز می‌نمود، از اینجاست که هرودوت می‌نویسد :

«گرفتن جامه مادی از دست شاهنشاه افتخار و پاداش بزرگی بود» .
گزنفون درباره این که از چه زمانی پوشیدن جامه مادی در میان پارسیان معمول گردیده، ضمن پیش‌آمدهای سال ۵۳۸ پیش از میلاد می‌نویسد: «پس از گشودن بابل که کوروش خود را فرزند مردوک خدای بابلیان خواند، يك روز پیش از تاجگذاری جامه‌های فاخر مادی را میان بهترین سرداران خود پخش کرد و از آن زمان بود که پارسیان جامه مادی پوشیدند» .

پوشاک رزمی ایرانیان

آنچه در بالا نوشته شد درباره پوشاک عادی سربازان مادی و پارسی بود، لیک بهنگام جنگ دسته‌هایی از سواران هخامنشی، جوشن و نیم‌تنه‌هایی می‌پوشیدند که بر روی آنها بر گه‌هایی بسان فلس‌های ماهی پیوسته بود این بر گه‌های فلس‌نما، گاهی مفرغی یا پولادی یا حتی زرین بود و این بستگی به پایه و جایگاه پوشنده آن داشت .

هرودوت درباره دسته‌های گوناگون سپاه خشایارشا و شرح جامه

وجنگ افزار آنان می نویسد :

«پارسیان این پوشاک وجنگ افزار را داشتند : کلاهی نمدین که خوب مالیده بودند و آن را «تیار» می گفتند بر سر، قبایی آستین دار رنگارنگ دربر، جوشنی که بر گه های آهنین آن بفسل های ماهی مانده بود برتن ، شلواری که ساقها را می پوشانید درپا ، سپری از تر که بید بافته ، در زیر آن ترکشی آویخته ، زوبین های کوتاه و کمانی بلند ، تیرهایی از نی داشتند و کتاره یی کوتاه از پهلوی راست بکمر بند بسته بودند» . (کتاب ۷ بند ۶)
و در جای دیگر نیز می نویسد :

«جنگ افزار سواره نظام پارسی مانند جنگ افزار پیاده های پارسی بود جز گروهی کم که کلاه خودی از مفرغ یا آهن داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند» . درباره پوشاک وجنگ افزار مادها می نویسد :
«مادیها جنگ افزارشان مانند پارسیان بود ، چه جنگ افزاری که شکلش را بیان کردیم در واقع جنگ افزار مادی است نه پارسی» .

وصفی که از هرودوت درباره جامه پارسیان آوردیم یعنی : کلاه نمدین ، قبای آستین دار ، شلوار بلند ، همه مربوط به جامه مادهاست زیرا پارسیها کلاه های ترك دار برمی گذاشتند و قبای آنها آستین نداشت و شلوار بلند نیز نمی پوشیدند و کتاره یی که بتوان از پهلوی راست بکمر بند آویخت کتاره مادی است نه پارسی . پس بدینسان دانسته می شود که پارسیان هنگام جنگ پوشاک مادی می پوشیده اند و هرودوت نیز آنچه را در میدان جنگ برتن پارسیان بوده توصیف کرده است نه جامه قومی آنان را که هنگام صلح در شهرها و خانه های خود می پوشیدند .

جنگ افزار سپاهیان هخامنشی

در ارتش هخامنشی ، چیره دستی و بجا و درست بکار بردن جنگ افزارهای گوناگون نشانه رسیدن به نخستین پایه سپاهیگری وجنگاوری بود ، آنگاه اگر سربازی خدمت های شایسته و پیرارزشی انجام می داد و زبردستی هایی از خود می نمود ، به پایه های والاتر می رسید ، پس هر سربازی می بایست جنگ افزار خود را خوب بشناسد و گاه و راه بکار بردن آنرا نیک بداند .

یکی از برتری‌های سپاهیان هخامنشی بر دشمنانشان همانا گوناگونی و برتری و برابری جنگ‌افزارهای آنان بود، بویژه سربازان جاویدان و سپاهیان آموزش‌دیده که دارای جنگ‌افزار کامل بودند. جنگ‌افزارهای دوران هخامنشی بر دو گونه بود جنگ‌افزارهای «پدافندی» (تدافعی) و جنگ‌افزارهای «آفندی» (تعرضی). جنگ - افزارهای پدافندی شامل: جوشن و کلاه‌خود و رانپا و سپر و آفندی شامل: فلاخن، نیزه، تیر و کمان، تبر، کارد، زوبین و کتاره بود، که اینک شکل و ساخت و طرز گرفتن و بکار بردن یکایک آنها شرح داده می‌شود:

جوشن و رانپا

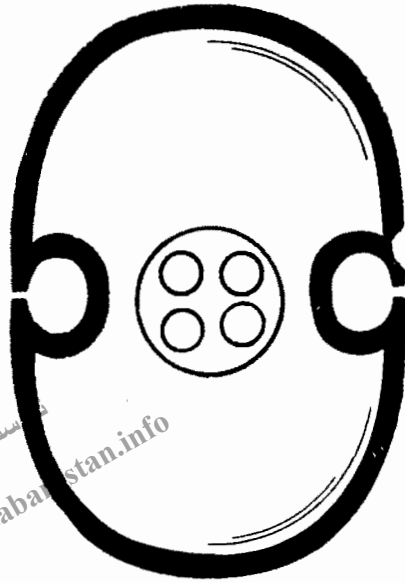
در گفتگو از پوشاک رزمی سپاهیان هخامنشی آوردیم که سربازان، بویژه سواران، جوشن و نیم‌تنه‌یی دربر می‌کردند. این جوشن‌ها از چرم دوخته می‌شد و برگه‌های بشکل فلس‌های ماهی روی آنرا می‌پوشاند و برگه‌ها مفرغی یا پولادی و گاهی زرین بود.

گزنفون در کتاب «بازگشت ده هزار یونانی» می‌نویسد:

«جوشن‌های دسته‌یی از سواران سپاه اردشیر در جنگ با کوروش کهمین برنگ سفید بود» انگیزه رنگین بودن جوشنها بیشتر برای شناسایی سربازان خودی از بیگانه بوده است و دلیل این گفته از نوشته کتیریاس درباره همین پیکار بدست می‌آید که می‌گوید:

«چند تن از مردم (کن) که در کاریه است و از طبقه پست و بی‌چیز بودند و از پس سپاهیان اردشیر راه می‌پیمودند تا پست‌ترین کارها را انجام دهند، خواجه سرایان کوروش را از دوستان خود شمرده با آنان در آمیختند، لیک بزودی از جوشن سرخ‌رنگ آنان دریافتند که اینها از یاران و پیرامونیان شاه نیستند چه سپاهیان شاه جوشنهای سفید در برداشتند».

سربازان هخامنشی گاهی بجای جوشن نیم‌تنه‌هایی که با لایه ستبری از پنبه، آجیده شده بود، می‌پوشیدند. این نیم‌تنه‌ها مانند نیم‌تنه مصریان بود و چنین می‌نماید که آنرا پس از گشودن مصر از آنان فرا گرفته بودند و برخی از تیره‌های ایرانی ارتش هخامنشی جوشن‌های تمام چرمی نیز بکار می‌بردند.



پیکره ۴۱ - شکل سپرهای مادی و پاریسی

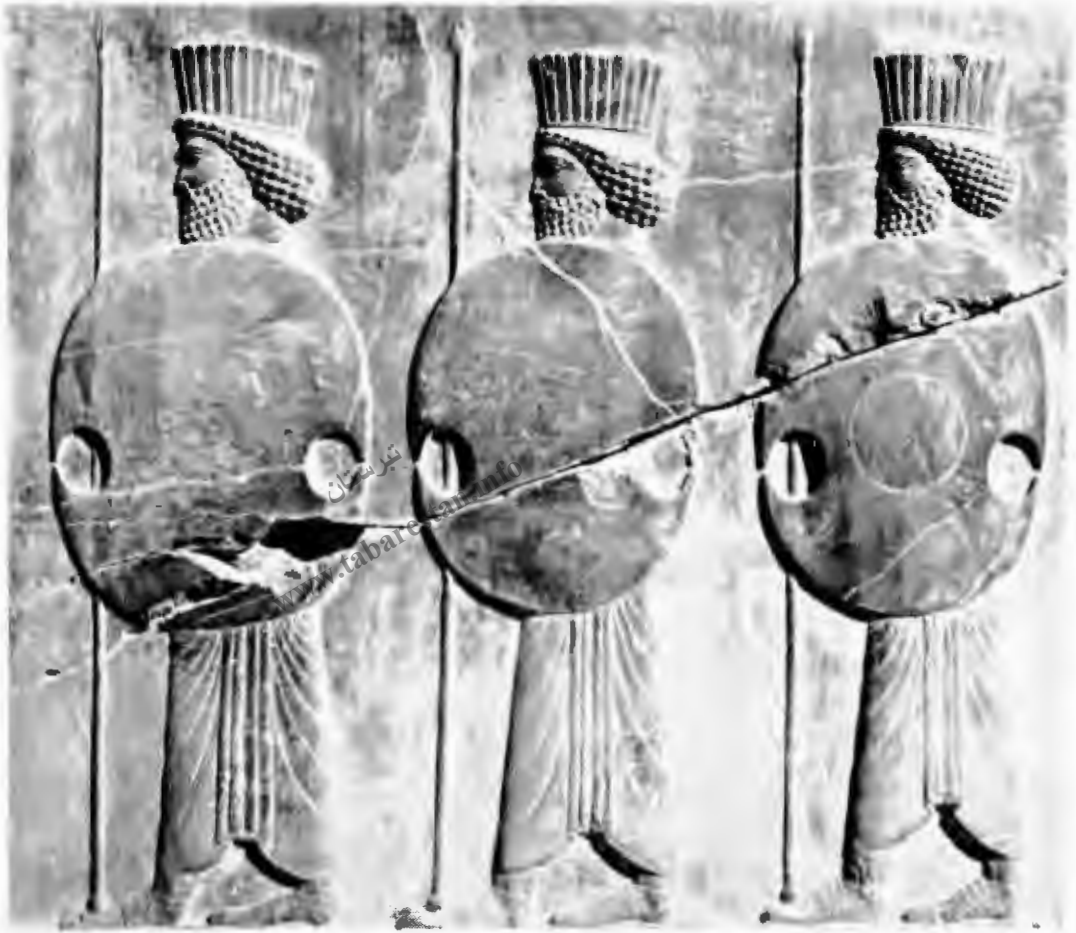
سواران برای نگاهداری رانها و پاهای خود از آسیب جنگ - افزارهای دشمن ، گاهی شلوآرهای چرمی یا رانپا (رانین) می پوشیدند و تاریخ نویسان در نوشته های خود بارها بآن اشاره کرده اند و نمونه هایش در سنگ نگاره های دوره اشکانی و ساسانی بسیار دیده می شود .

کلاه خود

پیشتر نوشته شد که پیادگان هخامنشی در جنگ سر و چهره خود را با باشلق می پوشانیدند ، لیک سواران هخامنشی بنا بنوشته هرودوت کلاه - خودهای فلزی نیز داشتند که با افسوس باید گفت چگونگی آن بر ما روشن نیست زیرا نه در سنگ نگاره ها و آثار دوران هخامنشی نقشی از این کلاه ها دیده شده و نه نمونه بی از آن در کاوشها بدست آمده است .

گرنفون در باره جنگ سارد می نویسد :

«سپاهیان پاریسی پس از خوردن خوراک و انجام دادن شستشویهای مذهبی (غسل) با جنگ افزارهای زیبا و گوناگون و جوشن و کلاه خود مجهز شدند . . . بسانیکه همه سپاه در آهن و پولاد و جامه های ارغوانی رنگ می درخشید» .



بیکره ۲۲ - سپرداران پارسی - تخت جمشید

هرودوت درباره کلاه خود آشوریهای ارتش خشایارشا نوشته است «کلاه خود آنان مانند کلاه خود ساردیان بود». درباره مارها (ایرانیان مادی نژاد که در پیرامون کلخید در قفقاز می زیستند) نوشته است: «کلاه - خودهایی داشتند که بعاتت سرزمین آنها مانند زره بافته شده بود. خوزستانیها کلاه خودی بس داشتند که «Mitre» خوانده می شد».

آنچه از نوشته های این تاریخ نویس درباره کلاه خود ایرانیان برمی آید اینست که کلاه خودی از آهن یا از مفرغ داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند. «گرنفون (در کتاب ۷ بند ۱) اشاره می کند که سپاهیان کورش قبایی ارغوانی رنگ و زرهی بر تن و خودی با پر سفید داشتند».



پیکره ۴۴ - سرباز پارسی با نیزیۀ بلند و سپر نئی
تخت جمشید



پیکره ۴۳ - سرباز پارسی با نیزیۀ بلند
و سپر نئی - تخت جمشید

سپهر

نمونه سه گونه سپر از دوران هخامنشی در سنگ نگاره های تخت جمشید
بازمانده است :

یکی سپر های نیمی و بزرگ که در گفتگو از جنگ افزار های پیادگان
هخامنشی درباره شکل و طرز بکار بردن آنها ، اندکی نوشته شد و آنچه
در اینجا باید بآن افزوده شود اینست که این سپرها نه تنها در نخستین رده های
سپاهیان در میدان های نبرد ، بلکه در پاسداری کاخهای شاهی نیز بکار برده



پیکره ۳۶ - دوتن سپردار پارسی ازسوی راست
تخت جمشید



پیکره ۳۵ - دوتن سپردار پارسی با سپرهای زه دار
ازسوی چپ - تخت جمشید

می شده است و ما هم اکنون نمونه های آنها را در سنگ نگاره های درگاهی های برخی از تالارهای تخت جمشید در دست پاسداران می بینیم ، خوشبختانه نمونه هایی نیز از سپرهای نیمی در کاوشهای پازیریک سیبری همراه با برخی آثار دیگر هخامنشی بدست آمده که چگونگی بافت و نقش و نگارهای آنرا بخوبی آشکار می سازد .

دوم سپرهای فلزی یا چرمین بشکل تقریباً بیضی است که بلندی و پهنای آنها به آن اندازه است که بتواند بالاتنه سپرداران را در پشت خود بخوبی پناه دهد . در میان و روی این سپرها آرایشی بشکل دایره با چهار



پیکره ۴۷ - دوتن از سرداران پارسی از سوی چپ - تخت جمشید



پیکره ۴۸ - دوتن از سپرداران پارسی از سوی راست - تخت جمشید



پیکره ۴۹ - سرباز جاویدان پارسی با سپر بیضی زه دار - تخت جمشید

گوی گرد کوچک دیده می شود که گمان می رود در سپرهایی که از پوست گاو یا کرگدن ساخته می شده ، این بخش از فلز بوده و برای تاب آوردن سپر در برابر جنگ افزار دشمن بر روی آن نصب می شده است. همچنین بر روی چهارگودی که امروز جای آنها دیده می شود قبه ها یا گل میخ های فلزی از زرین و سیمین و مفرغی قرار می گرفته است و بدینسان گذشته از محکم کردن سپر آنرا زیباتر می ساخته است ، دلیل این سخن قبه های سیمینی است که با نقشهای گوناگون از این دوره بدست آمده است .



بیکره ۳۰ - دوتن از سربازان نیرهدار اسکودری با سپرهای سبلی - تخت جمشید

چنین پیدا است که سپرهای چرمین دارای کناره‌یی پهن فلزی بوده است و چنانکه در نقش آنها دیده می‌شود در دوسوی میانه سپر نزدیک به لبه آن دو بریدگی کوچک گرد یا بسخن دیگر «مزغل» پدید می‌آوردند تا سربازی که خود را در پناه سپر می‌کشید بتواند از آن روزنه‌ها، جابجا شدن دشمن و جنبش‌های او را پاییده بهنگام خود نیزه یا کتاره‌اش را بکار اندازد. این مزغل‌ها که از دیده فن جنگ افزایش و جنگی بسیار پر ارزش است و از روی هوشیاری بسیار پدید آمده است از ابتکارهای ایرانیان دوران هخامنشی است زیرا نه پیش و نه پس از آن زمان چنین ابتکار سودمندی در سپرهای هیچ یک از مردمان جهان دیده نشده است و جای شگفتی است که تاریخ‌نویسان



پیکره ۴۳ - يك تن سيستاني با سپر گرد
و نیزه کوتاه



پیکره ۴۱ - يك تن سرباز اسکودری با دونیزه
و سپر سبلی - تخت جمشید

باستانی از اینگونه سپرهای ایرانی در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. در نوشته‌های باستانی از سپری بنام «گرهس» (Grreheh - Gerrha) یاد گردیده که از شاخه‌های بید بشکل سبد بافته می‌شد و سربازان چریک ایرانی که دارای جنگ‌افزارهای کامل نبودند و یا سربازان برخی از تیره‌های دیگر آنها را در دست می‌گرفتند. در سنگ نگاره‌های تخت جمشید هیچگاه از این سپرها در دست سربازان مادی و پارسی دیده نمی‌شود و در پیکره‌های دیگر آن روزگار نیز تا کنون بچشم نخورده است، ولی در دست گروهی از سربازان



پیکره ۳۳ - پیکار ایرانیان با یونانیان - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

اسکودری که پیکره‌های آنان درپله‌های شرقی آپادانا کنده شده‌است و هر سربازی بنا بر آیین تیره خود، دونیزه در دست دارد، نمونه‌یی از اینگونه سپرهای سبده‌ای که از ترکه‌های بید یا جگن بافته شده‌است دیده می‌شود، که شکلی گرد و سبدووار دارد.

از نوشته‌های گلین که در شوش بدست آمده‌است چنین دانسته می‌شود که پشت این سپرها و سپرهای نیی را با پوست می‌پوشانیده‌اند. گذشته از این سپرها که بر شمر دیم و خوشبختانه نمونه‌های آنها در سنگ نگاره‌های تخت - جمشید بازمانده است، استرابون از گونه‌یی سپر لوزی شکل یاد می‌کند که تاکنون نمونه‌یی از آن در آثار هخامنشی بدست نیامده است. همچنین در پیکره‌ها و نقشه‌هاییکه یونانیان و یا مردم آسیای کوچک از ایرانیان ساخته‌اند، گاهی دیده می‌شود که سپرهای ایرانیان چون سپر یونانیان گرد و بزرگ است و در برخی جاها، در بالای آن نزدیک به لبه سپر بریدگی‌هایی دیده می‌شود

که مانند مزغل سپرهای بیضی هخامنشی است و بهمان کار می‌خورده است از نمونه سپرهای گرد و بزرگ در دست گنداریها و زرنگی‌ها نیز درپله‌های شمالی و شرقی آپادانا دیده می‌شود که مانند سپرهای یونانیانست .

فلاخن

فلاخن یعنی افزاری که با آن سنگ و گلوله پرتاب می‌کنند ، یکی



بیکره ۳۴ - ایرانیان با جامه مادی و سپر گرد درشکارگاه - سنگ‌نگاره سارکوقاژ اسکندر - موزه استانبول

از نخستین جنگ‌افزارهای آد미ان است . در افسانه‌های ایرانی آمده است که جنگ‌افزار کیومرث يك چوب بزرگ و فلاخنی بود . این جنگ‌افزار ساده و باستانی در همه دوره‌ها حتی هنگامی که مردم از فرهنگي هم برخوردار بودند بکار می‌رفت . فلاخن عبارت بود از يك بر گه چرمی یا کیسه کوچکی که از پشم بز رشته و بافته می‌شد ، و از دو سوی دو ريسمان به آن پیوسته و گره می‌خورد ، سر یکی از ريسمانها را که حلقه می‌شد در انگشت می‌کردند و سر

ریسمان دیگر را که آزاد بود در دست می گرفتند . چون پاره سنگ یا گلوله سربی را درون بر گه چرمی می نهادند و دو ریسمان را جفت کرده در دست می گرفتند آنرا چندین بار بدور سر بچرخش درمی آوردند ، چون چرخشها نیرو می گرفت و تندتر می شد ناگهان سر ریسمان آزاد را رها می کردند و سنگ یا گلوله با تندی تا فاصله دوری پرتاب می شد و به آماجگاه خود می رسید . بکار بردن فلاخن چیره دستی و آزمودگی می خواست زیرا نشانه -



بیکره ۴۵ - شاهنشاه هخامنشی با تیروکمان - ذریک هخامنشی - موزه بریتانیا

گیری و رهاساختن ریسمان بهنگام خود بورزشهای فراوانی نیاز داشت . چنانکه پیش از اینهم گفته شد فلاخن جنگ افزار ویژه پیادگان هخامنشی بود و فلاخن داران و سنگ اندازان ایرانی در کار خود بسیار آزموده بودند . گزنفون در جنگ « کوناخا » در سپاهیان همورد از دسته های سنگ انداز و فلاخن دار نام برده که گلوله (گروهه) های دسته یی از آنان از سنگ و دسته یی از فلز بوده است و همو در بازگشت یونانیان و جنگ



پیکره ۳۷ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش



پیکره ۳۶ - تیردان و کمان سربازان جاویدان
خوزستانی - کاشیهای شوش

و گریزشان در راه با ایرانیان از فلاخن داران ایرانی و رنجی که سربازان یونانی از دست آنان می بردند سخن گفته و یادآوری کرده است که ایرانیان با فلاخن های خود سنگ پاره هایی را که باندازه مشت بود پرتاب می کردند.

تیر و کمان

تیر و کمان همچون فلاخن از باستانی ترین جنگ افزارهای ایرانیان



پیکره ۴۸ - تیردان و کمان سرباز جاویدان - تخت جمشید

است ، و مردم این سرزمین از زمانهای بسیار پیش در تیراندازی و کمانگیری بلندآوازه بودند .

کمان سپاهیان دوران هخامنشی که از چوبهای سخت و فنردار بطرز ویژه‌یی ساخته و آماده می‌شد بردو گونه بود : یکی کمانهای بلند که پیادگان آنرا بکار می‌بردند و دیگر کمانهای کوتاه که ویژه سواران بود . گاهی بلندی و بزرگی کمانهای پیادگان به اندازه‌یی بود که هنگام تیراندازی سر

کمان را بر زمین می‌نهادند و پای خود را بر ساقه کمان گذاشته زه آنرا تاجایی که می‌بایست می‌کشیدند و چون کمان و در نتیجه تیرها بزرگ بود، از این رو کشیدن زه به نیروی بیشتری نیاز داشت و کار هر کسی نبود.

گزنفون در کتاب «بازگشت ده هزار یونانی» می‌نویسد:

«هرگز چیزی شگفت‌انگیزتر از کمانداران کرد ندیدم. کمان

آنان به بلندی سه ارش است و زه کمانرا با تکیه دادن پای چپ بقسمت پایین کمان می‌کشند. درازای تیرهایی که بکار می‌برند دو ارش و چندان سنگین است که ما آنرا برمی‌داشتیم تا بسان خشت (نیزه کوتاه) بکار بریم».

دیودوروس می‌نویسد: «گاهی نیز بهنگام تیراندازی روی يك

زانو می‌نشستند» و ما نمونه اینگونه تیراندازی را در روی سکه‌های هخامنشی می‌بینیم.

دوسر کمان یعنی جایی که زه، دور میخک آن گره زده می‌شد،

بشکل سر مرغابی یا پرنده‌پی نزدیک بدان ساخته شده بود و نوك پرنده بصورت میخک تیزی بود که حلقه زه را بردوران می‌انداختند. از بیخ میخک سر کمان شیاری بسوی ساقه کمان کشیده بود که دوسر زه در درون آن شیاری می‌افتاد، پهناى چلّه کمان یعنی جاییکه می‌بایست کمانرا با دست گرفت بشکل دسته شمشیر ساخته می‌شد، زه کمانها بیشتر از روده‌های تاییده جانوران و دوال و رگ گردن شتر بود.

سربازان هخامنشی کمان خود را از روی شانه چپ می‌آویختند

بساینکه چوب آن در پهلوى چپ سینه و زه آن در پشت شانه چپ قرار می‌گرفت و برای اینکه کمان از روی شانه پایین نیفتد و از بازو به بیرون پرت نشود، آنرا با بندی به تسمه تیردان می‌بستند. کمانهای شاهنشاهان و بزرگان و افسران در کماندانی از چرم و چوب نهاده می‌شد و این برای نگاهداری کمان از خرابی و حفظ حالت فنری آن بود. این کماندانها بتناسب کمانهای آن روزگار، شکل ویژه‌ی دارد که نمونه آنرا در سنگ نگاره‌های تخت جمشید بفروانی می‌توان دید.

کماندان را در پهلوى چپ با بند و حلقه‌ی که بر آن نصب شده بود

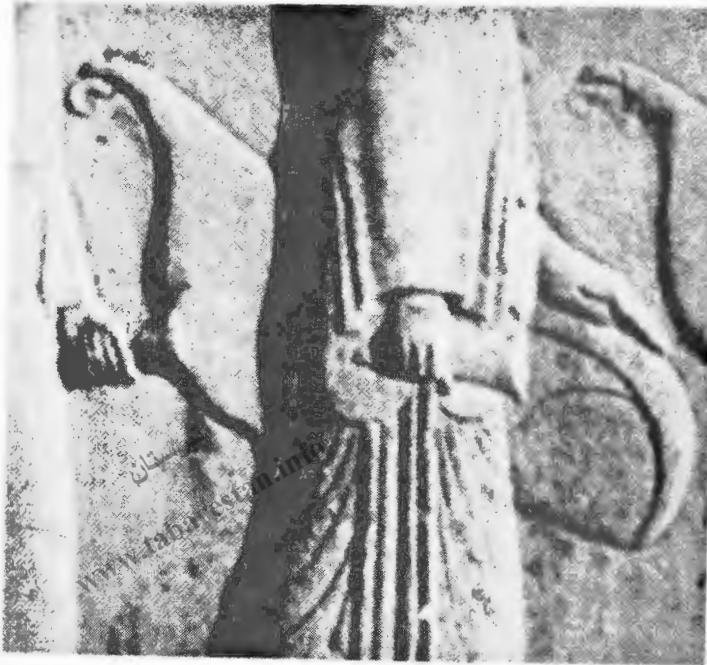
از کمر بند ویژه‌ی می‌آویختند و چون می‌خواستند کمانرا در درون کماندان



پیکره ۳۹ و ۴۰ - بزرگان پارسی با کماندان از چپ و راست - تخت جمشید

بگذارند يك سر زه آنرا باز می کردند و چوب کمانرا با فشار در کماندان جا می دادند .

بزرگان و افسران هخامنشی معمولاً تیردانی با خود نداشتند و تنها سه چوبه تیر در کماندان پهلوی کمان می گذاشتند که بهنگام نیاز بکار برند. کماندان شاهنشاهان هخامنشی را چنانکه در سنگ نگاره های تخت جمشید پیداست ، جاندار (اسلحه دار) ویژه شاهنشاه هنگام برگزاری آیین بار بردوش می گرفت و در پشت تخت می ایستاد و برای اینکه بند و حلقه کماندان



بیکره ۴۱ - یکی از بزرگان پارسی با کماندان - تخت جمشید

از دست جاندار در نرود، ضامنی زرین بشکل دوپای بز کوهی که بشکل منحنی بیکدیگر چسبیده بود در لای بند کمان یعنی جایی که کمر بند از آن می گذشت قرار می دادند. تیرهای این زمان نیز به نسبت کمانهایشان بزرگ و کوچک بود و گاهی به اندازه بی بلند و سنگین بوده که گرنفون آنرا به نیزه کوتاهی مانند کرده است.

چوب تیرها را از نی و چه بسا از نی‌های باریک خیزران که محکم تر است و چوب خدنگ می ساختند. درباره نی بودن تیرها آشکارا در گل نوشته‌های شوش سخنانی نوشته شده است.

پیکانه‌های تیرها از مفرغ و آهن بود، و چون آهن زنگ زده زود از میان می رود، از اینرو نمونه‌یی از پیکانه‌های آهنی بدست نیامده است. پیکانه‌های مفرغی بشکل‌های گوناگون از این زمان در دست است که گاهی در ساختن و قالب گیری آنها هنرمندی نشان داده و بسیار زیبا ساخته‌اند، چنانکه پیکانه‌هایی بشکل پرندگان و مرغابی و نیشدار بدست آمده است، پیکانه‌ها را با قالب‌های ساده سنگی که بیکدیگر بسته می شد از راه ریخته گری می ساختند

وسپس با ساییدن آنها را تیز و بهتر می کردند.
دردوسوی سوفارتیر (شکاف ته تیر که زه در آن می افتد) شهرهای
پرنده گانی همچون کرکس و شاهین و باز می چسباندند تا تیر هر چه تندتر
و راست تر بر آماج بنشیند.

سپاهیان هخامنشی برای نگاهداری تیرهای خود تیردان یا
ترکشهایی داشتند که دو گونه از آنها در سنگ نگاره های تخت جمشید
و کاشیهای شوش دیده می شود.

گونه بی تیردانهای دردار چرمی است بشکل منشورهای چهارپهلوی
که در بالا پهن و در پایین اندکی باریک است و دارای بند و تسمه بی است که
با آن تیردان را از روی شانه چپ در پشت می آویختند و چند منگوله چرمی
یا نخهای بافته نیز آن را آرایش می داد.

گونه دیگر تیردان چرمی بی دری است که گاهی پره های ته تیرها
از بالای آن نمایان است، این تیردانها که شاید شکل نیم مخروطی داشته اند
دردور دهانه و تنه دارای آرایشهای رنگین بسان سه گوشه ها و نقشهایی
مانند دانه لوبیا می باشد و در کاشیهای شوش تنه تیردانها قهوه ای و دهانه ها
سبز و سه گوشه ها سفید و آبی و زرد و لوبیاها زرد رنگ است. گمان می رود
که در هر تیردان تا ۶۰ چوبه تیر نهاده می شده است، در جنگها معمولاً
تیرهای اضافی را در اراده هایی که در پایان ستونها و رده های جنگی قرار
داشتند، می ریختند و پادوهای میدان جنگ تیردانهای تهی سربازان
و تیراندازان را با این تیرها پر می کردند و گاهی نیز خود سربازان این
تیرها را از اراده ها برمی گرفتند. تیراندازان و کمانداران در نبردها،
معمولاً بروی پشته ها و یا دامنه تپه های نزدیک کارزار گرد می آمدند و با
تیرهای جانگزای خود سپاهیان دشمن را تیرباران کرده بستوه می آوردند
و گاه از چلگه کمانها یکباره چندان تیر به پرش درمی آمد که آسمان آوردگاه
تیره و تار می گردید.

نیزه

نیزه در زبان پارسیان دوره هخامنشی «آرشتی» (Arshti) نامداشت



پیکره ۴۴ - پیکار نیزه‌دار پارسی با دشمنان خود - مهر هخامنشی - موزه بریتانیا

و آن بردوگونه بود: نیزه‌های بلند و نیزه‌های کوتاه، نیزه‌های بلند را سواران گران جنگ‌افزار و سربازانی که سپرهای نیبی داشتند بکار می‌بردند و پیادگان چون می‌بایست از نزدیک با دشمن پیکار کنند نیزه‌های کوتاه داشتند. سر نیزه‌ها در نقش برجسته‌های تخت جمشید بردوگونه نشان داده شده است: سر نیزه‌های پهن بشکل برگ درخت به و سر نیزه‌های باریک بشکل برگ بید.

میله نیزه‌ها که گاهی چوبین و گاهی نیز فلزی بود، به گوی یا سیبی فلزی پایان می‌یافت که در سربازان جاویدان نیزه یک هزارتن دارای گویهای زرین و نه هزارتن دارای گویهای سیمین بود.

هر دوت و گز نفون از نیزه‌های کوتاهی به درازای شش تا هفت پا نام می‌برند که از چوب آلبالو (Cornel) ساخته می‌شده و ویژه پیادگان هخامنشی بوده است. در کاوشها از سر نیزه‌های مفرغی اینگونه نیزه‌ها بفرآوانی بدست آمده است.

سربازان در حال ایستاده چنانکه پیش از این هم گفته شده است نیزه‌ها را با دودست در جلو نگاه می‌داشتند و گوی نیزه را روی انگشتان پای خود



بيکره ۴۳ - بیکار نیزه‌دار مادی با سرباز یونانی - مهر هخامنشی - موزه بریتانیا



بيکره ۴۴ - شاهنشاه
هخامنشی بانیزه و کمان -
ذریک هخامنشی موزه
بریتانیا



پیکره ۴۵ - شکار ایرانیان با نیزه و تبر - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

می گذاشتند. لیک بهنگام جنگ معمولاً نیزه را با دست راست در زیر بغل و امتداد بازوی خود گرفته آنرا با فشار و زور هرچه بیشتر در سینه و پهلوئی دشمن فرو می بردند و گاهی نیز مانند زوبین آنرا بسوی دشمن پرتاب می کردند.

تبر

تبر و یا بهتر بگوییم تبرزین که در جنگ بکار برده می شد، بنا نوشته گزنفون و استرابون یکی از جنگ افزارهای پیادگان ارتش هخامنشی بوده است، لیک هرودوت در برشمردن جنگ افزارهای پارسیان نامی از آن نمی برد و تنها از تبری بنام «ساگاریس» (Sagaris) یاد می کند که از جنگ افزارهای ویژه سکاها بوده است و جای شگفتی است که تاکنون تبرزینی در گور کانهای سکایی بدست نیامده است.

بهترین نمونه تبرزینهای روزگار هخامنشی، در تخت جمشید در



پیکره ۴۶ - جاندار شاهی با تبر و کتاره و کماندان شاهنشاه هخامنشی - موزه ایران باستان



بیکره ۴۷ - شکار ایرانیان و یونانیان - سنگ نگاره سارکوفاز اسکندر - موزه استانبول

دست جاندار (اسلحه‌دار) شاهنشاه هخامنشی دیده می‌شود که دارای سرتبری است مفرغی دوسویه که در یک سو بشکل کله مرغابی است که تیغه تبر را در میان منقار خود گرفته است و در سوی دیگر دارای سندانچه‌یی است که انتهای آن بشکل هلال ماه با دونیش برنده درآمده است و دستگیره چوب تبر را برای آنکه بهتر و استوارتر گرفته شود آج داده‌اند. نمونه‌های مفرغی اینگونه تبرها در کاوشهای باستان‌شناسی بدست آمده و اینک چندتایی از آنها را در موزه ایران باستان می‌توان دید.

زوین

زوین نیز یکی از جنگ‌افزارهای ویژه ایرانیانست و یونانیان آنرا از ایرانیان گرفته «Javelin» نامیده‌اند. زوین یا ژوین که بنظر برخی رویه دیگری از چوبین است، نیزه کوتاهی بوده بدرازای یک متر که از شاخه‌های

درخت خرما یا نی‌های ستبر و بندبند خیزران و یا بنا نوشته گز نفون از چوب پستنگ (غیرا) ساخته می‌شد و نوکی از مفرغ یا آهن داشت .

زوین را بدو گونه بسوی دشمن یا آماج پرتاب می‌کردند : یکی میان زوین را بطور افقی در دست گرفته با نیرو و زور بسیار بسوی آماج پرتاب می‌کردند و یا از ته چوب آن گرفته با آماج‌گیری دقیق به تندی از بالا به پایین آورده در برابر نشانه رها می‌ساختند و زوین به تندی بسوی آماج راه افتاده ، در آن فرو می‌رفت .

زوین هم در جنگ و هم هنگام شکار بکار می‌رفت و از آن هم سوارها و هم پیاده‌ها یکسان بهره می‌گرفتند و جنگ‌افزار بسیار سودمند و مؤثری بود زیرا بیک پرتاب دشمن را از پای درمی‌آورد . برخی از سواران ایرانی می‌توانستند آنرا تا شصده متر به آماج نشانه روند . هر سوار هخامنشی همواره دو زوین با خود داشت تا چون یکی را به نشانه پرتاب کرد ، با زوین دیگر از نزدیک با دشمن بجنگد .

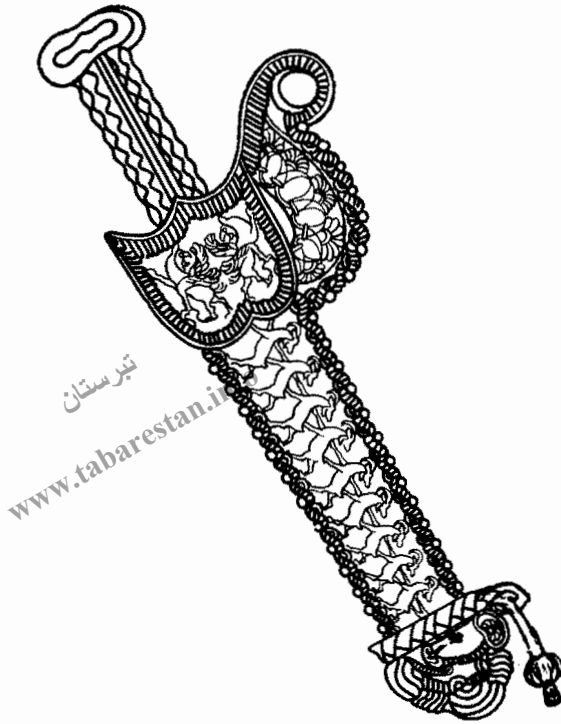
کتاره‌ها

در روزگار هخامنشیان هنوز در ایران شمشیر یعنی جنگ‌افزار تیغه‌دار بلند بکار نمی‌رفت و کتاره‌های هخامنشی کوتاه بود و درازای آنها از کلاهک دسته (قبضه) تا ته نیام از چهل یا پنجاه سانتیمتر بیشتر نبود . مادها و پارسیان اگر جنگ‌افزارهای دیگرشان مانند هم بود ، شکل کتاره‌هایشان فرق داشت و بدینسان در ارتش هخامنشی دو گونه کتاره بکار می‌رفت : کتارهٔ مادی و کتارهٔ پارسی .

کتاره مادی

کتاره مادی که نام ایرانی آنرا بگونه‌های « آکیناکس » (Akinaces) و « آکی‌نانس » (Akinanes) نوشته‌اند شمشیر کوتاه و نیام‌داری بود که با بند ویژه‌یی از کمر آویخته می‌شد و دارای دسته یا قبضه‌یی آج‌دار با کلاهک تیغه‌یی شیاردار و نوک تیز بود .

در یک سوی دهانه نیام کتاره مادی یک برآمدگی فلزی وجود



بیکره ۴۸ - کناره مادی شاهنشاه هخامنشی - سنگ‌نگاره موزه ایران باستان

داشته که دارای مدبری چرخنده بود و با آن کناره از «وربند» ویژه کناره آویخته می‌شد.

نیام کناره از چوبهای نازک و روکشهای پوستی با بخشها و آرایشهای فلزی ساخته می‌شد و نه نیام دارای آرایشی ساده شده و پیچیده‌یی بشکل سر گاو یا شیر یا بز کوهی بود و برای جلوگیری از مزاحمت نوک نیام آنرا بشکل گرد و منحنی درمی‌آوردند.

در بالای ته نیام تسمه‌یی چرمی بدور نیام بافته می‌شد که از یکسو بشکل حلقه یا مادگی و از سوی دیگر بشکل بندی بود که سر آن را از مهره فلزی گذرانیده گره می‌زدند و پس از آویختن کناره از پهلو راست، این تسمه چرمی را یکبار بدور پا پیچیده سر تکمه‌دار آنرا از درون حلقه می‌گذرانیدند و بدینسان از حرکت‌های نابجای کناره بهنگام سواری و تلو تلو خوردن آن بهنگام راه رفتن جلوگیری می‌گرفتند.



بیکره ۴۹ - کتاره مادی و چگونگی آویختن آن از پهلوی راست - تخت جمشید



پیکره ۵۰ - ته نیام کتاره مادی وتسمه چرمی آن - تخت جمشید



پیکره ۵۱ - نمونه دیگری از ته نیام کتاره مادی وتسمه چرمی آن - تخت جمشید



بیکره ۵۳ - يك تن سكاتي تيزخود باکماندان
وكتاره مادی - تخت جمشید



بیکره ۵۴ - يك تن مادی كتاره ساخت سرزمین
خودرا به شاهنشاه هخامنشی ارمغان آورده است
تخت جمشید

كتاره‌های مادی دارای کمر بند یا «وربند» ویژه‌ی بود، یعنی مادیها گذشته از کمر بند خود، کمر بندی نیز برای آویختن كتاره، بدور کمر خود می‌بستند که دوسر آن دارای مادگی و تکمه برجسته گردی بود. چنانکه پیش از این هم نوشته‌ایم، شاهنشاهان هخامنشی چون هنگام جنگ جامه مادی می‌پوشیدند بناچار كتاره مادی بر کمر می‌آویختند، از این روست



پیکره ۵۴ - یکی از بزرگان پارسی با کتاره پارسی - تخت جمشید

که دیده می‌شود در پشت سر داریوش یا خشایارشا در سنگ نگاره‌های تخت جمشید، جاندار (اسلحه‌دار) شاهنشاه که کتاره ویژه شاهنشاه را از کمر آویخته است دارای کتاره مادی است نه پارسی.

کتاره‌های مادی از دیده شکل خود به کتاره‌های سکایی بسیار مانند است و بطور کلی در سنگ نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود که مردمان وتیره‌های شمالی شاهنشاهی هخامنشی همه از اینگونه کتاره‌ها بر کمر آویخته‌اند و شاید بتوان گفت که شکل آنرا در یک زمان بسیار دور از همدیگر گرفته‌اند. نمونه‌های چندی از تیغه و نیام زرین اینگونه کتاره‌ها در کاوشهای



پیکره ۵۵ - کتاره زرین پرسی و آرایشهای آن - همدان

باستان‌شناسی بدست آمده است که چگونگی ساخت و آرایشهای آنرا بخوبی نشان می‌دهد .

کتاره پارسی

کتاره پارسی برخلاف کتاره مادی که دارای وربند ومدبر بوده واز کمر درپهلوی راست آویخته می‌شد با نیام ویژه خود درپیش‌سینه وروی شکم درلای کمر بند چرمی قرار می‌گرفت . شکل کتاره پارسیها با کتاره مادی بسیار فرق داشت وبه سبب طرز حملش دارای نیامی بشکل ویژه‌یی بود . شکل کلاهک دسته کتاره پارسی با مادی فرق داشت واگرآنچه را که درسنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید نشان داده شده است کاملاً حقیقی بدانیم ، باید به پذیریم که دردست گرفتن وفرودآوردن چنین کتاره‌یی بردشمن‌خالی از اشکال نبوده است ، زیرا نوك‌های کلاهک دسته کتاره که مطابق پهناى تیغه آن قرار دارد ، بهنگام فرودآوردن کتاره بسختی مزاحم مچ‌دست بوده است مگراینکه پذیریم سنگ‌تراشان کلاهک دسته کتاره را بیش از اندازه بزرگ ونوك‌تیز ساخته‌اند .

کتاره پارسی چون حلقه و مدبر و وربند ویژه‌یی نداشت وهمچون خنجرهای کردی درلای کمر بند قرار می‌گرفت وازجایی آویخته نمی‌شد ازاینرو برای اینکه بهنگام راه رفتن و کشش و کوشش خود کتاره یا نیام آن از لای کمر بند لغزیده پیاپین نیفتند دردهانه نیام دارای زایده وبرآمدگی نیش‌دار و بزرگی بود که از فروافتادن کتاره جلوگیری می‌کرد ، لیک خود آن با بزرگی ونیشهایی که داشت برای دارنده کتاره رنج‌آور بود روبه‌م رفتن باید گفت که کمی ونارساییهای کتاره پارسی ونداشتن وربند و نیاویختن آن از کمر و قرار گرفتن چنین کتاره‌یی با چنان زایده‌های بزرگ در روی سینه وبالای شکم آنرا از حالت يك جنگ‌افزار سودمند بیرون می‌آورد .

کمند

بازپسین جنگ‌افزار دوران هخامنشی کمند است و آن ریسمان بلندی بود که یکسر آنرا بفتراک اسب می‌بستند وسر دیگر را حلقه بزرگی

ساخته بسوی دشمن یا جانوری که می‌خواستند شکار کنند می‌انداختند و با کشیدن ریسمان حلقه تنگ‌تر شده دشمن یا شکار را گرفتار می‌کرد. هرودوت در تاریخ خود در برشمردن سپاهیان گوناگون ارتش خشایارشا از گروهی نام می‌برد که از سرزمین هیرمند (سیستان) آمده بودند و می‌نویسد:

«مردمی شبان پیشه‌اند و با پارسیان هم‌نژاد و هم‌زبانند، اینان هشت هزار سوار برای پیکار با دشمن فرستاده بودند، کلاه خود پولادی یا آهنی ندارند جنگ‌افزارشان تنها کارد است و بس و دیگر ریسمانی دارند که از تسمه‌های چرمی بافته شده است و در جنگ همین که بهم‌نبرد خود نزدیک شوند کمند را حلقه کرده بسوی اسب یا خود او می‌اندازند و با فشار بسوی خود می‌کشند، تا در خم کمند مانده جان سپارد.»

موسیقی رزمی

اگرچه در نوشته‌ها و تاریخ‌های باستانی مستقیماً درباره بودن موسیقی رزمی در دوره هخامنشی مطلبی نوشته نشده است، لیک چون در چندین جا آمده که لشکریان سرودهای رزمی خوانده با گامهای مساوی و شمرده راه می‌رفته‌اند، پیداست که موسیقی رزمی نیز داشته‌اند زیرا خواندن سرود دسته‌جمعی و راه رفتن سپاهیان با گامهای مساوی جز با موسیقی نشدنی است. گرنفون در کتاب «کورشنامه» می‌نویسد:

«کورش هنگام تاخت به لشکر آشور بنا بر عادت خود، سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدای بلند و با پاسداری و ادب بسیار دنبال آنرا خواندند و چون سرود پایان رسید آزاد مردان با گامهای مساوی و با سامان تمام براه افتادند.»

درباره بکار بردن شیپور در میدانهای جنگ و کارزار نوشته‌هایی بشرح زیر در همین نامه آمده است:

«کورش فرمان داد همه بار و بنه خود را گرد آورند و سپس همینکه شیپور آماده باش را شنیدند در جاهایی که معین شده بود بایستند.»
در جای دیگر می‌نویسد:

«... کورش برای حرکت سپاهیان خود دستور داد که صدای شیپور نشانه آغاز راه‌پیمایی خواهد بود و همینکه صدای شیپور بلند شد باید همه سربازان آماده باشند و راه بیفتند» .

سپس چند سطر پایین‌تر می‌افزاید :

«... در نیمه شب که صدای شیپور کوچ بلند شد، کورش سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در پیشاپیش رده سپاهیان جای گیرد . سپس کورش گفت همینکه بجای مقصود رسیدم و تاخت دوسپاه بهمدیگر نزدیک شد سرود جنگی را می‌خوانم و شما بیدرنگ پاسخ مرا بدهید . هنگام تاخت آوردن بردشمن کورش چنانکه سپرده بود، سرود جنگ را آغاز کرد و سپاهیان همگی با وی هم‌آواز شدند» .

در کاوشهایی که در تخت‌جمشید انجام گرفته، در بالای آرامگاه اردشیر سوم پادشاه هخامنشی یک شیپور بلند یا بهتر بگوییم کرناپی بدست آمده است که اینک در موزه تخت‌جمشید نگاهداری می‌شود . بلندی این شیپور ۱/۲۰ متر و قطر دهانه آن ۵۰ سانتیمتر و قطر لوله‌اش درجایی که باریک‌تر گردیده ۵ سانتیمتر است . خوشبختانه همین تنها نمونه، بودن موسیقی رزمی را در دوره هخامنشیان ثابت کرده، نوشته تاریخ‌نویسان را استوار می‌دارد .

درفشهای ارتش هخامنشی

در دوره هخامنشی در ارتش ایران چند گونه درفش بکار می‌رفته است : نخست درفش ملتهای گوناگون شاهنشاهی هخامنشی که بی‌گمان متناسب باورها و کیش و فرهنگشان شکلها و نشانه‌های ویژه‌ی داشته است . کرتیوس روفوس تاریخ‌نویس رومی در گزارش جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی می‌نویسد :

«هرملت در زیر درفش خود حرکت می‌کرد» .

دوم درفشهای فرماندهان و شاهان محلی که هر کدام درفش ویژه‌ی برای خود داشته‌اند .

گزنفون درباره درفش فرماندهان ارتش کورش بزرگ نوشته است که:

«هریک از چادرهای فرماندهان برای شناخته شدن درفش ویژه‌ی دارد. همچنانکه خدمتگزاران با هوش، خانه‌های شهرنشینان و ویژه سرشناسان را می‌شناسند، کارکنان کورش هم چادرها و درفشهای سرداران را می‌شناختند. اگر کورش کسی را می‌خواست، خدمتگاران ناچار نبودند در جستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادر او می‌رفتند».

باز وی در جای دیگر درباره این‌گونه درفشهای ارتشی می‌نویسد:
«هردستی از گروهان درفش داشت که بدست «اسکوفور» (Skeuphor) بود». لیک با افسوس باید گفت که هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان از چگونگی و نشانه‌ها و پیکره‌های این درفشها سخنی بمیان نیاورده‌اند و دانسته نیست این درفشها چه شکلی داشته‌اند و نشانه‌های روی آنها چه بوده است.

گذشته از اینها از نوشته‌های هرودوت و گزنفون پیداست که شاهنشاهان نیز درفش ویژه‌ی برای خود و مقام سلطنت داشته‌اند که همواره هنگام برآمدن بر اورنگ شاهنشاهی و یا در میان سپاهیان در پشت سر آنان برافراشته می‌شده است.

گزنفون در کورشنامه (کتاب ۷ بند ۱) در داستان لشکر کشی کورش به بابل درباره این درفش می‌نویسد:

«کورش به آنان (به سر بازان) سفارش کرد که چشم بر درفش دوخته با گامهای یکسان و شمرده راه روند. درفش کورش شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که آنرا برنیزه‌یی بلند برافراشته بودند» و سپس افزوده است:
«درفش شاهنشاهان ایران هنوز هم بدینسان است».

باز هم در کتاب دیگر (بازگشت ده هزار یونانی) در داستان نبرد کورش کهن با برادرش اردشیر دوم هخامنشی که خود گزنفون نیز در جزو فرماندهان سپاهیان مزدور یونانی کورش بوده است می‌نویسد:

«روی تپه باندازه‌یی سوار گرد آمده بود که یونانیان نتوانستند بدانند در آنجا چه می‌شود، لیک همین اندازه دانستند که درفش شاهنشاه شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که بر نوك نیزه‌یی قرار گرفته بود».



پیکره ۵۶ - سرباز گران جنگ افزار یونانی و درفشدار ایرانی - موزه لوور

کورتیوس روفوس باز در داستان داریوش سوم و الکساندر می نویسد:
 «نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از پی آن مغان
 سر و دخوانان درآمدند، پشت سر آنان ۳۶۵ جوان با جامه‌های ارغوانی
 و پشت سر آنان گردونه‌یی با تندیس (مجسمه)‌های خدایان که از زر ساخته
 شده و مال‌بندش به گوهر آراسته بود و همچنین تندیس دیگری که نماینده نیاگان
 بود در آن می‌درخشید و میان آن شاهینی شهر گشوده زرین برافراشته بودند».
 اگرچه از این نوشته‌ها دانسته می‌شود که درفش ویژه شاهنشاهان
 هخامنشی دارای نشانه یا شکل شاهینی شهر گشوده بوده که بر سر نیزه‌یی قرار
 داشته است، لیک از چگونگی خود شکل درفش و این که آیا پیکره شاهین
 بر روی پوست یا پارچه یا چیز دیگر قرار می‌گرفته یا خود به تنهایی همچون



بیکره ۵۷ - موزائیک پمپئی - موزه ناپل

تندیسه‌یی بر سر نیزه آویخته بوده است مطلبی بدست نمی‌آید. از سوی دیگر اگر در این باره تاریخ‌نویسان آگاهی‌هایی بدست نمی‌دهند، خوشبختانه دو اثر باستانی یکی از یونان و دیگری از رم این کمبود را جبران می‌کنند. نخستین اثر جامی است گلی ساخت یونان که اکنون در موزه لوور پاریس نگاهداری می‌شود. در درون این جام پیکره پیکار یک تن سرباز گران جنگ‌افزار یونانی با درفشدار لشکر ایران نگاشته شده که پیداست موضوع آن از اندیشه حماسی و کینه‌جویانه یونانیان آب خورده‌است. در این جام درفشدار سپاه ایران که جامه مادی پوشیده است از زخمی که از شمشیر سرباز یونانی خورده به رو بر زمین افتاده و سپر یا کمانش بسویی پرتاب شده و بخشی از کماندان او نیز که مانند کماندان‌های نقش شده در تخت جمشید

است پیداست .

درفشدار ایرانی با آنکه بر زمین افتاده است لیک بنابر بایاهای سربازی هنوز چوب درفش را رها نکرده کوشیده است آنرا همچنان افراشته نگاه دارد . سرباز یونانی که در بالای سر او ایستاده آماده است زخمی دیگر بر او بزند . درکناره این جام بخط یونانی نوشته شده که «دورس (Doures) این را کشیده است» وچنانکه ازداستان آن پیداست یادگار زمان جنگهای ایران و یونانست .

آنچه درپیکره این جام مورد توجه است شکل وچگونگی درفش سرباز ایرانی است که مربعی است ازچرم یا پارچه یا فلز که دو وتر آنرا به چهار سه بر (مثلث) تقسیم کرده است و سه برها دویلی از گوشه‌های میانی بهم چسبیده است دوتا سفید و دوتای دیگر تیره رنگ است . این درفش از پشت به چوب یا میله درفش چسبیده و گویا دارای دو رویه بوده و پشت وروی درفش را همسان نشان می‌داده است ، زیرا در این پیکره گوشه رویه دیگر از زیر آن پیداست .

دومین اثر و مدرک باستانی درباره چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی ، موزاییک رنگینی است که در کف تالاری در «کاسادل فائونو» واقع در شهر پمپئی ایتالیا که بسال ۷۹ میلادی بر اثر آتش‌فشانی کوه وزو در زیر خاک و خاکستر پوشیده شده بود ، بدست آمده است . این پیکره که هم‌اکنون در موزه ملی ناپل نگاهداری می‌شود بگفته باستان‌شناسان گوشه‌یی از جنگ داریوش سوم و الکساندر مقدونی را در ایسوس نشان می‌دهد . در این پیکره نیز درفش شاهنشاه هخامنشی (افسوس بخشی از موزاییک‌ها ریخته است) بشکل صفحه چهاربری است که بر سر نیزه‌یی که پیکانش از پشت پیداست آویخته است . درفش دارای کناره‌یی است برنگ سرخ نزدیک به قهوه‌یی که شاید در آغاز آبی یا ارغوانی بوده است و در میان آن پیکره شاهین زرینی نگاشته شده یا دوخته بوده است .

همانندی شکل درفش هخامنشی در این دو مدرک باستانی و تطبیق پیکره درفش موزاییک پمپئی با نوشته‌های تاریخ‌نویسان ما را بی‌گمان می‌سازد که درفش شاهنشاهان هخامنشی جز چنین شکل و پیکری نداشته است .



پیکره ۵۸ - بارگاه شاهنشاه هخامنشی - درفش دار شاهی در سوی راست بیرون از سر ابرده دیده می شود
تخت جمشید

لیک آنچه از نوشته‌ها و پیکره‌ها در اینجا یاد کردیم همه بیرون از کشور ایران و بر پایه آگاهی‌های بیگانگان بود و تاکنون مدرکی در این باره از سرزمین ایران و آثار ایرانی، از سوی دانشمندان و باستان‌شناسان نشان داده نشده است. خوشبختانه نویسنده این سطور با بررسی دقیق سنگ - نگاره‌های تخت جمشید و ریزینی در آثار دیگر آن دوران توانست برای نخستین بار مدرک نوین دیگری از خود آثار ایرانی بدست آورد که در اینجا بکوتاهی آنرا شرح می‌دهد:

بیگمان خوانندگان این کتاب کم و بیش با آثار تخت جمشید و سنگ‌نگاره‌های آن آشنایی دارند و می‌دانند که سنگ‌نگاره بارگاه داریوش بزرگ که در آن یکی از بزرگان ماد بشاهنشاه گزارش می‌دهد، چهار بار در بالای دیواره در گاهی‌های تالار صدستون و دوبار با اندازه بزرگ‌تر در سنگ‌نگاره‌های گنجینه تخت جمشید نشان داده شده است، نگاشتن و تکرار موضوع این سنگ‌نگاره شاید اشاره به یک داستان مهم تاریخی است که هنوز چگونگی آن بر ما روشن نیست.

در این سنگ‌نگاره چگونگی نشستن شاهنشاه هخامنشی بر اورنگ شهر یاری و باریافتن بزرگان بطرز روشن و باشکوهی نشان داده شده است



پیکره ۵۹ - بارگاه شاهنشاه هخامنشی - درفشدار شاهی درسوی چپ بیرون از سرپرده ایستاده است
تخت جمشید

لیک آن بخش از این سنگ نگاره که مورد بحث ماست دوسر بازی است که در پشت سر شاهنشاه بیرون از سایبان تخت ، نیزه بدست ایستاده اند (در سنگ نگاره های تالار صدستون تنها یک سر باز است). در این سنگ نگاره ها اگر امتداد نیزه نخستین سر باز را بدقت بررسی کنیم بیک سطحه چهار بر برجسته یی برخورد خواهیم کرد که یک بر آن در امتداد دیرک سایه بان و چسبیده به آنست و بر دیگر بالای سر سر باز و بر زیرین آن هم نیزه دست سر باز را قطع کرده است و برجستگی رویه چهار بر از متن سنگ باندازه یی است که سایه یی در سنگ پدید آورده است . کسانی از باستان شناسان که تا کنون درباره این سنگ نگاره مطلبی نوشته اند و گاهی بشرح جزئیات آن نیز پرداخته اند هیچکدام به این گوشه از این پیکره سنگی توجهی نکرده و از آن بطور سطحی گذشته اند. اگر هم کسانی مانند پروفیسور اشمیت دقتی بکار برده اند آنرا بدرستی دریافته و آنرا نقشی «مشکوک» نامیده اند. اکنون اگر بابدیده گرفتن نوشته ها و نقش های یونانی و رومی که پیشتر از آنها یاد کردیم دوباره در پیرامون این گوشه از سنگ نگاره بررسی کنیم خواهیم دریافت که یکی از



پیکره ۶۰ - درفشدار پارسی با درفش چهاربر در بالای نیزه - تخت جمشید

سربازان ، درفشدار درفش شاهنشاهی هخامنشی است و آنچه در دست خود گرفته است نیزه یا چوب درفش چهاربری است که شکل آن در هر پنج سنگ نگاره سالم آشکارا دیده می شود .

در سنگ نگاره تالار صدستون دور صفحه مربع یا مستطیل درفش را با خطی گود و یا اندکی برجسته نشان داده اند و نیز پشت درفش ، یعنی سمتی که میله درفش در آن قرار دارد پیداست در حالیکه در سنگ نگاره بزرگ تر برجستگی درفش بیشتر و بهتر نمایانده شده است .

در این نگاره ها در روی میله درفش جز پرده یا صفحه چهاربر ساده و بی آرایش ، چیز دیگری دیده نمی شود و دانسته نیست پیکره روی درفش و آرایش کناره های آن چگونه است . لیک اگر بدانیم که بسیاری از سنگ - نگاره ها و دیوارهای تخت جمشید بهنگام آبادی رنگین بوده و نقش و نگار پیکره ها و آرایشهای آنها با رنگهای گوناگون نمایانده می شده است آنگاه می توانیم گمان بریم که در این درفش نیز نگاره ها با رنگ نشان داده شده بود



پیکره ۶۱ - لوحه خمیر لاجورد با پیکره های پرگشوده که در تخت جمشید بدست آمده است
موزه ایران باستان

که با گذشت زمان رنگها ریخته و از آن جز صفحه‌یی ساده چیزی برجای نمانده است .

نویسنده بر آن است که صفحه چهاربری از خمیر لاجورد که در سال ۱۳۲۷ هـ . ش . در کاخ آپادانا در تخت جمشید بدست آمده است و در روی آن پیکره شاهین بال و چنگال گشوده‌یی کنده‌گری شده و کناره‌های آن با سه گوش‌هایی برنگ سبز و سفید و سرخ آرایش یافته است نمونه کوچکی از درفش شاهنشاهی هخامنشیان است و آنچه این نظر را استوار می‌دارد گذشته از همانندی نگاره آن با گفته‌های تاریخ‌نویسان ، بودن دو روزنه کوچک در بالا و پایین آنست که گمان می‌رود برای کوبیدن بدیوار بوده و نیزه و سر نیزه‌یی هم باندازه آن در پشتش قرار می‌گرفته است .

این درفش بر بنیاد کیش هخامنشیان پدید آورده شده و یک پیکره نمادی (سمبلیک) است که از مفهوم و معنای آن در جای دیگر گفتگو خواهیم داشت . از سوی دیگر مدارک باستانی که یاد آنها در اینجا بیجاست نشان می‌دهد که اینگونه درفشها چنانکه پیش از هخامنشیان در ایران بکار برده می‌شد ، پس از برافتادن آنان نیز از میان نرفته و در خاندانهای شاهی دیگر نیز معمول بوده است .

همچنین دلیلهایی هست که شکل و پیکره درفش هخامنشیان که بوسیله جانشینان الکساندر مقدونی و رومیها تقلید گردیده بود ، سپس با دست آنان در میان مردمان دیگر اروپا نیز پراکنده شده رواج گرفت . چنانکه تا روزگار ما نشانهای دولتهای پروس و روس و اتریش و لهستان و فرانسه و امریکا با اندکی اختلاف همان نگاره درفش هخامنشیان بوده و هست .

اردوگاه

گرنفون در کتاب هشتم فصل پنجم کورشنامه درباره اردوگاه ارتش هخامنشی می‌نویسد :

« کورش فرمود چادر او را چنان برپا دارند که در آن رو با آفتاب تابان باشد و فاصله چادر خود را از چادر نیزه‌داران معین کرد . سپس چادر

نانواها را ازدست راست و چادر آشپزها را ازدست چپ قرارداد و فرمان داد که اسبها را درسوی راست و چارپایان باربر را درسوی چپ جا دهند . . . چادر کورش را درمیان اردوگاه برپا می‌داشتند زیرا آنجا بیش ازهرجای دیگر نگهبانی می‌شد . درپیرامون چادر او چادرهای دوستان نزدیک او بود پس ازاین‌ها چادرهای سوارگان و ارباب‌رانها را دایره‌وار می‌زدند . . . سپاهیان سبک جنگ‌افزار درسوی راست و سواره‌نظام سوی چپ چادر شاه چادر می‌زدند . ازکمانداران برخی درسر رده سواران و برخی دردنبال آنان چادرهای خودرا برپا می‌کردند. سپاهیان گران جنگ‌افزار آنانی که سپرهای بزرگ داشتند همچون دیواری اردووارا درمیان خود می‌گرفتند تا بهنگام نیاز ، سواره‌نظام فرصت یابد جنگ‌افزارهای خودرا برگیرد .

هریک ازچادرهای فرماندهان برای شناخته شدن درفش ویژه‌بی داشت و چنانکه خدمتگزاران با هوش بسیاری ازخانه‌های شهرنشینان بویژه سرشناسان شهررا می‌شناسند ، خدمتکاران کورش نیز چادرها و درفشهای فرماندهان و سرداران بزرگ را می‌شناختند و اگر کورش کسی‌را می‌خواست ناچار نبودند درجستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادر او درمی‌آمدند. کورش درراه پیمایی لشکریان ترتیب‌های گوناگون مقرر می‌داشت ، لیک در اردوگاه بیشتر این ترتیب و سامانی را که یادآوری کردم نگاه می‌داشت» .

سان دیدن سپاهیان

گزنفون در کتاب «اکنونیک» دربخش چهارم درباره سان دیدن سپاهیان هخامنشی می‌نویسد :

«شاه نیرو و سپاهیان مزدور را که باید کاملاً مسلح باشند همه ساله سان می‌بیند ، هنگام سان جز پادگانهای دژها ، همه سپاهیان درجایی گرد می‌آیند ، شاه لشکریانی را که به پایتخت نزدیک هستند ، خود سان می‌بیند ، لیک سپاهیان دور از پایتخت را فرستادگان او سان می‌بینند .

از سرداران و سرکرده‌ها آنکه سپاهیانش کامل و جنگ‌افزار و اسبهایشان خوب باشد، پایگاه بلندتری می‌یابد و ارمغان‌های گرانبها دریافت

سخت به سزای خود می‌رسند و از سر کردگی می‌افتند و کسان دیگری بجای آنان معین می‌شوند» .

چگونگی شمارش لشکریان

در ارتش هخامنشی به هنگام لشکرکشی اگر شماره سپاهیان اندک بود هر يك از فرماندهان خود آنان را شمرده و شماره شان را گزارش می‌داد ، ليك اگر شماره سپاهیان فراوان بود آنان را بدین سان که هر ودوت در کتاب (هفتم بند شصتم) آورده می‌شمردند :

«خشیارشا به شمردن سپاهیان پرداخت، نمی‌توانم بگویم که هر کدام از تیره‌ها چند تن سپاهی داده بود ، زیرا کسی در این باره آگاهی ندارد با این همه نیروی زمینی به يك میلیون و هفتصد هزار تن می‌رسید (!؟) شمردن سپاهیان چنین بود که نخست ده هزار تن از سربازان را در یکجا گردآورده آنان را در پهلو و نزدیک هم نگاه داشتند و سپس دور آنان را خطی کشیدند ، پس از آن سپاهیان را از خط بیرون کرده دیواری روی خط ساختند ، بلندی این دیوار تا ناف يك سپاهی می‌رسید ، هنگامی که دیوار آماده شد ، درون این چار دیواری را گروه گروه از لشکریان پرو خالی کردند تا همه آنان از آن جا گذشتند و شماره سپاهیان بدینسان دانسته شد» .

رده بندی‌های تشریفاتی

در مراسم و آیین‌های گوناگون که در دوره هخامنشی برگزار می‌شد از سپاهیان و سربازان برای افزایش شکوه و زیبایی تشریفات استفاده می‌کردند ، چنانکه به گفته گزنفون در کورشنامه در بابل آیین تاجگذاری کورش را چنین برگزار کردند :

« کورش . . . فرولاس را خواسته گفت برای فردا کاری بکن که دیدن آن برای دوستاران من باشکوه و برای بدخواهانم بیم‌انگیز باشد . . . روز دیگر پیش از دمیدن آفتاب همه برای حرکت آماده شدند ، در دوسوی راه سربازان همچون دیواری رده بسته بودند ، چنانکه اکنون نیز هنگام گذشتن شاه از جایی همین کار کنند و جز کسان سرشناس دیگران

می‌دارد و کسانی که درباره سپاهیان و پادگان‌های خود سستی کرده باشند، را نمی‌گذارند که از رده‌ها گذشته به میان راه آیند. به سامانگران سپرده شده بود که هر کس سامان کار را بهم‌ریزد او را بزنند. چهار هزار نیزه‌دار نیما نیم در دوسوی راه روبروی کاخ شاهی در چهار رده ایستاده بودند. همه سوارگان هم در اینجا گرد آمده از اسب‌هایشان پیاده شده افسار اسبان را در دست گرفته بودند، سربازان دست‌هایشان را در زیر روپوش (شنل) خود پنهان کرده بودند. (این پاسداری امروز هم هنگامی که در پیشگاه شاه ایستاده‌اند بکار بسته می‌شود) پارسیان در دست راست و دیگران در دست چپ راه ایستاده بودند. نخست چهار گاونر بیرون آوردند تا آنها را برای زاوش (اهورامزدای بزرگ) و خدایان دیگر چنانکه مغها معین کرده بودند، قربانی کنند. . . . پس از گاوهای نر اسب‌هایی را که بایست برای مهر قربانی کنند آوردند، سپس اراده سفید رنگ زاوش که مالبندی زرین داشت و با گل‌هایی آراسته بود نمودار گردید، پس از آن اراده سفید دیگری که ویژه مهر بود و آنهم با گل‌هایی آرایش یافته بود و سرانجام اراده سوم که اسب‌های آن نم‌زین‌های ارغوانی رنگ داشت پدیدار گردید و از پی آن کسانی راه افتاده بودند که آتشدان‌های بزرگی پر از آتش در دست داشتند.

پس از این گروه که گذشت کورش بیرون آمد، او بر اراده‌یی ایستاده بود و تیاری نوک‌تیز بر سر نهاده بود و قبایی نیم‌ارغوانی و نیم‌سفید بر تن داشت که از پوشاک‌های ویژه شاهان است و یک نیم شلواری که رنگی تند داشت و ردایی ارغوانی پوشیده بود و تیار او از دیهیمی پوشانیده بود، خویشان شاه نیز این زیور را که نشان بزرگی است دارا بودند (اکنون نیز خویشان شاه این زیور را بکار می‌برند). دست‌های کورش از آستین‌ها بیرون آمده بود، در پهلوی او اراده‌رانی نشسته بود که بلند بالا بود ولی پست‌تر از کورش دیده می‌شد، . . . همین که مردم چشمشان بر کورش افتاد همگی بخاک افتادند. . . . و همین‌که اراده کورش از در کاخ بیرون آمد چهار هزار نیزه‌دار نیما از اینسو و نیمی از آنسوی اراده برآه افتادند. از پشت سر آنان سیصد تن برنده چوگان شاهنشاهی با جامه‌های زیبا و پیکانی بدست سواره راه می‌پیمودند. پس از آنان دویست سر اسب زرین افسار که پشتشان با جل‌های

راه راه پوشیده شده بود می آمدند، . . . و از دنبال اسبان باز چهارهزارتن نیزه دار می آمد، پس از اینها ده هزارتن از قدیمیترین سواره نظام پارسی راه می پیمود، این سربازان دسته های صد درصد بودند و از پشت سر آنها، اراده های رزمی چهاربچار بریاست «ارته پات» را می رفتند . . .» .

لشکر کشی

لشکر کشی و حرکت بسوی دشمن و میدان جنگ در ارتش ایران در دوران هخامنشی سامان ویژه ای داشت و هر تیره و هر بخشی از سپاهیان در جای خود قرار می گرفت و راه می پیمود. ما از نوشته های هرودوت و کورتیوس روفوس درباره لشکر کشی های خشایارشا و داریوش سوم آگاهیهای سودمندی می توانیم بدست آورد .

تاریخ نویس نخستین درباره لشکر کشی خشایارشا به یونان می نویسد: «در پیشاپیش لشکر چارپایان و بینه و کاجال سپاهیان را می بردند و در دنبال آنها، لشکری از همه گونه مردم آمیخته بهم راه می پیمودند، هنگامی که نیمی از سپاهیان گذشتند، فاصله ای میان دو بخش پیدا شد و سپس دبدبه شاهی نمودار گردید، در پیشاپیش شاهنشاه سواران برگزیده که از همه پارس گردآوری شده بودند و از پشت سر آنها هزارتن سپاهی نیزه دار که آنان نیز از میان پارسیان برگزیده شده بودند و سرنیزه هایشان رو به پایین بود می آمدند، سپس ده اسب نسایی با زین و برگ ممتاز . . . پس از آنها اراده مقدس اهورامزدا که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند، راه می سپرد . افسار اسبها را مردی بدست گرفته از پشت سر آنها راه می رفت زیرا کسی نمی تواند در این اراده سوار شود، پس از اراده اهورامزدا، اراده خود خشایارشا که آنرا هم به اسبهای نسایی بسته بودند می آمد، در پهلوی او مردی که افسار اسبها را در دست داشت پیاده راه می رفت . . . در پشت اراده شاهنشاه هزارتن نیزه دار دلیر با نیزه های بلند می آمدند و سپس هزارتن سوار پارسی و از پشت سر آنان ده هزارتن پیاده برگزیده راه می پیمودند، هزارتن از این نیزه داران نیزه هایی در دست داشتند که ته آن یعنی جایی که بر زمین نهاده می شود، دارای گویبی زرین همچون انار بود. این گروه از پس

و پیش نه هزارتن دیگر را در میان گرفته بودند و این نه هزارتن دیگر نیزه‌هایی داشتند که ته آنها دارای گویهای سیمین بود. آن هزارتن سپاهی نیزه‌دار که در پشت سر شاه می‌آمدند دارای نیزه‌هایی بودند که به سیب زرین پایان می‌یافت. پس از ده هزارتن نیزه‌دار، ده هزارتن سوار حرکت می‌کرد و در پشت سر آنان فاصله‌ی بود نزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) و پس از آن لشکریایی که از مردمان گوناگون بودند بی‌نظم و ترتیب راه می‌پیمودند^۱. هر دوت، در همین لشکر کشی، پوشاک و جنگ‌افزارهای مردمان

گوناگون ارتش هخامنشی را بدینسان وصف می‌کنند:

۱- پارسیها این جامه و جنگ‌افزار را داشتند: «کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آنرا تیار می‌گفتند بر سر، قبایبی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که پولکهای آهنین آن بفلس‌های ماهی‌مانند بود بر تن، شلواری که ساقها را می‌پوشانید دریا، سپری از تر که بید بافته و در زیر آن تر کشی آویخته، زوبین‌هایی کوتاه و کمانی بلند، تیرهایی از نی داشتند و کتاره‌ی کوتاه از پهلوی راست بکمر بند خود بسته بودند، سپاهیان پارسی را «اتانس» پدر «آمس‌تریس» همسر خشایارشا فرماندهی می‌کرد.

۲- مادیه‌ها جنگ‌افزارشان همچون پارسیان بود، زیرا جنگ‌افزاری که پیش از این شکلش را نوشتیم در واقع جنگ‌افزار مادی است نه پارسی. فرمانده مادیه‌ها تیگران هخامنشی بود.

۳- کاسی‌ها، جنگ‌افزارشان مانند پارسیان بود ولی بجای تیار (میترا - Mitre) بر سر داشتند. فرمانده کاسی‌ها «آنافیس» پسر «اتانس» بود.

۴- هیرکانی‌ها (گرگانیه‌ها) جنگ‌افزارشان مانند جنگ‌افزار پارسیان بود و فرمانده آنان «مگاپان» نام داشت که سپس استاندار بابل گردید.

۵- آسوری‌ها کلاه‌خودی بر سر داشتند. این کلاه‌خود از سیم‌های مسی بطرز شگفت‌آوری که نمی‌توان گفت، بافته شده بود، سپرها و نیزه‌ها و کتاره‌های آنان مانند مصریه‌ها بود. گذشته از اینها گریزی داشتند که میخهای فراوانی بر آن کوبیده بودند. پوشاکشان جوشنی است از کتان بافته . . .

۶- کلدانی‌ها هم جزو آسوری‌ها بودند، فرمانده هر دو «اتاسیس»

۱ - ایران باستان جلد اول صفحه ۷۲۱ و ۷۲۲ .

پسر «ارتاخه» بود .

۷- کلاه خود باختریها بسیار مانده کلاه خود پارسیان است، کمان آنان بعدادت باختریها ازنی است وپیکان آنها کوتاه .

۸- سکاها کلاههای نمیدین نوک تیز دارند که راست می ایستد ، اینان شلواری درپا و جنگ افزاری از کمان بومی و کتاره کوتاه و تبرزینی داشتند که «ساگاریس» نامیده می شود . . . فرمانده باختریها و سکاها «هیستاسب» پسر داریوش از «آتس سا» دختر کورش بود .

۹- هندیان پوشاکی داشتند از پنبه ، تیر و کمانی ازنی و تیرهایشان پیکان نوک تیز آهنین داشت . سردار آنان «فرناز ترا» پسر «ارته پات» بود .

۱۰- آریانیها (مردم هرات) کمانهای مادی داشتند و جنگ افزار دیگرشان باختری بود . سردار آنان را «سی سام نیس» پسر «هی دار نیس» می نامیدند .

۱۱- ۱۵- جنگ افزار پارتیها ، خوارزمی ها ، سغدیها ، گنداریها و دادی کس (تاجیک) ها بهنگام جنگ همچون جنگ افزار باختریها بود ، فرمانده پارتیها و خوارزمیها «آرتاباز» پسر «فرنابس» بود . سردار سغدیها «آزانس» و سرهنگ گنداریها و دادی کس ها «آرتی نیوس» پسر اردوان بود .

۱۶- کسپیان بالاپوشی داشتند از پوست بز ، تیر و کمانی ازنی و کتاره بی ، سردار آنان «آری مرد» برادر «ارتی فیوس» بود .

۱۷- زرنگی ها (سیستانیها) جامه های رنگین در برداشتند . کفش آنان نیم چکمه بود و تا بزانو می رسید ، کمان و زوین آنان مانند جنگ افزار مادیها بود ، فرمانده اینان «فرن دات» پسر «مگابیز» (بغابوخش) بود .

۱۸- پاکتیک ها (پختونها؟ - Pactyces) نیز پوشاکی از پوست بز داشتند و کمان ها و کتاره های آنان بشکل بومی بود .

۱۹- اوتیان و میکیان و پاریکانیان جنگ افزارشان مانند پاکتیک ها بود . . .

۲۰- تازیها ردایی داشتند که از روی آن کمر بندی بسته بودند ، کمانهای بلند آنان از شانیه راست آویخته و بسوی چپ کشیده بود (یا بنوشته مترجم دیگر تازیها جامه های گشاد داشتند و دامنها را بکمر زده بودند

و کمانهای دراز آنان بهردوسو کشیده بود).

۲۱ - حبشی‌ها جامه‌هایی داشتند از پوست پلنگ و شیر، کمانهایی از شاخه درخت خرما که بیش از چهار ارش بلندی آن بود و تیرهای بلندی از نی که در نوک آنها بجای آهن سنگ‌ریزه تیزی . . . بکار برده بودند . گذشته از اینها زوبین‌هایی داشتند که نوک آن از شاخ تیز شده غزال بود و گریزی که بآن میخهای فراوانی کوبیده بودند اینها هنگامی که بجنگ می‌روند پیش از نبرد نیمی از تن خود را گچ و نیم دیگر را ورمی‌ین (ترکیبی از گوگرد و جیوه) می‌مالند .

۲۲ - حبشی‌های شرقی با هندیها همکاری می‌کردند و چنین می‌نماید حبشی‌های شرقی و غربی جدایی باهم نداشتند جز از راه زبان و موها که حبشی‌های شرقی موهایشان راست است لیک موهای حبشی‌های لیبیایی بیش از دیگر مردمان پیچیده است ، سیاهان آسیایی تا اندازه‌یی مانند هندیها مسلح بودند و پوستی بر سر داشتند که از کله اسب با گوشها و یالش کنده بودند بدین گونه گوشهای اسب راست ایستاده و یالهای اسب جای پر کلاه را گرفته بود . بجای سپر پوست درنا بکار می‌بردند .

۲۳ - جامه مردم لیبیا از پوست بود و نیزه‌هایی داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند .

۲۴ - پافلاگونی‌ها کلاه‌خودهایی داشتند که بافته بود و جنگ - افزارشان سپرهای کوچک نیزه‌های کوتاه و زوبین و کناره بود و نیم چکمه‌هایی تا میان ساق پا پوشیده بودند .

۲۵ - ۲۸ - لیگیان ، ماتیانان ، ماریاندینیان و سریانیها جنگ - افزارشان مانند پافلاگونی‌ها بود . سریانیها را پارسیان کت پتوکی می‌گویند .

۲۹ - جنگ‌افزار فروگی‌ها به جنگ‌افزار پافلاگونیها بسیار مانند بود . . .

۳۰ - ارمنیها که از فروگیا کوچ کرده‌اند ، جنگ‌افزارشان مانند آنان بود و فرمانده هر دو گروه « ارتخم » داماد داریوش بود .

۳۱ - جنگ‌افزار مردم لودیا مانند جنگ‌افزار یونانیان بود .

۳۲ - می‌سیانها ، کلاه‌خودهای بومی ، سپرهای کوچک و زوبین‌هایی

داشتند که نوک آنها را سوزانیده بودند.

۳۳ - تراکیهای آسیایی کلاهی از پوست روباه بر سر، قبایی در بر داشتند و ردایی بلند و فراخ و رنگارنگ از روی آن پوشیده بودند، پای افزار آنان از پوست بچه آهو ساخته شده و ساقهای آنان نیز از پوست پوشیده شده بود جنگ افزارشان زوبین سپرهای سبک و خنجرهای کوتاه بود.

۳۴ - خالی بیان جنگ افزارشان سپرهای کوچکی بود از پوست خام گاو نر و دوچماق بلند که مانند چوبهای لیکیانها نوکی از آهن تیز داشت، اینان کلاه خودی از مفرغ بر سر داشتند بشکل کله گاو نر با گوشها و شاخهایش و جقه‌یی از مفرغ داشت، ساق پای این مردم از پارچه‌های سرخ پوشیده شده بود.

۳۵ - ۳۷ - پوشاک و جنگ افزار کابالیان مئونیان و لاسونیان مانند پوشاک و جنگ افزار کی لیکیها بود که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

۳۸ - می لیان نیزه‌هایی داشتند کوتاه و بخشی از جامه‌شان با قرن قفلی بهم می پیوست، گروهی از اینان کمانهایی مانند کمانهای لی کیانیها در دست داشتند و کلاه خودهایی از پوست بر سر گذاشته بودند.

۳۹ - مسخ‌ها (مردم گرجستان) کلاه خودهای چوبین داشتند و جنگ افزارشان سپر و نیزه کوتاه بود که دسته چوبیش کوتاه و سر نیزه آهنینش بلندتر بود.

۴۰ - ۴۲ - جنگ افزار باره‌نیان و ماکرون‌ها و موسی‌نک‌ها، مانند جنگ افزار مسخ‌ها بود.

۴۳ - مارها (مادهای ساکن کلخید) کلاه خودهایی داشتند که بعاتت بومی مانند زره بافته شده بود و سپرهای کوچکی از پوست و زوبین داشتند.

۴۴ - مردم کلخید خودهای چوبی و سپرهای کوچکی از پوست گاو نر و نیزه‌های کوتاه و کتاره داشتند.

۴۵ - ۴۶ - آلارودیها و ساسپیرها جنگ افزارشان همچون کلخیدی‌ها بود.

۴۷ - مردم آبخوست‌های دریای اریتره (عمان) که شاهنشاه تبعیدیها را بآنجا می فرستد جنگ افزارشان مانند مادی‌ها بود. . . اینان بودند

مردمی که از راه خشکی راه می‌پیمودند و پیاده‌نظام ارتش ایران را تشکیل می‌دادند و فرماندهانشان کسانی بودند که نام بردیم . این سرداران سپاهیان خود را شمردند و فرماندهان هزاری‌ها و ده هزاری را برگزیدند و سپس سرداران ده هزاری فرماندهان صدی و ده سربازی را برگزیدند و بدینسان همه بخشهای سپاه دارای سردار و فرماندهی بود»^۱ .

کرتیوس روفوس طرز لشکرکشی داریوش سوم هخامنشی را در جنگ گوگمل بدینسان آورده است که با آنکه پیش از این آوردیم جدایی‌هایی دارد .

این تاریخ‌نویس می‌نویسد: شماره سپاهیان و چگونگی راه‌پیمایشان چنین بود :

«دربازوی چپ سواران باختری و داهی دوهزارتن ، پس از آن سواران رخشجی و شوشی چهارهزارتن، از پشت سر آنان پنجاه اراده داسدار و پس از آن بسوس خشتریان (ساتراپ) باختر با هشت هزارتن سوار باختری و دوهزارتن سوار ماساگنی ، پس از این سواران ، پیادگانی از مردمان گوناگون می‌آمدند ، این سپاهیان درهم نیامیخته بودند و هر مردمی زیر درفش خود راه می‌سپردند ، از پشت سر پیادگان پارسی ، مادیها ، سغدیها بسرداری «آری برزن» و «آر باب» می‌آمدند کسانی که پس از آنان می‌آمدند ، مردمانی بودند که نژادشان درست دانسته نبود و حتی سربازان هم‌رده یکدیگر را بسختی می‌شناختند. سپس پنجاه اراده چهار اسبه حرکت می‌کرد و در پیشاپیش آنها «فرالات» با گروه فراوانی از سپاهیان می‌رفت از پس اراده‌ها هندیان و مردم کرانه‌های دریای سرخ می‌آمدند پس از این‌ها ، مردم ارمنستان کوچک ، بابلی‌ها بلیت (Bélits) و کسانی که در کوهستان کاسوها (لرستان) نشیمن داشتند می‌آمدند پس از آن گرتوان‌ها راه می‌رفتند و از پشت سر آنان سپاهیان فروگی و کاتاونیان و در رده‌های پایان ستون ، پارتیه‌ها که اکنون در پارت زندگانی می‌کنند ، می‌آمدند .

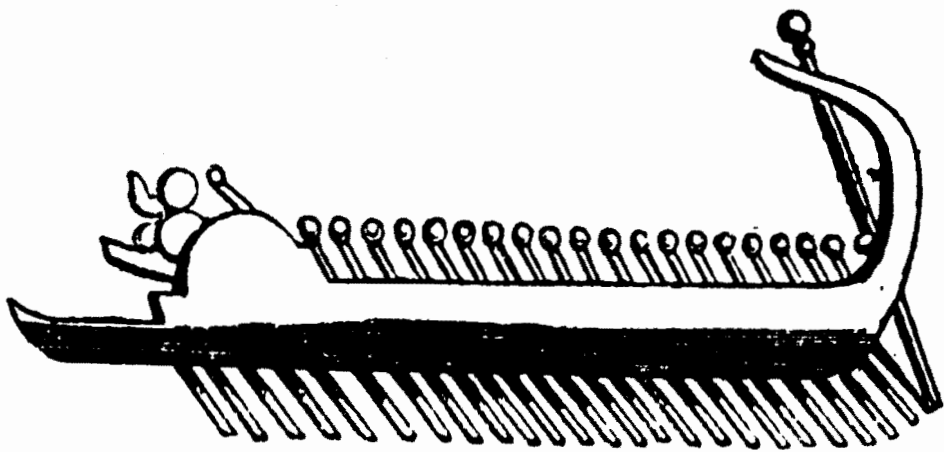
بازوی راست از مردم ارمنستان بزرگ ، کادوسیان ، کت پتوکی‌ها ،

۱ - ایران باستان جلد اول صفحه ۷۳۰ تا ۷۳۸ .

مردم سوریه و مادها تشکیل یافته بود و پنجاه اراده داسدار داشتند»^۱.

نیروی دریایی هخامنشی

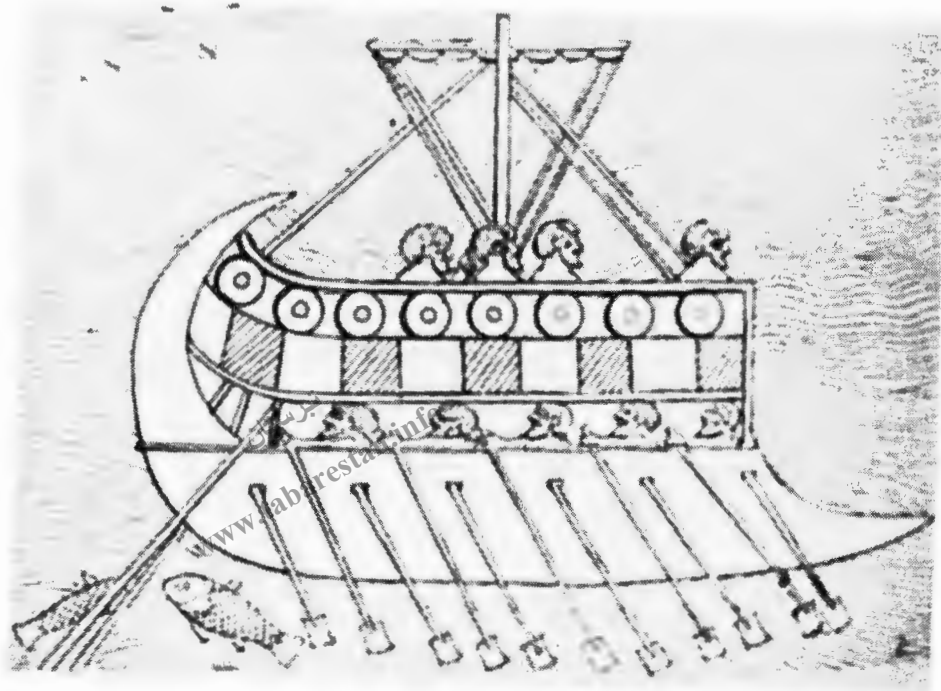
از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین پیداست که ایرانیان از زمانهای باستان با دریانوردی آشنایی داشته‌اند، چنانکه در زمان داریوش بزرگ دو گروه دریایی برای بررسی در کرانه‌های دریای اژه، به یونان و روم و از هند به دریای عمان و دریای سرخ و از راه نیل به دریای مغرب فرستاده شدند، و در زمان خشایارشا کسانی از راه دریای بنای بررسی کرانه‌های افریقا، گسیل شدند و این‌که گفته‌اند ایرانیان هیچگاه سروکاری با دریا نداشته‌اند، سخن درستی نیست.



پیکره ۶۲ - کرجی پنجاه پارویی هخامنشی - از روی نقش سکه بزرگ شده است

بهرسان در زمان داریوش، ایرانیان در اندیشه بنیاد نهادن نیروی دریایی افتادند و نخست از کشتی‌های مردم یونانی و آسیای کوچک و مصر و فینیقی که در زیر دست داشتند بهره بردند، لیک سپس بفرمان شاهنشاه هخامنشی در فینیقیه و کاریه و یونیه و در کرانه‌های بوسفور کارخانه‌های

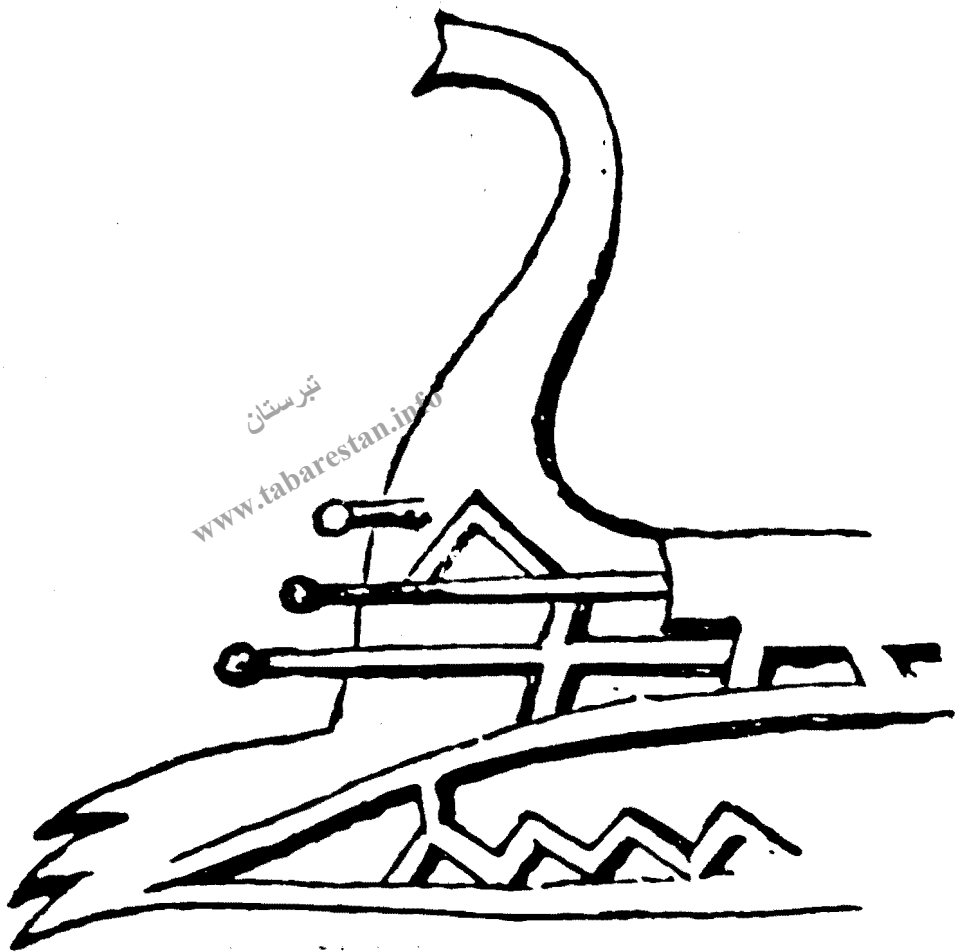
۱ - ایران باستان جلد دوم صفحه ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ .



بیکره ۶۳ - نگاره کشتی متوسط از نوع کشتیهای فنیقی که برای نیروی دریایی ایران می‌ساختند.

بیکره ۶۴ - نگاره کرجی بنجاه پارویی هخامنشی بر روی سکه

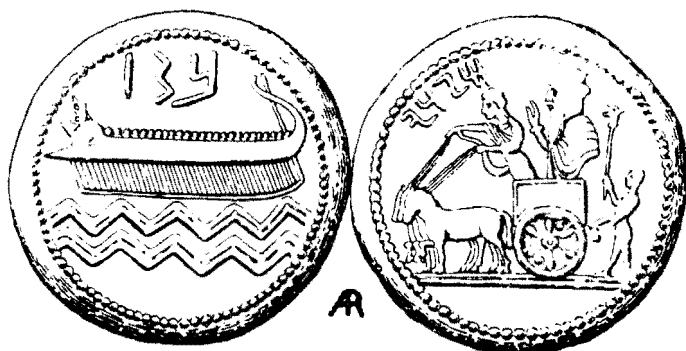




بیکره ۶۵ - دماغه يك کشتی ایرانی که از روی سکه بزرگ شده است

- کشتی‌سازی پدید آوردند که به گفته هرودوت ، کشتی‌های آنها از کشتی‌های یونانی بزرگ‌تر بود و تندتر از آنها راه می‌سپردند .
- کشتیهای نیروی دریایی هخامنشی بر سه گونه بوده است :
- ۱ - کشتی‌های سه رده‌یی یا «تری‌رم»^۱ که دارای سه رده پاروزن بر بالای یکدیگر بود و کشتی جنگی بشمار می‌رفت .
 - ۲ - کشتی‌های دراز و جادار ویژه‌بردن اسبها و سواران .

۱ - تری‌رم در شاهنشاهی هخامنشی بهترین رزم‌ناو شمرده می‌شد و نیروی دریایی ایران همواره از این ناوها ، تشکیل می‌یافت .



بیکره ۶۶ - نگاره کرجی پنجاه پارویی ایرانی بر روی یک سکه ساتراپی هخامنشی

۳ - کشتی‌های کوچکتر برای بارکشی و بردن خورد و خوراک و جنگ‌افزار سپاهیان .

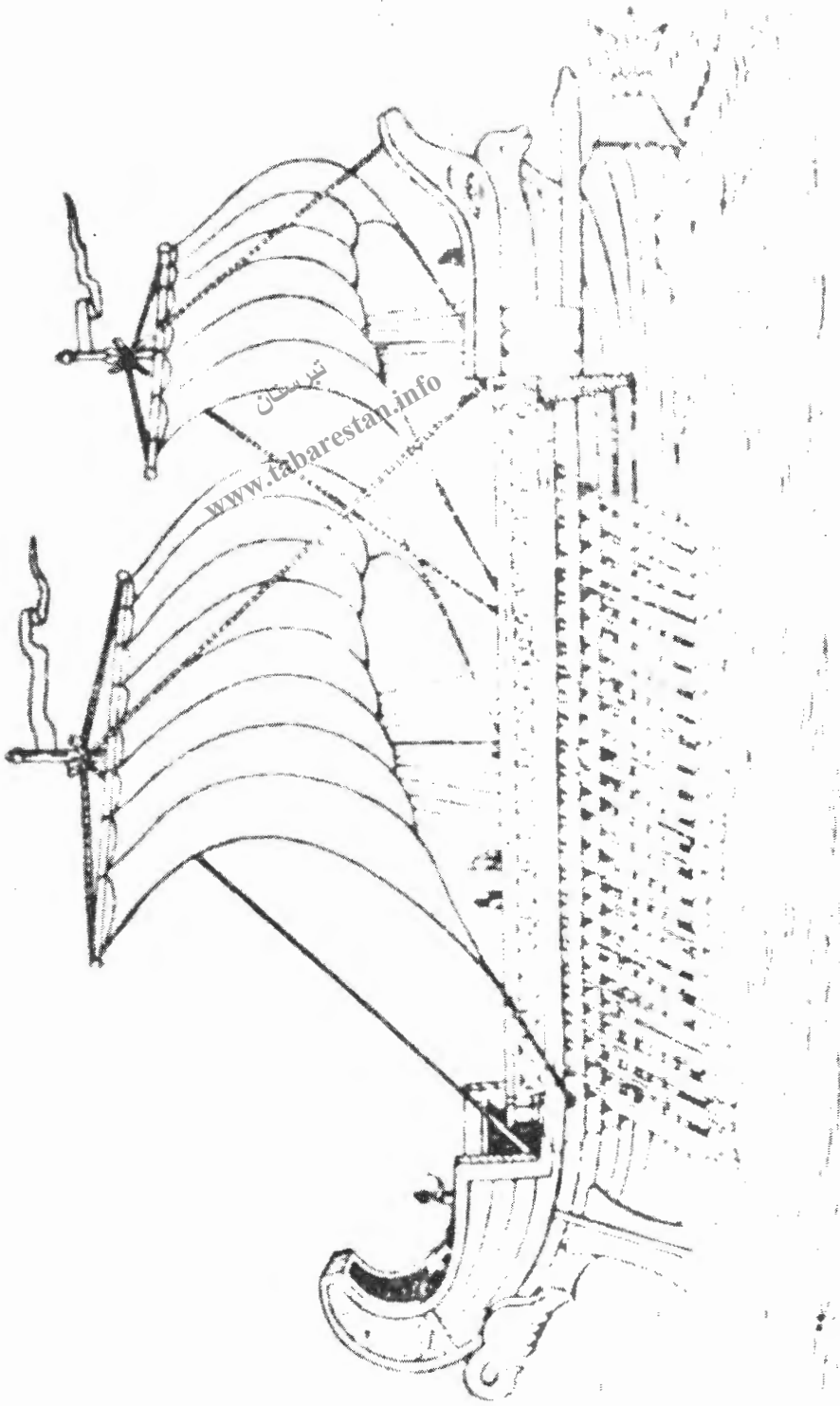
جاشوها و ملوانان این کشتی‌ها بیشتر از مردم فینیقی و یونانیها و مصریها برگزیده می‌شدند ، لیک افسران و فرماندهان کشتی‌ها همواره از پارسیها و مادها بودند .

از نوشته‌های هرودوت چنین برمی‌آید که بارگیری این کشتی‌ها تا پانزده تن بوده است و شماره کشتی‌های نیروی دریایی ایران را در زمان خشایارشا تا چهار هزار فروند یاد کرده‌اند .

هرودوت در سان دیدن ارتش ایران برای گذشتن به اروپا ، نیروی دریایی ایران را چنین نوشته است :

شماره کشتی‌های تری رم ۱۲۰۰ فروند بود ، این کشتی‌ها را این مردمان آماده کرده بودند : فینیقی‌ها و سریانیها و فلسطینی‌ها ۳۰۰ فروند ، سپاهیان این کشتی‌ها این جنگ‌افزارها را داشتند : کلاه‌خودهایی مانند خود یونانیان بر سر نهاده بودند ، و جوشنی از کتان پوشیده و زوبین و نیزه و سپرهایی که لبه‌های آنها آهنی بود در دست گرفته بودند .

مصریها ۲۰۰ فروند کشتی داده بودند ، مردان جنگی مصری خودهایی داشتند که از نی بافته شده بود . سپرهای برجسته آنها ، کناره‌های پهنی از آهن داشت و نیزه‌هایی برای جنگ‌های دریایی در دست گرفته بودند ، و بیشتر آنان جوشن و شمشیرهای بلند داشتند .



بیکره ۲۷ - نگاره کشتی تریرم (با سه رده پارو) هخامنشی که بهترین کشتی جنگی آن زمان بود



بیکره ۶۸ - کشتی جنگی هخامنشی - مهرواره هخامنشی - تخت جمشید

مردم قبرس ۱۵۰ فرزند کشتی آماده کرده بودند و جنگ افزار آنان چنین بود: سرگرد گانشان «میتری» بر سر نهاده بودند و زیردستانشان قبایی پوشیده بودند که مانند پوشاک مردم یونان بود.

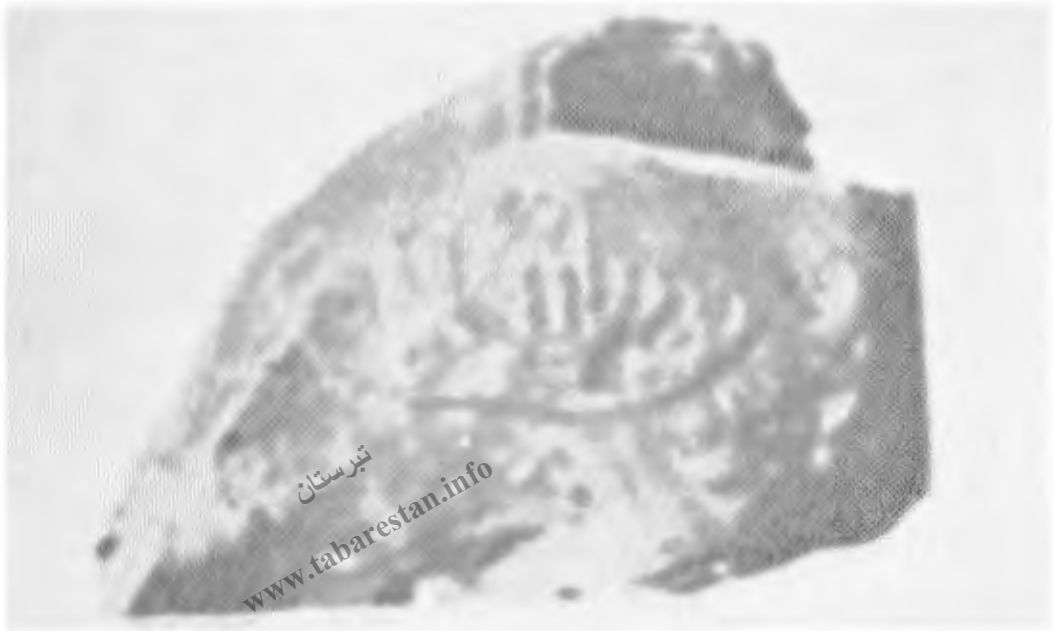
مردم کلیکیا ۱۰۰ کشتی داده بودند، این مردم کلاه خودهای بومی خود را بر سر داشتند و سپرهایی از چرم گاو در دست گرفته و پوشاکی از پشم پوشیده بودند، هر سپاهی دو زوبین با خود داشت و نیز شمشیری مانند شمشیر مصریان داشت.

پامفلیان ۳۰ کشتی داده بودند و جنگ افزارشان مانند جنگ افزار یونانیها بود.

مردم لیکیا ۵۰ کشتی آماده ساخته بودند، سپاهیانشان جوشن پوشیده بودند و کمانشان از چوب و تیرهایشان از نیهای بی پر، بود. اینان زوبین با خود داشتند، و کلاهی بر سر نهاده بودند که پیرامونش با پرهایی آراسته شده بود و از شانیه های مردان جنگی پوستین هایی از پوست بز آویخته بود، و خنجری کوتاه و داسی با خود داشتند.

دریانیهای آسیایی ۳۰ کشتی آماده کرده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود.

مردم کاری ۷۰ کشتی داده بودند، و جنگ افزارشان مانند یونانیها بود و شمشیر و داسی، با خود داشتند.



بیکره ۶۹ - کشتی جنگی هخامنشی - مهرواره هخامنشی - تخت جمشید

یونانیها ۱۰۰ کشتی داده بودند، و جنگ‌افزارشان همچون یونانیان بود.

مردم جزیره‌ها (جزیره‌های یونانی) ۱۷ کشتی داده بودند و جنگ-افزارشان مانند یونانیها بود.

الیانها ۶۰ کشتی داده بودند و جنگ‌افزارشان مانند یونانیها بود. مردم هلس‌پونت ۱۰۰ کشتی داده بودند و جنگ‌افزارشان یونانی بود. همه این کشتی‌ها پر از مردان جنگی پارسی و سکایی بود، و بهترین کشتی‌ها، آنهایی بود که مردم فینیقی آماده کرده بودند و از میان آنها نیز، کشتی‌های مردم صیدا، از همه بهتر بود.

دسته‌های سپاهیان دریایی همچون سپاهیان پیاده، هر کدام سرانی با خود داشتند و شماره کشتی‌هایی که سی و پنجاه، تن پاروزن داشت، و کشتی‌های درازی که برای بردن اسبها بود و کشتی‌های «سوکور» (یک گونه کشتی بسیار دراز که مردم قبرس پدید آورده بودند) همگی نزدیک به سه هزار فروند بود.



بيکره ۷۰ - چابک سوار پارتی - گچبری اشکانی درموزه برلین

ارتش ایران در دوره اشکانی

(از ۲۴۸ پیش از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد)

دوره اشکانی یکی از دوره‌های برجسته و طولانی تاریخ ایران است. شاهنشاهان و ارتش ایران در این دوره چهارصد و هفتاد ساله، فرهنگ و استقلال سرزمین ایران را در برابر دست‌اندرمیزهای سلوکیان یونانی و قیصرهای رومی در باختر و تاخت و تازهای تیره‌های بیابان گرد سکایی و آلانی در خاور و شمال کشور خود پاسداری و نگاهبانی کردند و در میدانهای نبرد درفش استقلال میهن خویش را با دلاوریهای شگفت‌انگیز نگاه داشتند و بر گهای زرین و افتخار آمیزی بر تاریخ ایران افزودند.

لیک با افسوس باید گفت که در دوره ساسانی به انگیزه دشمنی‌هایی که میان خاندان پادشاهی اشکانی و ساسانی بود و اختلاف کیشی که پارتیان و ساسانیان بایکدیگر داشتند بسیاری از آثار و مدارک تاریخی و هنری و مذهبی این دوره درخشان نابود گردید، بسا نیکه در سده یکم هجری هنگام شیرازه - بندی «خدای نامک» هیچ نوشته و سرگذشتی از شاهنشاهان بزرگ اشکانی و نبردهای دلیرانه آنان در برابر رومیان بازمانده بود که بدست سراینده



بیکره ۷۱ - يك تن از شهریاران اشکانی در جنگ با شاهنشاه ساسانی - سنگ نگاره نقش رستم

بزرگ حماسه ایران، فردوسی طوسی برسد و برشته نظم کشیده شود. از اینروست که در شاهنامه جز چند بیت سخنی درباره این دوره و شاهنشاهان بزرگ آن نمی توان یافت.

اما اگر تاریخ نویسان ایرانی در این باره کوتاه آمده اند و مدارك این دوره در سرزمین کنونی ایران کم یافت می شود، خوشبختانه در نوشته های تاریخ نویسان رومی مطالب فراوانی درباره تاریخ و پیشامدهای این زمان و سرگذشت شاهنشاهان اشکانی می توان بدست آورد. بویژه با پژوهشهای تاریخ نویسان و باستان شناسان در دو سه سده نزدیک مدارکی که در بیرون از مرزهای کنونی ایران در شمال خاگ عراق و سوریه و جمهوری ترکمنستان در ناحیه «نسا» از دل خاگ بیرون آمده است، پرتو فراوانی بر تاریکیهای تاریخ و فرهنگ این دوره از تاریخ ایران افکنده شده و زمینه های بسیاری روشن گردیده است.



پیکره ۷۲ - سرتندیسسه مفرغی سردار پارتی (سورنا؟) - موزه ایران باستان

سازمان ارتش اشکانیان

از بررسی تاریخ این دوره چنین بدست می‌آید که اشکانیان دارای ارتش دایم و بسامانی نبوده‌اند و بیشتر سپاهیان آنان هنگام جنگ از استانها و شهرهای بزرگ فراهم می‌آمدند و هر زمینداری مقداری سپاهی از زیردستان و آزادان و بردگان با خود داشت که بهنگام جنگ با آنان در میدان نبرد حاضر می‌شد. اگرچه از سپاهیان جاویدان دوره هخامنشی در این دوره خبری نیست، لیک برای پاسداری و نگاهبانی کاخهای شاهی و پایتخت و شهرها و دژها سپاهیان همیشگی داشته‌اند.

تبرستان

www.tabarestan.info



بیکره ۷۳ - سکه سه درهمی مهرداد دوم شاهنشاه اشکانی

فراخواندن سپاهیان و چگونگی آن

هنگامیکه دولت اشکانی آگاه می‌شد که دشمنی آهنگ آن دارد که سرزمین ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار دهد، بیکهای سوار براسب‌های

تیز تک به گوشه و کنار کشور می فرستادند و از پادشاهان دست نشانده و فرمانروایان پارتی استانها و بزرگان و زمین داران کمک می خواستند. پادشاهان و فرمانروایان پارتی بفرمان دولت مرکزی از سرزمین های زیر دست خود سپاه و لشکر گرد کرده به تختگاه یا هر جایی که گفته شده بود روی می آوردند.

همه سپاهیان که از سوی پادشاهان گسیل شده بودند یا لشکریانی که از سوی تیول داران و زمین داران گردآوری و فرستاده شده بودند می بایست دارای پوشاک رزمی و جنگ افزارهای کامل و خوب باشند. سپاهیان پارتی از سه گونه مردم بیرون نبودند: آزادان، بندگان، اسیران جنگی و اسیرزادگان.

فرجامین دسته کسانی بودند که بهنگام جنگ اسیر گردیده بسرشناسان پارتی بخشیده شده بودند، و پارتیها به اینها زن داده، فرزندان آنان را برای جنگ می پروردند و هر یک از امیران و بزرگان پارتی می بایست هنگام جنگ گروهی از این گونه اسیران را به ارتش شاهنشاه ایران بفرستند. این سپاهیان اگر چندین پشت هم می گذشت اسیر شمرده می شدند و سرپرستی و فرماندهی آنان در میدان نبرد با دارندگان و اربابان آنان بود.

رسته های سوار و پیاده

ارتش اشکانی از دو رسته رزمی تشکیل می یافت: سواران و پیادگان. اشکانیان به رسته پیاده چندان ارجی نمی نهادند و در تاریخ هم دیده نشده است که پیادگان پارتی در جنگ کار پرارزشی انجام داده باشند.

سپاهیان پیاده که بیشتر از مردم کوهستانی یا اسیران بودند، در ارتش برای خدمت داخل می شدند و در پشت رده های سپاهیان جنگی برای پاسداری و نگهبانی و گردآوری وسایل لازم و آماده کردن آذوقه و آب و خوراک و خدمت های دیگر برای سپاه سواره بکار گرفته می شدند و شماره آنان در سنجش با سواران بسیار ناچیز بود.



بیکره ۷۴ - نگاره سوارگران جنگ افزار پارتی - دورا اوروبوس

سپاهیان گران جنگ افزار و سبک جنگ افزار

پرارچ ترین بخش ارتش پارتنی ، اسواران آن بود و کارهای بزرگ با دست این سپاهیان انجام می گرفت . رسته سواران ارتش اشکانی به دو دسته بخشیده می شد . سواران گران جنگ افزار و سواران سبک جنگ افزار . سواران گران جنگ افزار بیشتر از میان بزرگان و بزرگ زادگان و آزادان و سپاهیان ارجدار برگزیده می شدند و سپاهیان کم ارج جزو دسته سبک جنگ افزار بودند و در جنگهای « متحرك » مهارت فراوانی داشتند .

گفته شده است که پارتنیان بهنگام جنگ گذشته از اسب خود که بر آن سوار بودند اسبی را نیز یدک می کشیدند تا اگر اسب نخستین از کار در ماند ، بر اسب یدک سوار شوند . سواران گران جنگ افزار بیشتر برای جنگهای تن به تن آماده می شدند و جنگ افزار آفندی و پدافندی داشتند . بزرگترین یگان ارتش پارتنی : « اژدها » (دراگون) نامیده می شد و آن همچون یگانهای دوران هخامنشی که « درفش » نامیده می شد از هزار تن سپاهی تشکیل می یافت . انگیزه این نامگذاری این بود که هر يك از این یگانها درفش اژدها پیکری با خود داشت که در شرح درفشهای دوران اشکانی از آن سخن خواهد رفت .

از شماره هزارچنین پیداست که پایه بخش بندی ارتش پارتنی نیز مانند ارتش هخامنشیان بر یگانهای ده دهی (اعشاری) نهاده بوده است .

پوشاك رزمی سپاهیان پارتنی

پوشاك رزمی سپاهیان پارتنی عبارت بود از جوشنی از پوست شتر که حلقه و پولکهای آهنی یا پولادی بر روی آن دوخته می شد و بلندی آن تا به زانو می رسید . يك شلوار یا رانپای چرمی گشاد که تا قوزك پا می رسید . بهترین نمونه اینگونه رانپاهای چرمی را درپای تندیس مفرغی که در شمی واقع در بخش ایذه (مال امیر) خوزستان پیدا شده است و گمان می رود تندیس « سورنا » سردار بزرگ اشکانی است می توان دید . این رانپای چرمی گذشته از دوساقه ، در پشت دارای تشکچه یی بوده که کار زین اسب را



بیکره ۷۵ - گچبری از یک چابک سوار پارتی (برخی آنرا از دوره ساسانی دانسته‌اند)



بیکره ۷۶ - نمونه مفرشی از کفش پارتی - موزه ایران باستان

انجام می‌داده است. گاهی حلقه‌های فلزی بر جوشن دوخته می‌شد که رانها و پاهای و بازوان را نگاهداری می‌کرد.

سربازان اشکانی و سرداران شان کلاه خودهای بزرگ و تیز و باشکوهی از آهن یا پولاد بر سر می‌نهادند که پشت گردن و گوشها را بوسیله برگه‌های خود می‌پوشانید، و بهترین نمونه‌های اینگونه کلاه خودها را بر سر تندیس‌هایی که در «الحضر» شمال کشور عراق پیدا شده است و آثار دیگر پارتی می‌توان دید.

اینگونه پوشاک رزمی که بیشتر بر تن سواران گران جنگ افزار



بیکره ۷۷ - تندیس مفرغی یک سردار پارسی (سورنا) - موزه ایران باستان



بیکره ۷۸ - گجبری چابک سوار پارتی - موزه برلین

پوشیده می شد برای نگاهداری تن سرباز از آسیب تیر و نیزه و شمشیر دشمن بود و به نوشته «پلوتارخ» هنگامیکه پرتو خورشید به پولکهای آهنی یا پولادی جوشنهای سپاه اشکانی می تابید سواره نظام پارتی یک پارچه می درخشید و جلوه و شکوه شگفت آوری به میدان جنگ می بخشید.

جنگ افزارهای سپاهیان پارتی

جنگ افزار آفندی (تعرضی) سپاه گران جنگ افزار پارتی بیشتر تیرو کمان ، نیزه بلند ، شمشیر دو دمه راست و بلند ، سپر چرمی و کارد یا خنجر بود .



پیکره ۷۹ - تندیسے یک سردار بارتی که در الحضر بدست آمده است - موزة موصل

تیر و کمان

تیرهای جانسوز و کمانهای پرزور سربازان اشکانی آوازه فراوانی داشت و پارتیان در تیراندازی استادی شگفت‌آوری داشتند و در جهان بدینکار نامور بودند، و در آغاز جنگ یکباره چنان دشمن را تیرباران می‌کردند که مجال هیچ‌کاری را نمی‌یافت. از این‌رو هنگامیکه به لژیونهای رومی دستور داده می‌شد به جنگ پارتیان بروند، لرزه بر اندامشان می‌افتاد. تیرهای ذخیره بر روی شترها و پشت ستون سربازان حرکت داده می‌شد چنانکه در جنگ «گرهه» هزار شتر بارکشی تیرهای ذخیره سربازان را همراه کمانداران می‌کشید. هر سوار گران جنگ افرار پارتی تیردانی بزرگ، پراز تیر از پهلوی اسب خود می‌آویخت.

نیزه

در میان جنگاوران پارتی پس از تیر و کمان، نیزه اهمیت فراوانی داشت. نیزه‌های پارتی از چوبهای بسیار سخت و سنگین و ستر به درازای دومتر فراهم می‌شد و نوک آنها را تیز و محکم می‌ساختند و نیروی نیزه زنان سواران پارتی چنان بود که گاهی با یک ضربه دوسرباز رومی را به‌همدیگر می‌دوختند.

شمشیر

شمشیر پارتیان راست و دودمه و بلند و سنگین بود، دسته آن «قلچاق» یا «گارد» نداشت و با بندی چرمی بشکل مخصوصی در پیش سینه در برابر دویا قرار می‌گرفت اما هنگام راه رفتن آنرا به پهلوی چپ می‌کشیدند.

سپر و کارد (خنجر)

سپاهیان پارتی سپری از چرم جانوران ستر پوست با خود داشتند، ولی شکل آن با سپرهای دوران هخامنشی فرق داشت و بیشتر گرد بود.



بیکره ۸۰ - تندیس سردار پارتی ازبشت

کارد یا خنجری تیز برای نبردهای تن به تن و گلاویزشدن با خود داشتند و کاردها را که شکل ویژه‌یی داشت در دوسوی رانیا از کمر بند می‌آویختند.

برگستوان

سواران گران جنگ‌افزار نه تنها خود غرق در آهن و پولاد بودند بلکه اسب آنان نیز با برگستوانی چرمی با پولکهای فلزی پوشیده شده بود تا از گزند تیرها و نیزه دشمن ایمن بماند، نمونه این برگستوانها را در نقشی که بر دیوار ویرانه‌های دورا اروپوس کنده کاری شده است، می‌توان دید.

اراده‌های رزمی

از اراده‌های رزمی و داسدار دوران هخامنشی در دوره اشکانیان اثری دیده نمی‌شود و چنین پیداست که در این دوره در ارتش پارتی اراده‌های رزمی بکار برده نمی‌شد، زیرا شیوه‌های رزمی سپاهیان اشکانی نیازی به چنین جنگ‌افزارهایی نداشت. پلوتارخ تنها در یکجا یادی از گردونه می‌کند که آنهم برای بردن زنان غیر عقدی سورنا به میدان جنگ بوده است. گویا برای بار و بنه نیز از گردونه‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

جنگ‌افزار سواران سبک جنگ‌افزار

سواران سبک جنگ‌افزار پارتی نه کلاه خود داشتند و نه زره و جوشن و برگستوان، جنگ‌افزار آنان تنها چند چوبه تیر و یک کمان و یک رشته کماند در فترک اسب بود.

سواران سبک جنگ‌افزار چون برای تحرك و بکار بستن گردشها و پیکارهای تند و دستبرد و جنگ و گریز و غافل‌گیری آماده شده بودند، از این رو بسیار سبکبار و چست و چالاک بودند. سواران سبک جنگ‌افزار معمولاً پس از تیرباران کردن دشمن و وادار ساختن آنان بجنگ، راه‌گریز درپیش می‌گرفتند و سپاه دشمن که می‌پنداشت آنان را شکست و فرار داده



پیکره ۸۱ - رانیای (رابین) چرمی همان تندیس از بهلو

است از پشت سر آنان شتابان می‌تاخت و چون رده‌های بسامان سپاه دشمن بهم خورده و بهر جا پراکنده می‌گردید، سواران پارتنی بطور قیقاج تیر بر آنان می‌باریدند و چون دشمن را زمانی در پس خود می‌کشیدند و او را فرسوده و خسته می‌ساختند ناگهان سواران گران جنگ افزار گام در میدان نبرد نهاده، با وارد کردن ضربه‌های قطعی لشکریان دشمن را تارومار می‌کردند. بنا بر نوشته برخی از تاریخ‌نویسان یکی دیگر از بایاهای سواران سبک جنگ افزار این بود که با برانگیختن گردوغبار دید دشمن را مختل می‌ساختند (استتار) و سواران گران جنگ افزار در پناه گردوخاک پیشروی می‌کردند.

شتر سواران

گاهی در نبردهای پارتنیان شتر سوارانی که غرق در آهن و پولاد بودند شرکت می‌کردند، از جمله در جنگ اردوان پنجم با رومیان از بودن چنین دسته‌یی آگاهی داریم چنین پیداست که این دسته در فرجامین سالهای دولت اشکانی در ارتش ایران پدیدار گردیده بود و انگیزه پیدایش این دسته این بود که شتر سنگینی سربازان و جنگ افزارها را بهتر و بیشتر برمی‌تافت و سوار بلندتر می‌نشست و میدان دیدش بیشتر بود و بهتر می‌توانست تیر اندازی کند. ولی با این همه شتر سواران چندان سودی نداشتند زیرا سپاهیان دشمن با ریختن میخها و گلوله‌های خاردار بر زمین کارزار، شترها را که نعل نداشتند از کار می‌انداختند.

موسیقی رزمی و افزارهای آن

آغاز جنگ سپاهیان پارتنی بسیار هراس‌انگیز بود. پلوتارخ درباره جنگ ایرانیان بسرداری «سورنا» و رومیان بسرداری «کراسوس» می‌نویسد: «... همینکه رومیان نزدیک شدند، سردارشان (سردار اشکانی) فرمان داد به یکبار دشت پر از صدای «نقاره» و خروشهای بیمناک و دلخراش گردید، زیرا اشکانیان سپاه را با شیپور و مانند آن بجنگ بر نمی‌انگیزند و بجای آن نقاره‌ها دارند که در این گوشه و آن گوشه گذارده و همه را به یکبار



بيكره ۸۲ - تندیس مرمین سر و چهره نجیب يك شاهزاده اشكانی ، موزه ایران باستان



پیکره ۸۳ - سر تندیس گچی یک شاهنشاه اشکانی در کاخ الحضر - موزه بغداد



بیکره ۸۴ - تندیس سیمین توخالی از سر درفش اژدهاییک اشکانیان - موزه ارمیتاژ

بصدا درمی آوردند که ولوله دلخراش همچون آواز جانوران درنده پدید می آورد و در میان آوازهایی همچون غرش رعد بیرون می آورد. این نکته را آنان نیک دریافته اند که از همه حس های آدمی حس شنوایی بیشتر تکانش می دهد و هر آنچه از راه گوش دریافته شود زودتر از هر چیزی چیرگی می یابد و بیشتر کارگر می افتد»^۱.

۱ - گلچین از کتاب پلوتارخ - ترجمه احمد کسروی بخش دوم ص ۲۱۴ .



پیکره ۸۵ - پیکار سرمته‌ها با رومیان که در گوشه چپ آن درفش ازدهاپیکری دیده می‌شود - ستون تراژان ، رم

درفش‌های ارتش اشکانی

از درفش‌ها و پرچم‌های دوره اشکانی و چگونگی‌شان آگاهی‌های چندانی در دست نداریم ، و کسانی که در این زمینه‌ها پژوهشی کرده‌اند ، در این باره به سخنان کوتاهی بسنده کرده‌اند و آنچه ما بدست آورده‌ایم ، اثر و نمونه چند گونه درفش و نشان و پرچم است که اینک درباره هر یک از آنها سخنان کوتاهی می‌آوریم و بیش از آن را بجا و زمان دیگری وامی‌گذاریم . چنانکه در همین گفتار ، یاد شده است ، تاریخ‌نویسان رومی در کتاب‌های خود نوشته‌اند که بزرگترین یگان در ارتش اشکانی که از هزار تن سرباز تشکیل می‌یافت یک «دراگون» یا «اژدها» نامیده می‌شد . زیرا در پیشاپیش آنها ، درفشی ازدهاپیکر برده می‌شد که بسیار هراس‌انگیز بود و گاه هنگام پیکار برای ترسانیدن و گریزانیدن سربازان دشمن بسوی آنان پرتاب می‌شد . تاکنون نمونه‌یی از درفش ازدهاپیکر اشکانی ، در دست نبود و نمی‌دانستیم که آیا پیکره اژدها را بر روی پرده درفش می‌نگاشتند و یا بگونه دیگری بود . لیک خوشبختانه نویسنده کتاب در جستجوهای خود در این زمینه ، نمونه‌یی از این گونه درفش را در ستون تراژان که اینک در



بیکره ۸۶ - سنگ نگاره ستروک شاهنشاه اشکانی که در برابر درفش مهر بخور در آتشدان می ریزد - موزه بغداد

شهر رم قرار دارد، بدست آورد که چگونگی درفش ازدهاپیکر اشکانیان را آشکار ساخت.

چنانکه پیداست این درفش دارای سری بوده بشکل ازدها یا يك جانور پنداری (سرشته ازسگ و کرگدن و تمساح) که بر بالای نیزه‌یی قرار می‌گرفت و کیسه‌یی لوله‌یی شکل از پارچه بشکل توبره بر گردن آن بسته می‌شده که در حال ایستاده آویخته بوده است، ليك هنگام تاخت و حرکت باد ازدهان ازدها در درون آن دمیده شده و کیسه را همچون تن و دم ازدها به جنبش و بیچش درمی‌آورد و صدایی همچون زوزه، از آن شنیده می‌شد.

در سال ۱۹۳۹ م. سر ازدهایی سیمین به موزه ار میتاژ در شهر لنینگراد سپرده شد که پیش از آن در موزه شهر «هانتا مانسیسک» (Hanta Mansiysk) در سبیری شرقی بوده است. این تندیس سیمین بی‌گمان نمونه‌یی از همین گونه درفشهای ازدهاپیکر دوره اشکانی است که باستان‌شناسان روسی آنرا بنام «سیمرغ» (Senmuru) در رده آثار ساسانی به نمایش گذاشته‌اند.

در سنگ نگاره‌یی در خاک عراق نمونه دیگری از درفشهای دوره اشکانی بدست آمده است که بر روی آن پیکره سنتروک یکم پادشاه اشکانی (۷۶ تا ۶۷ پیش از میلاد) دیده می‌شود که در زیر طاقی یا در درون محرابی که بر روی دوستون قرار گرفته است ایستاده و با دستش بخور درآتشدان می‌ریزد. در بالای سر او فرشته پیروزی در پرواز است و در برابرش درفش از درفشهای مقدس اشکانی قرار دارد. در بالای درفش در درون هلال ماه شاهینی بر روی گویی نشسته و دو گوی کوچکتر در نیش هلال نصب شده است در زیر هلال پس از تکه‌یی بشکل چهار گوش بر روی قرص خورشید، پیکره برجسته «مهر» که بچهره جوانی نشان داده شده، که پرتوهای از دور سر

۱ - پروفیسور ترور (e.v. Trever) باستان‌شناس شوروی این سرپرچم را سرسیمرغ می‌داند و آنرا با آثار دیگری از جانوران ترکیبی دوره ساسانی به سنجش می‌گذارد. ليك بنظر نویسنده که آنرا از نزدیک دیده است این تندیس سیمین جز سر ازدهای ایرانی که در سر درفشهای سمرتها و داسها و پارتیها بکار برده می‌شده است نمی‌تواند باشد و اشکانیان (همچون بسیاری از مردم ایران شرقی) دانسته نیست بر پایه چه پنداری (شاید نجومی یا قبیلگی و مذهبی) به ازدها دلبستگی ویژه‌یی داشته‌اند و شاهنشاهان اشکانی همگی گردن‌بند یا طوق‌هایی بشکل ازدها بر گردن می‌بسته‌اند که همچون ماری بدور گردن می‌پیچیده است و نمونه آنرا بر روی سکه‌های اشکانی بخوبی می‌توان دید.



بیکره ۸۷ - مهر و درفش او ، از کاخ الحضر

او بیرون آمده است . در زیر آن‌ها سه قرص ساده که بر روی نیزه نصب گردیده ، دیده می‌شود . در نمونه دیگری از این درفش بجای قرص‌های توپیر حلقه‌های توخالی دیده می‌شود که بی‌گمان هر کدام از آنها دارای معنایی است و ما شرح معنی آنها را بجای دیگر وامی‌گذاریم .



پیکره ۸۸ - سرپرچم شاهین اشکانیان - مجموعه تیمسار فیروز

یکی دیگر از نشان‌هایی که در دوره اشکانی همچون پرچم درستون سپاهیان برده می‌شد تندیس‌ه‌ باز یا شاهین است که نمونه‌های چندی از آن بر روی آثار گوناگون اشکانی دیده می‌شود و برای نمونه سرپرچم یا نشان شاهینی را که بر سرچوبی نصب می‌شده است از مجموعه تیمسار سر لشکر فیروز که در سرخ‌دم بدست آمده در اینجا می‌آوریم .

یکی دیگر از پرچم‌های دوران اشکانی نشان یا علامت «اسب سفید» بوده که در پیشاپیش رده‌های سپاهیان برده می‌شده است و نمونه‌هایی از سر و گردن اسب نیز بر روی سکه‌های اشکانی بفرآوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد همچون ازدها و شاهین به این چهارپای سوارمندان رج‌فراوان می‌نهاده‌اند. گذشته از این‌ها اشکانیان درفش‌هایی از پارچه‌های ابریشمی رنگارنگ و زردوزی شده داشته‌اند که به نوشته تاریخ‌نویسان رنگ و درخشش آنها چشم سربازان رومی را خیره می‌ساخته است و جای افسوس است که از نقش و شکل آنها آگاهی‌های روشنی نداده‌اند و بر روی آثار آن زمان نیز از این گونه درفش‌ها نمونه‌یی تاکنون بدست نیامده است .

تبرستان

www.tabarestan.info



بیکره ۸۹ - چهرهٔ یک جنگجوی جوشن‌پوش ساسانی ، بخشی از جام سیمین ساسانی - موزهٔ ارمیتاژ

ارتش ایران در دوره ساسانی

(از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)

دوام دولت باشکوه ساسانی بمدت چهارصد سال در برابر دشمنان ایران، گذشته از تدبیرهای سیاسی و شیوه‌های کشورداری، بسته بداشتن ارتش نیرومند با سازمان استوار و سازوبرگ و جنگ‌افزار خوب و فرماندهان کارآزموده و سربازان پیکارجو و دلیر بود.

خوشبختانه درباره ارتش ایران در دوران ساسانی نوشته‌ها و مطالب فراوانی از زبان وخامه نویسندگان رومی و تاریخ‌نویسان دوران اسلامی و همچنین شاهنامه فردوسی طوسی بدست ما رسیده‌است که همه آنها در روشن ساختن تاریخ این دوره از ارتش ایران کمک فراوان می‌کند.

اردشیر بابکان سردودمان خاندان ساسانی در سازمان و سامان ارتش دوران اشکانی، دگرگونی‌هایی پدید آورده شکل بسامانتر و ثابت‌تری به آن بخشید. بنابنوشته‌های برخی از تاریخ‌نویسان هم از روزگار او بود که در ایران پادگانهای همیشگی پیدا آمد و هزینه‌های سپاهیان و مزد سربازان از سوی دولت و گنجور شاهنشاه ساسانی پرداخت گردید.

در این دوره ارتشیان در طبقه‌های چهارگانه کشور در پایگاه دوم

جا گرفتند و پایگاه فرماندهی ارتش ایران (اران سپه بد) تا زمان خسرو انوشیروان پس از پایگاه شاهنشاه قرار داشت .

آموزش آیین سپاهیگری

دولت ساسانی همچون دولت هخامنشی با آموزش سپاهیگری به سربازان و سپاهیان خود ارج فراوان می نهاد و در نیرومندی تن و روان آنان کوشش بسیار بکار می برد .

ساسانیان برای آموزش سپاهیان سواره ، آموزگاران ورزیده بی بنام «هندرزید اسپوارگان» (مؤدب اساوره) داشتند که آنان را برای آموزش و پرورش سواران پایتخت می گماردند و یا پبادگانهای سراسر کشور می فرستادند تا مردمان را آیین رزم و سپاهیگری و جنگاوری بیاموزند و آنان را سربازان آزموده بی بیار آورند .

از شعرهای شاهنامه چنین برمی آید که در این روزگار می بایست همه جوانان در ارتش خدمت کنند و هنرهای رزمی بیاموزند ، این جوانان نخست در زیر دست فرماندهان جنگ دیده و کار آزموده پرورش می یافتند و سپس به یگانهای ارتشی گسیل می گردیدند ، فردوسی گوید :

بدرگاه چون گشت لشکر فزون	فرستاد بر هر سوی رهنمون
که تا هر کسی را که دارد پسر	نماند که بالا کند بی هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ	به گرز و کمان و به تیر خدنگ
چو کودک ز کوشش به نیرو شدی	بهر جستی در ، بی آهو شدی
ز کشور بدرگاه شاه آمدی	بدان نامور بارگاه آمدی
نوشتی عرض نام و دیوان اوی	بیاراستی کاخ و ایوان اوی
چو جنگ آمدی نورسیده جوان	برفتی ز درگاه با پهلوان

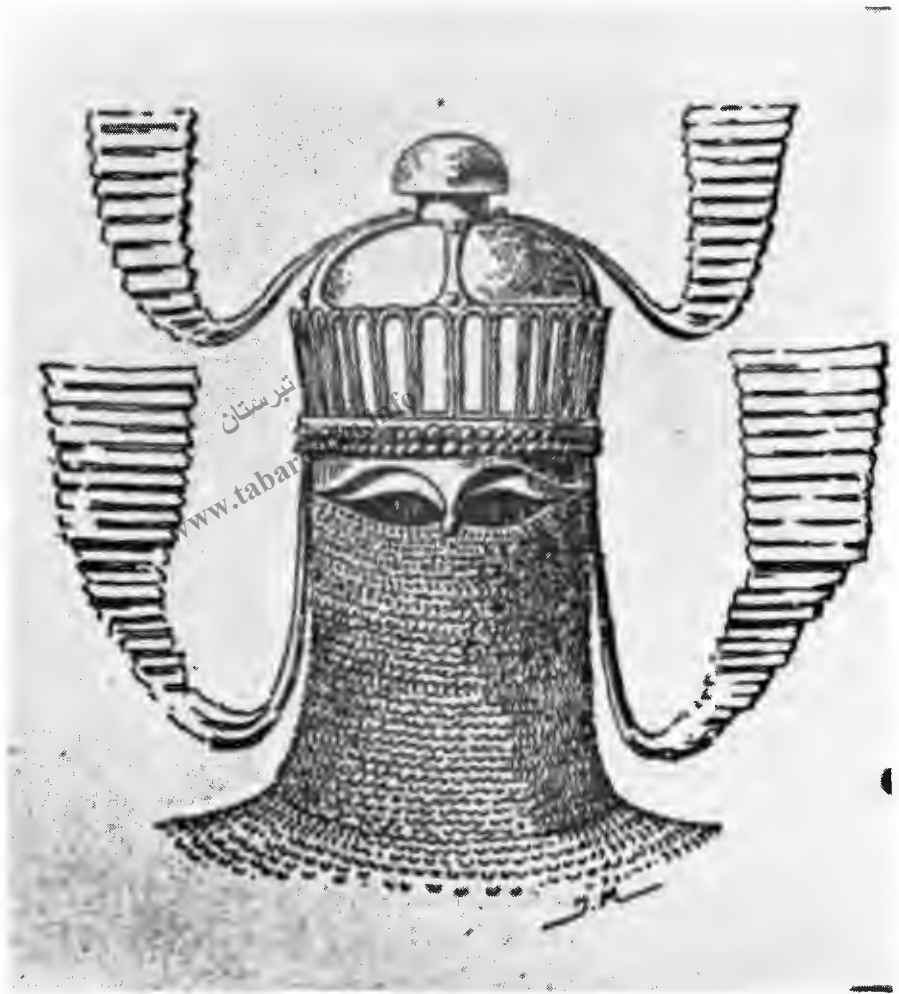
رسته های گوناگون ارتش ساسانی

ارتش ساسانی از رسته های زیر تشکیل می یافت :

۱ - کریستن سن ، شاهنشاهی ساسانیان ، ترجمه م . مینوی ، ص ۸۸ .



پیکره ۹۰ - سوار زره‌پوش با سپر و نیزه و تیردان - طاق بستان



بیکره ۹۱ - کلاه خود زرده‌دار سوار - طاق بستان

- ۱- رسته سواران (سواره نظام) یا «آسپوارگان» .
 - ۲- رسته پیاده (پیاده نظام) یا «پایگان» .
 - ۳- رسته «جان سپاران» یا «جان آپسپاران» .
 - ۴- رسته پیل سواران .
- برای آمادگی و اداره کارهای گوناگون این رسته‌ها ، سازمانهای دیگری نیز در ارتش وجود داشت که در آینده از آنها سخن خواهیم گفت .

رسته سواران «اسپوارگان»

ارجدارترین رسته ارتش ایران در دوره ساسانی همچون دوران اشکانی، رسته سواران زره‌پوش و اسواران نژاده بودند. اسواران درییکار با دشمن در رده یکم جای داشتند و امید پیروزی بیش از همه به نیرومندی و چیره دستی و مردانگی آنان باز بسته بود.

این رسته به انگیزه جنگ افزارهای سنگین آهنی و فولادین که داشتند «تنوریك» نامیده می‌شدند.

«آمیانس مار کلینوس» تاریخ‌نویس رومی می‌نویسد:

«ایرانیان ستونهای منظمی از سواران زره‌پوش خود را بسوی رومیان به تاخت و تاز و امی داشتند، رده‌های آنان چنان فشرده و انبوه بود که با جنبش سرور آنان از پیشیزهای جوشن‌هایشان درخششی دلفریب برمی‌خاست» و نیز می‌نویسد: «تن اسبها نیز با برگستوان‌های چرمین پوشیده شده بود».

در روزگار خسروان جنگ‌افزار سواران عبارت بود از خفتان، زره، جوشن (برگستوان و خود و بازوبند) رانپا (رانین)، شمشیر، نیزه، سپر، گرزئی که بر کمر می‌آویختند، تبرزین و کیشی که دارای دو کمان با زه و سی تیر و دوزه پیچیده که بر پشت کلاه خود خود می‌آویختند.

همان تاریخ‌نویس رومی درباره اسواران ساسانی در جنگ ژولین امپراتور روم و شاپور بزرگ ساسانی می‌نویسد:

«ستون‌انبوهی که بسرداری مهران فرمانده کل سواران ایران بسوی ما می‌آمد يك پارچه از آهن و فولاد بود، تکه‌های آهن که سرپای آنان را پوشانیده بود، چنان بهم جفت شده بود که سربازان باسانی می‌توانستند اسبهای خود را بحرکت درآورند، کلاه خود آنان همه سر و چهره و پشت گردن را نگاهداری می‌کرد، تنها در جلو چشمها و دهان روزنه‌های کوچکی برای دیدن و دم‌زدن قرار داشت و جز از این روزنه‌ها از جای دیگر، جنگ‌افزارهای دشمن به این رویین‌تنان کارگر نمی‌افتاد».

سواران نیزه‌دار چنان استوار در خان‌زین جا گرفته بودند که گویی آنان را با زنجیر بر پشت اسب بسته‌اند، پشت سر آنان رده‌های تیراندازان



بیکره ۹۲ - جنگ اردشیر با اردوان - سنگ نگاره فیروزآباد - فارس



بیکره ۹۳ - جنگ شاپور پسر اردشیر با وزیر پارتی - سنگ نگاره فیروزآباد



بیکره ۹۴ - بخشی از جوشن بهرام دوم شاهنشاه ساسانی - سنگ نگاره‌های نقش رستم

کمانها را در دست داشتند و هنگامیکه تیرها از چله‌های کمانهایشان رها می‌شد تا دور جای مرگ می‌بارانید. در پشت سر پیادگان فیله‌های جنگی دیده می‌شد که دیدن آنها با خرطوم‌های دراز و دندانهای بلندشان هر اس‌انگیز بود».

رسته پیادگان (پایگان)

پیادگان ارتش ساسانی، جز یک دسته‌شان که تیراندازان یا کمانداران بودند، در جنگها چندان کار پرارزشی انجام نمی‌دادند و جای آنان در پشت سر سواران بود و همچون بنهدار سپاهیان بشمار می‌رفتند. اما کمانداران ساسانی در تیراندازی و آماج‌گیری سرآمد روزگار خود بودند و سربازان رومی از تیرهای آنان که کمتر بخطا می‌رفت سخت بیمناک بودند.

کمانداران سپرهای بزرگ و مشبکی با خود داشتند که از ترکه‌های بید یا شاخه‌های درخت ارژن بافته و پوستی روی آن کشیده شده بود. هنگام جنگ سپرها را در پیشاپیش رده‌های خود همچون دیواری ساخته از میان



بیکره ۹۵ - خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی در شکارگاه ، جام سیمین کتابخانه ملی پاریس

آنها دشمن را تیرباران می کردند .
 پیادگان دیگر که بیشتر جوشنی از پوست خام برتن می کردند ،
 جنگ افزارشان عبارت بود از خنجر و سپر و زوبین و خودی که سر و چهره
 آنان را می پوشانید .

شمشیر سربازان و افسران ساسانی در میان جنگ افزارهای دیگرشان
 از دیده بلندی و سنگینی بیشتر مورد توجه است ، دسته شمشیرهای ساسانی
 برخلاف شمشیرهای اشکانی ، دارای قلچاق یا گارد بود و با شب بندگردی



بیکره ۹۶ - یکی از بزرگان ساسانی با شمشیر راس و بلند خود - سنگ نگاره بهرام دوم - تنگ چوگان



پیکره ۹۷ - بخشی از برکستوان اسب سوار - طاق بستان

که از لای بند چرمی نیام شمشیر می گذشت از کمر آویخته می شد و بانگیزه بلندیش نوک آن بر روی زمین و دسته اش بر روی شکم قرار می گرفت . در راه رفتن و سواری از پهلوی چپ آویخته می شد . فرمانده پیادگان « پایگان سالار » و فرمانده دسته تیراندازان « تیربند » نامیده می شد .

گروه سواران جاویدان و جانسپاران

ساسانیان نیز همچون هخامنشیان گروهی سوار زبده بنام « گروه جاویدان » داشتند که گویا همچون دوران هخامنشی از ده هزار تن سوار تشکیل می شد و گمان می رود نگهبانان سلطنتی ساسانیان نیز از همین گروه بود ، فرمانده آنان « ورهرنیکان خودای » نامیده می شد . گروه دیگر سربازان دلیر و تترسی بنام « جانسپاران » (جان - اسپازان) بودند که هیچگاه بیمی از مرگ بخود راه نمی دادند و بهنگام نیاز



بیکره ۵۸ - رانپا و تیردان شاهنشاه ساسانی - نقش رستم

با بی‌باکی و دلیری شگرفی خود را به رده‌های دشمن می‌زدند و آنان را تارومار می‌کردند.

رسته فیل سواران

در ارتش ایران در دوران ساسانی، رسته نوینی بنام فیل سواران پدید آمده بود که از دیده رزمی بسیار پرارزش بشمار می‌رفت. فیل سواران در رده‌بندی رزمی ارتش ساسانی، در پشت سر سپاهیان پیاده می‌ایستادند و ذخیره و پشتیبان سپاهیان شمرده می‌شدند.

پیل‌های سترک‌پیکر سپاهیان ایران برای سربازان رومی و اسبانشان بسیار هراس‌انگیز بود بویژه اسبان رومی چون ببوی این جانور بزرگ آشنایی نداشتند، در میدان رزم بسیار بیثباتی می‌نمودند.

امپانوس مارکلینوس در کتاب خود می‌نویسد:

«دیدن پیل‌های رزمی ایرانیان، دل سربازان رومی را از کار می‌انداخت و غررهای هراس‌انگیز این چارپا و بوی آن اسبها را سخت بیمناک ساخته آنها را می‌رمانید».

کریستن سن ایران‌شناس دانمارکی در کتاب خود از گفته ابن‌خلدون تاریخ‌نویس مغربی وضع پیلها را چنین می‌آورد:

«بر آنها برج‌هایی چوبین مانند کوشک می‌ساختند و از لشکریان و جنگ‌افزار و درفشها پر می‌کردند و هنگام کارزار در پس لشکر بگردار دیواری رده می‌زدند و لشکریان را بدانها پشت گرمی و آرامش دل بدست می‌آمد».

چنین پیداست که در دوره ساسانی کار رسته اراده سواران دوران هخامنشی را پیلها و پیل سواران انجام می‌داده‌اند و شماره پیل‌های سپاه ساسانی را برخی از تاریخ‌نویسان که خود در میدان نبرد بوده و بچشم دیده‌اند، از دو یست تا هفتصد زنجیر نوشته‌اند.

از پیلها گاهی در گرد فروگرفتن شهرها و دژها نیز بهره‌یاب می‌شدند و آنها را بجای برجهای چرخ‌دار دوران هخامنشی و یا منجیق‌ها بکار می‌گرفتند.



پیکره ۹۹ - شاهنشاه ساسانی در شکار شیر - جام سیمین ساسانی

از اینگونه پیلها که در هندوستان بدین خواست پرورش یافته و به ایران گسیل شده بودند، نه تنها هنگام پیکار بلکه بهنگام شکار و مسافرت و آیینها و جشنها نیز بهره می بردند و سنگ نگاره شکارگاه طاقبستان در کرمانشاهان اینرا نیک نشان می دهد.

رسته های دیگر

در سپاه ساسانی در پهلوی رسته های اصلی که بر شمردیم برخی رسته های کوچک یا بهتر بگوییم برخی دسته ها نیز بودند که کارهای رزمی رسته های دیگر را پشتیبانی و یا تکمیل و آسان می کردند و این دسته ها عبارت بودند



پیکره ۱۰۰ - بخشی از نگاره جام سیمین خروانوشیروان - موزه ارمیتاژ

از منجنیق داران ، نفت اندازان ، سرب ریزان و مهندسان و جز آنان که دربارهٔ جزئیات پیکار و افزارهای آنان آگاهیهای کاملی در دست نداریم ، لیک این بی گفتگوست که در گرد فرو گرفتن دژهای دشمن ، از برجهای چرخ دار و منجنیق و میش سر یا کله قوچهای فلزی سنگین و افزارهای دیگر بهره یاب



بيکره ۱۰۱ - پیکار تن بتن دوجوشن پوش - جام سیمین ساسانی - موزة ارمیناژ

بوده‌اند، و برای خالی ساختن پی برج و باروهای دژها چوب بستهایی می‌زدند و با کندن دالانهای زیرزمینی یا نقب‌ها خود را بیای خندق یا دیوار دژها می‌رسانیدند و با کندن خندقها و یا فروریختن دیوارها، راه در آمدن سوارگان و پیادگان را بشهرها و دژها آسان می‌ساختند. گاهی در نزدیکی دژها، با ریختن خاک دستی تپه‌هایی پدید آورده با کشیدن منجنیق‌ها و برجها بر بالای آنها دشمن را تیرباران می‌کردند، و از منجنیق‌ها، سنگهای گران یا سرب گداخته یا تیرهای قیراندود آتش‌زا به درون دژهای بارانیدند. امپانوس مارکلینوس می‌نویسد که:

«ژولین امپراتور روم بر آن شد که لشکر بانی خود را بوسیله کشتی از راه نهر ملک از فرات به دجله بیاورد و گروهی از پیادگان رومی را با کشتی به کرانه‌های ایران فرستاد که پیاده شده سرپلی بسازند، لیک ایرانیان با پرتاب کردن مواد آتش‌زا بر روی کشتیهای رومیان آنها را آتش زدند و از پیاده شدن آنان جلو گرفتند».

آنچه پیداست سپاهیان ایران در دوره ساسانی برخلاف دوره اشکانی در فن گرد فرو گرفتن دژها و یا قلعه‌بندی استادی تمام بدست آورده بودند و در این باره نه تنها با رومیان برابری می‌کردند، گاهی بر آنان برتری نیز داشتند.

پایگاهها و یگانهای ارتش ساسانی

پس از پایگاه شاهنشاه ساسانی بزرگترین پایگاه ارتشی «ارتیشتاران سالار» بود و این پایگاه برابر بود با پایگاه «ارگبندی» که گاه ویژه شاهنشاهان ساسانی بود و گاهی آنرا یکی از بزرگان هفت خاندان معروف واگذار می‌کردند.

پیش از دگرگونیهایی که خسرو انوشیروان در ارتش ایران پدید آورد، ارتش ایران در زیر سرکردگی یکتن فرمانده کل بنام «اران سپهد» راه برده می‌شد که زیر دست ارتیشتاران سالار شمرده می‌شد. هنگامیکه انوشیروان پایگاه «ایران سپاهبندی» را برانداخت، چهار سپهد یا چهار «پادکوستپان» برای چهاربخش از کشور که هم فرمانده نیرو بودند وهم



پیکره ۱۰۲ - بخشی از جام سیمین ساسانی که جنگ دژنشینان را با گرد فروگیرندگان نشان می‌دهد -
جام سیمین ساسانی - ارمیتاژ

مرزبانی می کردند بر گماشت . از امتیازهای ایران سپاهبند این بود که هر هنگام بلشکر گاه درمی آمد به پاس او بوق و شیپور و طبل می زدند . ایرانیان دوران ساسانی گروه سپاهیان را « گند » می نامیدند و سر کرده آنان « گند سالار » بود . هر گندی به چندین یگان بنام « درفش » بخش می شد که هر یک در فشی با رنگ و بیکره ویژه بی داشت . هر درفش نیز بچندین بخش بنام « وشت » تقسیم می شد ، بدینگونه کوچکترین یگان ارتش ساسانی وشت و بزرگترین آن گند نامیده می شد .

تبرستان

www.tabarestan.info

شمارش سپاهیان ساسانی

بنابر نوشته پروکوپیوس تاریخ نویس رومی (نیمه یکم سده ششم میلادی) ایرانیان در دوران ساسانی برای شمارش سپاهیان خود یا دانستن شماره کشتگان در جنگ ، روش ویژه بی داشته اند ، بدینسان که پیش از آغاز نبرد شاه بر تخت می نشست و با بودن فرمانده جنگ ، سپاهیان از برابر او رژه می رفتند ، هر سپاهی که از برابر تخت شاه می گذشت ، تیری در سبد بزرگی که ویژه اینکار نهاده بودند می انداخت ، سپس سبدها را با مهر شاه مهر کرده در جایی نگاهداری می کردند پس از پایان جنگ ، مهر از سبدها برمی گرفتند و باز هر سر بازی از پیش تخت گذشته تیری از سبد برمی گرفت ، آنچه در سبدها باز می ماند شماره کشتگان یا اسیران و گم شدگان را نشان می داد و اگر سپه سالار جنگ ، جنگ را بسیار گران بانجام رسانیده بود بدین سان شاه آنرا می فهمید .

انضباط در سپاه ساسانی

در ارتش ساسانی انضباط و سامان بسیار استواری پابرجا بود ، و برای گناهان بزرگ (خیانت به شاه ، سرپیچی از دستورهای فرماندهان ، فرار) سزاهای بسیار سخت داده می شد . یکی از بایاهای افسران نگاهداری وفاش نکردن رازهای نظامی و جنگی بود .

امیانوس مارکلینوس در بند ۲۳ کتاب ۳۱ خود می نویسد :



پیکره ۱۰۳ - جام سیمین ساسانی - موزه ارمنستان

«همه آگاهی‌هایی که با دست دیده‌وران و پناهندگان به اردوی ما می‌رسید مخالف همدیگر بود، زیرا درایران از نقشه‌های جنگی و اندیشه فرماندهان، جز افسران بزرگ، هیچ کس آگاه نمی‌شد و از آنان نیز کمترین چیزی نمی‌توانستیم بدست آوریم، چون رازداری و نگاهداری رازهای نظامی را از بایاهای کیشی خود می‌دانستند و بهیچ بهایی آنها را فاش و بازگو نمی‌کردند».

چگونگی پرداخت بیستگانی سپاهیان

هنگام تعیین و پرداخت بیستگانی (موجب) می‌بایست همه سپاهیان سان دیده شوند و تنها به کسانی مزد پرداخت می‌شد که جنگ‌افزار و ساز و برگ او کمی نداشت. هیچ کس و هیچ فرماندهی از این آیین برکنار نمی‌ماند. چنانکه «بابک پورو» هنگام سان دیدن لشکر و تعیین مزد سربازان و فرماندهان و پرداخت آن، به انوشیروان مزد نپرداخت زیرا هنگام بازدید، دیده شد که شاهنشاه ساسانی دو زه یدکی کمان خود را که از پشت کلاه خود می‌آویختند فراموش کرده است و شاه ناچار شد به کاخ شاهی بازگشته دو زه یدکی خود را برگردد و سپس مواجش را دریافت کند.

درفشهای ارتش ساسانی

از آثار بازمانده و از نوشته‌های تاریخ‌نویسان اسلامی و شاهنامه چنین پیداست که ارتش ساسانی درفشهای فراوان با پیکره‌ها و رنگها و شکل‌های گوناگون داشته است، از آن جمله درفش ویژه شاهنشاه ساسانی «درفش کاویانی» نامیده می‌شده که درباره آن در تاریخ‌ها و شاهنامه داستانهای جالبی هست و چنین باور داشته‌اند که این درفش همان چرم پاره پیش‌بند کاوه آهنگر بوده که درخیزش خود بردشمنی ضحاک آنرا بر سر چوبی بست و مردم را بشورش واداشت. چنانکه گردیزی در زین‌الاکبار می‌نویسد:

«... کاوه بیرون آمد و آن پیش‌بندی که آهنگران را باشد اندر سر چوبی کرد و آواز داد که هوای افریدون که جوید با من برود؟، مردم



پیکره ۱۰۴ - بغدادیکم شهریار پارس با درفش کاویانی بر روی سه درهمی سیمین - سده سوم
پیش از میلاد - موزه بریتانیا

انبوه با وی رفتند و روی به کوه البرز نهادند و پیش افریدون شدند و بروی پیادشاهی سلام کردند، او کاوه را گرامی کرد و آن پوست را درفش کاویانی نام کرد و فرمود تا در خزینه بگشایند و مال بسیار بدان قوم داد و زر و جواهر بسیار بر آن درفش بکاربرد و آن درفش را ملوک عجم سخت بزرگ داشتندی که هر جای با آن درفش روی نهادندی نبرد را باز آمدندی و هر کس اندر آن چیزی همی افزود، از جواهر پیش بها، تا بروزگار عمر بن الخطاب رضی الله عنه که بدشت قادسیه حرب کردند و شکست بر عجم آمد و آن درفش بستند و آن جواهر از وی باز کردند و اصل آنرا ناچیز کردند...» .



بیکره ۱۰۵ - سکه سه درهمی بغدادیکم شهریار پارس - موزه بریتانیا

بدینسان درداستانها ، این درفش را منسوب به کاوه دانسته از آنرو
 آنرا « کاویانی » نامیده اند . لیک بسیاری از دانشمندان با افسانه « کاوه »
 و چگونگی پدید آمدن درفش کاویانی همداستان نیستند و بر آنند که درفش
 کاویانی دوران ساسانی همان درفش سلطنتی است که شاهنشاهان ساسانی
 با خود به میدان جنگ می بردند و « کی » و « کوی » بمعنی پادشاه و سلطان
 است چنانکه گوئیم کیخسرو ، کی کاووس ، کی قباد و « کاویانی » منسوب
 به « کوی » می باشد که همان « درفش خسروانی » یا « درفش کاویانی » است .
 درباره شکل و درازا و پهنا (چهار متر درشش متر) و وزن



پیکره ۱۰۶ - سکه سه درهمی اتوفرادات یکم شهریار پارس - سده سوم پیش از میلاد - موزه بریتانیا

و گوهرهای این درفش نیز نویسندگان و تاریخ‌نویسان افسانه‌هایی سروده‌اند که بسیاری از آنها باورکردنی نیست، ما بر آنیم که این درفش از دیده شکل و ترکیب، دنباله همان درفش شاهنشاهی چهارگوش هخامنشی است.

چنانکه در جای دیگر نیز گفته‌ایم، اینگونه درفش‌های چهارگوش همان سان که پیش از هخامنشیان و در دوره هخامنشی در ایران بکار برده می‌شده، پس از آن نیز از میان نرفته، در دربار شاهان محلی فارس و کرمان یعنی «فره‌تهدار» ها که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۱۰ میلادی میان سلسله‌های هخامنشی و ساسانی یعنی همزمان با دوره سلوکی و اشکانی در سرزمین فارس شهریاری کوچکی داشته‌اند، معمول بوده است.

از این شهریاران که برخی می‌پندارند نیاگان ساسانیان بوده‌اند وارد شیر بابکان آخرین آنان بوده است که در ۲۲۶ میلادی سلسله ساسانی

را بنیاد نهاد، سکه‌های سیمینی بدست آمده که در روی آنها نقش درفش چهارگوشی شبیه بدرفش شاهی هخامنشیان دیده میشود ولی چیزی که هست در این دوره پیکره روی درفش از شاهین به ستاره چهارپری که در میان پره‌های آن چهارگردد جا گرفته، دگرگونی یافته است و نیز چهارآویز نواری با گویهای گرد از آن آویخته است، همچنین دریکی از سکه‌های داریوش یکم از همین سلسله که تاریخ آن را میان سالهای ۱۵۰ تا ۱۰۰ پیش از میلاد نوشته‌اند در بالای درفش پیکره نیمرخ شاهین نشسته‌یی قرار گرفته که گمان می‌رود یادگار پیکره‌ی شاهین پیرگشوده درفش هخامنشیان باشد. این درفش از دیده چهارگوش بودن و اختری که در میان آن است و چهار نواری که از آن آویخته است با آنچه که در تاریخها درباره درفش کاویانی دوران ساسانی نوشته‌اند کاملاً تطبیق می‌کند و گمان ما درفش کاویانی ساسانیان با وضعی که فردوسی و برخی دیگر از تاریخ‌نویسان از آن یاد کرده‌اند، جز این شکل نداشته است. زیرا از این نوشته‌ها چنین بدست می‌آید که درفش دارای شکل چهارگوش بود و ستاره یا خورشیدی بر روی آن نقش شده بود و بهمین انگیزه آن را « اختر کاویان » نیز می‌گفتند و بنابر سروده فردوسی در شاهنامه نیز چهار نوار برنگهای سرخ و زرد و کبود و بنفش^۱ از آن فروهشته یا آویخته بوده است. چنانکه گوید:

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش ز تاییدن کاویانی درفش
 گذشته از درفش کاویانی که ویژه شاهنشاهان ساسانی بوده است،
 فردوسی در شاهنامه از درفشهای فراوانی نام می‌برد که هر کدام از آنها رنگ
 و پیکره ویژه‌یی داشته است.

دانشمندان بر آنند که فردوسی در برشمردن درفشها با آنکه داستان مربوط برستم و سهراب یا دوره‌های افسانه‌یی است، درفشهای زمان ساسانیان را بدیده داشته و آنچه درفش برای سپاه ایران در داستانها برشمرده است همه نمونه درفشهایی است که در دوران ساسانی در ارتش ایران بکار می‌رفته است.

۱ - در شاهنامه در گفتگو از درفش کاویانی در بیشتر جاها از رنگ سه نوار نام برده شده است «فروهشت از او سرخ و زرد و بنفش». نویسنده برای یافتن رنگ چهارمین نوار سرتاسر شاهنامه را از دیده گذرانیده سرانجام بیت بالا را بدست آورد، بدینسان روشن گردید که رنگ آن نوار «کبود» بوده است.

این درفشها عبارت بوده از :

- ۱ - درفش خورشید پیکر :
یکی زرد خورشید پیکر درفش
ابا گرز و با تیغ و زرینه کفش
سرش ماه زرین ، غلافش بنفش
پس پشت خورشید پیکر درفش
- ۲ - درفش فیل پیکر :
زده پیش او پیل پیکر درفش
بنزدش سواران زرینه کفش
- ۳ - درفش شیر پیکر با پرده زمینه بنفش :
یکی شیر پیکر درفش بنفش
درفش از پس پشت او شیر بود
پس پشت شیدوش بد با درفش
درفشان گهر در میان درفش
که چنگش بگرز و بشمشیر بود
زمین گشته زان شیر پیکر بنفش
- ۴ - درفش اژدها پیکر با پرده زمینه بنفش و سر پرچم شیر زرین :
درفشش به بین اژدها پیکر است
درفشش بسان دلاور پدر
سرش هفت همچون سر اژدها
بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر است
که کس را نبودی ز رستم گذر
تو گفتی ز بند آمدستی رها
- ۵ - درفش گرگ پیکر با پرده زمینه سیاه :
یکی گرگ پیکر درفش از برش
یکی گرگ پیکر درفش سیاه
درفشی کجا پیکرش هست گرگ
به ابر اندر آورده زرین سرش
پس پشت گیو اندرون با سپاه
نشان سپهدار گیو سترگ
- ۶ - درفش گراز پیکر با سر پرچم ماه سیمین :
درفشش پس و پشت پیکر گراز
درفشی همی برد پیکر گراز
درفشی پیش پیکر او گراز
سرش ماه سیمین و بالا دراز
سپاهش کمند افکن و رزم ساز
که گویی سپهر اندر آرد بگاز
- ۷ - درفش ماه پیکر :
یکی ماه پیکر درفش از برش
درفشی پس اوست پیکر چو ماه
به ابر اندر آورده تابان سرش
تنش لعل وجعدش چو مشک سیاه
- ۸ - درفش پلنگ پیکر :
درفشی بر آورد پیکر پلنگ
همی از درفشش ببارید جنگ



پیکره ۱۰۷ - پیکار شاپور دوم با دشمن ، در پشت سر شاه درفش پنج گوی در دست سواری دیده می شود -
نقش رستم

- ۹ - درفش آهو پیکر :
درفشی کجا آهوش پیکر است
یکی پیکر آهو درفش از برش
- ۱۰ - درفش گور پیکر :
پسش گور پیکر درفشى دراز
- ۱۱ - درفش ببر پیکر :
درفشى کجا پیکرش هست ببر
- ۱۲ - درفش گاومیش پیکر :
درفشى پسش پیکر گاومیش
- ۱۳ - درفش غرم پیکر (میش کوهی) :
درفشى کجا غرم دارد نشان
- ۱۴ - درفش همای پیکر :
درفشى پس و پشت پیکر همای
- که نستوه گودرز با لشکر است
بدان سایه آهو اندر سرش
- بگرد اندرش لشکر رزم ساز
همی بشکند زومیان هژبر
- سواران پس و نامداران ز پیش
ز بهرام و گودرز کشاورگان
- همی رفت چون کوه رفته ز جای



پیکره ۱۰۸ - سواران جوشن‌پوش با درفش چهارزبانه ، بخشی از جام سیمین ساسانی - موزه آرمیتاژ

در آثار بازمانده از دوران ساسانی نمونه چندگونه درفش دیده می‌شود که در درستی آنها جای هیچگونه گفتگو نیست. یکی از آنها پیکره درفش شگفتی است در سنگ نگاره شاپور دوم پادشاه ساسانی در نقش رستم که سواری آنرا در پشت سر شاه برافراشته است. این درفش عبارتست از یک نیزه بلند که بر سر آن یک میله افقی پیوسته‌اند و بر روی میله در دوسو گویهای خیاره خیاره یا دومنگوله درقرینه هم در بالا و پایین نصب کرده‌اند و یک گو نیز در وسط میله و در راستای نیزه نصب شده‌است و از دوسوی میله نوارهای چین‌داری آویخته است.

همانند این درفش در سنگ نگاره هرمزد دوم نیز که افسوس بخشهایی از آن فروریخته است دیده می‌شود.

بر روی بشقاب سیمین زرکوبی شده از دوره ساسانی که در موزه ارمیتاژ لنینگراد نگاهداری می‌شود، نقش برجسته سپاهیان سواره‌یی دیده می‌شود که دژی را گرد فرو گرفته‌اند، در دست سه تن از سواران درفشهایی هست که روشن است از پارچه‌هایی که بر سر نیزه بسته‌اند پدید آمده است.

بخش پارچه‌یی یا پرده درفشها دارای چهارزبانه بوده و بر سر نیزه‌ها طاسک و منگوله‌هایی قرار دارد و این نخستین نمونه از درفشهای پارچه‌یی یا پرده‌وار از دوران باستانست که بر روی این بشقاب برجسته کاری شده‌است.

امیانوس مارکینوس درباره درفشهای ساسانیان می‌نویسد:
«هنگامیکه ایرانیان می‌خواستند بدشمن تاخت آورند، درفشهای سرخ آتشین برمی‌افراشتند».

از اینرو گمان می‌رود که رنگ این درفشها نیز سرخ بوده است زیرا، سربازان زره‌پوش که سپاهیان ساسانی بیشتر می‌مانند تا دژنشینان، در حال تاخت و گرد فرو گرفتن دژ هستند.

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش دوم

ارتش ایران در دوران پس از اسلام



بیکره ۱۰۹ - نگاره دیواری از سده سوم یا چهارم هجری ، نیشابور - موزه ایران باستان

ارتش ایران در روزگار صفاریان

(از ۲۵۴ تا ۳۹۹ هجری قمری)

پس از پایان کار ساسانیان و از هم گسیختن رشته ارتش شاهنشاهی ساسانی ، با اینکه ایرانیان در گوشه و کنار ایران زمین ، در برابر تاخت و تاز عربها ایستادگی از خود نشان داده جانفشانیها نمودند ، لیک به انگیزه نداشتن سرپرستان دلسوز و دلیر ، سرانجام شکست خورده از در سازش یا تسلیم درآمدند و بدین سان ایران همانگونه که بخش بخش بدست لشکر اسلام می افتاد ، هر بخشی با دست امیری یا فرماندهی تازی نژاد راه برده می شد .

امیران تازی گذشته از سربازان عرب ، لشکریانی نیز از ایرانیان در زیر فرمان خود داشتند که بنام اسلام و مسلمانی در میدانهای جنگ ، پیکار می کردند ، لیک هرگز سر و سامان درستی نداشتند و چند گاه (موقتی) بودند .

هنگامیکه جنبش های ملی ایرانیان در گوشه و کنار سرزمین ایران با دست مردانی دلیر و میهن دوست پایه گذاری می گردید ، از این سپاهیان در پیرامون پیشوایان جنبش ها گرد آمده ، در جنگهایی که با سران و سپاهیان تازی یا دست نشانده گانشان رخ می داد ، همدستی می کردند ، با این همه این دسته های اندک و پراکنده آنچنان نبودند که بتوان آنان را بنام ارتش بسامان



بیکره ۱۱۰ - نگاره غلامان گرزدار مسعودی - لشکرگاه بست

و بزرگ ایرانی بشمار آورد .

هنگامیکه نخستین جنبش پی گیر ایرانی برای راندن بیگانگان از ایران با دست رویگرزاده سیستانی ، بنام یعقوب لیث در شرق ایران پدید آمد و گروه فراوانی از ایرانیان را به گرد خود فراهم آورد ، بر بنیاد پیرامونیان او که «عیاران» نامیده می شدند ، رفته رفته لشکری پدید آمد ، که برای پیشبرد آرمانهای پیشوای خود بنام ایران و ایرانی شمشیر می زدند . پس از چندی که خاندان های ایرانی خواه برویه دست نشاندگان

خلیفگان بغداد و خواه برویه مستقل کارهای سرزمین خود را در دست گرفته ، شهریارها و پادشاهی‌های کوچکی پدید آوردند ، ناچار برای نگاهداری خود و سرزمینشان از تاخت و تاز دشمنان لشکرهای بسامان از سربازان پرورش یافته و آزموده با جنگ افزارهای بهتر و کاملتر پدید آوردند که در راه بردن بسیاری از کارهای آنان از راه و روش‌های دوران ساسانی بهره برمی گرفتند . و می‌توان گفت که از این روزگار است که دوباره ارتش ایران بنیاد یافته و دنباله و تاریخ آن تا زمان ما کشیده شده است .

رسته‌های سپاهیان صفاری

بنوشته تاریخ سیستان که بهترین و کهن‌ترین سند درباره یعقوب و صفاریانست در آن زمان سپاهیان صفاریان از سه بخش پدید می‌آمد :

- ۱ - موالیان که سربازان معمولی بودند .
- ۲ - سرهنگان که از زرخریده‌های آزاد شده بودند و هر کدام از آنان يك هزار سوار در زیر فرمان داشت .
- ۳ - آزادگان که از دهگانان (فتودالها) و نجیب‌زادگان و دارایان پدید می‌آمد و خود دنباله «آزادان سگستان» دوران ساسانی بشمار می‌آمدند . از سوی دیگر لشکریان صفاری بدو دسته بزرگ پیاده و سوار بخش می‌شد که رسته سواره بیشتر از دو گروه سرهنگان و آزادگان بودند که می‌توانستند برای خود اسب و جنگ‌افزار خوب آماده سازند .

یگانها

رسته سواران صفاری نیز خود به نيزه‌داران و کمانداران بخش می‌شدند که نام آنان از جنگ‌افزاری که بیشتر بکار می‌بردند گرفته شده بود . در تاریخ سیستان از سپاهیان بنام « ناوکیان » یاد شده است که فرمانده آنان را « سر ناوک » می‌نامیده‌اند ، ليك دانسته نیست که این دسته سواره بوده‌اند یا پیاده .

چنانکه می‌دانیم از زمانهای باستان در سیستان و خراسان و کرمان ، شترهای دو کوهانه و جماز فراوان پرورش می‌دادند که با آب و هوا و بیابانها



بیکره ۱۱۱ - نگاره دیواری نیشابور و جزئیات آن - موزه ایران باستان

وراه‌های این سرزمین‌ها بسیار سازگار بودند، از این رو در سپاه صفاریان برای کشیدن بار و بنه و سواری گروهی جماز و جمازه سوار دیده می‌شده که خود رسته‌یی بوده است.

گردیزی در «زین‌الخبار» می‌نویسد:

«در سپاه صفاریان از فیله‌ها نیز برای پراکنده کردن رده‌های سپاهیان

دشمن بهره می‌بردند».

پایگاههای سپاهیان

در لشکر صفاریان هر يك از سربازان را « سپاهی » یا « لشکری » می‌نامیدند و هر سرهنگی به هزار سپاهی سوار فرمان می‌راند که بزبان آن زمان هزار تن سواره را « يك اسوار » می‌نامیدند و پیشنام « ابوالسوار » از اینجا پیدا شده است .

هر يك از « امیران » یا « سالاران » بر چندین سرهنگ فرمانده بود و « سپهسالار » یا « میرمیران » فرمانده چندین سالار بود .

راهبردن کارهای سپاه صفاری

گذشته از فرماندهان سپاه که در بالا بر شمردیم، یکی از پیشکاران شهریاران صفاری بنام « عارض » یا « عارض لشکر » کارهای سپاه را - از نوشتن نام و نشان سپاهیان و نگاهداری پیشینه و شماره آنان در دفتری ویژه ، و پرداخت بیستگانی (موجب) افسران و سربازان بهنگام خود و رسیدگی به جنگ افزارهایشان - راه می‌برد و عارضی یکی از پایگاههای پراج دیوانی آن زمان بشمار می‌رفت .

داستانی از عمرو پورلیث صفاری و عارض لشکر او سهل بن حمدان در « زین الاخبار گردیزی » آمده است که به داستان خسرو انوشیروان و لشکر نویس او « بابک پوریرو » که در بخش ساسانیان یاد کردیم بسیار مانده است و چون شیوه لشکر داری و رسیدگی بکارهای سپاهیان و بایاهای (وظائف) عارض و شاگرد او را نیک نشان می‌دهد آنرا در اینجا می‌آوریم :

می‌نویسد : « رسم عمرو چنان بودی که چون سر سال بگذشتی ، او را دو طبل بود ، یکی را مبارک گفتندی و دیگری را میمون ، فرمودی تا هر دو طبل را بزدندی تا همه حشم خبر یافتندی که روز صلہ است ، پس سهل بن حمدان عارض بنشستی و بدره درم پیش خویش فروریختی و شاگرد عارض دفتر پیش گرفتی و نخستین نام عمرو بن الیث بر آمدی ، پس عمرو بن لیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و حلیه و اسب او را و سلاح او را همه سره کردی و همه آلت او را نیکو نگاه کردی و بستودی و پسندیدی پس سیصد درم بسختی و اندر کیسه کردی و بدو دادی ، عمرو بستدی و اندر

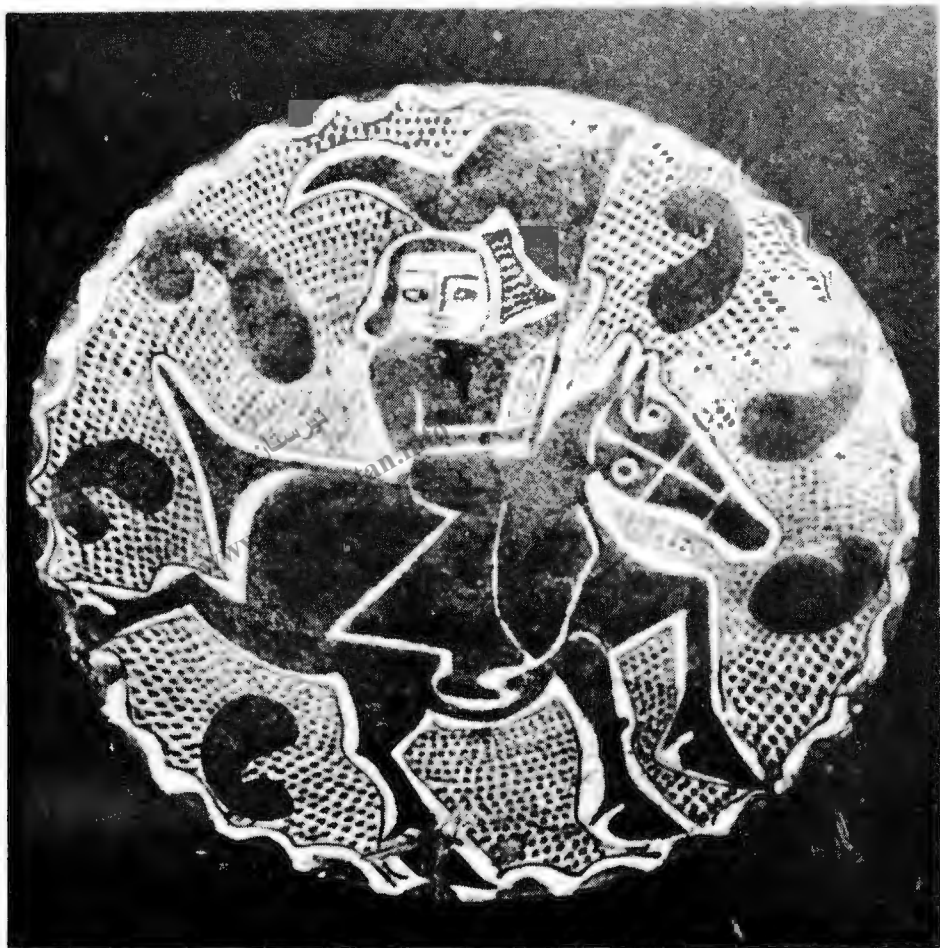


پیکره ۱۱۴ - ظرف سفالین لعابی از ری - سده سوم یا چهارم هجری

ساق موزه نهادی گفتی الحمدلله که ایزد تعالی اطاعت امیرالمؤمنین ارزانی داشت و مستحق ایادی او گردانید و بازگشتی، پس برجای بلندی شدی و بنشستی و سوی عارض نگاه کردی تا همه لشکر را هریکی راتفحص همچین کردی و اسب و زین و افزار و آلت سوار و پیاده همه نیکو نگریستی و صله هریک بدادی بر اندازه آنکس»

موسیقی رزمی

نواختن موسیقی رزمی در سپاه صفاریان همچون زمانهای دیگر



بیکره ۱۱۳ - ظرف سفالین لعابی از ری - سده سوم یا چهارم هجری

معمول بود و از افزارهای موسیقی رزمی آن دوره نام :
 طبل ، بوق ، دهل ، دبدبه ، گاودم ، سنج ، آئینه فیلان ، کرنای
 و سپید مهره در تاریخهای بازمانده است .

لشکرگاه

از نوشته‌های تاریخ سیستان چنین بدست می‌آید که در دوره صفاری
 سپاهیان را در جایی بیرون از شهر نگاه می‌داشتند که لشکرگاه نامیده می‌شد
 چنانکه در سیستان در بیرون از شهر جایی بنام «خلف‌آباد» لشکرگاه یا بعبارت

امروز سر باز خانه سپاهیان صفاری بوده است .

درفش سپاهیان صفاری

درزمینه درفش سپاهیان صفاری و چگونگی آن از کتابها و نوشته‌ها سندی و آگاهی بدست نمی‌آید ، تنها بر روی دوظرف سفالین لعابی ازسده چهارم هجری که در ری بدست آمده است به ترتیب پیکره مردی سوار بر اسب و پیاده نقش شده که یکی درفش سه گوش یکرنگ ساده‌یی را در روی اسب با خود می‌برد^۱ و دیگری درفش سه گوش بزرگی را در دست دارد که پرده آن برنیزه بلندی آویخته و بر روی آن دربرون گرده‌یی بخط کوفی آرایشی نوشته‌یی که از بالا به پایین می‌توان آنرا «الملك لله» خواند دیده می‌شود^۲ . چون این عبارت شعار «خوارج» است که در سیستان و در سپاه یعقوب فراوان بودند از اینرو می‌توان گمان برد که سپاهیان صفاری نیز درفشی همانند این درفش داشته‌اند .

گذشته از اینها ، نزدیک به زبانه درفش عبارت « مدّ بقائه » نیز با خط کوفی درشتی خوانده می‌شود که دانسته نیست آیا چنین نوشته‌یی در خود درفش هم بوده یا دعا و آرزویی است که بیشتر سفالگران برای دارندگان ظرفها ، بر روی آنها می‌نوشتند . همچنین در گوشه پایین درفش چنبره سفید رنگی نگاشته شده که مانند آن بر روی ظرفهای دیگر نیز دیده می‌شود و بیگمان دارای معنایی بوده که اکنون بر ما پوشیده است .

۱ - مجموعه رابینو - بررسی هنر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۹ .
۲ - مجموعه آلفونس خان ، بررسی هنر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۷ .

تبرستان

www.tabarestan.info



بیکره ۱۱۴ - بشقاب سفالین رنگارنگ ، سده سوم هجری ، نیشابور - موزه ایران باستان

ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان

(از ۳۱۶ تا ۴۴۷ هجری قمری)

مردم گیلان و دیلمیان که سرزمینشان در پشت کوه‌های البرز و در کرانه دریای مازندران افتاده است از زمانهای بسیار پیش به دلاوری و جنگجویی نامدار بودند و دریناه جنگلها و کوهستانهای سرزمین خود که از استوارترین بخشهای ایران زمین است، خودسر و آزاد زیسته و کمتر زیر فرمان، پادشاهان و فرمانروایان می‌رفتند.

فخرالدین اسعدگرگانی در داستان ویس و رامین درجایی که از دیلمیان گفتگو می‌کند، مردانگی و دلیری آنان را ستوده و می‌نویسد که هرگز پادشاهی دست به سرزمین آنان نیافته است:

ز قزوین در زمین دیلمان شد	درفش نام او بر آسمان شد
زمین دیلمان جایی است محکم	بدو در لشکری از گیل و دیلم
به تاری شب از ایشان ناوک انداز	زنند از دور مردم را به آواز
گروهی ناوک و ژوبین سپارند	بزخمش جوشن و خفتان گذارند
بیندازند ژوبین را گه تاب	چو اندازد کمانور تیر پرتاب
چو دیوانند گاه کوشش ایشان	جهان از دست ایشان باز ویران



بیکره ۱۱۵ - نگاره سوار دیلمی که بر روی پارچه بافته شده است

سپر دارند پهناور که جنگ
 ز بهر آنکه مرد نام و ننگ اند
 از آدم تا کنون شاهان بی مر
 نه آن کشور به پیروزی گشادند
 هنوز آن مرز دوشیزه بماندست
 پس از برافتادن ساسانیان که سر تاسر ایران زیر فرمان تازیان رفت ،
 مردم دیلمستان و تبرستان ، تازیان را بسرزمین خود راه ندادند و استقلال
 و آزادی خود را نگاه داشتند .

بیش از دو بیست و پنج سال میان مسلمانان و دیلمیان جنگ
 وزدو خوردهای پیاپی در کار بود و دیلمیان از بزرگترین و سهمناکترین
 دشمنان اسلام شمرده می شدند و نام مردم دیلم در همه جا پر آوازه و تاخت
 و تازهای ناگهانی و بی باکانه آنان سخت معروف بود .

پس از اسلام آوردن تدریجی دیلمیان که با دست داعیان علوی انجام
 گرفت ، این سرزمین جایگاه گرد آمدن دشمنان خلیفگان عباسی گردید
 و بسیاری از بزرگان خاندان علوی روی به دیلمستان و تبرستان نهادند



بیکره ۱۱۶ و ۱۱۷ - مدهای از روزگار دیلمیان

و بدینسان دو دشمن بزرگ خلافت یعنی علویان و دیلمیان دست بهم دادند و به کندن بنیاد خلیفه گری عباسیان و باز گردانیدن استقلال ایران کوشیدند. اگرچه دیلمیان از همدستی علویان به هوده‌هایی که می‌خواستند نرسیدند، یعنی نتوانستند عباسیان را براندازند، لیک به آرزو و آرمان بزرگ خود که همانا آزادی ایران از یوغ فرمانروایی تازیان بود، کامیاب شدند و از نیمه سده چهارم هجری که خاندان‌های بویه‌یان و زیاریان و دیگر خاندان‌های دیلمی بنیاد پادشاهی نهادند تا چیرگی سلجوقیان، کشور ایران آزادی و استقلال خود را بازیافته بود و از خلیفگان بغداد جز نامی در میان نبود و خود آنان دست‌نشاندهان شاهنشاهان دیلمی بشمار می‌رفتند.

دیلمیان همچنان که در باز گردانیدن شاهنشاهی و استقلال ایران کوشا بودند، در برگزاری و زنده گردانیدن آیین‌های ایرانی نیز سخت پا می‌فشرده و در آیین شهریاری و کارهای دیگر از جشن گرفتن نوروز وسده و تخت‌نشینی و تاجگذاری از ساسانیان تقلید می‌کردند. خوی و رفتار و کردار برخی از بزرگان خاندان‌های بویه و زیاری همچون مرد آویج

۱ - شهریاران گمنام، احمد کسروی بخش یکم ص ۲ - ۳.

وفنا خسرو (عضدالدوله) وقابوس وشمگیر یادشاه: شاهان ساسانی را در دلها زنده می‌گرداند.

ارتش دیلمیان

فرزندان بویه در بنیاد گذاری شاهنشاهی خود، مدیون دلیری سرداران ونیرومندی وجنگجویی لشکریان دیلمی بودند ودر آن روزگار، سهم این جنگجویان بی‌باک و بیم‌انگیز چنان بردلها نشسته بود که کسی را یارای ایستادگی در برابر آنان نبود. با همه این، جای افسوس است که آگاهی ما از سازمان وچگونگی ارتش این دورهٔ بهادری وقهرمانی ایرانیان بسیار اندک است، تنها همین اندازه می‌دانیم که بطور کلی سپاهیان دیلمیان از دو گروه دیلمی وغیردیلمی تشکیل می‌شد. غیردیلمی‌ها از تیره‌های ترك و عرب و هندی بودند که از سال ۳۶۰ هـ. ق. به این سو، چند تیره ایرانی چادر نشین از مردم کرمان و کوفج که در تیراندازی وسوارکاری دست داشتند به آنان پیوستند^۱.

سپاهیان دیلمی بدو گونه بودند: یکی سپاهیان ورزیده همیشگی وبسامان که آموزشهای جنگی می‌یافتند و در برابر کار خود مزد دریافت می‌کردند، دوم سپاهیان «حشر» یا «حشری» که هنگام جنگ به سپاهیان همیشگی می‌پیوستند و برای غارت وچپاول دشمن می‌جنگیدند.

سواران و پیادگان

ارتش دیلمی نیز همچون ارتش دوره سامانی وصفاری از دو رشته سوار و پیاده تشکیل می‌شد. بیشتر سپاهیان سواره نظام از گیلان و دیلمان وسپاهیان پیاده نظام از مردم غیردیلمی بودند. افسران ارتش دیلمی را «مقدم» و «مقدمان» می‌نامیدند^۲.

۱ - تجارب‌الامم ابن مسکویه .

۲ - فارس‌نامه ابن بلخی .

بیادگان سپاه دیلمی سه گروه بودند^۱:

۱ - سپرکشان ۲ - زوینداران ۳ - رکابداران .

در این دوره به آموزش سپاهیان و آیین سپاه‌داری و لشکرکشی و رزم‌آزمایی ارج فراوان نهاده می‌شد و برگزیدن سپاهیان و تاخت بردن به دشمن و دفاع و بکار بردن جنگ‌افزارهای گوناگون هر یک آیینی داشت که می‌بایست آموخته شود، و برخی از کارهای رزمی از روی هندسه و ریاضی انجام می‌گرفت .

ابوالفضل بن عمید معروف به «ابن عمید» که از ریاضی‌دانان و دانشمندان آن زمان و وزیر رکن‌الدوله شهریار دیلمی بود، برخی وسایل شگفت‌آور برای گشودن دژها ساخته و در کارهای جنگی راه و روش و جنگ‌افزارهای نوینی پدید آورده بود . وی تیرهایی پدید آورده بود که از راه دور به آماج می‌رسید و جنگ‌افزارهای آتش‌زایی ساخته بود که از راه دور لشکرگاه دشمن را می‌سوزانید .

جنگ‌افزارهای سپاهیان دیلمی

جنگ‌افزارهای این زمان نیز به دو گونه بود : آفندی (تعرضی) و پدافندی (دفاعی) .

جنگ‌افزارهای آفندی عبارت بود از شمشیر که پرارج‌ترین جنگ‌افزار شمرده می‌شد و درباره آن کتابها پرداخته‌اند و دو گونه از آن بنام «یمانی» و «هندی» معروف بود، و نیز زوین و تبرزین و تیرو کمان و نیزه و خنجر و جز اینها .

در گشودن دژها و شهرها منجنیق بکار برده می‌شد که با آن سنگهای بزرگ بسوی دشمن پرتاب می‌کردند. دیگر دژکوبهایی که سر آنها بشکل قوچ بود و به همین نام خوانده می‌شد و دیوار دژها و باروی شهرها را با سر و شاخهای آن سوراخ و ویران می‌کردند .

پرتاب کردن کوزه‌های پراز نفت و ماده‌های سوزان که «قاروره»

۱ - زین‌الخبار گردیزی ص ۷۲ .



پیکره ۱۱۸ - ظرف سفالین رنگارنگ ، سده سوم یا چهارم هجری

نامیده می‌شد و همچنین انداختن گوزه‌های پراز کژدم به درون دژها و میان سپاهیان دشمن معمول بود .

هنگام اردو زدن سپاهیان ، دیده‌بان می‌گذاشتند و در پیرامون خود خندقها می‌کنند یا شاخه‌های بزرگ درخت با شاخ و برگ در زمین کار می‌گذاشتند . هنگام عقب‌نشینی در پشت سر خود در سر راه دشمن می‌خهایی که چندین نوک‌تیز داشت می‌ریختند تا از گذشتن دشمن جلو گیرد.

یکی از کارهای جنگی که در این زمان از روی قواعد ریاضی انجام می‌گرفت نقب‌زنی بود که به مهندسان آزموده واگذار می‌شد. نقب را از روی حساب چنان می‌زدند که از همان جایی که می‌خواستند سردر می‌آورد. نقب زنی در جنگ هنگام گرد گرفتن دشمن انجام می‌گرفت و اینکار یا برای سر در آوردن از ارگ دشمن و یا برای فروریختن برج و با روی دژها بود. جنگ‌افزارهای پدافندی از سپر و کلاه‌خود و زره و جوشن و رانین و برگستوان کمابیش مانند دوره‌های پیشین بود.

تبرستان

www.tabarestan.info



گفتار ششم

ارتش ایران در دوران صفوی

(از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری قمری)

پس از دوران ساسانیان و صفاریان و سامانیان و دیلمیان (بویهیان - زیاریان) تیره‌هایی که هم‌نژاد ایرانیان نبودند، تا زمانی که زورشمشیر بر مردم ایران فرمان راندند، پس از گذشت روزگاری نزدیک به پانصد سال، یک خاندان کردنژاد ایرانی که از آذربایجان برخاسته بود تاج و تخت کشور ایران را بدست آورده بر سر تاسر این سرزمین فرمان راند و در راه آسایش مردم و آبادانی کشور کوشید.

دوره دویست و بیست و هفت ساله شهریاری خاندان صفوی گذشته از برخی پیشامدهای ناگوار، از دیده نیرومندی و ایمنی و آبادانی کشور و رواج هنرها و بازرگانی، همچون برگهایی زرین در دفتر تاریخ ایران می‌درخشد و نیز در همین دوره است که سازمان نظام نوین اروپایی در ارتش ایران پدید آمد و دنباله آن همچنان تا دوران قاجاریه کشیده شد.

سپاه قزلباش

سپاه ایران در آغاز شهریاری این دودمان، شصت هزار سوار بومی بود که از سران و یگانه‌های هفت تیره بزرگ:

شاملو، تكلو، استاجلو، ذوالقدر، افشار، قاجار و بهارلوبر گزیده شده بودند. این تیره‌ها که از سرسپردگان شیخ صفی و فرزندان و نوادگان او بودند، به پیروی از پیشوایان خود چون کلاه سرخ دوازده ترکی بر سر نهاده و دستاری سفید دور آن می‌بستند، به «قزلباش» یعنی «سرخ سر» نامور شده بودند و این کلاه در آن روزگار نشانه وفاداری بخاندان صفوی و سرداری و بزرگی و بزرگ‌زادگی بود.

قزلباشها جایگاه خود را در سپاه ایران از پدران خود به ارث می‌بردند و یا از سوی شاهنشاهان صفوی بدین پایگاه سرفراز می‌شدند و پسند «بیگ» به نامشان افزوده می‌شد.

سپاهیان قزلباش سازمان بسامانی نداشتند و سواران و جنگاوران دلیر و آزادی بودند که تنها از سرکردگان خود فرمان می‌بردند.

اگرچه از زمان آق‌قویونلوها کم‌کم پای جنگ‌افزارهای گرم به ایران باز شده بود و سپس نیز با دست‌اندازیهای پرتقالیها در خلیج فارس، جزیره قشم بازار فروش جنگ‌افزارهای آتشین مانند تفنگ و پیشتو (پیستوله)های سرپرگزیده بود و پرتقالیها این جنگ‌افزارهای نوین را به بهای گزاف به ایرانیان می‌فروختند، لیک قزلباشها جنگیدن با اینگونه جنگ‌افزارها را ناجوانمردی می‌شمردند و با دیده پستی به آنها می‌نگریستند و بیشتر با تیرو کمان و شمشیر و تبرزین و سپر می‌جنگیدند و گاهی برای شکار و تفنن تفنگ بدوش می‌انداختند.

سپاهیان شاهسون

چون سران و سرکردگان قزلباش در دوران نخستین شاهنشاهان صفوی بر نیر و مندی خود افزوده، در بیشتر کارهای کشوری و لشکری رخنه کرده بودند و بهمین انگیزه گاهی از فرمان شاهان نیز سرپیچی می‌نمودند و این خودسریها، هم به زیان کشور و هم به زیان خاندان صفوی بود، از این رو سرانجام شاه عباس بزرگ برای کاستن از نیروی قزلباشها و نشانیدن آنان بر جای خود، سپاه دیگری با بیست هزارتن سوار و دوازده هزارتن پیاده از سربازان و یکه‌های تیزه‌های گوناگون بسیج کرد که بنام «شاهسون»



پیکره ۱۴۰ - چهره و کلاه دوازده ترک یک تن قزلباش - از کتاب لوپرون جهانگرد هلندی

یعنی «دوستار شاه» خوانده شدند. با روی کار آمدن شاهسونها قزلباشها کم کم از ارج و بهایی که داشتند، افتادند و نامشان روبفرا موشی نهاد. دوران شهرباری صفویان در ایران، با زمان نیرومندی دولت عثمانی و پیشروی سپاهیان ترك در اروپا همزمان بود، از این رو دولتها و کشورهای اروپایی در برابر عثمانیان به ایران و ارتش آن با دیده دیگری می نگریستند و همواره در اندیشه آن بودند که با بهم انداختن دو دولت ایران و عثمانی و درگیری سپاهیان ترك در شرق، از پیشروی آنان بسوی غرب جلوگیری و سرزمینهای خود را از آسیب آنان نگاهدارند، به همین انگیزه در این دوره نمایندگان و فرستادگان دولتهای اروپایی بیای راهی ایران می شدند و کسانی از آنان نیز بخواست خود و یا بخواست دولتهایشان در نیرومندی ارتش ایران و بسیج آن با جنگ افزارهای گرم می کوشیدند. شاهان صفوی نیز که شکست سپاهیان ایران را دردشت چالداران با همه آن جانفشانیهها، فراموش نکرده بودند و همواره در اندیشه آن بودند که ارتش خود را در نیرومندی به پایه ارتش عثمانی برسانند، از فراخواندن و بکارگماشتن هیئت های ارتشی و آماده ساختن جنگ افزارهای گرم، خودداری نمی کردند. از اینهاست هیئت برادران شرلی که در زمان شاه عباس بزرگ از انگلستان به ایران آمدند و برای آموزش و پرورش سپاهیان و دادن سازمان نوین به ارتش ایران و ریختن توپ گماشته شدند.

کوششهای برادری شرلی و دستیارانشان در آموزش سپاهیان ایران بسیار کارگر افتاد و آنان را با روشهای نوین نبرد در میدانها، و پیکار با جنگ افزارهای گرم آشنا ساخت و نیز کارخانه های توپ ریزی و جنگ افزار- سازی در اصفهان برپا گردید که تا سال ۱۲۲۴ هجری قمری همچنان کار می کردند.

سازمان نوین ارتش صفوی

سازمان ارتش ایران با دگرگونیهایی که برادران شرلی در آن پدید آوردند، در زمان شاه عباس بزرگ چنین بود:

الف - سواران که خود به سه دسته بخش می شدند:



بیکره ۱۴۱ - چهره و پوشاک جوانی در دوران صفوی - از کتاب ثوبرون جهانگرد هلندی

۱ - قزلباشها که پیش از این یاد کرده شد .

۲ - «قوللر» که از غلامان گرجی و ارمنی و چرکسی و داغستانی پدید می آمد. این غلامان را از کودکی به دربار می آوردند و برای جان بازی در راه شاه پرورش می دادند و مزد آنان از خزانه دولتی پرداخت می گردید و شماره آنها نزدیک به پانزده هزار تن بود و جنگ افزارشان تیر و کمان و شمشیر و تبر و تفنگ فتیله‌یی بود و فرمانده این دسته را «قوللر آقاسی» می نامیدند .

۳ - «قورچیلر» که نگهبانان یا گارد ویژه شاهان صفوی بودند و فرمانده آنان را «قورچی باشی» می نامیدند .
ب - پیادگان :

این دسته از سپاهیان را در زمان صفویان «تفنگچی لر» می نامیدند و اینان همانهایی هستند که با دست هیئت برادران شرلی به شیوه ارتش نوین اروپا آموزش دیده و پرورش یافته بودند. شماره آنان نزدیک به بیست هزار تن بود ، سرداران این دسته را « تفنگچیلر باشی » یا « تفنگچی آقاسی » می گفتند و جنگ افزارشان شمشیر و خنجر و تفنگهای فتیله‌یی ساخت کارخانه‌های اصفهان بود و حقوقشان از خزانه دولتی پرداخت می گردید. تفنگچیان هنگام راه پیمایی و لشکر کشی بر اسب سوار می شدند، لیک بهنگام پیکار در میدانهای جنگ بیشتر پیاده تیراندازی می کردند. تفنگچیان چون تاجیک بودند از این رو تاج قزلباش بر سر نمی گذاشتند و دستار معمولی بر سر می بستند ، بهترین تفنگچیان ایران در زمان شاه عباس بزرگ تفنگچیان مازندرانی بودند که بهنگام جنگ دلیری و بی باکی بسیار از خود نشان می دادند.
ج - توپچیلر :

شماره این دسته نزدیک به چهار هزار تن و توپهایشان نزدیک به پانصد اراده بود .

د - « نسقچیلر » :

این دسته برای نگاهداری سامان کارهای سپاهیان و راه‌داری و راهبانی بهنگام اردو کشی بودند ، فرمانده این دسته را « نسقچیلر باشی » می نامیدند .

۱ - تحولات سیاسی نظام ایران ، صفحه ۷ و ۱۰ .



بیسکره ۱۲۲ - یک نيزه‌دار از روزگار صفویان



بیکره ۱۲۳ - قورچی قزلباش ازدوران صفوی - سفرنامه شاردن



بیکره ۱۲۴ - کلاهخود فولادی زره دار ازدوران صفوی

جنگ افزارهای سپاهیان صفوی

در دوره صفویان سپاهیان ایران جنگ افزارهای سرد و گرم را توأم به کار می بردند و اینکار همچنان تا زمان فتحعلیشاه در ایران دنباله داشت ، بهمین انگیزه هم در گفتگو از جنگ افزارهای سپاهیان صفوی باید از هر دو گونه جنگ افزار نام برد و یکایک آنها را بازشناخت :

۱ - جنگ افزارهای سرد :



پیکره ۱۴۵ - کلاه خود و بخشی از چهار آئینه ازدوران صفوی

رویهم جنگ افزارهای سرد سپاهیان این دوره بدینسان بود :
 کلاه خود ، زره ، چهار آئینه ، بازوبند ، کمر بند ، کارد ، زانوبند ، ساق بند ،
 تیر ، کمان ، شمشیر ، خنجر ، قمه ، سپر ، گرز هشت پر ، تبرزین و جز اینها .

کلاه خود

کلاه خود یا بنام دیگر طاس کلاه‌های دوران صفوی بیشتر از فولادهای سخت و محکم ساخته می‌شد و بدو بخش بود: یکی بخشی که مانند طاس گردی بر روی سر نهاده می‌شد و دیگر بخش پایینی که از زره بافته شده بود و گردن را نگهداری می‌کرد.

افسران و سربازان از زیر کلاه خود، لایه‌هایی از نمد یا رشته‌های ابریشم خام که شماره‌شان به هفت لا می‌رسید، بسر می‌نهادند تا سر را در برابر آسیب شمشیر و گرز نگاهدارد. بخش فولادین کلاه خودها بیشتر با زرکوبی آرایش می‌یافت و بر روی آن جمله‌ها و دعاهایی با مفتولهای زرین نگاشته و کوبیده می‌شد.

در بالای کلاه، قبه‌یی نیزه مانند، با میله‌یی بلند می‌ساختند که بر آن پرچمی کوچک از پارچه رنگین آویخته می‌شد تا سپاهیان هر دوسو شناخته گردند و بدست خودی کشته نشوند. در دوسوی کلاه دومیله توخالی کوچک نیز ساخته می‌شد که در آنها پرهای زیبایی از دم شتر مرغ یا طاووس می‌گذاشتند. در میان کلاه در بالای پیشانی مقَرّه پیچ‌داری برای بالا و پایین رفتن دماغ نهاده شده بود که هنگام جنگ برای نگاهداری چهره و دماغ از گردن شمشیر آنرا پایین می‌کشیدند و در زمانهای دیگر با پیچ در بالای کلاه نگاهداشته می‌شد. چنانکه گفته شد در دوران کلاه بجز برابر چهره، زره آویخته می‌شد تا گوشها و شقیقه‌ها و گردن را از گردن تیغ دشمن نگاهدارد.

زره

جامه رزمی سپاهیان سوار زره‌های بافته فولادین یا آهنین بود که بچندین گونه از حلقه‌های ریز بافته می‌شد. برای اینکه زره بر تن آسیبی نرساند، از زیر آن تن پوشی آجیده با رشته‌های ابریشمین که به آن «کُراغند» می‌گفتند می‌پوشیدند. این تن پوشها مانند لحاف‌های پنبه‌دوزی شده سبک بود. بلندی زره تا بالای زانوی سپاهیان می‌رسید و گاه مانند پیراهن از سر پوشیده می‌شد. و گاه مانند نیم‌تنه درپیش سینه با بست‌های فلزی بسته می‌شد و آستین‌های کوتاه داشت. بهترین زره‌ها زره داودی نامیده می‌شد.



پیکره ۱۳۶ - کلاه‌خود و زره و چهارآیینه و بازوبند ، ازدوران صفوی

چهار آینه

سپاهیان برای نگاهداری سینه و پهلوها و پشت خود از آسیب نیزه دشمن چهار تکه (در سالهای پایان دوره صفویان از پنج تکه) ورقه ستبر فولادی بشکل چهار گوش بر روی سینه و دو پهلو و پشت با بندهای چرمین و سگک می بستند که چهار آینه نامیده می شد .

چهار آینه‌ها را نیز مانند کلاه‌خودها با زر کوبی و سیم کوبی و دعاها و چامه‌ها و شعارهای شایسته و گلها آرایش می دادند و آنها را هر چه زیباتر و باشکوه تر می ساختند .

تبرستان
www.tabarestan.info

بازو بند

برای اینکه با فرود آمدن شمشیر دشمن ، بازوی سپاهی که برای زدن تیغ یا گرفتن سپر بلند می شد از کار نیفتد ، بازو بند یا زنبندی از فولاد که روی بازو را از میج بیالا می پوشانید و زره که روی دست و انگشتان را نگاه می داشت بردست و بازو می بستند . این بازو بندها نیز مانند چهار آینه زر کوبی شده ، دارای بندهای چرمین بود .

کمر بند

سرداران و سپاهیان صفوی از روی زره کمر بندهای چرمی پهن و گاهی یراقی می بستند که دارای قلابهای فولاد زر کوب بود ، و گاهی قلابها را بسان قوطی‌های کوچکی می ساختند که در درون آن قرآن‌های کوچکی که بخط غبار بود جا می گرفت .

کارد و ابزارهای ویژه جنگ افزارهای گرم از کمر بند آویخته می شد و گاه شال کمر را بر روی کمر بند بسته خنجرهای خود را در لای آن می نهادند .

زانو بند و ساق بند

سپاهیان همانسان که برای نگاهداری بازوان خود بازو بندی بستند،



پیکره ۱۲۷ - سرباز زره‌پوش با تفنگ از سده دوازدهم هجری . از کتاب رنه دالمانی

برای نگاهداری زانو و پاهای خود نیز از زانوبند و ساقبندهای فلزی استفاده می کردند. ساقبندها نیز مانند بازوبندها تنها يك سوی ساقهای پا را می پوشانید و در پشت پا با بندهای چرمی بسته می شد. ساقبندها نیز از فولاد ساخته می شد و روی آنها را زرکوب می کردند.

تیر و کمان

جنگ افزار پیکار از دور مانند دوره های پیش با تیر و کمان بود، تیرها را در تیردان های چرمی می نهادند و آنرا گاه از پشت و گاه از پهلو می آویختند.

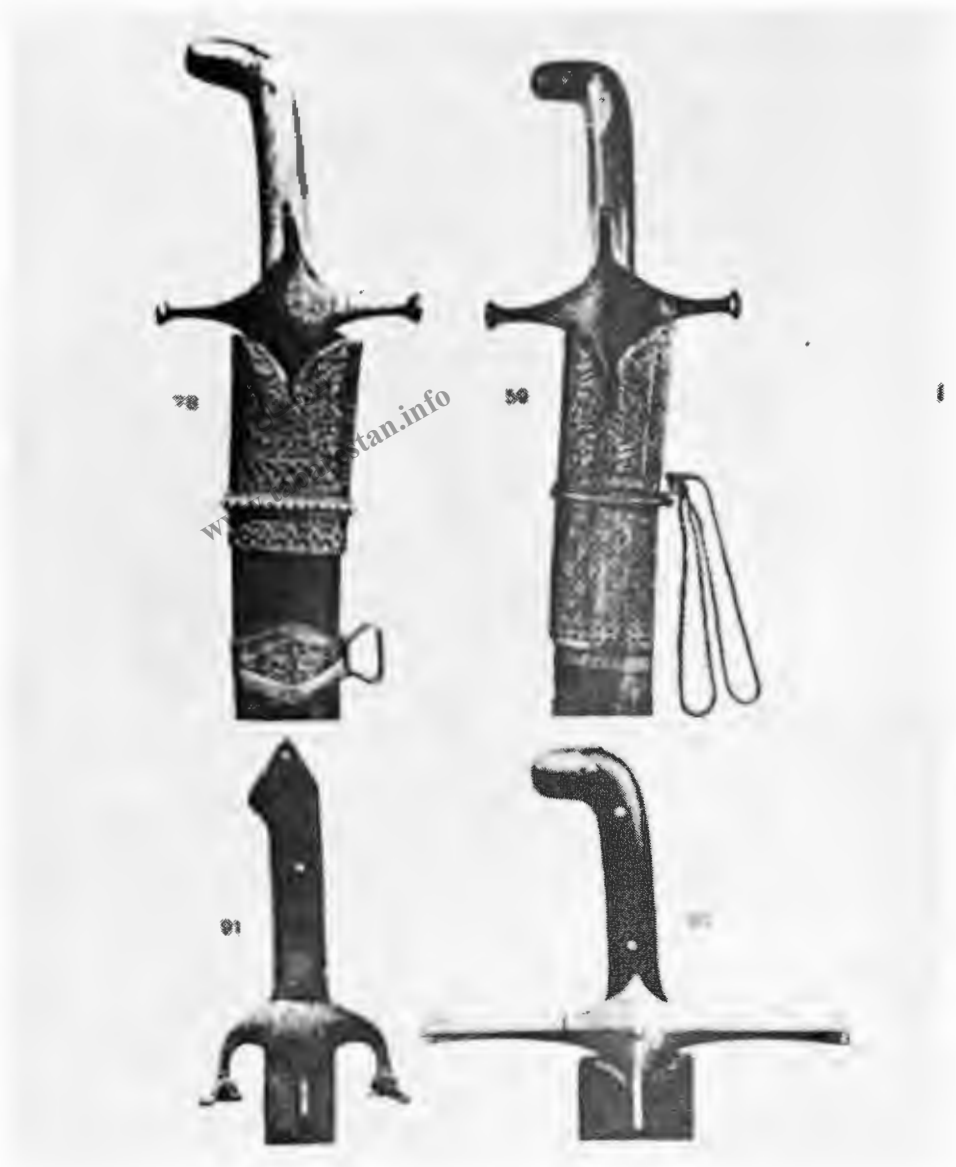
تیرها دارای پیکانهای فولادی تیز و چوبهایی از نی های خیزران نازک با پرهای عقاب و سوفار بود و گاهی پیکانها از آهن های زرکوب ساخته می شد و نوک آنها را تیز می کردند.

کمانها را از چوبهای درختان بویژه چنار و شاخ جانوران می ساختند و بدینگونه که تکه های شاخ را بر روی هم نهاده آنها را با پی و روده جانوران بهم می پیچیدند و روی آنها با پوست درختی که صاف و لغزنده بود، می پوشانیدند. ساختن کمان و ورز دادن چوب آن یکی از کارهای دشوار بود و تیرها نیز از دیده استواری و پرش و کارگرافتادن نیاز به کوششهای فراوان و ریزه کاری داشت. از این رو کمانگری و تیرگری یکی از پیشه های پراچ بود و يك گونه هنرمندی شناخته می شد و در این باره کتابچه های گوناگون نوشته شده که برخی از آنها در دست است.

کمان گیران صفوی برای اینکه بتوانند زه کمان را بانبروی هر چه بیشتر بکشند اما به انگشت آنان آسیبی نرسد، يك گونه حلقه یا انگشترهایی بنام «زه گیر» از عقیق و یشم و مرمر و شاخ در انگشت شست خود می کردند که رشته زه بر روی آن می افتاد و گوشت انگشت را نمی برید.

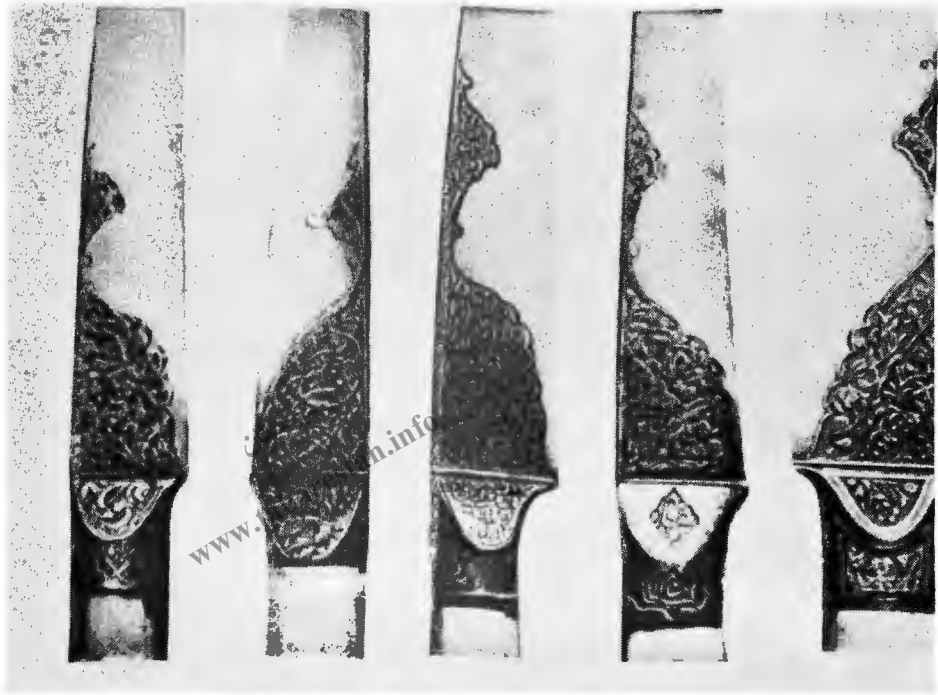
شمشیر

شمشیرهای دوران صفوی کج و هلالی بود و آنها را از فولادهای آبدیده یا جوهر دار ایرانی و هندی می ساختند. شمشیر بیشتر برای رزم



بیکره ۱۴۸ - دسته چندگونه شمشیر از دوران صفوی

و پیکار نزدیک بکار می‌رفت و در میان جنگ افزارها، ارج ویژه‌ی داشت. شمشیرها بیشتر در خود ایران ساخته می‌شد و گاهی نیز از شمشیرهای فولاد افغانستان و هندوستان استفاده می‌کردند. شمشیرها دارای دسته‌های استخوانی



بیکره ۱۴۹ - آرایش‌های زرکوبی چند کارد از دوران صفوی - از کتاب رنه دالمانی

وشیرماهی و یشمی و شاخی بود، دربالا به کلاهک و درپایین نزدیک به تیغه به «قلچاق» (گارد) پایان می‌یافت. قلچاق‌های شمشیرها از آهن و فولادهای زرکوب بود. تیغه‌ها بیشتر کج و پهن بود و برروی آنها نزدیک دسته در داخل ترنجهایی، نام سازنده یا شعرها و دعا‌های مناسبی زرکوبی می‌کردند. تیغه شمشیرهای ایرانی بسیار تیز و برنده بود و اگر با دست و بازوی نیرومندی بردشمن فرود می‌آمد او را تا ناف بدونیم می‌کرد.

تیغه‌ها درنیام‌هایی از فلز یا چوب با روکشی از چرم ساغری سیاه یا سبزرنگ که دارای بست‌های زرکوب بود، جا می‌گرفت و با «وربندی» به کمر بسته می‌شد و یا با بندی از روی‌شانه راست تا پهلوی چپ آویخته می‌شد.

کارد

مردان دوران صفوی چه هنگام جنگ و چه صلح کاردی از کمر بند خود آویخته داشتند و هیچکس بی کارد از خانه پا بیرون نمی‌گذاشت. کارد

در آغاز در رده جنگ افزارها بشمار می رفت لیکن سپس بکار دیگری گماشته شد .

کاردها دارای تیغه های بلند نوک تیز و دسته های استخوانی بود و بر روی تیغه های آنها آرایشهایی از گل بنه و جانوران و نام سازنده و دیگر چیزها زرکوب می گردید . پشت کاردها پهن و تیغه آنها بسیار تیز بود و میان دوسوی استخوان دسته و یا سر آنها با مینا کاری و زرکوبی های بسیار زیبا می آراستند . در میان دسته و تیغه کارد میله و حلقه یی فلزی جا گذاشته شده بود ، که با قیطان های با دوامی به نیام و جلد کارد بسته می شد . نیام کاردها از ساغری های سیاه و سبزرنگ ساخته می شد و نوک آنها را با پوششی از زروسیم و نگین هایی از سنگهای گرانبها می آراستند .

خنجر

خنجرهای دوران صفوی بردو گونه بود :

خنجرهای کردی و خنجرهای هندی .

خنجرهای کردی کوچک و بشکل هلالی با تیغه های شیاردار دو دمه ساخته می شد و سر و ته دسته آنها یکسان بود . تیغه دشنه های هندی یا « پیش-قبضها » بزرگتر و با نوک بسیار باریک و دارای دسته های استخوانی مخروطی بود . تیغه آنها تنها از یکسو تیزی و برندگی داشت .

خنجرها نیز مانند کاردها آرایشها و زرکوبی هایی بر روی تیغه و دسته خود داشتند و آنها را همچون کاردها در درون نیامی نهاده در پر شال کمر جای می دادند .

نیام خنجرها دارای بندی از قیطان با یراقهای زربفت بود که آنرا در روی شال استوار نگاه می داشت و از افتادن آن جلوگیری می کرد . برخی مردان و همچنین زنان دوران صفوی در پر شال خود گاهی دو خنجر می نهادند و این یک گونه سرافرازی بشمار می رفت .

قمه یا قداره

یک گونه جنگ افزار دیگری نیز در دوران صفوی در میان سپاهیان



پیکره ۱۳۰ - سیر فولادین صفوی و آرایش‌های آن

دیده می‌شد که بشکل شمشیر کوتاه راست با تیغه دو دمه شیاردار بود و به آن « قمه » یا « قداره » می‌گفتند . این گونه جنگ‌افزار ویژه چرکس‌ها و گرجی‌ها و مردم قفقاز بود که شماره آنها در میان سپاهیان صفوی کم نبود . بهترین « قمه » ها در قفقاز و داغستان و ارمنستان ساخته می‌شد ، لیک در خراسان نیز قومه‌های خوبی می‌ساختند . نیام قداره‌ها فلزی بود و تنها در یک سو آرایش می‌یافت و آنهارا با مفتول‌های زرین و سیمین سیم‌پیچی می‌کردند

ونگین‌های گرانبها بر روی آنها می‌نشانند. دسته‌قدارها از شاخ و عاج
واستخوان و گاهی نیز از سنگ یشم ساخته می‌شد.

سپهر

سپهرهای دوران صفوی از پوست گاو میش یا کرگدن و یا از فولاد
ساخته می‌شد. شکل آنها گرد بود و گل می‌خهایی برای آرایش و استواری
بر روی آنها می‌کوبیدند. سپرها را با کلاه‌خودها و بازوبندها و ساق‌بندها
یکدست می‌ساختند و در هر دستی آرایش‌ها و کنده‌کاری‌ها و زرکوبی‌ها را
هم‌آهنگ و همسان نشان می‌دادند.

سپرها در پشت دارای دستگیره‌های چرمی بود که بهنگام جنگ
سپرها با آن در بازو انداخته یا در دست می‌گرفتند و گرنه با بند بلندی که
داشت آنرا در پشت خود می‌آویختند.

سپرها بردو گونه بود: سپرهای بزرگ که تن سرباز را در برابر تیر
و نیزه و گرز و شمشیر دشمن نگاهداری می‌کرد و سپرهای کوچک که تنها
هنگام شمشیربازی به کار می‌رفت.

گرز

گرز در دوران صفوی مانند بسیاری از دورانهای تاریخی ایران
یکی از جنگ‌افزارها بشمار می‌رفت و آنرا بشکل‌های گوناگون «توپوز»
پره‌دار «هشت‌پر» و مخروطی و میخ‌دار می‌ساختند. در ته دسته گرز، گویی،
ساخته می‌شد و بندی چرمین به آن بسته می‌شد که آنرا در مچ دست می‌انداختند
تا هنگام جنگ و کوبیدن بر سر دشمن، از کف در نرود.

تبرزین

تبرزین نیز یکی از جنگ‌افزارهای دوران صفوی بود و دوایست
نفر از سواره‌نظام صفویان تبرزین روی دوش خود داشتند. شاهان و سرداران
جنگ با تبرزین را دوست داشتند از این رو در دست گرفتن تبرزین یکی از

نشانه‌های قهرمانی و سرافرازی بود.

تبرزین‌های جنگی از فولادهای زرکوب و از آهن ساخته می‌شد، دسته آنها مانند دسته گرزها آج‌دار و گوی‌دار بود. گاهی برای تبرزینها دوتیغه یا دوسر تبر هلالی می‌ساختند و تیغه آنها را چنان تیز می‌کردند که با یکبار فرود آوردن، گردن دشمن را از تن جدا می‌ساخت، تبرزین پس از دوران صفوی معنی و مورد مصرف خود را از دست داده، در رده افزارهای ویژه درویشان درآمد.

۲- جنگ افزارهای گرم:

در این کتاب جای آن نیست که از تاریخچه جنگ افزارهای گرم در ایران و اینکه در چه زمان و کجا توپ و تفنگ برای نخستین بار بکار برده شد، گفتگو کنیم و این اندازه بسنده است بدانیم که بهره‌برداری از توپ در نبردها پس از جنگ چالداران در ارتش ایران آغاز شد و تفنگ نیز که از زمان آق‌قویونلوها در میان ایرانیان شناخته شده بود، کسانی از بزرگان و سرداران کم و بیش آنرا دیده بودند، و گاه در شکار آنرا به کار می‌بردند، از زمان شاه طهماسب در سپاه ایران بکار گرفته شد و سپس در زمان شاه عباس بزرگ با دستکاری‌های برادران شرفی در سازمان و جنگ افزارهای ارتش ایران، توپ و تفنگ بطور رسمی از جنگ افزارهای سپاهیان بشمار رفت و روبه افزایش و گسترش نهاد.

در روزگار صفویان پنج گونه جنگ افزار گرم در ارتش ایران بکار می‌رفت: ۱- توپ ۲- تفنگ ۳- پیشتو (بیستولا) ۴- خمپاره ۵- موشک.

توپ

توپهای روزگار صفویان از مفرغ ریخته می‌شد و لوله‌های همه آنها بی‌خان و سرپر بود. باروت را از روزنه‌یی در ته توپ ریخته، گلوله فلزی یا سنگی را از سر لوله در درون آن رها کرده با سمبه آنرا در جای خود استوار می‌کردند. پس از آماده شدن، باروت را با فتیله‌یی آتش می‌زدند و گلوله با فشار گاز باروت، از دهانه توپ بیرون آمده بسوی آماج پرتاب می‌شد.



بیکره ۱۳۱ - شمخال زرکوب از دوران صفوی - موزه هنرهای تریینی - تهران

در روی لوله‌های توپ، « دستگیره » و « محور » و مگسک
و شکافی برای نشانه روی ساخته شده بود و دوری و نزدیکی پرتاب گلوله
به پیشی و کمی باروت و فشار آن بستگی داشت .

لوله‌های توپ را بر روی یاتاقان و دوچرخ استوار می کردند و در
جنگها و راه پیمایی‌ها با رنج فراوان آنها را جابجا می کردند ، ارتش ایران
در روزگار صفوی دارای پانصد اراده توپ بود که بسیاری از آنها در



بیکره ۱۳۴ - قنطاق صدف کوب و خاتم کاری و چخماق زرکوب همان شمخال

کارخانه‌های توپ‌ریزی اصفهان ریخته و آماده شده بود .

تفنگهای فتیله‌یی و چخماقی

تفنگهای سپاهیان صفوی بردو گونه بود : فتیله‌یی و چخماقی .
لوله تفنگهای فتیله‌یی بی‌خان و سرپر بود ، یعنی گلوله و ساچمه را می‌بایست
از سر لوله تفنگ بدرون آن بیندازند و با سنبه باریکی آنرا در ته لوله درجای

خود استوار سازند و سپس فتیله را آتش زده روی پستانك تفنگ بگذارند تا باروت پستانك آتش گرفته باروت لوله را یکباره برافروزد و گلوله را با فشار گاز به پیش پرتاب کند .

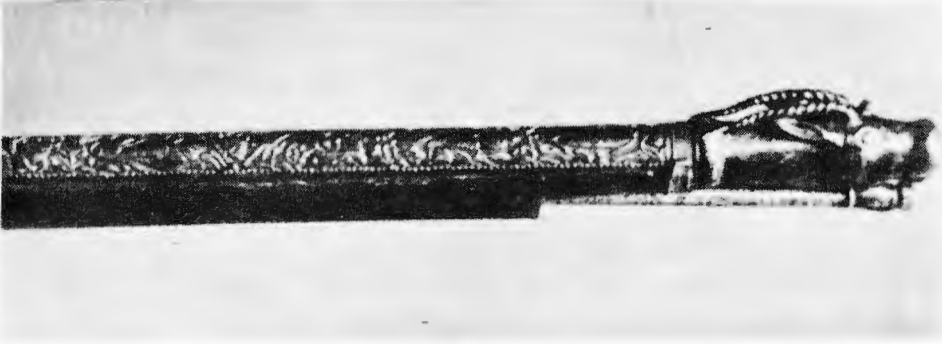
در روی لوله تفنگهای فتیله‌یی در نزدیک مخزن باروت لوله ، میله‌یی بود که فتیله را در آن می‌پیچیدند و هنگام کار کمی از آنرا بریده بکار می‌بردند . در سروته لوله مگسک و شکافی برای نشانه روی ساخته می‌شد . لوله و قنداق برخی از تفنگهای این دوره با زرکوبی و سیم کوبی و قلم زنی و خاتم و مثبت کاری آرایش می‌یافت و هنرمندان ذوق خود را در روی جنگ افزارهای گرم نیز می‌آزمودند .

پس از زمانی جنگ با تفنگهای فتیله‌یی، ایرانیان به ساختن تفنگهای چخماقی کامیاب گردیدند. در این تفنگها درته لوله پهلوی مخزن باروت چخماق نوکداری قرار داشت که سنگ چخماق را در آن استوار می‌ساختند و در روبروی آن يك صفحه آهنی دندان‌دندانه (Fusil) بود که چون ماشه تفنگ را می‌کشیدند با نیروی فنر، چخماق با فشار هرچه بیشتر رها می‌شد و سنگ چخماق را به آهن می‌کوبید و بدینگونه جرقه پدید می‌آمد و قوا را که پنبه آماده شده بود ، می‌سوزانید و آتش به باروت لوله می‌رسید و فشار گاز باروت گلوله درون لوله تفنگ را با فشار بجلو پرتاب می‌کرد .

چندی نگذشت که تفنگهای فتیله‌یی و چخماق نیز جای خود را به تفنگهای دنگی و چاشنی‌دار داد که بجای فتیله و سنگ چخماق و قوا باروت آنها را با چاشنی آتش می‌زدند (۱۸۲۵ م).

برخی از تفنگهای سنگین و بزرگ در زیر و نزدیک به سر لوله دارای دوشاخه‌یی بود که هنگام تیراندازی آنرا باز کرده در زمین می‌نهادند و تیرانداز قنداق را بردوش یا بغل خود گرفته بحالت نیم‌خیز تیراندازی می‌کرد . تفنگهای دیگری نیز بنام «حسن موسی» و «جزایری» وجود

۱ - قو gow پنبه‌یی بود که آنرا چند روزی در آب خاکستر می‌خوابانیدند و چون خشک می‌شد با رسیدن جرقه و اخگری به آن در زمان به تندی آتش می‌گرفت و هر سر بازی در کیسه‌یی قدری قو همراه داشت که از کمر بندش آویخته بود و بان « قولق » می‌گفتند .



پیکره ۱۳۳ - سرلوله تفنگ و آرایشهای آن ازدوران صفوی - از کتاب رنه دالمانی

داشت که این دومی را جزایری‌ها که گارد سلطنتی صفویان بشمار می‌آمدند، بدوش می‌کشیدند.

شمخال و شمخالچی

شمخال به تفنگهای بزرگ و سنگینی گفته می‌شد که قطر دهانه لوله آنها نزدیک به ۲۵ میلیمتر بود و به انگیزه سنگینی آنها دوتن شمخالچی بدوش گرفته راه می‌رفتند و هنگامیکه می‌خواستند آنها بکار ببرند هر دو زانو زده گلوله می‌انداختند. از شمخالها بیشتر در درها و سنگرها و برج و باروی شهرها استفاده می‌کردند، لوله و قنداق و چخماق شمخالها نیز مانند تفنگهای دیگر زرکوبی و برجسته‌کاری و قلمزنی و خاتم‌کاری و صدف‌کوبی می‌شد.

افزارهای وابسته به تفنگ

سربازان صفوی گذشته از تفنگ که بدوش خود می‌کشیدند، مقداری افزارهای وابسته به آنها نیز می‌بایست همراه داشته باشند تا بتوانند تفنگ را بکار ببرند. این افزارها عبارت بود از: «دبه باروت» و «قولق» و «سوزن» و «میله» و «سنبه‌های گوناگون» و «سنگ چخماق» و «وزنه باروت» و «ساچمه‌دان» و جز آنها که همه را در کمر بند خود در جاهای

گوناگون می‌آویختند و به هنگام از آنها استفاده می‌کردند. دبه‌های باروت را از پوست کرگدن و گاو میش و یا شاخ گاو و یا از سیم و برنج و فولاد و کدو می‌ساختند و بشکل‌های گوناگون بود، لیک در هر سان لوله تنگ و باریکی داشت که باروت را بدرون لوله تفنگ راهنمایی می‌کرد. گاهی گذشته از دبه‌های بزرگ، باروت‌دانهای کوچکی ساخته می‌شد که مقدار يك وعده باروت برای هر تفنگ در آن ریخته می‌شد و با کشیدن فنر دهانه آن، باروت در لوله وارد می‌گردید و بجای پیمانه بکار می‌رفت و به آن «وقه» می‌گفتند.

تبرستان

www.tabarestan.info

پیشتو « پیستوله »

پیشتو که نام آن گویا از واژه پرتقالی یا اسپانیایی « پیستولا » گرفته شده است تپانچه‌های بزرگ و بلندی بود که هر افسر صفوی یکی از آنها را در پرشال یا کمر بند خود می‌نهاد. قنداق پیشتوها کوچک و لوله آنها بلند و سبک بود. پیشتوهای چخماقی فراوانی از آن زمان هنوز در دست هست که در ساختن آنها استادی بسیار بکار رفته و قنداق و لوله آنها به بهترین شکل آرایش یافته است. پیشتوها نیز در تکمیل خود همان راهی را رفته‌اند که تفنگها پیموده‌اند.

خمپاره و موشك

موشك و خمپاره (خمبره) بسیار پیش از دوران صفوی در جنگها بکار می‌رفت و نام این دو را در داستانهای بسیاری از نبردهای سده‌های نهم و دهم می‌توان یافت. موشك که برای آتش زدن اردوگاههای دشمن بکار می‌رفت چون مانند موش باین سو و آنسو می‌دوید با این نام خوانده شده است. لیک خمپاره‌ها چون از سفالهای بسیار سفت و گل ورزیده ساخته می‌شد و شکل خم و خمچه را داشت این نام را یافته است. خمپاره بشکل گلابیهای بزرگی بود که در بالای بخش پهن آن پستانك سوراخداری بود. از این سوراخ باروت را در خمپاره پر کرده و فتیله را در درون آن می‌گذاشتند و بدور گردن پستانك ریسمانی بسته می‌شد که چون فتیله را آتش می‌زدند



پیکره ۱۳۴ - محمدرضا بیک یا سفیر شاه سلطان حسین در ورسای با درفش شیروخورشید دوزبانه - هربرت

پیش از آنکه آتش به باروت برسد آنرا به تندی دورسر چرخانیده بسوی دشمن پرتاب می کردند و خمپاره در برخورد با زمین و یا فشار گاز باروت ترکیده به سر و چهره و چشم و سینه دشمن آسیب می رسانید و بانگ ترکش آن نیز هراس انگیز بود. از اینگونه خمپاره های سفالین گلابی شکل با آرایش های زیبا هنوز در عتیقه فروشیها بدست می آید لیک کمتر کسی آنها را می شناسد و می داند که برای چیست؟ و به چه کار می رفته است؟.

درفشهای ارتش صفوی

در آغاز شهریاری خاندان صفوی درفشهای سه گوش شاه اسماعیل بزرگ به رنگ سبز بود و بر بالای نیزه آن هلالی جای داشته است. قاسمی گنابادی که داستان رزمهای این شاه را سروده، همه جا از درفش: « ماه نو » گفتگو می کند و درجایی درباره رنگ پرده درفش می گوید:

علم های سبزش، ستون سپهر مه رایت، آینه ماه و مهر
با آنکه از زمان شیخ جنید، نیای شاه اسماعیل، خاندان صفوی نشان
شیر و خورشید را برای خود برگزیده بودند، لیک روشن نیست از چه رو
شاه اسماعیل آنرا بر روی درفش و سکه های خود بکار نمی برده است. شاید
چنانکه گمان برده اند او شیر و خورشید را زایچه پادشاه می پنداشته و چون
زایچه و طالع او برج کژدم بود و نمی خواست خورشید را بر روی کژدم
بنشانند از این رو درفش سبز را برگزید.

شاردن جهانگرد فرانسوی در کتاب خود درفشهای روزگار صفویان
را چنین آورده است:

«درفشهایشان را مانند درفشهای سه گوش ما، زبانه دار می برند
و از هر رنگ درست می کنند، از هر گونه پارچه های گرانبها، برای سوار
و برای پیاده درفش جداگانه ندارند. بجای شعارهای ما جمله های مذهبی
یا آیه هایی از قرآن یا شمشیر ذوالفقار یا شیری که خورشیدی بر پشت دارد
می نگارند.

یکی از پایگاههای ارجدار ارتش در ایران پیشوای درفش داران



پیکره ۱۳۵ - درفش زربفت از دوران صفوی

است که او را : « علمدار باشی » می نامند .
 از نوشته های شاردن و از برخی چکامه ها و مدرك های دیگر آشکار
 می گردد که درفشهای رسمی و بزرگ صفویان بدینسان بوده است :
 ۱ - درفش سفید سه گوش دوزبانه با پیکره شیرو خورشید .
 ۲ - درفش با آیه های قرآنی .
 ۳ - درفش با پیکره شمشیر ذوالفقار .
 دلیل سفید بودن درفش شیرو خورشید ، چکامه بی است که میرسنجر
 فرزند میرحیدر معمایی چکامه سرای زمان شاه عباس بزرگ سروده
 و گفته است :

لوای سفیدش که افراختست قزلباش را سرخ رو ، ساختست
 زبان جنبش طوق نصرت نصیب بنصرٌ مین الله و فتحٌ قریب
 گذشته از این در کتاب « شاهد صادق » که در زمان صفویان درهند نوشته
 شده است در باب دوم فصل چهل و سوم می نویسد :



پیکره ۱۳۶ - درفش ذوالفقار که گمان میرود از دوران صفوی است

« و اکنون اعلام نصرت فرجام کور کانیه سرخ است و از سلاطین ایران سفید و از برخی حکام دکن سبز ، و از جمعی کبود » .
 نمونه درفش سفید دو زبانه شیروخورشید در پیکره‌یی که از محمدرضاییگ فرستاده شاه سلطان حسین صفوی بدربار لویی چهاردهم نگاشته‌اند پیداست ، در این نمونه روی پرده درفش شیری با دم افراشته و خورشیدی با چهره آدمی که پرتوهای سه گوش از آن بیرون آمده است نگاشته و بر روی نیزه بلندی افراخته است .
 از درفشهای نوشته‌دار در برخی از مجموعه‌های خصوصی نمونه‌یی هست که نشان می‌دهد نوشته‌ها را بر روی درفش همچون نقش پارچه‌های زری می‌بافته‌اند .
 در نمونه‌یی از اینگونه درفشهای سه گوش دیده می‌شود که در روی گوشه بالای آن عبارت‌های :
 « انهم لهم المنصرون و جندنا لهم الغالبون » و در گوشه پایین

«و كفی بالله و کیلا» و در درون ترنج بزرگ میان درفش سوره «الفتح» و تاریخ (۱۱۰۷) و در دو جای دیگر «یا مفتح الابواب» و «یا رفیع الدرجات» و در درون ترنج کوچک تری نزدیک به زبانه درفش (شعری بفارسی):
 «رایت فتح ابد کردند تاریخ شروع . . . رایت نصر من الله بهر اتمامش علم»
 و در درون آن «عمل العبد اسمعیل کاشانی» بافته شده است .

تاریخ آغاز بافت پارچه درفش از جمله «رایت فتح ابد» و تاریخ پایانش از «رایت نصر من الله» (بحساب جمل که هر دو همان سال ۱۱۰۷) است بدست می آید .

سومین گونه از درفشهای رسمی ارتش صفوی درفش ذوالفقار است. نام و نشانی از این درفش در نوشته‌های فارسی تا کنون بدست نیامده و نمونه‌یی نیز از آن در موزه‌ها و مجموعه‌ها دیده نشده است . لیک در یکی از موزه‌های برلین در فشی هست که گمان می‌رود بنا درست از درفشهای ترکهای عثمانی پنداشته شده است در حالیکه نشانه‌های تشیع از آن پیداست زیرا در روی آن که از پارچه نازکی بافته شده و گمان می‌رود بشکل چهار گوشه بوده ، یا زبانه‌اش از میان رفته است ، پیکره يك « پنجه » و « خورشید » و « هلال ماه » و « چند ستاره » ریز تر و بیکره ذوالفقار علی (ع) با دوتیغه از هم شکافته و جدا دوخته یا نگاشته شده است که بسیار دور می‌نماید ترکان عثمانی از این نشانه‌ها در درفشهای خود بکار برده باشند. این درفش اگر همزمان با صفویان باشد بیگمان يك درفش ایرانی است .

از این درفشهای رسمی که بگذریم از دوران صفوی در نگاره‌های بالای سردر بازار قیصریه اصفهان چندین درفش سه گوش حاشیه‌دار بر رنگ‌های زیر دیده می‌شود :

- ۱ - زمینه آبی با حاشیه باریک طلایی .
- ۲ - زمینه سرخ با حاشیه باریک سفید .
- ۳ - زمینه سفید با حاشیه باریک زرد .
- ۴ - زمینه سفید با حاشیه باریک گلی .



پیکره ۱۳۷ - نادرشاه افشار سوار بر اسب در کارزار

ارتش ایران در دوران نادری

(از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ هجری قمری)

سازمان ارتش نادری با ارتش دوران صفوی چندان فرقی نداشت لیک آنچه در سپاهیان زیردست نادرشاه بچشم می‌خورد و ارتش ایران در سالهای پایان دوران شهریاری صفویان آنرا از دست داده بود دلاوری و بی‌باکی و انضباط و داشتن فرماندهی توانا و دلسوز بود.

نادر خود، سربازی بیمانند و مردی نیرومند بود و نبوغ فرماندهی و لشکرکشی را با حسن اداره توأم داشت، از این‌رو در زمان او ارتش و سپاهیان ایرانی توانایی و سروسامانی یافتند که مانند آنرا در دوره‌های دیگر کمتر می‌توان دید.

نادر چون خود در همه سختیهای زندگانی سربازی و سپاهیگری با سپاهیان و زیردستانش همباز بود و در جنگها پیشاپیش آنان راه می‌پیمود و شمشیر می‌زد و با داشتن روانی نیرومند و تنی پرزور در برابر همه دشواریها و سختیها ایستادگی نموده پافشاری می‌کرد، از این‌رو در هر کاری بهترین نمونه و سرمشق برای سرداران و لشکریان خود بود.

به گفته بیشتر تاریخ‌نویسان، از میان فرماندهان بزرگ جهان کمتر



بیکره ۱۳۸ - چند تن از قزلباشهای نادری در گفتگو با فرنگیان - از کتاب جوناس هانوی

کسی را می‌توان سراغ گرفت که چون او در دلگرمی و دلیری سربازان و زیردستان خود کارگر افتاده، دربر آوردن نیازها و نگاهداری جان آنان در برابر پیشامدهای بیم‌انگیز کوشش کرده باشد.

یکی از تاریخ‌نویسان درباره او در کتاب خود می‌نویسد:

«نادرشاه یکی از مردان شگفت‌آوری بود که روزگار هرگز مانند او را به بار نیاورده است، چه او گذشته از آنکه همه خوبیهای نیک سربازی را با خود داشت، جربزه فرماندهی‌وی به پایه‌یی بود که می‌توان گفت هیچ‌یک از سرداران نامی جهان دوران سلحشوری و جنگ‌آوری خود را همچون نادر بحد کمال نپیموده و در فرماندهی به پایگاه والای او نرسیده است».

کوتاه سخن آنکه نادرشاه با نبوغ فرماندهی خود و فداکاریها و جانفشانیهای سرداران و سربازان دست‌پرورده‌اش در زمانی اندک، چنان ارتشی پدید آورد که نه تنها سپاهیان بیگانه را از میهن خویش براند و گوشه‌های از دست‌رفته‌را بازستاند، بلکه با همین ارتش به لشکر کشی‌ها و کشورگشایی‌هایی نیز دست زد که داستان هر کدام از آنها امروز مایه سربلندی هرایرانی است.

لرد کرزن می‌نویسد:

«ارتش نیرومندی که نادرشاه پدید آورد، از دیده دلیری و آموزش سپاهیگری در میان ارتشهای آن روزگار بی‌مانند بود و با همین ارتش بود که لشکر کشیهای بزرگ و پیردانه خود را انجام داده، به کشور گشاییهای تاریخی کامیاب شد و نام و آوازه‌اش در جهان آنروز در همه جا پیچید. این ارتش نیرومند، تا زمان کریمخان زند و آغا محمدخان قاجار هنوز دلیری و بی‌باکی سرشار خود را از دست نداده بود و کامیابی‌های سردودمان قاجار در پایداری ایمنی در سرتاسر ایران و نگاهبانی و نگاهداری مرزهای آن مدیون بازمانده همین ارتش و همان روحیه بوده است.»

ارتش ایران در دوران شهریاری نادر از چهار رسته تشکیل می‌یافت:
۱ - سوارگان ۲ - پیادگان ۳ - توپچیان و زنبورکچیان ۴ - مهندسان.

سوارگان

پرارچ‌ترین رسته ارتش نادری، سوارگان بودند، چون نادر در میان شیوه‌های جنگی به سرعت و غافلگیری و فرود آوردن ضربت قطعی به بخش حساس دشمن، ارج بسیار می‌نهاد و مانورهای سواره پر دامنه‌یی انجام می‌داد، از این رو در آموزش و پرورش سپاهیان سوار و خوگیری آنان به راه‌پیمایی‌های درازمدت و تند حرکت و چستی و چالاکی و همچنین بهتر نگاهداشتن اسبها کوشش فراوان به کار می‌برد.

رسته سواره دوران نادری نیز خود به دو دسته بخش می‌شد:

۱ - سواران سلطنتی یا قزلباشها.

۲ - سواران سپاه خراسان.

سواران سلطنتی

یکه‌های این دسته از سواران، از میان جوانان دلیر و بیگ‌زادگان و فرزندان سران ایلهای افشار و جلایر و قاجار و بختیاری و شاهسون برگزیده می‌شدند و از دیده جنگ‌افزار و اسب به دیگران برتری‌هایی داشتند. این دسته طرف اعتماد فراوان نادر بودند، وسخت‌ترین ماموریت‌های جنگی را به آنان واگذار می‌کرد و بیشتر کامیابیهای نادر در نبردها هوده



بیکره ۱۳۹ - یکی از توپهای نادری - موزه آرامگاه نادری در مشهد

کوششها و جانسپاریهای این دسته از سواران بود. سواران سلطنتی کلاه چهار شاخ سرخ رنگی که پدید آورده خود نادرشاه بود، بر سر نهاده و دستاری از ابریشم به رنگ سفید یا رنگهای دیگر به دور آن می بستند و بهمین انگیزه اینان نیز قزلباشهای نادری خوانده می شدند. دسته سواران سلطنتی بیست فوج بود و هر فوجی از هزار تن سپاهی جوان زبده پدید می آمد، به سران فوجها که هزار تن زیر دست داشتند «مین باشی» و به کسانی که صد تن زیر دست داشتند «پوز باشی» می گفتند.

سواران خراسانی

دسته سواران خراسانی از میان جوانان افغانی، ترکمن، بلوچ، ازبک و کردهای شرقی ایران برگزیده می شدند و تاختهای برق آسا و هراس انگیز نادر در میدانهای جنگ بر سر دشمن، و شکست آنان، با دست همین سواران انجام می گرفت.

درفر جامین سالهای شهر یاری نادرشاه، شماره سواران خراسانی به هفتاد هزار تن رسید و کم کم چنان اعتماد نادر را بسوی خود کشیدند که

گروهی از آنان را نیز در رده سواران سلطنتی درآورد .

پیادگان نادری

نادر پس از روبروشدن با آتش پر قدرت پیاده نظام عثمانی در نبرد « کرکوک » در اندیشه افتاد که در سازمان رسته پیادگان خود دگرگونیهایی پدید آورد و آموزش و جنگ افزارهای آنان را بهتر سازد ، از این رو رسته پیادگان نوین خود را به سه بخش کرد :

- ۱ - پیادگان گران جنگ افزار یا جزایرچیها .
 - ۲ - پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها .
 - ۳ - پیادگانی که با جنگ افزارهای سرد و قدیمی جنگ می کردند .
- پیادگان گران جنگ افزار یا بنام آن روزیشان جزایرچیها ، یکی از دسته های پر ارزش رسته پیاده نادری بودند ، جنگ افزار آنان تفنگهای بلند و گران وزن بود و ناچار بهنگام نبرد ، آنرا بر روی سه پایه نهاده تیراندازی می کردند .

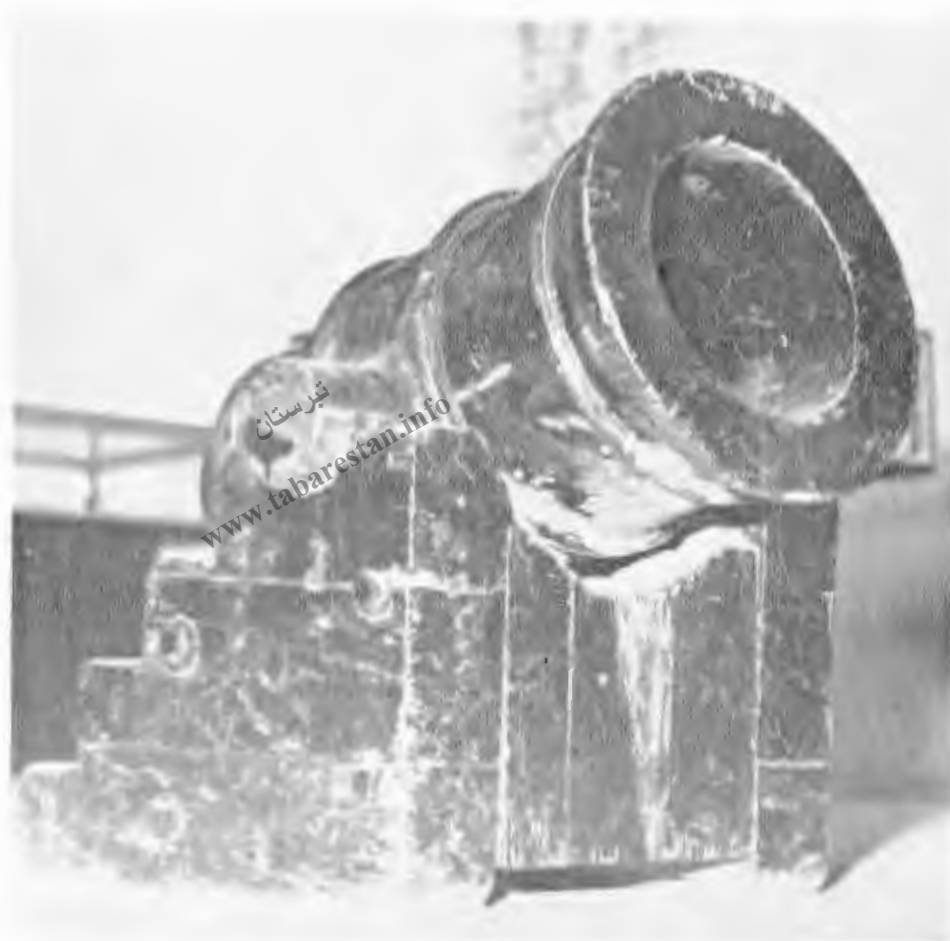
پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها از دیدگاه سازمانی و نیرو و کارشان در کارزار ، پس از جزایرچیها بودند و جنگ افزارشان تفنگهای فنیله یی کوچک و سبک وزن بود .

پیادگان نوین نادری همگی جامه های یک نواخت می پوشیدند و کلاه آنان از پوست قره گل سیاه بود که نشان فوج خود را در جلو آن می زدند و نیم تنه آبی و شلوارهای سرخ گلی بر تن می کردند . همه پیادگان افزون بر تفنگ خنجرهایی نیز از کمر آویخته داشتند .

بخش سوم پیادگان بیشتر سربازان و جنگجویانی بودند که ، جنگ افزارهای سرد از تیرو کمان و نیزه و سپر و زوبین و شمشیر و تبرزین با خود داشتند و بهمان شیوه زمانهای پیشین جنگ می کردند .

رسته توپچیان و توپهای نادری

نادر بر رسته توپچیان ارج فراوان می نهاد و در آموزش آنان از افسران اروپایی که در ارتش خود داشت بهره مند می گردید . میرزا مهدیخان



بیکره ۱۴۰ - ضرب زن از دوران نادری - موزه آرامگاه نادرشاه در مشهد

نویسنده تاریخ نادرشاه در نوشته‌های خود بارها از «توپچیان فرنگی نژاد» نامبرده است.

توپهای ارتش نادری به دو گونه بود :

توپهای گران وزن و توپهای سبک وزن .

توپهای گران وزن که دارای لوله‌های بلند و بزرگ بود بیشتر در جنگهای پیش‌بینی شده و دشتهای و زمینهای هموار بکار گرفته می‌شد ولی چون نادر در جنگهای خود بیشتر شیوه سرعت و غافلگیری را می‌پسندید از این رو از توپهای گران وزن کمتر سود می‌برد و بیشتر هنگامها از توپهای

سبك وزن با خود بمیدان جنگ می برد و چون آنها را بیکبار آتش می دادند
غرش و گلوله باران آنها هر اسی سخت دردل سپاهیان دشمن می انداخت .

زنبورکها و زنبورکچیان

چنانکه در تاریخچه ارتش صفویان نیز گفته ایم زنبورکها توپهای
کوچکی بودند که قطر لوله آنها اندکی از لوله های تفنگ بزرگتر و از لوله های
توپها کوچکتر بود و آنها را با طوقی که بدور لوله داشت و میله و محوری
که در زیر لوله بآن پیوسته بود بر روی پایه یی بنام شمعدان استوار کرده
در بالای جهاز روی کوهان شتر می بستند .

زنبورکچی بر روی پالانی که در پشت کوهان شتر بود سوار می شد
و ته لوله زنبورک را در دست چپ می گرفت و کیسه های باروت را در دست
چپ و فتیله ها را در دست راست از جهاز شتر می آویخت . زنبورکچی که
جهاز شتر را در دست راست خود داشت بسوی دشمن می تاخت و چون به تیررس
می رسید ، شتر را چهارزانو بر زمین خوابانیده يك پای او را باز می کرد تا
بصدای زنبورک بتواند از جای خود بلند شود و بیدرنگ با گردانیدن لوله
زنبورک در دور محور خود بسوی دشمن تیراندازی می کرد . با آنکه بُرد
گلوله های زنبورک بسیار کم بود و در جنگهای بزرگ ، چندان سودی از آن
بدست نمی آمد لیک غریو گلوله های آن مایه بیم و هراس سربازان می شد
و رده های آنان را می شکافت .

رسته مهندسان

نادرشاه در این رسته نیز مانند رسته توپچیان از دانش افسران اروپایی
که در زیر دست داشت بهره مند می شد. این رسته با ساختن پلهای چند گانه
بر روی رودخانه ها برای گذرانیدن توپها و سربازان و بار و بونه و کندن نقبها
و هموار ساختن راهها و فرود آوردن برج و باروهای دژها بسربازان
و جنگ آوران یاوریهای بسیار می کردند از اینرو نادر باین رسته نیز بسیار
ارج می نهاد .



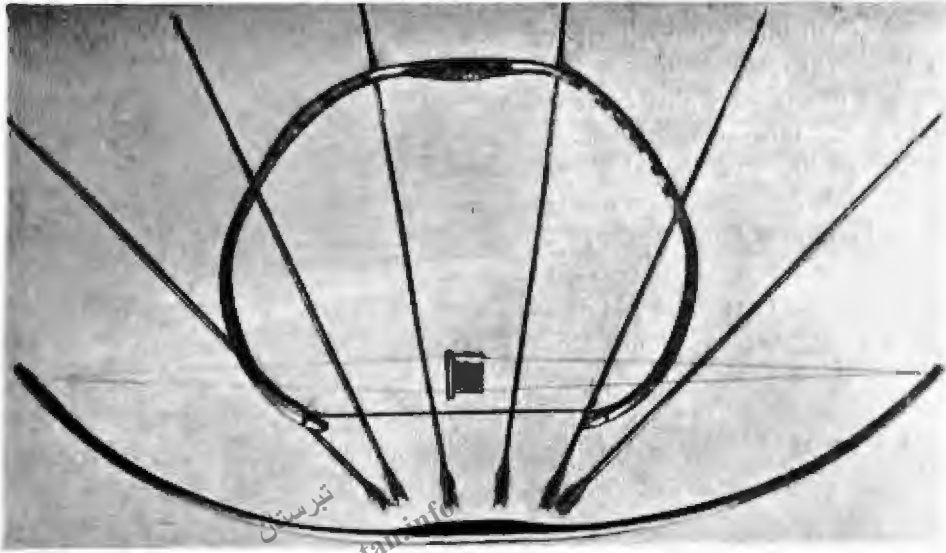
پیکره ۱۴۱ - تبریزین یکی از جنگ افزارهای دوران نادری - موزه هنرهای تریینی - تهران

نیروی دریایی

نادر نخستین شاهنشاه ایران است که در ایران پس از اسلام ، در اندیشه پدید آوردن نیروی دریایی در دریای مازندران و خلیج فارس افتاد و بهترین پژوهش و نوشته در این باره از دکتر لاکهارت در کتاب «نادرشاه» است که کوتاه شده آنرا در اینجا می آوریم :

بنا بنوشته لاکهارت «پیدایش نیروی دریایی در خلیج فارس و پیشرفت و گسترش آن بیشتر بکوشش لطیف خان یکی از سرداران برجسته نادرشاه بوده است» .

بنا بگزارش نماینده شرکت هند شرقی انگلیسی «از گمبرون بلندن» ، در آغاز سال ۱۷۴۵ میلادی نیروی دریایی خلیج فارس دارای سی فروند ناو بزرگ «بریگانتین» و «غراب» و ناوچه های بسیاری از نوع «ترانکی» بوده است . گذشته از اینها نادرشاه برای آنکه از خرید کشتی از سورات و شهرهای دیگر هند بی نیاز باشد دستور فرمود در «ریشهر» (تزدیک بوشهر) مرکز نیروی دریایی جنوب یک کارگاه کشتی سازی برپا دارند و از نمایندگان «شرکت هند شرقی هلند» که در بندر عباس نشیمن داشتند خواسته شد که



پیکره ۱۴۲ - تیرها و کمانهایی از سده دوازدهم هجری - از کتاب رنه دالمانی

هر کدام درودگرانی با افزارهایی که نیاز داشتند برگزیده و بکارگاه ریشه بفرستند. جلوگیر بزرگ برای ساختن کشتی در کرانه‌های جنوب نبودن چوب بود، از سوی نادرشاه فرمان داده شد که از جنگلهای مازندران چوب بریده به بوشهر ببرند، لیک بانگیزه دوری راه و دشواریهای بردن تنه درختان، این کارگاه بساختن کشتی کامیاب نگردید و تنها به تعمیر کشتیها پرداخت.

یگانه کشتی بزرگی که بدستور نادرشاه ساخته شد در زمان زندگانی او پایان نیافت و بنابنوشته جهانگردان تنه نیمه تمام این کشتی سالها در کرانه بوشهر افتاده بوده است.

از سوی دیگر برای مسلح کردن کشتیها بفرمان نادرشاه در بندرعباس يك کارخانه توپ‌ریزی پدید آوردند و در سال ۱۷۴۱ میلادی بریختن توپ مفرغی کامیاب شدند و پس از آزمایش آنها، سیصد توپ دیگر از همانگونه آماده ساختند.

ناوخدایان کشتیهای بزرگ نادری بیشتر از دریانوردان انگلیسی و هلندی و برخی ایرانی و عرب بودند و ملوانها و جاشویان آنها از هندیها و بلوچها و از مردان تیره «آلهوله» گرفته می‌شدند. دردنباله کارهای نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، از سال ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۱ میلادی همه کرانه‌های

خلیج و حتی عمان و مسقط در زیر فرمان ایرانیان و نیروی دریایی ایران در آمده بود .

در دریای مازندران نیز با دست «جان آلتون» دریانورد انگلیسی کشتیهایی آماده گردید و از قاچاق دریایی جلوگیری شد و نادر دستور داد با کشتیهای کافی ، بازرگانی میان ایران و حاجی ترخان را برویه بسامانی در آورند .

درفشهای ارتش نادری

درفشهای دوران نادر مانند دورانهای پیش از آن از پارچه‌های رنگین بشکل سه گوش بریده و بر سر نیزه یا چوبی بسته می‌شده است . در دوران نادری بنا بنوشته جوناس هانوی بازرگان انگلیسی همزمان وی که سفرهایی در ایران کرده و کتابی درباره تاریخ نادر نوشته است چندین درفش بشرح زیر بکار برده می‌شده است :

دو درفش سلطنتی بزرگ که یکی دارای پرده‌یی راه راه از سه رنگ سرخ و آبی و سفید بود و دیگری پرده‌یی راه راه از چهار رنگ سرخ - آبی - سفید و زرد . نادر خود دو درفش دیگر پدید آورد که یکی راه‌های سرخ و زرد داشت و دیگری پرده‌اش برنگ زرد بود و حاشیه‌اش برنگ سرخ . بیگمان یکی از این درفشها دارای علامت شیر و خورشید بوده است زیرا این علامت از دوران صفویه و حتی پیش از آن بر روی درفشهای سلطنتی و دولتی ایران نگاشته می‌شد و چون در درفشهای راه راه شیر و خورشید خود را چنانکه باید نشان نمی‌دهد از این رو گمان می‌رود که شیر و خورشید بر روی درفش زرد رنگ با لبه سرخ نگاشته بوده است .

گذشته از این درفشهای رسمی ، فوجهای ارتش نادری نیز هر یک برای خود درفش ویژه‌یی داشته است و رنگ آنها بنا بر گفته هانوی بیشتر سرخ - سفید و راه راه بوده است .

درفش نیروی دریایی دوره نادری پرده‌یی سفید رنگ داشت که در میان آن شمشیر کجی برنگ سرخ نگاشته شده بود .

تبرستان

www.tabarestan.info



پیکره ۱۴۳ - سوارانی ازدوران زندیه

ارتش ایران در زمان خاندان زند

(از ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۰ هجری قمری)

با کشته شدن نادرشاه، آرامش و مرکزیتی که او با شمشیرزنیها ورنج فراوان پدید آورده بود، یکباره از میان برخاست و باز سرکشان و سرجنبانان از گوشه و کنار کشور سر بر آورده دوباره خان‌خانی و هرج و مرج را در سراسر ایران برپا داشتند.

این آشفتگی و بی‌سوسامانی کشور و خانخانی - جز اندکی از زمان شهریاری کریمخان - تا نخستین دهه سده سیزدهم هجری و آغاز فرمانروایی آغا محمدخان قاجار، همچنان دنباله یافت و مردم را از آسایش و آرامش و کشور را از ایمنی و آبادانی و حکومت را از نیرومندی و مرکزیت بازداشت، و بهمین انگیزه با آن که در این دوره همه مردم در جنگ و ستیز و همه سران در لشکرکشی و برادرکشی بودند، و هر امیر و سرکشی و خانی کم و بیش گروهی از مردم شهری و روستایی و ایلی را با جنگ‌افزارهای سرد و گرم کهن و نو، بگرد خود فراهم آورده بود، لیک می‌توان گفت ارتش بسامان و بزرگ و نیرومندی بنام: «ارتش ایران» در میان نبود.

کریمخان زند در آغاز کار، پس از استوار کردن پایه‌های شهریاری



بیکره ۱۴۴ - سواران ایرانی در حال تیراندازی قیقاچ - از کتاب دوبو

خود در شیراز، رویهم سپاهی از چهل و پنج هزار تن سرباز پدید آورده بود که دوازده هزار تن آنان از مردم عراق عجم، شش هزار تن از مردم فارس، بیست و چهار هزار تن از لرها و سه هزار تن از بختیاریها بودند و گذشته از اینها هزار و چهارصد تن سرباز جانشپار با تفنگهای چخماقی و شمشیرهای خوب بنام «غلام چخماقی» که همانا «گارد سلطنتی» بشمار می رفتند و هزار تن بنام «یساول» و هزار تن «نسقی» و هزار تن «فراش» و سیصد تن «شاطر» و هفتصد تن «جارچی» در پیرامون خان زند بودند که با شش هزار تن فرماندهان بزرگ و کوچک از سردار کل تا ده باشی سازمان دربار و ارتش او را پدید می آوردند.

پس از نیرو گرفتن دولت و آرامش کشور و سامان یافتن کارها شماره سربازان شاه زند، نیز افزایش یافت و ارتشی از چهار رسته بگونه زیر پدید آمد:

- ۱ - سواره نظام، ۲ - پیاده نظام، ۳ - توپچیها و زنبورکچیها،
- ۴ - غلام چخماقیها یا گارد سلطنتی.

رسته سواره نظام

سواره نظام ارتش ایران ، خود از دو دسته همیشگی « ثابت » و چند گاهه « موقتی » پدید می آمد .

سوارگان همیشگی ، سپاهیان سواری بودند که در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران همواره در خدمت ارتش بودند و بهنگام نیاز به مرزها و کارزارها گسیل می شدند .

سوارگان چند گاهه ، سپاهیان بودند که هنگام صلح و آرامش در شهرها و روستاها بکار خود می پرداختند و به هنگام نیاز بسیج شده در رده جنگاوران دیگر به میدانهای نبرد می شتافتند .

سوارگان ارتش ایران در این هنگام بیشتر از مردم ایلها و عشیره ها بودند ، و این سپاهیان بیشتر در زیر فرمان سران ایل خود بودند و تنها از او فرمان می بردند ، و بدینسان هر یک از سران ایل گروهی سپاهی سواره در زیر دست داشت که در رفت آنان از جیره و خواروبار و جنگ افزار و اسب و جز آن ها بگردن خود او بود .

سواره نظام ارتش ایران در این زمان از رسته های دیگر بسیار بهتر و نیرومندتر بود و هنرمندی ایرانیان در پرورش و نگاهداری اسب و استادی آنان در سواری و سوار کاری بر ارزش رزمی این رسته از سپاهیان می افزود و بارها در کارزارها با درآمدن سوارگان در جنگ و درگیری آنان با دشمن ، سرنوشت جنگ دگرگون می گردید و پیکار به سود آنان پایان می یافت .

بسیاری از جهانگردان و تاریخ نویسان این زمان برتری و نیرومندی سوارگان ایران را در سده دوازدهم هجری یادآوری کرده و ستوده اند .
از میان آنان « کنت دوفریر » (Comte de Ferrieres) که در سالهای ۸۹-۱۷۸۲ م (= ۱۲۰۴ - ۱۱۹۷ ه. ق.) سفری به ایران کرده است چنین می نویسد :

«سوارگان ارتش ایران عالی است ، اسبهای آنان می توانند از کوهها بالا روند ، از سرما هراسی ندارند و در زمستان با همه باریدن برف و باران برای پیمودن راههای دراز و دشوار آماده اند» .



بیکره ۱۴۵ - چندین گونه شمشیر و خنجر و قداره و کارد از سده دوازدهم هجری - از کتاب رنه دالمانی

رسته پیاده نظام

سربازان رسته پیاده نظام بیشتر از مردم تیره‌های ایرانی بودند و سران تیره‌ها و ایلها همین که شاه دستور می‌داد می‌بایست گروهی سرباز آماده کرده به میدان جنگ بفرستند. این گونه سربازان پس از پایان جنگ با بیسامانی پراکنده می‌شدند و به شهرها و روستاهای خود می‌رفتند. هر گاه شماره سربازان تیره‌ها باندازه چشمگیری افزایش می‌یافت، سران تیره‌ها می‌توانستند فرماندهی آنان را خود در دست گیرند و در جنگها همراه آنان باشند.

پیاده نظام دوران زندیه با همه بی‌سامانی و کم‌ارجی که داشت، لیک يك هسته تاب‌آور و سرسخت و خستگی‌ناپذیری در برابر دشمنان بشمار می‌رفت. «کنت دوفریر» می‌نویسد: «پیاده نظام آنان خستگی‌ناپذیرست، سادگی زندگی و قناعت ایرانیان، پیاده نظام آنان را نیز قانع‌بار آورده است و بهمین انگیزه فراهم آوردن خواروبار آنان کار بسیار ساده‌یی است. اندکی نان و پنیر، چند دانه میوه خشک، کمی برنج و اندکی گوشت، خوراک

روزانه آنان است. باروبنه پیادگان ایرانی که بر پشت قاطرها کشیده می‌شود بسیار کم است و هرگز در اردوی آنان بار و کچال بیهوده دیده نمی‌شود.

رسته توپچی‌ها و زنبورکچی‌ها

رسته توپچی‌ها و توپها که در زمان صفویان در ارتش ایران پدید آمده بود و در دوره نادر اندک رونقی داشت در این زمان ارزش نخستین خود را از دست داده به رویه يك وسیله تجملی و ترفن نظامی درآمده بود. همان جهانگرد فرانسوی درباره رسته توپچیان ایران چنین می‌نویسد: «ایرانیان از بکار بردن توپ ناآگاهند و توپ در ارتش آنان بیشتر جنبه تجمل و آرایش دارد تا يك وسیله نظامی و جنگی نیرومند».

بهر حال آیین نوین نظام اروپا در این زمان در ایران بکار برده نمی‌شد و آن ارزشی که توپها در این زمان در جنگهای اروپایی داشتند، در ایران ناشناخته مانده بود و یا به انگیزه نبودن راهها و جاده‌های خوب و هموار و کوهستانی بودن سرزمین ایران، لشکرکشی با توپخانه سنگین از جالاکوی و سرعت سپاهیان می‌کاست از این رو کم‌ارزش شمرده می‌شد، و بجای توپهای بزرگ و سنگین «زنبورک» بکار می‌بردند.

زنبورکها توپهای کوچک و بسیار ساده‌یی بودند که لوله آنها در بالای يك شمعدان بزرگ آهنی جا گرفته بود و شمعدان آهنی بر روی چوب گردی که در جلو جهازشتر ساخته شده بود استوار می‌گردید. این چوب يك تکه، چنان آهن کوب و استوار گردیده بود که بخوبی می‌توانست در برابر لگدزدن لوله توپ هنگام آتش، تاب آورد. برای آماج‌گیری و پرتاب گلوله زنبورکها می‌بایست نخست شترها را بزانو درآورده و لوله‌ها را بسوی دشمن گردانیده، آنها را با فتیله آتش زنند. گلوله‌های زنبورکها نیم کیلو و میدان برد آنها نیز بسیار کم بود.

کسانیکه زنبورکها را بکار می‌بردند، «زنبورکچی» و فرماندهانشان «زنبورکچی‌باشی» نامیده می‌شدند.

به انگیزه همین سادگی جنگ‌افزارها و بکار نبردن توپهای سنگین و بزرگ، در جنگهای آن زمان گاهی دیوارهای خاکی و باروهای پوسیده



پیکره ۱۴۶ - جنگ افراهایی از سده دوازدهم هجری - از کتاب دویو



بیکره ۱۴۷ - نمونه‌هایی از تفنگ و تپانچه‌های فنیله‌یی و چخماقی از سده دوازدهم و سیزدهم هجری - رنه دالمانی

شهرها، ماهها در برابر سپاهیان بزرگ ایستادگی می‌کرد و جنگهای سده دوازدهم ایران را به رویه نمونه کوچکی از جنگهای «سده‌های میانه» اروپایی درمی‌آورد.

رسته گارد سلطنتی و پادگان شهرها

چنانکه پیش از این گفته شد گروهی از سربازان جنگ آزموده با جنگ‌افزارهای خوب در پایتخت در پیرامون کاخهای شاهی و در استانها در دژهای میان شهرها در پیرامون والیان و حاکمان نگاهداری می‌شدند که می‌بایست در پایتخت‌ها نگاهبان سازمانهای دولتی و پادشاهی باشند و در شهرهای دیگر محل مأموریت خود را از دشمن و شورشهای محلی و ناایمنی‌ها تا رسیدن سپاهیان مرکزی نگاهداری کنند.

جنگ‌افزار سپاهیان

در دوره زندیه مانند دوره‌های پیش و پس آن جنگ‌افزار سپاهیان به دو گونه سرد و گرم بود و سربازان پیاده و سواره هر دو، نیزه، سپر،



پیکره ۱۴۸ - نمونه‌های گوناگون دبه باروت و ساچمه‌دان از مس و عاج و استخوان و فولاد از سده دوازدهم
مجموعه رنه دالمانی

شمشیر، خنجر، کتاره و گاهی تیرو کمان نیز بکار می بردند و جنگ افزار آنان، تپانچه‌هایی با لوله‌های بلند، تفنگ‌های چخماقی و زنبورک و توپ بود و همه جهانگردان و تاریخ‌نویسان ایرانی سده دوازدهم بکار بردن این جنگ‌افزارها را گواهی داده‌اند.

فرماندهی و فرماندهان ارتش

اگر جنگ بزرگی در پیش بود، فرماندهی ارتش را خود پادشاه بدست می گرفت، در جنگ‌های دیگر بویژه در جنگ‌های داخلی یا سرکوبی شورشیان، بسا هنگام یکی از شاهزادگان یا حکام ویا فرماندهی از میان سرداران بزرگ برگزیده می شد. رده بندی سپاهیان مانند دوره‌های پیشین بر پایه دهگانی بود. نگاهداری سپاهیان بسیار سادگی انجام می گرفت و جیره و مزد بسیار کمی دریافت می داشتند و آنچه آنان را به جنگ برمی انگیخت تالان‌های پس از جنگ و غارت شهرهای دشمن بود.

شیوه جنگ و شهر گشایی

شیوه جنگ در این دوره چنانکه پیشتر نیز گفته شد بسیار کهنه و باستانی بود و جنگ‌های بیشتر از نزدیک با رده‌های فشرده روی می داد و بدینگونه بهره گیری از همه نیروها دست نمی داد و محاصره نظامی ایرانیان بسیار ساده و ابتدایی و بیهوده بود. «کنت دوفریر» در این باره می نویسد:

«محاصره نظامی ارتش ایران به يك محاصره اقتصادی بیشتر مانند بود تا بیک محاصره نظامی». یعنی ایرانیان يك شهر را مانند نگین انگشتر در میان می گرفتند و راه‌های رسانیدن خوار و بار و نیازمندی‌های دیگر را می بستند (Blocus) تا مردم شهر بسته آیند و دروازه‌ها را بروی دشمن بکشایند. سنگر بندی و آماده کردن استحکامات نیز بهمان اندازه محاصره

نارسا و کهنه بود. باز همان جهانگرد فرانسوی می نویسد:

«ایرانیان پاك از ساختن استحکامات نظامی نا آگاهند، يك خندق و يك باروی ساده با چندین برج که مانند دیوارهای خانه‌های نشیمن از گل و خشت خام ساخته می شود همه استحکامات آنان را تشکیل می دهد و در پناه چنین دیوارهایی است که خود را ایمن می پندارند».



بیکره ۱۴۹ - افسر و سرباز ایرانی در پوشاک سپاهیان فرنگی - از کتاب دوکوتزیونه

ارتش ایران در دوران قاجاریه

(از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری)

ارتش ایران در زمان آغا محمدخان قاجار بازمانده ارتش دوران نادری بود و سازمان و جنگ افزار آن در برابر دگرگونیهایی که در کارها و سازمانهای ارتشی در اروپا در سده هجدهم پیش آمده بود بسیار کهن و ناسودمند می نمود .

ارتش ایران در آغاز شهریاری خاندان قاجار از یکصد و هشتاد هزار تن چریک که در برابر دریافت دستمزد سربازی می کردند، سازمان می یافت و این سربازان جنگ افزار و پوشاک یکسان نداشتند و بدو دسته بودند:

۱ - سپاهیان پایتخت یا «پارکابی» .

۲ - سپاهیان استانها یا «ساخلو ولایتی» .

دسته یکم نزدیک به هفتاد و پنج هزار تن بودند که در برابر سربازی مزد دریافت می داشتند .

دسته دوم یکصد و پنج هزار تن بودند که به هزینه فرمانروایان و شاهزادگان و تیولداران نگاهداری می شدند و کار آنان نگهداری ایمنی شهرها و مرزبانی بود .

رسته سپاهیان ایران در این زمان بنوشته سر تیپ گاردان فرانسوی بدینسان بود :

سپاهیان پیاده : ۶۰ هزار سرباز

سپاهیان سوار : ۱۴۴ هزار سرباز

توپچی : ۲۵۰۰ سرباز

رسته مهندسی و نیروی دریایی نداشتند.

کهنگی سازمان ارتش و فرسودگی و بیهودگی جنگ افزارهای گوناگون و روش نبرد و لشکر آرایشی در جنگ‌های ده ساله ایران و روس بیشتر آشکار گردید و سران ایران را در اندیشه پذیرفتن سازمان و جنگ - افزارهای نوین انداخت .

در این زمان بر اثر دست اندازیهای روسیان بسرزمین‌های زرخیز ایران ، فتحعلی شاه برای بدست آوردن یابوری یکی از کشورهای نیرومند اروپا در تکاپو بود ، و چون پیشنهادهای انگلیسیان برای کمک به ایران در برابر روسیان ، دارای شرط‌هایی بود که پذیرفتن آنها برای مردم ایران ناگوار بود ، از اینرو دست نیاز بسوی فرانسه و ناپلئون که در این زمان کارهای بزرگی انجام داده و با روسها وانگلیسی‌ها جنگیده بود دراز گردید .

فرانسویها در ارتش ایران

ناپلئون درخواست کمک دولت ایران را با اندیشه‌هایی که درباره هندوستان وانگلیسی‌ها داشت ، با خوشوقتی پذیرفته و آماده گردید گروهی از افسران خود را به ایران بفرستد که هم ارتش ایران را سازمان بدهند و سربازان را با روش نوین آشنا کنند و هم راه لشکر کشی فرانسه را به هند هموار سازند .

در ماه ششم و هفتم عهدنامه‌یی که میان دولت ایران و فرانسه بسته شد ، دولت فرانسه بگردن گرفت که توپهای صحرايي و تفنگها و سرنیزه‌هایی را که ایران نیاز داشت آماده نماید ، و نیز هر اندازه افسر توپخانه و مهندس و پیاده نظام که برای استوار ساختن دژها و پرورش توپچی‌ها و پیادگان سپاه



پیکره ۱۵۰ - يك افسر ایرانی با شئل پوستی - از کتاب پرکینز

ایران بروش نوین اروپایی ، نیاز باشد به ایران بفرستد.
 پس از دستینه نهادن عهدنامه ، نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۲ ه. ق. به سرپرستی سرتیپ گاردان و دوازده تن افسر و سرگروهبان و ۱۳ تن دیگر به تهران آمدند و با کوشش و پشتکار شگرفی آغاز بکار کردند و در زمانی اندک چهار هزار تن سرباز پیاده و بیست اراده توپ آماده ساختند. از ایرانیان تنها کسی که به آموزش و سازمان نوین ارتش دلبستگی نشان می داد شاهزاده عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه بود .
 گذشته از تهران پادگانهایی نیز در آذربایجان و مازندران بنیاد یافت که سپاهیان آذربایجانی «سرباز» و سپاهیان مازندرانی «جانباز» نامیده شدند که هر یک نزدیک به دوازده هزار تن بود و فرماندهی سربازان با عباس میرزا و فرماندهی جانبازان با یوسف خان گرجی سپهدار بود .
 چون پیش از رسیدن سرتیپ گاردان و افسران فرانسوی به تهران میان فرانسه و روسیه معاهده صلح بسته شد ، دیگر از توپ و تفنگهایی که فرانسویان فرستادن آنها را بگردن گرفته بودند خبری نشد و همچنین کارهایی پیش آمد که فتحعلی شاه را از یاوریهای دولت فرانسه دلسرد ساخت و بناچار نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۳ تهران را ترك گفتند و بدینسان دستکاریهای آنان در ارتش ایران نیمه کاره ماند .

انگلیسها در ارتش ایران

پس از رفتن سرتیپ گاردان و دیگر افسران فرانسوی ، دردنباله قراردادی که دولت ایران با دولت انگلیس بسته بود ، سی تن افسر و درجه دار انگلیسی برای آموزش ارتش فرستاده شدند و سی هزار تفنگ و بیست اراده توپ و چهل اراده مهمات جنگی برایگان بسوی ایران روانه گردید .
 آموزگاران ارتشی انگلیس فرماندهی مازور کریستی پس از رسیدن به تهران برای سازمان دادن سپاهیان آذربایجان به تبریز رفتند و زیر فرمان عباس میرزا به آموزش و پرورش پیادگان و آماده کردن توپها و توپچیها پرداختند ، لیک در این هنگام چون میان دولت روس و انگلیس قرارداد نوینی بسته شد ، به افسران انگلیسی که در ارتش ایران بودند دستور داده



پیکره ۱۵۱ - سرباز ارتش نوین ایران - سده سیزدهم هجری - از کتاب پرکینز

شد که از آن پس در جنگهای میان روس و ایران از همکاری و یاوروی ایرانیان خودداری کنند و سرانجام پس از پایان یافتن جنگهای ده ساله ایران و روس و بسته شدن «عهدنامه گلستان» افسران انگلیس از ایران فراخوانده شدند و کارهای آنان نیز در ارتش ایران نیمه کاره و بیهوده ماند.

پس از کناره گیری افسران انگلیسی، عباس میرزا در این اندیشه افتاد که دوباره از دولت فرانسه بخواهد که چند تن افسر برای سازمان دادن و آموزش سربازان سپاه آذربایجان بفرستد، و چون بانگیزه گرفتاری های دولت فرانسه این خواهش عباس میرزا نیز بر آورده نشد، باز چند تن افسر انگلیسی به ایران آمدند که فرماندهی آنان با کلنل «سرجستین شل» بود و اینان تا پایان شهریاری فتحعلی شاه یعنی تا سال ۱۲۵۰ ه. ق. در ارتش ایران بودند.

پوشاک ارتش نوین قاجاریه

پوشاک سپاهیان ایران با آمدن افسران فرانسه دگرگون شد و نمونه پوشاک سربازان و افسران ایرانی با جدایی کمی از روی پوشاک افسران و سربازان ارتش فرانسوی ناپلئون دوخته و آماده گردید و تنها کلاه آنان از کلاه فرانسویان جدا بود که از پوست بره سیاه و بسیار بلند دوخته می شد. پس از آنکه افسران آموزگار انگلیسی رشته سازمان دهی و آموزش ارتش ایران را در دست گرفتند، باز اندک دگرگونی در پوشاک سپاهیان پیش آمد و رنگ آنها مانند پوشاک افسران و سربازان ارتش انگلیس شد.

بهرسان پوشاک سپاهیان ایران در این دوره چنین بود:

جامه پیادگان از ماهوت آبی یا سرخ رنگ انگلیسی و جامه توپچی ها از ماهوت آبی بود، یقه و سردست و سردوشی آنان از ماهوت بود.

نوارهای جامه های سربازان پشمی و افسران «سیمین یا زرین» بود گذشته از این افسران یک شل پشمی سرخ رنگی همچون سپاهیان انگلیس داشتند.

شلوارها همگی سفید و گشاد و پرچین بود و در تریک قوزک پا گرد آمده به ساقه بندی دوخته شده بود و لیفه بی داشت که بند شلوار از آن



پیکره ۱۵۴ - افسر ایرانی در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه ، نقاشی آبرنگ - موزه گلستان

می گذشت .

کلاه‌ها بلند و از پوست بَره بخارایی بود و کلگی یا طاق سرخ رنگی داشت و گاه پری به پهلوی راست آن می زدند. همه چکمه یا نیم چکمه می پوشیدند و ساقه شلوار را در درون آن می گذاشتند .

دوبند سفید پهن از روی شانه‌های چپ و راست حمایل می شد که از یکی سر نیزه تفنگ و از دیگری باروت و ساچمه‌دان آویخته می شد و در جلو سینه دارای قلاب برنجی بود . کمر بند پهن سیاه رنگی از روی لیفه شلوار بسته می شد و گاهی سربازان بجای کمر بند از شال سفیدی استفاده می کردند که دور کمر می پیچید ، سربازان تفنگ و سر نیزه و افسران شمشیرهای کج با خود داشتند^۱ .

ارتش ایران در دوره ناصرالدین شاه

دردوره شهریاری محمد شاه فرزند عباس میرزا و صدراعظمی و وزیر جنگی حاجی میرزا آقاسی ، کار سپاهیان ایران بسیار آشفته گردید بسانی که از ارتش بزرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه هنگام مرگ محمد شاه تنها دوهزارتن با مانده بود و از سپاهیان ولایتی و ایلاتی در این هنگام تنها نامی در دفترها دیده می شد .

در سال ۱۲۶۴ ه . ق . که ناصرالدین میرزا فرزند شانزده ساله محمد شاه به شهریاری ایران رسید بیسامانی‌های شگرفی در همه کارهای کشور بویژه ارتش دیده می شد .

میرزا تقی خان امیر نظام صدراعظم ناصرالدین شاه که در همان روزهای نخست شهریاری ناصرالدین شاه «امیر کبیر» خوانده شد و برآستی یکی از مردان اندیشمند و بزرگ تاریخ ایرانست ، بر آن شد که به ارتش ایران سروسامانی بدهد و آنرا از پیرشانی‌هایی که پیدا کرده بود برهاند .

او روش فرانسویها را که از سال ۱۲۲۲ ه . ق . در ایران بکار بسته شده بود از میان برد و شیوه ارتشی انگلیسیها را نیز برانداخت و بجای آنها آیین «بنیچه» را برپا داشته و قانون نوینی برای آن پدید آورد .

۱ - مسافرت به ایران - مورین دوکتر بوئه .



پیکره ۱۵۳ - سربازان ارتش نوین در سده سیزدهم هجری - از کتاب دوبو

آیین بنیچه

در آیین «بنیچه» سرتاسر کشور به چندین بخش می‌شد و در هر بخشی برای اینکه چرخ بازرگانی و کارهای دولتی و صنعت از کار نیفتد مردم شهرها از خدمت سربازی بخشوده می‌شدند و سربازی و توپچی‌گری ویژه مردم روستاها و دیه‌ها بود و سپاهیان سواره نیز از مردم چادر نشین و ایلات و عشیره‌ها گرفته می‌شد و بدینسان مردم هرده و دهستان و شهرک، به نسبت انبوهی جمعیت و شماره مردانشان می‌بایست از میان خود سربازانی به دولت بدهند و گاهی نیز کسانی در برابر پرداخت پول، دیگری را بنام «بدل» به سربازی گسیل می‌داشتند و چون از بازدید پرشگان ارتشی و سربازگیران می‌گذشت و شایستگی‌اش برای سربازی معلوم می‌شد به سربازخانه فرستاده می‌گردید تا آنچه بایست، بیاموزد. لیک هر سال هنگام کشت و درو این سربازان به ده‌های خود باز می‌گشتند تا کشت خود را انجام دهند یا گندم خود را از زمین بردارند و سپس به سرکار خود باز گردند.

سازمان ارتش

سازمان ارتش ایران در دوره ناصرالدین‌شاه با بنیادهایی که امیر کبیر و عزیزخان سردار و میرزا محمدخان سپهسالار و میرزا حسین‌خان سپهسالار و کامران میرزا نهاده بودند بدینسان بود:

نفر سرباز را «تایین» می‌نامیدند و هر نه تن «تایین» در زیر فرمان يك تن «ده‌باشی» و دو ده‌باشی در زیر فرمان يك «وکیل» و چهار تا پنج وکیل زیر فرمان دو تن سرجوخه و سرجوخه زیر فرمان يك تن «وکیل‌باشی» و وکیل‌باشی در زیر فرمان دو تن «نایب» که بنام نایب اول و دوم یاد می‌شدند و آنان نیز در زیر فرمان يك تن «سلطان» یا «یوزباشی» و از هشت تا ده تن سلطان زیر فرمان دو تن «یاور» که بنام اول و دوم خوانده می‌شدند و دو تن یاور زیر فرمان يك «سرهنگ» بودند که به يك فوج فرمان می‌راند. يك فوج از هشتصد تا هزار تن افسر و سرباز تشکیل می‌شد.

در هر فوج گذشته از افسران يك «بیرقدار» با يك تن نایب و يك تن «مشرف» و يك تن «لشکر نویسن» و يك «تحویلدار» و يك تن «آجودان»



بیکره ۱۵۴ - افسران ایرانی با زنبورک و زنبورکچی - از کتاب دبو

وازشانزده تا بیست تن «شیپورچی» و «دهلزن» و فی زن یک تن «بالابانچی» و هشت تن «تبردار» و یک تن «معلم» و از هشت تا ده تن «سقا» و یک تن «طیب» و یک «جراح» و گروهی «قنداق ساز» و «چخماق ساز» بود.

افسران بالاتر از سرهنگ عبارت بودند از سرتیپ، که سرتیپ سوم و سرتیپ دوم و سرتیپ اول نامیده می شدند. و «میرپنجه» و «امیرتومان» و «سردار» یا «سپهدار» و «سپهسالار اعظم» (سردار اکرم) و «وزیر جنگ» نیز از عنوانهای ارتشی این دوره بود. لیک در حدود سال ۱۲۹۵ ه. ق. عنوانهای «میرپنجه» و «امیرتومانی» را از میان بردند و سرتیپان اول مقام میرپنجه و امیرتومانها مقام «امیرنویان» را یافتند.

ارتش ایران در این دوره، ده تومان بود و تومان یکم از ده فوج و تومانهای دوم و سوم و هفتم هر یک دارای نه فوج و تومانهای چهارم و پنجم و ششم هر کدام هشت فوج و تومان دهم شش فوج و تومانهای هشتم و نهم هر یک از پنج فوج پدید می آمد، لیک این فوجها مرکز ویژه ای نداشتند. هر یک از تومانها نیز یک دستگاه موزیک نظامی داشت.



بیکره ۱۵۵ - گروهی از سربازان ایرانی و دوزنبورکچی

پوشاک سپاهیان

برای سربازان در هر یک سال یک شلوار از کرباس کلفت لاجوردی سیر فتیله‌دوزی و یک کت یا «ستره» نیم تنه که سردست و یقه آن فتیله‌دوزی می‌شد و یک پالتوی یا بالاپوش از شال پشمی و یک کلاه از ماهوت سیاه که بشکل پوست بره بافته می‌شد می‌دادند.

دریش کلاه همه سربازان نشان شیر و خورشیدی که از برنج ساخته شده بود می‌دوختند. و در هر چهار ماه يك جفت «پوتین» داده می‌شد و به افسرانی که پایین‌تر از یاور بودند سالی دودست جامه داده می‌شد که یکدست آن از کتان و تابستانی و يك دست از ماهوت و زمستانی بود.

پوشاك افسران

پوشاك همه افسران نیز يك شلوار تنگ نظامی و يك «جکت» یا «ستره» بود. درجه‌های هر يك از افسران از ستاره‌های زرین و سیمین با نوارهای گلابتون (یراق) از يك تا سه، بدور کلاه دوخته می‌شد و افسران پایین‌تر از سرهنگ نمی‌توانستند شمشیر بند یراق به کمر خود ببندند.

جنگ‌افزار سپاهیان

بیشتر سربازان پیاده تفنگ‌های «شش‌خانه» چاشنی‌دار و تفنگ‌هایی که مانند «شاسبو» ساخته شده بود با خود داشتند و تنها دسته‌های سپاهیان نوین که بسبب تازه آموزش دیده بودند، «ورندل» اتریشی بکار می‌بردند. افسران کهنسال همگی شمشیرهای کج با نیامهای چرمین بر کمر داشتند، ولی از حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. دستور داده شده بود که شمشیرهای سپردار با نیامهای فلزی ببندند و بهر يك يك «روولور» (تیانچه شش‌لول) داده شود.

رسته توپخانه

سربازان توپچی بیست و يك فوج بودند که هر فوجی دارای دویست تن سرباز بود، و گذشته از آنها يك فوج «قورخانه‌چی» و يك فوج «زنبورکچی» نیز وجود داشت. در حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. در توپخانه تهران و ولایات بیش از چهار هزار اراده توپ‌کهنه و نو دیده می‌شد و در تهران و تبریز و اصفهان و مشهد سیصد اراده توپ با همه لوازم از اسب و جز آن، وجود داشت.

اگرچه تیمار اسبها به گردن توپچی‌ها نهاده نشده بود و کارگران



بیکره ۱۰۶ - یکی از شاگردان نظامی دارالفنون - آلبوم خانه سلطنتی

ومهتران ویژه‌یی برای اصطبل توپخانه می‌گماشتند که زیر دیده‌بانی افسران توپخانه به تیمار اسبها می‌پرداختند ولی پاسخ‌دهی نیک و بد اصطبلها با امیران توپخانه بود!

دارالفنون

سازمانی که با دست امیر کبیر برای ارتش ایران در آغاز شهر یاری ناصرالدین‌شاه پدید آمده بود به افسران جوان و درس‌خوانده و آموزش‌دیده

۱ - روزنامه اختر ، سال هشتم ، شماره ۵ ، ۱۲۹۹ ه . ق .



بیکره ۱۵۷ - یکی از شاگردان نظامی دارالفنون - آلبوم خانه سلطنتی

نیاز داشت و برای بر آورد این نیاز ، امیر به بنیاد دارالفنون دست زد و بخشی از برنامه‌های آن را ویژه آموزش و پرورش افسران گردانید و از اتریش آموزگاران نظامی برای این رشته خواست که با افسوس هنگامی به تهران رسیدند که چند روزی از کشته شدن او گذشته بود .

پس از مرگ امیر پیرامونیان ناصرالدین شاه او را به دارالفنون بدگمان گردانیدند و کم کم از پیشرفت آن کاسته شد و وضع ارتش نیز روبه پستی نهاد و افسران و سرکردگان انضباط نظامی را از دست دادند . هنگامی که میرزا حسین خان سپهسالار به صدراعظمی برگزیده شد،



پیکره ۱۵۸ - یکی از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

کوششی رفت که با دست او سروسامانی به ارتش ایران داده شود، لیک از این کوشش‌ها هوده‌بی بدست نیامد.

سپاهیان قزاق

ناصرالدین‌شاه که رفته رفته به زبونی و بی‌سامانی سپاهیان خود پی برده دریافتند که در روز مبدا از این نیروی پریشان و پوسیده چشم‌امیدی نمی‌توان داشت، در سال ۱۲۹۶ ه. ق. که برای بار دوم رهسپار اروپا گردید، هنگام گذشتن از قفقاز و روسیه، سپاهیان قزاق و او نیفورم‌های زیبا و درخشان آنها چشم و دل شاه ایران را بخود کشید.



پیکره ۱۵۹ - یکی دیگر از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

اگرچه از چندی پیش برای سامان دادن به کار ارتش ایران، شاه با دولت اتریش به گفتگو پرداخته و کار بر این نهاده شده بود که گروهی از افسران ارتش اتریش (بجز سواره نظام) به تهران بیایند، لیک این داستان بزودی فراموش گردیده و سرانجام نیافته بود^۱.

۱- نمایشهای نظامی سپاهیان اتریش و روسیه، ناصرالدین شاه را بر آن داشت که از امیراتور اتریش بخواهد که چند تن افسر اتریشی نیز برای آموزش سپاهیان ایران به تهران بیایند. افسران اتریشی همزمان با افسران روسی به فرماندهی کلنل «شیو نورسکی» به تهران آمدند و هفت فوج از قشون عراق (سلطان آباد و کمره) برای نمونه بدست آنان سپرده شد که بسبب اتریشی آموزش ببینند، این افسران در سه سال توانستند دو فوج پیاده و یک فوج مهندس و یک فوج توپخانه و یک فوج مخبران و یک دسته موزیک بسبب اتریشی آماده سازند و چون به کشور خود بازگشتند گروه دیگری به ایران آمده بهمان شیوه بکار پرداختند، لیک به انگیزه‌هایی این کار دنبال نیافت و قشون به سبب اتریشی از میان رفت.



صیحه گمرک سوار - روزنامه دستار و گداز افغان

بیکره ۱۶۰ - یکی از افسران قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

در این هنگام دولت انگلیس نیز که در اندیشه رخنه کردن در کارهای ایران بود به شاه ایران پیشنهاد می کرد که در ایران نیز سوارگانی مانند نیروی سواره نظام بنگالی بنیاد نهاده شود و با دست افسران انگلیسی پرورش و آموزش یابند و برای هزینه آن نیز پیشنهاد کمک هایی می کرد و چون دولت ایران دچار تنگدستی بود، این پیشنهاد انگلیسی ها بسیار پذیرفتنی می نمود. با این همه در این میان دولت روسیه کار خود را از پیش برد و در سال



حسین خان افغان، سرب اول زنده، تبریز، بهمن ماه ۱۲۹۶

پیکره ۱۶۱ - افسر قزاق ناصری - آلبوم خانه سلطنتی

۱۲۹۶ ه. ق. شاه فرمانی درباره بنیاد یافتن بریگاد قزاق ایران که سردار و آموزگاران آن همگی از سن پترزبورغ فرستاده می‌شد، بیرون داد. شاه در تفلیس، رسماً اندیشه خود را درباره پدید آوردن سپاهیان قزاق در ایران با جانشین قفقاز (گران دوک میشل پاولویچ) در میان نهاد و از او خواست که افسرانی برای آموزش و پرورش سربازان ایرانی بفرستد. پس از آنکه بریگاد قزاق ایران که به دو رژیمان بخش می‌شد بنیاد

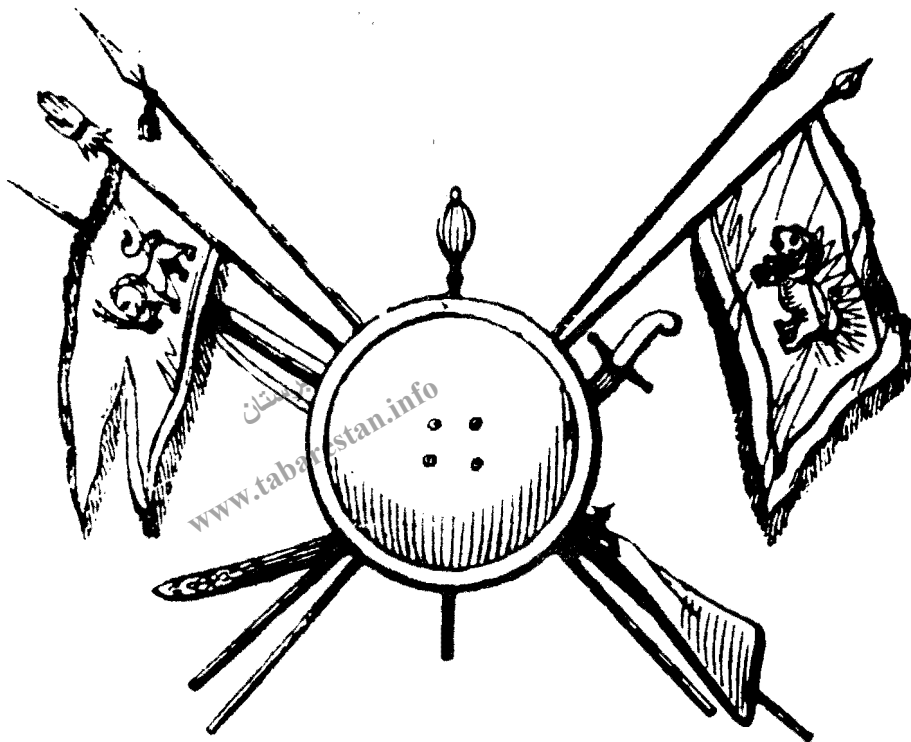


بیکره ۱۶۳ - زنبورکچی با درفش شیروخورشید چهارگوش

یافت ، دولت روسیه يك باتری توپ ساخت کارخانه اویوشف روسیه با همه سازوبرگ آن به سپاه قزاق ایران ارمغان فرستاد .

مزد افسران و سربازان و هزینه‌های دیگر این نیرو از درآمد گمرکات شمال ایران که در دست دولت روسیه بود پرداخت می‌گردید .
سرفرمانده بریگاد قزاق ظاهرآ شاه ایران بود و در این کار نه وزیر جنگ و نه هیچ فرمانده دیگر دستی نداشت .

بریگاد قزاق در انقلاب مشروطه در زیر فرمان یکی از افسران ستاد ارتش روسیه ، سرهنگ لیاخوف بود و سازمان آن ازدو رژیمان سواره ،



بیکره ۱۶۳ - آرم نظامی ایران در دوره فتحعلی شاه

يك باتاليون پياده و دو باتري توپخانه سوار چهار اراده يی بود که رویهم نزدیک به یکهزار و پانصد تن می شدند .

افسران روسی قزاقخانه همیشه خود را در زیر فرماندهی ارتش روسیه می دانستند و حقوق آنان از پترزبورغ فرستاده می شد . گذشته از آن فرمانده قزاق سالیانه بیست و چهار هزار فرانک و افسران دیگر هر یک پنج هزار منات از دولت ایران حقوق دریافت می داشتند .

بریگاد قزاق ایران ۲۷۰ تن افسر ایرانی داشت که حقوق آنان در برابر حقوق افسران روسی بسیار کم بود .

افسران بریگاد قزاق جامه های سرخ یا سفید یا سیاه به شیوه قزاقها می پوشیدند و کلاه پوستی بر سر می نهادند و قداره و شوشکه می بستند و رویهم رفته این سپاه تا بنیاد یافتن ارتش نوین ایران با دست « سردار سپه » یگانه نیروی سامان ایران بشمار می رفت .



بیکره ۱۶۴ - اعلیحضرت رضاشاه بزرگ پدیدآورنده ارتش نوین و نیرومند ایران

ارتش ایران در دوران شاهنشاهی

رضاشاه بزرگ

(از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هجری خورشیدی)

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش. که رضاخان میرپنج با نام «سردار سپه» بفرماندهی دیویزیون قزاق برگزیده شد، چون دریافته بود که پایان دادن به بی‌سروسامانی کشور و برانداختن خانخانی و برچیدن هرج و مرج جز با بنیاد نهادن ارتشی نیرومند و بسامان، ناشدنی است، از اینرو از همان آغاز، بیشتر کوشش خود را در راه پدید آوردن ارتشی یک‌نواخت که پاسخده نیازهای روزگار ما باشد، بکار انداخت و با پذیرفتن مقام وزارت جنگ این کار بزرگ را خود بگردن گرفت.

پیدا است که برای پدید آوردن ارتش نیرومند و یک‌نواخت و یکسان، دشواریهای فراوانی در پیش بود و چنان می‌نمود که این کار سترک در آن هنگام آشفته، ناشدنی باشد، زیرا از یک سو بودن دستگاه‌ها و نیروهای بنام «قزاق» و «ژاندارمری» و «بریگاد مرکزی» (بازمانده سپاهیان بنیچه پیشین) با سازمان‌ها و سازو برگها و جنگ‌افزارهای گوناگون و فرسوده با پوشاک و نامها و نشانهای جورواجور که زیر دست افسران روسی و سوئدی آموزش می‌یافتند، کار را بسیار دشوار می‌ساخت و از سوی دیگر با تهی بودن

خزانه دولت و آشفتگی وضع اقتصادی کشور، بنیاد نهادن ارتش نوین با سربازخانه‌ها و اداره‌های آراسته و آماده ساختن جنگ‌افزارهای نوین و حتی پرداخت «جیره و مواجب» افسران و سربازان، جز آرزویی دور و دراز نمی‌نمود.

سردار سپه با همه این دشواریها و آشفتگی‌ها در همان سال نخست وزارت جنگ که همواره در چاره‌جوئی و چاره‌یابی برای سامان دادن بکارهای کشور بود با کوششهای خستگی‌ناپذیر خود و با گردآوردن گروهی از افسران و یاران دلسوز و میهن‌دوست از همان دستگاه‌های گوناگون ارتشی پیشین، پایه‌های ارتش نوین ایران را استوار ساخت و در دیماه ۱۳۰۰ ه. ق. با بیرون‌دادن فرمان عمومی شماره یک ارتش، دستگاه‌ها و نامهای «ژاندارم» و «فراق» را از تاریخ ارتش ایران برای همیشه پاک کرد و برای سپاه ایران تنها نام «قشون» برگزیده شد و دستور داد، برای بررسی درباره پوشاک افسران و سربازان «قشون رسمی» ایران کمیسیونی برپا گردد و هوده بررسیهای خود را گزارش دهد، و از آن زمان بود که بموجب فرمان شماره پنج ارتش، پوشاک افسران و درجه‌داران و سربازان ارتش ایران از دیده رنگ پارچه و چگونگی جنگ‌افزار و رنگ نوارها و نشانها و سردوشیها ورسته‌ها، همه یک‌نواخت و یکسان گردید و برای نخستین بار ارتشی آبرومند در ایران پدید آمد.

سازمان ارتش نوین ایران

برای رهبری ارتش نوین و آماده کردن سازمانهایی که بآنها نیاز داشتند و نیز برای راهنمایی بخشهای آموزشی، به دستور سردار سپه برای نخستین بار در تاریخ ارتش ایران «ارکان حرب کل قشون» (ستاد ارتش) بنیاد یافت و با یاها (وظایف) اداره‌های پنجگانه آن با فرمان شماره دو ارتشی تعیین گردید و از همان زمان همه کارهای وابسته به سازمانهای ارتشی و یگانها و انتصابها و انتقالها و ترفیعها در فرمانهای عمومی بچاپ رسید. برای پدیدآوردن هسته ارتش یکسان و یک‌نواخت، دستور داده شد که نخست در تخته‌گاه کشور دو تیپ پیاده و یک تیپ سوار و یک تیپ توپخانه



پیکره ۱۶۵ - اعلیحضرت رضاشاه و امراء ارتش هنگام وزارت جنگ ایشان

با سازمان و روشهای نوین آماده گردد و افسران و سربازان رسته‌های گوناگون نخستین آموزشهای خود را در این تیپها به‌بینه و سپس آهسته‌آهسته یگانهای از تهران به پادگانهای استانها فرستاده شوند، تا هسته سازمانهای نوین آنها را پدید آورند، و برای آموزش افسران ارتش، آموزشگاه‌های ارتشی گوناگون بنام «مدارس کل نظام» بنیاد نهاده شد و در هر یک از هنگهای (افواج) پیاده و سوار و توپخانه نیز «آموزشگاههای گروهبانی» پدید آمد و دستور داده شد همه ساله گروهی از جوانان درس خوانده در این آموزشگاه‌ها گرد آمده، آموزش یابند و سپس برای پرورش سربازان به یگانها گسیل گردند.

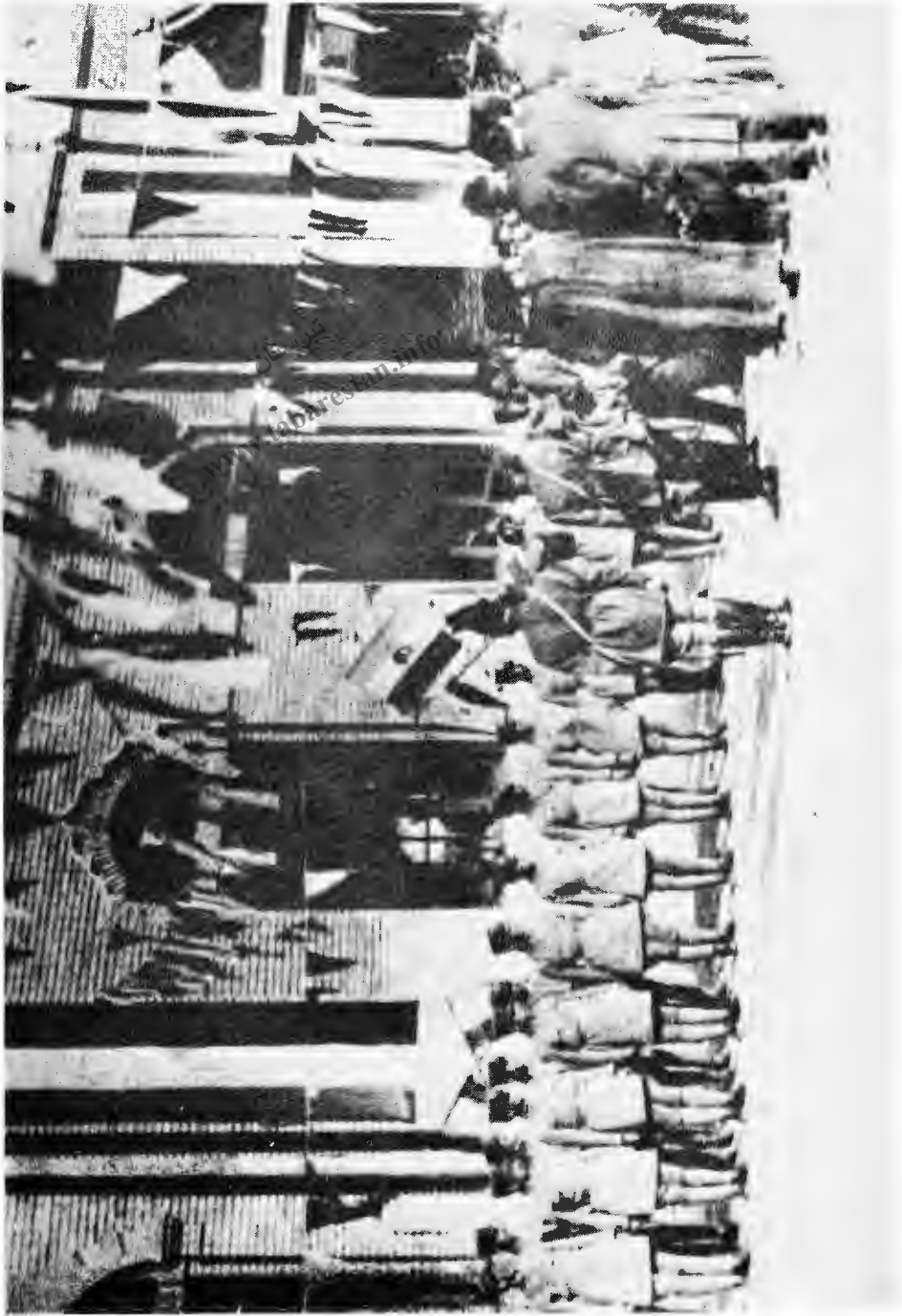
درجه‌های پیشین و نوین

در طول تاریخ و گذشت دوره‌های گوناگون در ارتش ایران نامها و عنوان‌های فراوانی از زبانهای عربی، مغولی، ترکی و اروپایی پدید آمده بود که خود یکی از گرفتاریها بود و همه آنها با بنیاد گرفتن ارتش نوین از میان رفت و بجای «صاحب‌منصب» و «وکیل» و «وکیل‌باشی» و «معین‌نایب» و «سلطان» و «یاور» و «نایب‌سرهنگ» و «سرتیپ دوم و سوم» و «میرپنج» و «امیرتومان» و جز اینها نامهای فارسی زیر برگزیده شد:

افسر، گروهبان، گروهبان یکم، استوار، ستوان، سروان، سرگرد، سرهنگ دوم، سرهنگ، سرتیپ، امیرلشکر (سرلشکر) و سپهبد. نام یگانهای ارتشی نیز بدینسان دگرگونی یافت: باطری = آتشبار، باطالیون = گردان، رژیمان = فوج = هنگ، بهادران = اسواران، بریگاد = تیپ، دیویزیون = لشکر.

فرستادن دانشجو به اروپا

هرچه سازمان ارتش نوین ایران گسترده‌تر و بزرگتر و استوارتر می‌گردید، نیاز به افسران جوانی که آموزشهای ارتشی کافی دیده باشند



پیکره ۱۶۶ - گروهی از سربازان و افسران ارتش نوین

بیشتر بچشم می خورد ، از اینرو در گام نخست دستور داده شد که همه ساله پنجاه تن از افسران جوان از راه مسابقه برگزیده و بکشور فرانسه فرستاده شوند تا پس از بازگشت در ارتش ایران خدمت کنند .

قانون نظام وظیفه

سرانجام برای نیرومندی پایه های ارتش ایران و برانگیختن جوانان ایرانی برای خدمت در راه میهن و بیدار کردن حس مردانگی و فداکاری در مردم ، و شرکت دادن آنان در نگهداری آرامش سرنا سر کشور ، و نگهداری از مرزهای آن در برابر بیگانگان ، در شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ ه. ش. هنگام نخست وزیری سردار سپه قانون نظام وظیفه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و بدینسان هر جوان توانای ایرانی موظف گردید که چون به بیست و یک سالگی رسید ، دو سال در ارتش خدمت کند و آموزشهای نظامی و جنگی به بیند و خود را برای دفاع از آب و خاک و استقلال کشورش آماده نماید و این یکی از کارهای بسیار پراجی بود که در زمینه ارتش و سربازی در این زمان با دست سردار سپه انجام گرفت .

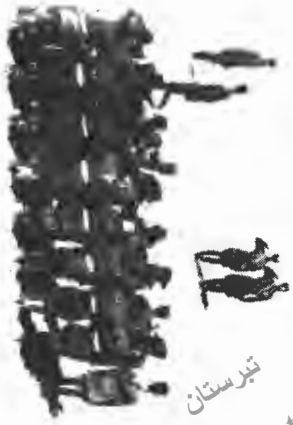
بنیاد دانشکده افسری

چون نیاز روزافزون سازمان نوین ارتش ایران به افسر تنها با فرستادن سالیانه پنجاه تن دانشجو به اروپا بر آورده نمی شد ، از اینرو یک آموزشگاه عالی ارتشی بنام «دانشکده افسری» با برنامه یی چون برنامه های کشورهای پیشرفته جهان بنیاد یافت و استادان ایرانی و اروپایی در آنجا به آموزش و پرورش افسران درس خوانده پرداختند ، و چون دانشجویان این دانشکده می بایست از شاگردان دبیرستانهای نظامی گرفته شوند ، از اینرو گذشته از دبیرستان نظام در تهران پنج دبیرستان نظام دیگر در تبریز ، کرمانشاهان ، مشهد ، اصفهان و شیراز بنیاد نهاده شد و دانشکده افسری در دوره های «رسته یی» و «احتیاط» توانست سالیانه دوهزارتن افسرجوان آموزش دیده به دست ارتش بسپارد .



بیکره ۱۲۷ - اعلیحضرت رضاشاه بزرگ با افسران ارتش نوین ایران در میدان مشق تهران

بکره ۱۲۸ - رژه سربازان ارتش فوج در باغ شاه



تبرستان

www.tabarestan.info



رضاشاه بزرگ و ارتش ایران

در آبان ماه ۱۳۰۴ هـ . ش . که با تصویب مجلس شورای ملی ، خاندان قاجار از شهریاری ایران برکنار گردید و حکومت موقتی ، به سردار سپه سپرده شد و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ شاهنشاهی ایران از سوی مجلس مؤسسان به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض گردید ، کوششهای آن شاهنشاه تیزبین در پیشرفت کار ارتش شاهنشاهی ایران و نیرومندی آن همچنان فزونی و دنباله یافت و تا پایان شاهنشاهی خود از هیچ کوششی در پیشرفت و تکامل ارتش نوین که ضامن استقلال و آزادی ایران و مردم ایرانست فروگذار نکرد .

ناگفته پیداست که کارهای اعلیحضرت رضاشاه بزرگ در زمینه نیرومندی ارتش ایران ، از بنیاد کارخانه‌های جنگ افزار سازی و مهمات - سازی و پدید آوردن پادگانهای استانها و شهرستانها و بنیاد نهادن نیروی هوایی و دریایی و تأثیر شگرف آنها در نگهداری آرامش درونی کشور و نگهبانی مرزهای آن و از همه پرارج تر بدست آوردن حیثیت جهانی و شرافت ملی برای ایران و ایرانی همه از زمینه‌هایی است که باید درباره آنها کتابها پرداخته شود و شرح آنها در این تاریخچه کوچک و کوتاه نمی‌گنجد .

« پایان »

- ۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، ر . گیرشمن . ترجمه محمد معین ، تهران - ۱۳۴۶ خورشیدی .
- ۲ - ایران باستان ، حسن پیرنیا ، ۳ مجلد . چاپ دوم تهران - ۱۳۳۱ خورشیدی .
- ۳ - ایران در زمان ساسانیان ، آ . کریستن سن . ترجمه رشید یاسمی ، تهران - ۱۳۱۷ خورشیدی .
- ۴ - ایرانشهر ، کمیسیون ملی یونسکو ، ۲ مجلد . تهران - ۱۳۴۳ خورشیدی .
- ۵ - بازگشت ده هزار یونانی ، گرنفون ، جفری هاوس هولد ، ترجمه منوچهری امیری . تهران - ۱۳۳۹ خ .
- ۶ - پرچم هفتگی ، احمد کسروی ، مقاله راجع به تشکیل قزاق ، تهران - ۱۳۲۳ خ .
- ۷ - تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ، ۲ مجلد . ترجمه فخرداعی گیلانی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۸ - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ، ۲ مجلد . تألیف گروهی از دانشمندان کشور شوروی . ترجمه کریم کشاورز ، تهران - ۱۳۳۴ خ .

- ۹ - تاریخ تمدن ایران ساسانی ج ۱ ، سعید نفیسی ، تهران - ۱۳۳۱ خ .
- ۱۰ - تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم هجری قمری تا امروز ، یحیی ذکاء تهران - ۱۳۴۴ خ .
- ۱۱ - تاریخ بیهقی ، ابوالفضل بیهقی ، تهران .
- ۱۲ - تاریخ زندیه ج ۱ ، ایران در زمان کریم خان ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۱۳ - تاریخ سیستان ، تصحیح ملک الشعراء بهار ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۴ - تاریخ عالم آرای عباسی ۲ مجلد ، اسکندربیک ترکمان ، تهران ۱۳۳۴ خ .
- ۱۵ - تاریخ هرودوت ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران - ۱۳۲۴ خ .
- ۱۶ - تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ، جهانگیر قائم مقامی ، تهران - ۱۳۲۶ خ .
- ۱۷ - تخت جمشید ، اشمیت . ترجمه عبدالله فریار ، تهران .
- ۱۸ - روزنامه اختر . سال هشتم شماره ۵ ، ۱۲۹۹ ه . ق .
- ۱۹ - زندگانی شاه عباس اول (۴ مجلد) نصرالله فلسفی ، تهران - ۱۳۳۴ خ .
- ۲۰ - زندگانی نادرشاه ، جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی ، تهران - ۱۳۴۶ خ .
- ۲۱ - زین الاخبار گردیزی . تهران - ۱۳۲۷ خ .
- ۲۲ - سفارت ایران در دربار لوئی ۱۴ ، موريس هربرت ، ترجمه عبدالحسین وجدانی ، تهران .
- ۲۳ - سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، هانری رنه دالمانی . ترجمه فرهوشی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۲۴ - سفرنامه گک . دروویل . ترجمه جواد محیی ، تهران - ۱۳۳۷ خ .
- ۲۵ - سفرنامه شاردن ، ترجمه محمد لوی عباسی ، تهران .
- ۲۶ - سیر تعلیم و تربیت در ایران باستان ا . بیژن ، تهران - ۱۳۱۶ خ .
- ۲۷ - شاهنشاهی عضدالدوله ، علی اصغر فقیهی ، قم - ۱۳۴۷ خ .

- ۲۸ - شاهنامه فردوسی توسی ، چاپ خاور تهران ۱۳۱۶ خ .
- ۲۹ - شهریاران گمنام ، احمد کسروی (۳ بخش) تهران - ۱۳۰۷ خ .
- ۳۰ - کریمخان زند ، عبدالحسین نوائی . تهران ۱۳۴۴ خ .
- ۳۱ - کورش کبیر ، هادی هدایتی ، تهران - ۱۳۳۵ خ .
- ۳۲ - گزارشهای باستان‌شناسی مجلد دوم تهران ۱۳۳۱ خ .
- ۳۳ - گلچینی از کتاب پلوتارخ (۲ بخش) . ترجمه احمد کسروی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۳۴ - مجله ارتش - تهران
- ۳۵ - مجله سپاه دانش . تهران
- ۳۶ - مجله سومر ، بغداد
- ۳۷ - مجله هنر و مردم ، تهران
- ۳۸ - مرآت البلدان ، محمدحسن خان صنیع‌الدوله ج ۴ . تهران - ۱۲۹۶ ه . ق .
- ۳۹ - مسافرت به ایران ، موریس دوکتر بوئه ، ترجمه محمود هدایت ، تهران - ۱۳۱۰ خ .
- ۴۰ - نادرشاه ، لاکهارت . ترجمه مشفق همدانی تهران .
- ۴۱ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان ، آ . کریستن‌سن ترجمه م . مینوی ، تهران - ۱۳۱۴ خ .
- ۴۲ - هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ر . گیرشمن . ترجمه عیسی بهنام ، تهران - ۱۳۴۶ خ .

43 - Eight years in Persian by Justin Perkins.

44 - La Perse, par Louis Dubeux, Paris 1841.

45 - Sept Mille Ans D'Art en Iran, 1961.

46 - Survey of Persian Art. A.O. Pope.

47 - Voyage to the Lavent and Travels into Moscovy, Persia, and the East India, Cornelis Le Bruin. London 1720.



دژش داراخرکامیان - دوران پیش از تاریخ
هدک: شهنشاه، دست، منزه ای رستان

تبرستان

www.tabarestan.info

دورهٔ هخامنشی

تبرستان
www.tabarestan.ir



درفش دار درفش‌های پیکر شاهی بهمانشی - دوده نمانشی
هدایت : گشت نگارهای نخستین، دهر گشت و دور در زمانه ایران، بستان و رشتنه‌های جوان ایرانی
سزادانگشت پی - جام ایرانی

سنگین

تبرستان
www.tabarestan.info



دشدارشاهین زمین - دوران چغانشی
مک: زرتشتی ای هرغان میانی - لرجه یسین زرتوجو آه ای من عدم گننه نکای تخت بوشید



اراد چار کسیر ز نوبی - دوران چامشی
بگت علی ای تخت شمشاد کور نومان دین بیتا مسکله ای کاشی
هوش رانگ کسیر بیجا ، آرتشت آتشی صفین برانی

تبرستان
www.tabar



شاهزاده خانشاهی بادیسیم و قباای ارغوانی - دوران خانشاهی
مدک : گلف خاردهای نم سبیده گلفکاره بیزون

رهنما



سپر دار پارسی با سپر تنی - دوران هخامنشی
مدک : گت نمز، ای تنجیه جید و انار طرقتن پارینک

تبرستان
www.tabarestan



افسر ماریسی - دوران هخامنشی
درک: چنگیز خانی تخت نشین

تبرستان
www.tabarestan.info



سردار پارس با سرچشم سیونو فراسی - دوران هخامنشی
مدکت : بخت شاه ای تخت جمشید

تبرستان
www.tabares



مخالفه
افسر - پارسى باقى دوچينه - دوران خاشى
مدك : لك شماره اى ختبيد

تبرستان
www.tabarestan.info



دانا

سرباز جاویدان باتیروکان ونیزه - ددان پناشی
مدک : تحت جیشد

تبرستان
www.tabarestan.info



سرباز پارسی خوزستانی با سرچشم نیوزآبی - دوران هخامنشی
مدرك : نگارنده ای تحت جیشده و کاشی ای شوش



نسیزه دارپارسی - دوران هخامنشی
درک : سنگ نگاره‌های تخت جمشید

تبرستان
www.tabarestan



افراسی - دوران هخامنشی
مدک : سنگ‌نواره‌ای تحت‌جسد



سپر دار پارسی باقبای رومینه - دوران هخامنشی
مدک: نگاره‌های تخت جمشید



سزاسززه دارا سز سوزسزانی - سوزان سزاسزشی
سوزسز : سزک سزاه سزاسز سزسز



سربراز جایدان خرنستانی - دوران هخامنشی
مدک : کاشی‌های موش



تبرستان

www.tabarestan

سپر دار پارسی خنستانی - دوران هخامنشی
مدک : سنگ خنجره ای تحت مجسمه کاشی ای شرس

تبرستان
www.tabarestan.info



سرباز پارسی با سپر و نیزه - دوران خانی
مدک: نگار، ای تخت جمشید و کاشیهای تراش

تبرستان
www.tabarestan.info



تیرانداز پارسی - دوران هخامنشی
مدک : کتف نما، های تخت جمشید، کاشی های شوش

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر مادی با کمان و کلاه مادی - دوران هخامنشی
مدک : نگارنده ای تحت تشریح و مرشدت هی استخوان برزنی



سوار سینه دارادی - دوران پهلوی
مدک : سنگ نمد، پای تخت جمشید



سرباز مادی باباشلق - دوران هخامنشی
مدک: سنگ نگاره ای تحت پیشینه آناهزنی دوران هخامنشی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر چو ش پو ش مادی - دودان هجاشتی
ملک : سگ نگر ای تخت جیله ، زشته ای سرتان میانی



سواربوشن پش پسر زاردی - دوران هخامنشی
مدک : نگارنده ای تحت مجسمه - رشته ای مرغان پرانی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر پارسی با تبر - دوران ساسانی
مدک: نگارنده ای نیست بشید، گزیند ساسانی در زمانه ایران باستان



اراده چدارسب پارسه کستوان - دوران تاجمشی
ملک : ملک خود امانت بخیر کز چون زشتای سینه پانی



تبرستان
www.tabarstan.info

سنگی ایلم کورم
ارده سنی داکسپ با تیب از ارایسی - دران بختی
مکت : غره اکت خب و ایشتی مرکان برانی



اراده داسوار با اراده ران و جنگجوی با برسی - دوران هخامنشی
مهرکب: عکس گاهنامه تخت جمشید - نوشته آقای مرصعان یزدانی



سفر

ایاد و اسب با برکتوران - دوران باستانی
مکتب: سنگتگاه وادی تخت جیشم، درشتای سخاوت برانی



اراده داسدار - دوران پانجمی
مدک : گنگ نهد، ای تخت جمشید، زشتی های تهنان بنی

تبرستان
www.tabarestan.info



اراده ران پارسی - دوران نجاشی
هدک : گت شله ای تخت مجسید، امرادیش بک دره، برستا نا



برج متحرك - دوران تيماني
مدك : دانشگاه اصفهان پايان نامه تاريخي - ۱۳۸۳ هجری قمری - دکتر محمدحسین بهمنی و دیگران -

تبرستان
www.tabarestan.info



امیرانسی باجابر دورنگت - دوران پانچمی
مرگت : گنگت نمازای حق پشید پاشی های شرس



تبرستان
www.tabaristan.info

کشتی تری ام - دوران هخامنشی
مدلک : موزه ملی ایران - تبرستان



کشتی دurrانی - دوران پادشاهی
سلطنت: پادشاهی دurrانی

تبرستان
www.tabarestan.info

دوره اشکافی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر مارتی - دوران اشکانی
مدک : تندب دی گچکان افسر ستار سزنی مالیر در زمان ایران باستان

تبرستان
www.tabarestan.info



اشتر پارسی - دوران اشکانی
مدک : گنج بریای کاخ انوشیروان

تبرستان
www.tabarestan.info



کلیله

افسروشن پوش مارتی - دوران اسکانی
مدک : پیکره ای کجی کاخ انضمر، تاسشاهی مدلاوردوس - سکرای مدراشانی

تبرستان
www.tabarestan.info



سرباز پارسی با درفش میرزا - دوران اشکانی
مدک : پیژ، هیچی کاخ المضر (حاکم)، گشت نگاره های دوران اشکانی



تبرستان
www.tabarestan.info

سوار پارقی با دوش اردوها - دوران اشکانی
حدوک : تعاشی دوداری دوداویوسس مستون ترزانت پرچم ترشته ای سرخانیری
سرشده ای پیمان دهنده دریناژ

تبرستان
www.tabarestan.info



سرمزاری مادی مادوش خورشید - دوره اشکانی
مدک : چنگ نامه ای اشکانی - آسکای اشکانی

تبرستان
www.tabarestan.info



سوار بک جنگ افزار پارتی - دوران اشکانی
مدکت : گبری سنده برین

تبرستان
www.tabarestan.info



سرباز شکیب جنت اوزار پارسی با درفش اسب سفید - دوله شاهی
درک : تاج شاهی دوری دور شاهی ، نوشته ای رفیقان های شکیبایی - نوشته ای سید ایام



سوارچش پش پارتی بادش ما و خدشید - دوران اشکانی
مدک : قشایی دیزی دما اردپس ، سکرای اشکانی ، طاقستان



تبرستان
www.tabarestan.info

سوار نیکن جنگ افروز پارسی - دوره اشکانی
حرکت : نقاشی داری اردشیر پرس - طاق بستان - اردشیر پرس

تبرستان
www.tabarestan.info



سوارنده پوش پارتی با درفش خوشه نیرنگ - دوران اشکانی
مدکت : پیکره های گچی کاخ انحصار تاشی ای در اردبیل پس ماسک های اشکانی

تبرستان
www.tabarestan.info

دوره ساسانی

تبرستان
www.tabarestan.info



فرمانده گل - دوره ساسانی
درک : گشت نگارهای نقش رستم ، نقش رجب و فرزندین ساسانی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر - دوره ساسانی
مدركت : نگاره‌های نقش رجب و نيك چرمان



تبرستان
www.tabarestan.info

دوش دار درفش کاویانی دوره ساسانی
محلک : شاپور - پدشاهی ایران شاسان غربی و دانشندان ایرانی -
سکه ای فولاد دارا - درمغان رسمی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر ساسانی - دوره ساسانی
مدک : نگاره‌های تشریح دلفس،



تبرستان
www.tabarestan.info

سمر بازر ساوه - دوره ساسانی
هرک: بنسنگه و تاجهای ساسانی نقش بر نقش ستم دانوس،

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر - دوره ساسانی
مدک : سگت خماره ای نقش رجب



درفش داردش پنج گوی - دوره ساسانی
مدک : گت نجر ای تش رستم - نارس



سیرباز حال بر پرچم فرو خورشید و ماه - دوره ساسانی
درک : سکه و آه جیای ساسانی، نقش چوب نقش رستم



تبرستان

www.tabarestan.info

دشمن چهارزبانہ - دورہ ساسانی
مدارک : طوفان سیمین ساسانی از نوزاد در بیستاد



تبرستان
www.tabarestan.info

دش دارفش شیرپیکر - دوران ساسانی
مدک : شاهنامه فردوسی - جام بین شاه پدوسم مرز اریستان



دش کار و دشمنای پیکر - دوره ساسانی
ملوک : شاهان ساسانی - شهبان ساسانی - دوزخ اوستا و زرتشت
مجموعه شخصی

تبرستان
www.tabarestan.info



درفش دار درفش خورشید پیکر - دود مسانی
هدک : فرزند پسر مسانی نژاد ایستاد - شاهنامه فردوسی



دش داروش ژدها پیکر - دوره ساسانی
حرکت : شاهنامه فردوسی - سنگت پیرین ساسانی - دهه ارباباژتقش موملانی
و مجرودتقی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر سوار سنگین جنگ افروز - دوره ساسانی
مدلت : طرف بین ساسانی دژمنه ارتقا



تبرستان
www.tabarestan.info

سرباز زره پوش - دوران ساسانی
مدک : شاهنامه فردوسی - جامه بین منزه از بیاض



درفش و دهن دار طوقه و خورشید ساسانی
مدک : طاق بستان ، فردیس ساسانی ، سکا ای ساسانی



درفش عزم دتوچ هرک - دوران ساسانی
مدک : شاهنامه فردوسی - جام سپهرنده اریتر



دژش داردهش گُگ پیر - دوره ساسانی
هگک : شاهانه فردوسی - خرافت ساسانی



دش داروش لراز سیکر - دکن سانی
دک : شاهانه فردی - جامین بهرام کیم منزه اریستا



تبرستان
www.tabarestan.info

درفش دار درفش پل سیکر دوره ساسانی
مدک : شاهنامه فردوسی ، تازیانه گنجینه ، مجله برتسلف

سنگینه

تبرستان
www.tabarestan.info

دوره صفاری

تبرستان
www.tabarestan.info



قزاقه گل صفاری - دوران صفاری
حرکت : نقاشی دینی بنشاید در دوره ابراهیم باستان



فرمانده واحد سپاه گرزدار دوره صفاری
مدک : نقاشی دیواری از شباهت مدرسه ایران باستان

رخا



صالح ارغش - دوره صفاری
مدک: تاریخ سنی، نگاشته‌ای شکرگوبت یوسف بنایر، مابلی زلف، چاپ دوم
(گروه شفق)

تبرستان
www.tabo



فرمانده یگان پیاده زمین دژ دوره صفاری
مدک : نیزخ هبغ، تناشی ای سکره بت ، مجرو پراپی آئی من مدوم

تبرستان
www.tabarestan.info



زوبین دار دوره صفاری
مدک : تزیین بیت، نقاشی های لشکرگاه بت



نفریجان گزیدار دوره صفاری
هک: نقاشی های جلدی مشهور، در شربت انجمنستان و نقاشی بودی نیشاپور
در سده ایران باستان

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر زده پوش - دوره صفاری
مدکت: نریج بهی، زین اوخدر گردی، قاشی درزی زینا به منه لرون آسکن



سوارزده پوشش - دوره صفاری
مدک: بنایحیی سیدی بدین اواخر کردی - نقاشی: برای زینت بادروزه
ایران باستان

تبرستان
www.tabarestan.info

دورهٔ دیلمی

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر سوار - دوره دیلی
مدکت به نقش پیر از دوران دیلی - نوشته ای سردخان اسلوی

تبرستان
www.tabarestan.info



درفش داردش کتی - دوره دلی
مدک بکش باچه لودان دلی - نوسنه ای مرغان اسوی - تاشی ای
نکات جری



درفش دار درفش شرایبای - دوره ویلی
مدک بتش پچه زودن بی - زرشدهای صحنه اسلامی - نقاشی تاهت
جوری



درفش دار - دوره دهمی
ملوک نقاشی بواری نشاپور - نسخه های مخطوط اسلامی - نقاشی های
تئاتر جری

تبرستان
www.tabarestan.info



سوارچوشن پوش - دوران دینی
مدک : نقاشی های دیواری نیشابور - زمستانهای مینوان اسلامی

تبرستان
www.tabarestan.info



سنگار

دای

سرباز - دیلی
ملک بختی پور از دولت دیلی - نوشته ای موهان اسلوی

تبرستان
www.tabarestan.info



افرجوشن پوش - دوران دیلمی
مرکب: نقاشیهای برای بنامه - زرشته‌های رمضان اسوی

تبرستان
www.tabarestan.info



نفر جوشن پوشش دوره دیلمی
مدک: دانش‌تربیان اموی - نقش طروف ساین

۲۰

تبرستان

www.tabarestan.info

دوره صفوی



فرمانده گل سپاه - داور صفوی
مدک : عالم گزای عباسی - میناتورای دولت صفوی - سوزنرای جنگگاه ارجانی



تبرستان
www.tabarestan.info

درفش دار درفش دوزبان - دوره صفوی
مدک : مامکای جلی ییلتای دوزخی سوزار محمدنیکت به برلی چلد اسم
شاهنارهای

تبرستان
www.tabarestan.ir



فرمانده یگان سپاه جزایری - دوره صفوی
مدکت : رزقشاهی سمنان دوران صفوی - مینا ترا - نقاشی ای جلال الدین

سمنان



تبرستان
www.tabarestan.info

سوار قزلباش - دوره صفوی
مدارک: هم آرای عباسی - میناتورهای دوره صفوی - سوزنهای جگانه کاشانی

تبرستان
www.tabarestan.info



فرمانده سوارزده پوش - دوران صفوی
مدکت : عالم آرای عباسی - مینا قرای دور صفوی - سوزنهای جهنم کورپانی



سرباز زره پوشش - دوره صفوی
حرکت : امام آرای جاسمی - مینا آرای دوره صفوی - سوزنبره جواهران اصفهانی



درفش دار درفش ذوالفقار - دوره صفوی
مدک : عالم آرای عباسی پشاورای مدی صفوی - سوزا سبزواریان لودپانی
سکرای مدی صفوی

تبرستان
www.tabarestan.info



سپهسالار پوروش - دوره صفوی
مدک : عالم آرای برجسی - مینا تواری - دوره صفوی - بنوعی جابجوانی

تبرستان
www.tabarestan.info



نیزه دار سوار دوره صفوی
: نام آرای های - مینوهای ده صفوی سزندیهای جاگردان به پائی



دوش دار دوش نهرمن الله - دوره صفوی
هرک : نوشته ای سلطان دره صفوی حیات آرا افغانی ای جهنگران ادبی



سوار قزلباش - دوره صفویه
مرکز: علم آرای عباسی - بنیادهای دوره صفوی - سوزن آرای جاکوین اصفهانی

تبرستان
www.tabarestan.info



سوار قزلباش - دوره صفوی
مدرك : عالم آرای عباسی - مینا تهرانی - دوره صفوی - روزنامه جاگروان اردبیل

تبرستان
www.tabarestan.info



سرازمقنطلی - دوره صفویه
ملک : عالم آرای عباسی - میاثرهای ده هنرمند سرازمقنطلی

تبرستان
www.tabarestan.info

دوره افشاریه

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر - دوره اشراق
سردک : عالم آرای اردی - قندهاری - نقاشی های دوره زندی



افسر - دوره افشاریه
مدک : حاکم آرمی اردی - ده ناری - تاشی ای دور ناری

رهنما

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر سزاده - دوران اشاریه
ملوک: عالم آرای قاجاری - قاجاریه - دوره قاجاری - دوره قاجاری



حالت درفش شیر و خورشید دوره افشاریه
مدکت به نقاشی ای دهه نادی - نوشته جوانس انوی

تبرستان
www.tabarestan.info



سرباز قتلدار - دوره افشاریه
مدکت : ماکزای نادری - توشیای هرد نادری - نزه نادری

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر سوارزده پوش - دوره افشاریه
مدکت : عالم آرای نادری - ده نادری نقاشی دوده نادری

تاجکستان
www.tajikistan.info



درفش دارو فرش ستر رنگت - دوره افشاریه
مردک : به علم آری ناری - به ناری - نقاشی دوره ناری - زشته
جهانی انوی



افسر زبورچی - دوره ابقاریه
صک : عالم آرای نادری - جنگش ی نادری - زرشته بهاس حاوی

تبرستان
www.tabarestan.info



درفش دار درفش دوازده خطا - دده افشاریه
مدکت : عالم‌نمای نامری ، جهانگشای نامدی ، نوشته چهره نامری



زنجبختی - دوره افشاریه
مدک : عالم آرای نادری - درآندری - ستایشی ندی دوره نادری

تبرستان
www.tabarestan.info

دورهٔ زندیه

تبرستان
www.tahrestan.ir



فسرمانده کی زندیه
هدک : تاریخ ای دعه زندیه ، نقاشی ای دعه زندیه

سند



درفش دار درفش یا کریم - دوره زندیه
مهرکبک به نقاشی های دوره زندیه - آذربایجان دوره زندیه



افسر سوار - دوره زندیه
مدک: تیرخ‌های دوره زندیه - نقاشی‌های دوره زندیه

تبرستان
www.tabarestan



افسر زندیه - دوران زندیه
مردک پادشاهی ای دوره زندیه

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر زندیه - دوران زندیه
هرک: نقاشیهای دوره زندیه



تبرستان
www.tabarestan.info

دانش دار درفش شیر و خورشید با نواز قزوین - دوره زندیه
مدک : نقاشی های دوره زندیه



درفش دار درفش شیر و خورشید با نوار بنبر - دوره زندیه
مدرک : نقاشهای دوره زندیه

تبرستان
www.tabarestan.info



مهرنگز دوره زندیه
مدرک : تمبرخ ای دوره زندیه و نقاشی ای دوره زندیه

تبرستان

www.tabarestan.info

دورهٔ قاجاریه

تبرستان
www.tabarestan.info



افسر دوره قاجاریه (عباس میرزا)

مدکت بهمنزاد میرزا که کوشش کرده است کتاب ایران دیو، نوشته ای نژاد گاردان
تعداد پسران زاده ای نویسنده گان غربی



دشدار سپاه عباس میرزا - دوره قاجاریه
حرکت: سوزان میریس، دکتر زنده کتب ایران، دهم، فرشته‌های نژاد ایران
سوزان کاسپارودیول

تبرستان
www.tabarestan.info



سرازم - دوره قاجار (عکس میرزا)
محلث : موزه ملی کتبخانه قاجار ایران نوشته (دبیر نوشته ای تهران گلستان)
تصویر موزه ملی تبرستان تبریز

تبرستان
www.tabarestan.info



افسراندارم - دوره قاجار
هرک : عکسهای دوره قاجار، مین بانک، اپلی تیز سپید آئی اوی



رخصه
درفش دارانعام - دوره قاجاریه
مدکت : آئین نامه ای لباس افروزانامری دوره قاجار

تبرستان
www.tabarestan.info



سربازان نظامی - دوره قاجار
مدکت: آئین نامه ای لباس افراد نظامی دوره قاجار

تبرستان
www.tabarestan.info



قزاق - دوره قاجاریه
مدک: به تهرانی دوره قاجاریه یکم می‌تواند شرایط بین‌المللی باشد
منه: مردم آشتی ایران

تبرستان
www.tabarestan.info



انضربریگاد قزاق - دوران قاجاریه
حرکت : آبیچانی صدقه‌باز - کسای دمه‌شروط شیرباد اس بود دهنه مردم‌نای



دانشدار دوش بریجا و قزاق - دوره قاجاریه
حرکت به نخبه‌های دوره قاجاریه - حکمای تاریخ شروط - مین دوش روزنه و کنگره‌های

تبرستان
www.tabarestan.info



قزاق - دوره قاجاریه
مدرك : محمدنوی صده تاجریه - مکهائی آبیخ شتره - حسین عباس درمنه
مردم شناسی تاران

تبرستان
www.tabarestan.info

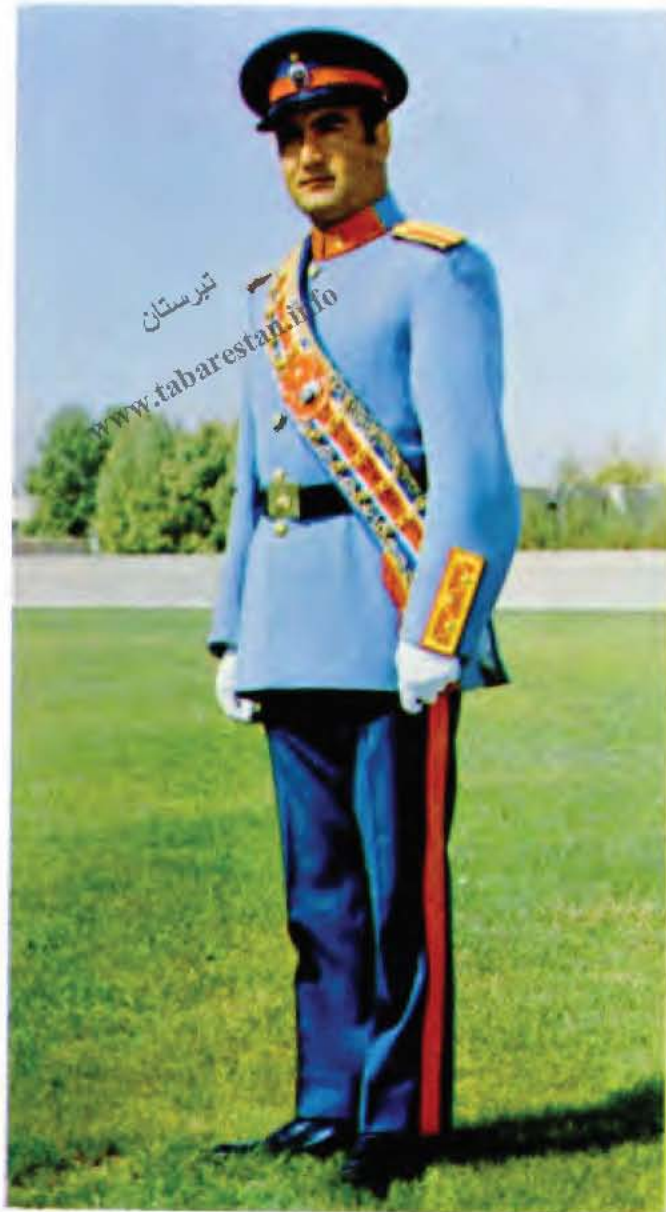
دورهٔ پهلوی



نفر موزيك نيروي هوايي شاهنشاهي



نفر هوزيك نيروي دريائي شاهنشاهي



نفر موزيك دانشكده افسرى



سوار گارد جاویدان



نیروی هوایی (زن)



نیروی هوایی (مرد)



تفنگدار دریائی



دانشجوی دانشکده افسری



پلیس (دختر)



پلیس (پسر)



فئیر موزیک ژاندارمیری گل کشور



سپاهی انقلاب سفید (دختر)



سپاهی انقلاب سفید (بسر)



لژیون خدمتگذاران بشر (زن)



ژوبو-خاندانگاران بشر (مرد)

